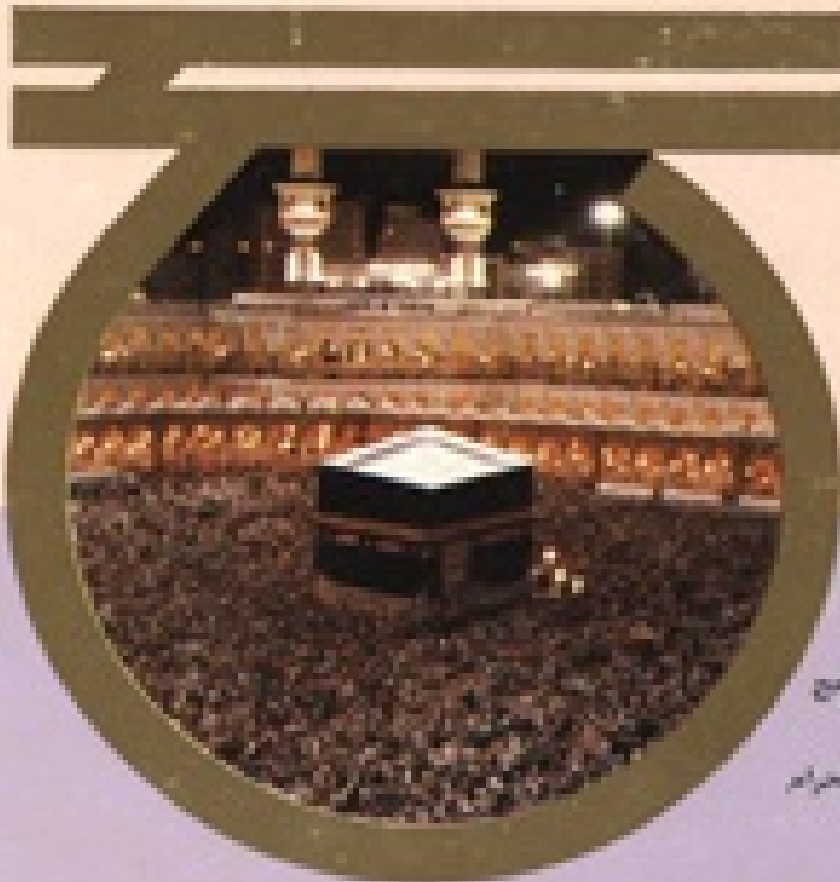


المسئولية ميقات الحج
الرهفاني - اجنثاني - سيديس - تار يحيى

الطبعة ١٣٧٢

١٢

ميقات



في الإسلام حجة الأسيوطي
في أحكام الفقه الجرائم حج
في مسجد القديس
في تاريخ مكة و مسجد الحرام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	میقات حج-جلد ۱۲
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	حج در کلام و پیام رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت آیه الله العظمی امام خمینی
۱۶	در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای- مد ظله العالی-
۲۰	اسرار و معارف حج
۲۱	حج در کتاب خداوند
۳۴	فضائل مکه معظمه
۴۹	فقه حج
۵۰	استلام حجرالاسود
۶۷	احکام فقهی اجرایی حج
۸۹	تاریخ و رجال
۹۰	تاریخچه پوشش کعبه
۱۱۱	با یاران پیامبر- ص- در مدینه
۱۱۸	تاریخ کعبه و مسجدالحرام
۱۴۳	اماکن و آثار
۱۴۴	مسجد غدیر
۱۵۰	سرزمین عرفات
۱۷۲	نگرشی بر عرفات
۱۸۳	حج در آینه ادب فارسی
۱۸۴	مهمان حرم
۱۸۵	در تعریف مکه

۱۸۸	مدینه منوره
۱۹۰	قبرستان معلی
۱۹۲	گریه بر فراق
۱۹۲	دیدار قبا
۱۹۵	نقد و معرفی کتاب
۱۹۶	نگاهی به چند کتاب
۲۱۰	درباره مرکز

میقات حج-جلد ۱۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدیدآور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰-۵۴۵۰۰
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).
 عنوان دیگر : خاطرات حج
 موضوع : حج -- خاطرات
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س ۹م ۱۳۸۰
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴
 ص: ۱

اشاره

حج در کلام و پیام رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت آیه الله العظمی امام خمینی

ص: ۷

- قدس سره الشریف -

شما همه، ملت اسلام و تابع پیامبر و پیرو دستورات قرآن مجید هستید و همه، دشمنان غدار مشترک دارید که با ایجاد اختلاف به واسطه اعمال بدبخت خود و رسانه‌های گروهی و تبلیغات تفرقه‌افکن در طول تاریخ، بویژه در سده‌های اخیر و بالأخص در عصر حاضر، همه دولت‌ها و ملت‌های اسلامی را در اسارت کشیده‌اند و ذخائر غنی بلاد شما و دسترنج مظلومان کشورهای شما را به غارت برده و می‌برند و در صدد هستند که حکومت‌ها را گوش و چشم بسته و در بست به خدمت خود گمارند و ملت‌ها را به دست آنان، مصرفی بار بیاورند و از رشد انسانی و ابتکار

ص: ۸

صنعتی کشورهای مظلوم با حيله‌ها و توطئه‌های شیطانی جلوگیری کنند.

و وابستگی هرچه بیشتر و اتکاء به شرق و غرب را روزافزون کنند و مجال تفکر بر اساس استقلال و ابتکار را به هیچکس ندهند و نفسهایی که برای بیداری ملتها آماده‌اند در سینه‌ها خفه کنند. و وضع نکبت‌باری که در کشورهای اسلامی و سایر کشورهای مظلوم مشاهده می‌کنید، زائیده همین توطئه‌های دشمنان مشترک مسلمانان و مظلومان است. پس اکنون که در مرکز اسلام حیات بخش، به امر خدا و ندای رسولش گرد آمدید و از هر ملت و مذهب در این مکان عظیم، اجتماع کردید، برای این درد مهلک و سرطان کشنده، چاره‌اندیشی کنید و باید بدانید که چاره اساسی در سایه وحدت همه مسلمین و اجتماع همگانی در قطع ید ابر قدرتها از کشورهای اسلامی است و عملی کردن شعائر مواقف کریمه و مشاهد مشرفه در کشورهای خویش است. و قدم اول زدودن یأس از دلهاست، که عمال خبیث آنان با پوشش غرب و شرق در جانهای مسلمین جایگزین کرده‌اند و به آنها باورانده‌اند که بدون وابستگی به یک ابر قدرت نمی‌شود به زندگانی خود ادامه داد. و ملت و دولت ایران در این انقلاب عظیم ثابت نمودند که این اعتقادی پوچ و بی‌اساس است.

و با آن که قدرتهای بزرگ به هر حيله و توطئه‌ای دست زدند تا آتش شعله‌ور سوزنده‌ای که در این کشور برای خاکستر کردن آمال شرق و غرب فروزنده شده، به خاموشی کشند، موفق نشدند و امروز ایران

ص: ۹

اسلامی به برکت ایمان قوی و تعهد به اسلام و تحول عظیمی که در اقشار مختلف حاصل شده است، دست شرق و غرب و انگلهای منحرف را از کشور خود کوتاه، و به هیچ قدرتی اجازه نمی‌دهد که کوچکترین دخالتی در کشور اسلامی ایران نمایند. و این خود حجت قاطعی است برای مسلمانان و مظلومان جهان که با خواست ملتها کسی نمی‌تواند دست تجاوز دراز کند و با آن مخالفت نماید و ملتی که بین «ذلت» و «شهادت» دومی را انتخاب نموده است شکست‌ناپذیر نیست. و ملت‌های مظلوم جهان چاره‌ای جز این ندارند. و دولت‌های ملتهای اسلامی نیز اگر با توده‌های محروم، همگام و همراه شوند، از این پیوستگی و وابستگی ذلت‌بار که هزار بار، مرگ بهتر از آن است، نجات پیدا می‌کنند و با عزت و ارزشهای انسانی، هم‌آغوش می‌شوند.

از خداوند تعالی مسألت می‌نمایم که همه ما را به تکالیف الهیه و وظایف انسانی، آشنا فرماید. (۱)

۱- صحیفه نور، ج ۱۷، بخشی از پیام بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی-ره- به زائران بیت‌الله الحرام مورخ ۱۵/۲۵/۱۳۶۴ ه. ش.

ص: ۱۰

پی نوشتها:

حجّ

در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای - مد ظله العالی -

... خدای متعال این واجب را به نحوی مقرر کرده است که

ص: ۱۱

مسلمانها چشم در چشم یکدیگر واقع بشوند. اگر حج نبود یک فرد مسلمان ممکن بود تا آخر عمر بسیاری از این ملیتها را نه تنها نبیند، حتی اسم آنها را هم نشنود.

حج چیز عجیبی است. ملت‌های مختلف با رسوم مختلف و با زبانهای گوناگون و بدون آشنایی با یکدیگر در یک نقطه‌ای جمع می‌شوند و با عمل واحد، ذکر واحد و عشق واحد به دنبال هدف واحد می‌روند.

خوب، توقع چیست؟ توقع این است که دستاورد واحدی هم اینها پیدا بکنند. آن دستاورد واحد چیست؟ آن چیزی که به همه ملت‌ها ارتباط پیدا می‌کند نه به یک ملت واحد و آن «اسلام» است. بین ملت‌ها با نژادهای مختلف که همه مسلمانند. آنچه مشترک است چیست؟ آیا غیر از آرمانهای اسلامی، آرزوهای اسلامی، اهداف اسلامی، عشق‌های اسلامی، هدفهایی که اسلام برای آنها معین کرده است چیز دیگری وجود دارد؟ چرا این نکته واضح را بعضی نمی‌فهمند که باید برایشان تشریح کرد. بعضی با وجود تشریح کردن هم نمی‌فهمند. بعضی شقاوت را به حد اعلا می‌رسانند و با این امر واضح و حق صریح، مبارزه هم می‌کنند. شرقی و غربی و سیاه و سفید و صاحب لغات گوناگون که این جا جمع شدند، عمل واحد انجام می‌دهند، در یک نقطه می‌خوابند و می‌نشینند. این کار در چند روز مشخص، برای یک امر فراملیتی و فرا شخصیتی است و گرنه این حالت را ممکن بود هر کسی در مسجد جامع شهر خودش هم انجام بدهد.

ص: ۱۲

چرا مردم به یک نقطه خاص فرا خوانده می‌شوند؟ این برای آن است که باهم باشند. باهم بودن را حس کنند و آن چیزی را که فراتر از مجموعه‌های ملی است؛ یعنی اسلام و وحدت اسلامی را به آنها بفهمانند.

همان چیزی که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی از روز اول روی آن تأکید می‌کند و می‌گوید حج برای آشنایی مسلمانان، برای اتحاد مسلمین، برای تأمین منافع مشترک و برای احتراز از دشمنان مشترک و برائت از آنان است. چون آن جا مرکز اسلام است و اسلام لب و روح و حقیقتش، توحید است و خانه خدا مرکز اقامه توحید و مظهر و نماد و رمز آن است، لذاست که شعار، شعار توحیدی است و برائت هم برائت از شرک است، این امر واضحی است.

حالا می‌گویند در کدام قسمت از توضیح المسائل نوشته شده برائت از مشرکین جزو واجبات حج است؟ خوب در کدام رساله آمده که حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات است؟ و اگر کسی آن را منکر باشد اسلام را نفهمیده است؟ مواردی هست که احتیاج به نوشتن ندارد. هر جایی که شما اثری از دین نگاه کنید، این را واضح می‌بینید. البته باید انسان بصیرت داشته باشد، باید فهم داشته باشد، باید معرفت داشته باشد و باید قدرت درک داشته باشد. کیست که حج را نگاه کند، توحید را مشاهده کند، شعار معنویت را در حج ببیند، وحدت مسلمین را ملاحظه کند و نفهمد که این اجتماع عظیم برای آن است که اسلام به رخ کفر کشیده شود و

ص: ۱۳

موجودیت توحید در مقابل شرک سینه سپر کند.

ص: ۱۴

اسرار و معارف حج

حج در کتاب خداوند

سید محمود طالقانی

«ان اول بیت وُضِع للناس للذی بیکه مبارکاً وهدی للعالمین.

فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً.

ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً.

و من کفر فان الله غنی عن العالمین.» (۱) «نخستین خانه‌ای که برای عموم مردم پایه گذاری شده، همان خانه‌ای است که در مکه

قرار دارد، سرچشمه برکت و چراغ هدایت جهانیان است.

در آن نشانه‌های درخشان و مقام ابراهیم است و هرکس در حریم آن وارد شود در امنیت است.

برای خداست بر مردم، حج آن خانه. این وظیفه واجب است بر کسی که استطاعت پیمودن راه و رساندن خود به آن داشته باشد.

و کسانی که روگرداندند و کفر بورزند، بدانند که خداوند از جهانیان بی نیاز است.»

این سیاره زمین که امروز ما فرزندان آدم در آغوش گرم و پر محبت آن قرار گرفته‌ایم و از سرچشمه‌های نعمت و ثروت بی پایان

آن، که در کوه و دشت و اعماق دریا و خلال هوا موجود است، بهره مندیم، روزگارها بروی گذشت و حوادثی بر سرش آمد و

مراحلی را پیمود و دورانهای طوفانی را طی کرد تا بساط زندگی در آن گسترده شد و آماده پذیرایی انسان گردید.

ص: ۱۶

پیش از آن که انسان بر بساط زمین قدم نهد، سالهای دراز، زمین فقط به سبزه و گل آراسته بود، آنگاه حیوانات با اندامها و شکلهای مختلف، در آن پدید آمدند، پس از آن آدمی با قدی راست و فکری جَوّال و آرزوهای نامحدود در زمین ظاهر شد، سالها بر آدمی گذشت که هر فرد و دسته‌ای به تصرف زمین و توسعه قدرت خود و محدود نمودن دیگران سرگرم شدند و از آغاز و انجام خود و زمینی که در آن مسکن گزیده و جهانی که بر وی احاطه نموده غافل بودند، از افراد اجتماعات کوچک و از آن، اجتماعات بزرگ تشکیل شد. در میان ملل، صاحبان فکر و نظر ظاهر شدند. در هر موضوعی، از مسائل زندگی، آرایبی گرفتند و آرایبی باطل نمودند.

آخرین رأی برگزیده درباره آسمان و زمین این شد که افلاک با ستارگان ثابت و سیار خود بدور زمین می‌گردند و زمین مرکز ساکن و هسته عالم است، چون چنین است همیشه بوده و خواهد بود، نه تحولاتی بر اصل او وارد شده و نه تغییری در وضع کلی آن روی خواهد داد. مخلوقی است ابداعی و موجودی است ازلی و ابدی.

آیات وحی که در بیابان حجاز بر روح پاک پیمبر عربی تابید و از زبان او به صورت آیات قرآن بر مردم تلاوت شد، از هر جهت اندیشه مردمی را از محدودیت نجات داد و عقل‌هایی را به حرکت آورد و چشم انداز انسان را باز نمود، از جمله بایانات رسا و اشارات لطیف از آغاز و انجام زمین و آسمان و تحولات آن یادآوری نموده، در سوره نازعات پس از اشاره به دورانهای گذشته زمین، می‌گوید:

«والأرض بعد ذلك دحاها»؛ «بعد از این مراحل، زمین را گسترد و آماده زیست نمود.»

در سوره شمس می‌فرماید: «والأرض و ما طحاها»؛ «سوگند بر زمین و آن قدرت و نیرویی که آن را پرتاب کرد و دور گرداند و منبسط نمود.» (در المنجد آمده «طحا الشيء، بسط، مده، دفعه، بالکره رمی به.»)

کلمه «دحو الأرض» از زبان ائمه، بسیار شنیده می‌شد، چنین روزی را یکی از حوادث بزرگ زمین و الطاف الهی می‌شمردند. بنام این روز که یکدوره طولانی زمین است، روزی را در سال، که ۲۵ ذی‌العقده است، معین نمودند که در آن روز به یاد لطف پروردگار عالم و برای شکر گزاری این نعمت، مسلمانان جشنی بپا سازند و به عبادت و نماز پردازند (البته این سخنان در زمانی بود که پدران کانت، لاپلاس، کوپرنیک و گالیله یا سرگرم پرستش بتها بودند

ص: ۱۷

یا کشیش‌ها سر آنها را به بخشش گناه گرم کرده بودند و محیط آنها از نور علم خاموش بود و جز برق شمشیر و نیزه دیده نمی‌شد.

در اینجا مقصود، دقت و بحث در این مطالب علمی و توجه به آن از نظر قرآن و حدیث نیست، فقط می‌خواهیم شاید از این راه به مطلب آیه برسیم.

تا حال قدری با کلمه «دحو الأرض» آشنا شدیم، باز توضیح بیشتری از زبان اخبار درباره دحو الأرض می‌شنویم:

دحو الارض، از زیر کعبه و از سرزمین مکه شروع شده، سرزمین مکه قطعه درخشان بود که پیش از قطعه‌های دیگر، از آب ظاهر شده می‌درخشید. زمین مکه دو هزار سال پیش از قسمت‌های دیگر آفریده شد.

فهم این قطعه‌ها نیز برای مسلمانان مشکل می‌نمود و در سابق قبول آن جز از راه تعبیر دیگر نداشت، تا بنگریم قوانین طبیعت چه اندازه در فهم سخنان بزرگان به ما مساعدت می‌نماید، اگر در گذشته فهمیدن تحولات زمین و دحو الأرض که در قرآن به آن تصریح نموده، برای مانند ابن سینا و دیگر فلاسفه بزرگ اسلام مشکل بود و باید برای ظاهر آیات تأویلات قائل شوند، امروز پس از پیدایش نظریه‌ها، دیگر فهم این مطالب برای عموم درس خوانده‌ها آسان است.

زمین گسترده شد. آیا یکمرتبه تمام قطعات گسترده (دحو) گردید یا به تدریج پیش آمد؟

چون عموم سیر و تحول اصولی خلقت، تدریجی است و قطعات زمین با هم متفاوتند، باید به تدریج پیش آمده باشد.

کدام قسمت از قسمت‌های مختلف را زودتر از قسمت‌های دیگر می‌توان قابل زیست و آماده بسط دانست؟

تأثیر آفتاب از جهت جاذبه و حرارت، جاذبه و دافعه زمین در حال حرکت وضعی و انتقالی، تکوین و تحولات قشره زمین و فشردگی و ظهور آن به صورت کوه، علل استعدادی است که زمین را به صورت فعلی در آورده. تأثیر آفتاب در قطعات استوائی زمین، شدید می‌باشد و در اثر حرکت وضعی، بر آمدگی آن قسمت بیشتر است، فشردگی پوسته زمین و ظهور کوهها در آن نواحی زودتر بوده، پس سرزمین کوهستانی مکه که در حدود خط استوا

ص: ۱۸

است، از سرزمین‌هایی است که شرایط انبساط و ظهور حیات در آن زودتر فراهم شده است.

کعبه نخستین خانه

برای نزدیک شده به مقصود آیه اول، پرسش دیگری باقیست؛ چرا نخستین خانه و ساختمان روی زمین کعبه باشد؟

مقصود آیه این نیست که خانه و ساختمانی پیش از بنیان کعبه نبوده، مقصود این است که نخستین ساختمان برای عموم و به سود عموم، همان است که در مکه پایه گذاری شده، هر ساختمانی که به دست آدمی پایه گذاری شده، به سود فرد یا جمع یا ملتی و به زیان دیگران است. هر سازنده‌ای می‌خواهد خود در محیط معین آزاد و دیگران محدود باشند.

کشمکش‌ها و جنگ‌ها، از همین جا شروع شده، هر دسته‌ای می‌خواهد خود غیر محدود و دیگران محدود باشند. اساس کاخهای ارباب قدرت، این است که کاخ نشینان دستشان از هر جهت باز و دست دیگران بسته باشد. و مدار آن بر منافع و سود مردم معین می‌گردد. کاخهای ساخته عموم بشر می‌گوید: ملتها قربانی ملتی و ملتی قربانی جمعی و جمعی قربانی فردی شود که در کاخ قرار دارد. خانه‌ای که بنام خدا و برای همه پایه گذاری شده، می‌گوید: همه باید تسلیم حق باشند و حق برای عموم است. خداوند جا و مکان ندارد و محتاج به خانه و قطعه زمینی نیست. فرق خانه‌ای که بنام خداست با دیگر خانه‌ها این است که آنجاها اراده شخص حاکم و منافع فرد محور است، اینجا اراده حق حاکم و سود عموم محور است. در اینجا مرکزیت اراده و حرکات از خود پرستی به خدا پرستی باید برگردد. خانه خدا آنجاست که نام غیر خدا روی آن نباشد و از نفوذ و اراده و تصرف مالکیت خلق بیرون رفته باشد تا آنجا را همگی خانه خود بدانند و از چشم خدا که نسبت به همه یکسان است، یکدیگر را بنگرند و با رشته رحمت حق، باهم بیوندند و بنام بندگی خدا که سر ذات و حقیقت انسان است، یکدیگر را بشناسند.

خانه کعبه نخستین خانه است که بنام خدا و به سود عموم تأسیس گردیده و از روی آن هزاران خانه بنام دیر و کلیسا و مسجد، در شعاع‌های دور و نزدیک شناخته شده که همه بنام خداست در نخستین قطعه آماده شده و آباد زمین، بر پا گشته تا مالکیت خداوند

وبهره برداری

ص: ۱۹

و آزادی عموم خلق در تمام قطعاتی که متدرجاً آباد و گسترده شده، فراموش نشود، به ابراهیم خلیل و یا قبل از او دستور داده شد، نخستین قطعه گسترده زمین بنام خدا بنا شود تا بشری که در اطراف زمین سبز می‌شود و خود را در بالای این سفره پر از نعمت می‌نگرد، حرص او را بر ندارد و صاحبان خانه و حق مهمانان دیگر را فراموش نکند و اشتباهاً خود را مالک و صاحب گمان ننماید. متوجه اولین ساختمان نمونه و جای مهر خدا باشد و همه قطعات زمین را با همان چشم بنگرد و اگر زمانها گذشت و آدمیان غافل خود پرست، زمین را ملک خود دانستند و هر دسته برای قطعات آن خون یکدیگر را ریختند و دست یکدیگر را از استفاده بازداشته و موقعیت خود و صاحب خانه را فراموش نمودند، باشد که از روی این ساختمان و نخستین نمونه، روزی به موقعیت خود و زمین آشنا شوند و زمین مانند مسجد برای همه و بنام خدا گردد.

پیامبر اکرم - ص - فرمود: «سراسر زمین برای من مسجد و طهور قرار داده شد» در روز فتح مکه، پس از آن که خانه خدا را از نام و اثر غیر خدا پاک نمود. و هر عنوان و افتخاری را زیر پای خود قرار داد و از میان برد، فرمود: «براستی روزگار و زمانه دور زد و برگشت به هیأت نخستین روز که خداوند، آسمانها و زمین را آفرید.» شاید بهترین تفسیر برای این سخن همین باشد که روز آفرینش، جز نام خدا نامی در میان نبود و خانه فقط بنام خدا برپا شد ولی دوره‌های جاهلیت و اوهام و خود پرستی خلق، پرده‌ای بر روی مقصود اولی آفرینش، زمین و ساختمان این خانه کشید و خانه خدا خانه افتخار عرب و قریش و وسیله مال و جاه و مرکز بت‌ها شد. رسول اکرم - ص - این پرده‌ها را برچید و افتخار عرب بر عجم و قریش بر عرب را از میان برد و بتها را سرنگون گردانید، آنگاه جمله فوق را فرمود.

از مقصود دور نشویم، تا اینجا به حسب اشاره آیه اول، در جستجوی نخستین ساختمان و مقصود از آن بودیم. صفت دیگر این خانه «مبارک» است؛ یعنی مرکز خیر و برکات، خانه‌ای است که نام خدا و حق و عدالت از آن به سراسر جهان رسیده و برپا شده. این مسلم است که هر نوع خیر و برکت در سایه حق و عدالت است.

ص: ۲۰

کعبه ثانی است که ره گم نشود

صفت دیگر آن «هدی للعالمین» است؛ یعنی مردم گمراه جهان و کاروان بشر را به هدف کمال خود که شناختن حق و فداکاری برای نجات خلق است و به محیط امنیت و عدالت و مدینه فاضله که مطلوب فطری و گم شده انسان است راهنمایی می‌نماید. پرچمی است بر نخستین بام کره زمین تا کاروان بشر راه را گم نکنند و خود را بر سایه عدالت و امنیت خدا برسانند؛ «غرض از کعبه، نشانی است که ره گم نشود»، «فیه آیات بینات»، چشم خدا بین در آن سرزمین و خانه باز می‌شود، آیات حق و صفات واراده خدا در آن آشکار و روشن دیده می‌شود. در ساختمان و کوه و دشت آن، آثار پیامبران و سران اصلاح باقی است. در مناسک و آداب، در تاریخ پر حوادث آن، صفات و مقصود پروردگار هویدا است.

مقام ابراهیم

فکر ابراهیم در میان توده مغرور و گمراه و عقاید و تقالید پیچیده و در هم و عقول خفته برای شناسایی پدید آورنده آنها و زمین و حیات جاویدان قیام نمود و برای درهم شکستن بتها و ایستادن در برابر سیل بنیان کن اوهام عمومی و نجات خلق در آغاز جوانی یکتنه قیام نمود. روح فداکاری او تا به آتش رفتن و قربانی نمودن فرزند ایستاد. تمام این قیامهای ابراهیم در قیام برای ساختن خانه کعبه که نقش و انعکاس روح اوست ظاهر شد، پس کعبه و آداب آن، یکسره مقام ابراهیم است، (محللی که بنام مقام ابراهیم است گویا رمزی از آنست).

کعبه خانه «امن»

«و من دخله کان آمنا» محیط امنیت، آن محیطی است که فاصله‌های قومی و نژادی و رنگ و لباس را از میان می‌برد. خیال متجاوز را محدود و دست متعدی را می‌بندد.

جنبش‌های اختلاف انگیز را آرام می‌سازد و همه را به یک حقیقت متوجه می‌نماید و به یک رنگ در می‌آورد. از آغاز پایه گذاری و در قرون گذشته و دوره‌های جاهلیت و زمانهای پر حوادث و خونین گذشته، این ساختمان و محیط امنیت بوده.

ص: ۲۱

بر مستطیع است حج این خانه

«و لله على الناس...» چون در محیط این خانه فقط نام خدا ظاهر و اراده او حاکم است، برای خدا و بیدار شدن روح حق پرستی و زنده شدن وجدان عدالتخواهی و حکومت این روح بر سایر غرائز و هواهای انسان بر هر مستطیعی حج این خانه واجب است، تا برای یکبار هم شده در تمام عمر هر کس خود را از محیط غوغای شهوات و خود پرستی و نفع جویی و اختلافات که صدای پیامبران و ندای وجدان و دعوت خدا را دور و کم اثر نموده بیرون آید و تغییر محیط دهد و هر کس کفر ورزید و این دعوت را نپذیرفت، بداند که خداوند بی نیاز است و این بشر است که در تقویت و حفظ بنیه مادی و معنوی خود و در هر چیز سراسر احتیاج است.

«واذ بوأنا لآبراهیم مکان البیت ان لا تشرک بی شیئاً،

وطهر بیتی للطائفین والقائمین والرکع السجود،

و أذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا و علی کل ضامر،

یأتین من کل فج عمیق،

لشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم الله فی ایام معلومات...» (۱) «آنگاه که برای ابراهیم، پس از جستجو و تحیر، مکان خانه را انتخاب نمودیم (یابه وی نمودیم) تا به من هیچگونه شرک روا نداری،

و خانه من را برای طواف کننده و قائمین و رکوع کنندگان سجده کننده، یکسر پاک سازی، و در میان مردم به حج اعلام نما، پیاده و سواره بر حیوان لاغر و از هر راه دور و عمیقی به سوی تو می آیند،

تا سودهای خود را بنگرند و نام خداوند را در روزهای معلوم به زبان آرند...»

از مضمون آیه چنین بر می آید که ابراهیم خلیل برای انتخاب نمودن و یافتن مکان ساختن خانه خدا، چندی در تکاپو بوده، کلمه «بؤأ» تحیر و تکاپو و جستجو و در نتیجه انتخاب را می رساند. باید محیط و سرزمینی که چنین مؤسسه‌ای در آن قرار می گیرد، از همه خیالات و اوهام و سیاست‌ها و شهوات بشر دور و پاک باشد.

ابراهیم خلیل در شهر بابل و سواحل خرم و آباد فرات و دجله پا به دنیا گذارد، این شهر از مراکز ریشه دار تمدن دنیا بوده، در آن سدها معابد و هیاکل و مدارس کهنات و ستاره شناسی برپا بود، در این شهر کاهنان افسون گر و بتان جواهر پیکر و پادشاهان خود

سر، هر

ص: ۲۲

یک به نحوی با خیالات مردم بازی می‌کردند و برای هر یک از این دستگاہها قوانین و دستورات و مقرارتی بوده. نمرود یکی از پادشاهان بابل است که در زمان ظهور ابراهیم بر مردم پادشاهی یا خدایی می‌کرد و به وسیله همان مقررات و قوانین مردم را به زنجیر عبودیت خود کشیده و کوچکترین رابطه خلق را با خدا بریده بود.

در این محیط تاریک و همزا که ستاره‌ای از هدایت و حق پرستی نمی‌درخشید، ابراهیم چشم گشود و ماوراء پرده اوهام و شرک عمومی، پدید آورنده زمین و آسمان و گرداننده اختران را شناخت. روی فکر خود را از مردم و جهان به سوی وی گردانید. خود و اراده خود را یکسره تسلیم او کرد و مانند جمله موجودات، مدار حرکت خود را مشیت ازلی گردانید. بر خلاف اوهام متراکم عمومی قیام نمود و بتهای منصوب درهیاکل را با تبر خرد کرد و با بتهای ریشه داری که در معبد افکار جای گرفته بودند، با منطق روشن فطری جهاد نمود و برای نجات خلق تا حد سوختن فداکاری کرد و برای اجرای امر حق تا حد قربانی نمودن فرزند به دست خود، آماده شد.

ابراهیم پس از گذراندن مراحل امتحانات فکری و عملی به منصب امامت و پیشروی نائل شد. باید سرّ امامت و پیشرو ابراهیم و مراحل فکری و نقشه عمل وی در زمین برای همیشه مستقر گردد. و حقیقت وجود او که میزان کمال آدمیت است، باقی بماند. ابراهیم مأمور شد که آنچه با فکر نورانی خود دریافته و در عمل بطور کامل ظاهر شده در قطعه‌ای از زمین مستقر گرداند. باید محیط مناسبی بجوید، مراکز تمدن ریشه‌دار بابل و مصر و آشور و شام، محیط مناسبی نبود که فکر ابراهیم برای همیشه در آن مستقر شود.

تمدنهایی که محصول خیالات بشر است، مجموعه‌ای است از قوانین و رسوم که به نفع فرد یا جمعیتی وضع و رایج شده و نتیجه‌ای است از معلومات ناقص که حجاب آزادی فکر گشته و تجسّمی است از شهوات و گمراهیها. ریشه درخت کهنه تمدن در اعماق ظلمت اوهام محکم شده، شاخ و برگ آن، با صورت‌های مختلف زمان، بر توده‌ها سایه افکند و مردم را از مشاهده نور آسمان و اختران درخشان و ماوراء جهان بازداشته، شکوفه این درخت کهن

ص: ۲۳

پیوسته به ظلم و گناه و میوه آن تیره بختی بشر است. کاخهای حکمفرمایی در سایه این تمدنها برپا گردید برای عبودیت و شکستن قوای بشر. کلّ ساختمانهای با شکوه آن، از خون تیره بختان خمیر شده و هندسه زیبا و دقیقش بر جمجمه محرومان قرار گرفته، فضای آن را دود گناه و شهوات و ظلم تیره نموده و سرزمین‌های سبز و خرم و دامنه کوه و دشت آن را آثار عیش و نوش و جنایات هوسبازان و فرمانروایان و اشراف زادگان آلوده ساخته. مردمی که در سایه این تمدنها به سر می‌برند، تیره بختانی هستند که به غله‌های عادات میراثی و زنجیر قوانین بشری گرفتار و به آن دلخوش و سر مستند، چنان در تاریکی اوهام گرفتارند که دوست و دشمن را نمی‌شناسند، دست کسانی که زنجیرهای اوهام و بندگی را به صورت قوانین و آداب به گردنشان افکنده‌اند، می‌بوسند، و دست غل شکننده و زنجیر پاره کنندگان را قطع می‌کنند، بر سر نمرود و فرعون که آتش به فکر و جان و هستی آنها زده، تاج خدایی می‌گذارند، ابراهیم آزاد کننده را به آتش می‌کشند، بیماران رنجوری‌اند که در بستر هزاران آلودگی دست و پا می‌زنند و به روی طیب مهربان پنجه می‌اندازند و گلوی معالج را می‌فشارند، چون طیب و مصلح خود را خفه کردند بالای قبرش بنایی می‌سازند، و می‌گویند مصلح عظیم الشان و طیب حاذقی بوده و بتدریج او را بمرتبه خدایی می‌رسانند و در برابر قبرش سجده می‌کنند.

در غوغای چنین اجتماعات، گوش‌ها کر و چشمها کور و دلها در قفس سینه‌ها مرده است، چشمی نیست تا حقی را بنگرد، گوش‌ی نیست تا ندای مصلحین را بشنود، دلی نیست تا خیر و مصلحت را بفهمد و بپذیرد، مردان اصلاح از رنج و فداکاری خود جز میوه یأس، بهره‌ای ندارند و جز روحی خسته و دلی آزرده با خود به گور نمی‌برند.

ابراهیم بزرگ باید برای تأسیس مدرسه حق پرستی و آزادی، به امر خداوند محلی را بجوید که از همه این آلودگی‌ها پاک باشد، از دست رس تمدنها و افکار و اوهام و کشمکش‌ها و سیاست‌ها و حکومت‌ها و تهییج شهوات دور باشد. دست تقدیر خداوند او را از شهرها و مراکز تمدن ریشه دار عبور داد و از بابل و شام و مصر و از بیابانهای وسیع و دشت‌های سبز و خرم گذراند و با چشم حق بینی، این سرزمینها و شهرها را مطالعه کرد. هیچ یک را لایق تأسیس خانه خدا ندید.

ص: ۲۴

در میان بیابان شنزار حجاز و در وسط بیابان ریگ و سنگلاخ دور از هر تمدن و کاخ و در عمق دره‌ای که سلسله حصار کوهها آن را احاطه نموده، مکان مناسب را یافت.

قطعه‌ای را یافت که پیش از پیدایش قطعات دیگر و وجود انسان، مانند لؤلؤ می‌درخشید، پیش از آن که مردم یکدیگر را به عبودیت خود آرند و در راه ظلم و ستم غوغا روی زمین راه اندازند، اولین تابش نور حیات بر آنجا بود، سالهای دراز، نور بر آن می‌تافت و نسیم بر دریاها می‌وزید فرشتگان بر اطراف زمین بال می‌زدند و روح حق و اراده خدا بر زمین حکومت داشت. در حقیقت نخستین نقطه استقرار، عرش پروردگار بود.

در روایات وارد است که آدم و حوّا، پس از آن که موقعیت نخستین خود را از دست دادند و در زمین هبوط نمودند، وسیله رسیدن به بهشت و برگشت به طرف حق و پذیرش توبه را در آن سرزمین یافتند، و در آن سرزمین به طواف و سعی مشغول شدند و پایه آن را آن پدر و مادر بزرگوار نهادند، در طوفان نوح از میان رفت و ابراهیم مأمور یافتن همان مکان شد. خلاصه مکانی را یافت که بشر را از آلودگی‌ها و هوس‌ها و تاریکیهای اجتماعات بالا می‌آورد و به اسرار نخستین خلقت و عرش خداوند نزدیک می‌گرداند.

چند جمله‌ای هم از امیر المؤمنین علی -ع- درباره انتخاب مکان خانه خدا و اسرار آن بشنوید؛ آن حضرت در قسمتی از خطبه مفصل «قاصعه» بدین مضمون می‌گوید:

«آیا نمی‌نگرید: چگونه خداوند سبحان از آغاز جهان و زمان آدم -ع- آخرین مردم را در معرض آزمایش آورده، به وسیله سنگهای روی هم چیده‌ای که سود و زیانی از آن بر نمی‌آید و گوش و چشمی که بشنود و بنگرد ندارد، آن را بیت حرام خود و وسیله قیام خلق قرار داده، در سرزمین سخت سنگستانی و کمترین تپه‌های حاصلخیز خاکی، و تنگترین دره‌ها و دامنه‌های کوهستانی، در دل سلسله کوههای ناهموار، و ریگستان نرم و بی قرار، در بیابانهایی که جز چشمه‌ها و چاههای خشک و کم آب و دهکده‌های پراکنده کم حاصل که بهره‌ای از آن به دست نمی‌آید و حیوان نافع پرورش نمی‌یابد برپا ساخته، آنگاه آدم و فرزندانش را وادار کرد که روی خود را به سوی آن گردانند و در برابر آن خضوع نمایند. این خانه مرکز رفت و آمد رهروان خدا جو و سر منزل کوچهای لبیک گو گردید، دلهایی که ثمرات ایمان و معرفت بار می‌آورند و به هوای آن می‌پزند، از بیابانهای دور و دراز و صحراهای

ص: ۲۵

خشک و باز و از دل درّه‌ها و پیچ‌پیچ عمق جاده‌ها و سواحل منقطع دریاها به سوی آن کوی می‌روند، تا چون به آستانه آن نزدیک شدند، کتف‌های خود را برای اظهار فروتنی در برابر آن، به حرکت آرند، و بانک تهلیل و تلبیه را بلند سازند، ژولیده و غبار آلود بر پاهای بی قرار شتابان و حیران به این سو و آن سو روند، در حالی که جامه‌های گوناگون را پشت سر انداخته و موی سر و روی خود را رها کرده و چهره نیکوی خود را دگرگون ساخته. شگفتا! ابتلایی است بس بزرگ، امتحانی است بس دشوار، آزمایشی است آشکار، آخرین وسیله تصفیه نفس و انقلاب درون است، خداوند این خانه و اعمال آن را سبب رسیدن به رحمت و راه یافتن به سوی جنت خود گردانید. خداوند سبحان می‌توانست بیت الحرام و مشاعر عظامش را در سرزمین خرم و در میان باغستانها و نه‌های جاری قرار دهد. می‌توانست آن را در قطعه‌ای از زمین برپا سازد که درختهای سبز و شاخه‌های رنگارنگش سر بهم کرده و میوه‌های گوناگونش به زمین نزدیک شده و کاختهای با شکوهش در آغوش هم قرار گرفته، و ساختمانهای آن بهم پیوسته باشد، در دشتهایی که مزارع گندم و حبوباتش چشم رباید و مرغزارهای سرسبز نشاط انگیزد، در دامنه‌های با طراوت و چشمه‌سارهای جوشان و جاده‌های آباد، اگر خداوند خانه خود را در اینگونه سرزمین‌ها تأسیس می‌نمود، ارزش عمل و نتیجه کوشش به حسب سبکی امتحان ناچیز و کم می‌گردید و مقصود نهایی به دست نمی‌آمد. اگر سنگ‌های بنا و دیوار و نمای آن از زمرد سبز و یاقوت سرخ و بلورهای نور افشان ساخته و پرداخته شده بود، به آسانی شکوک در قلوب ره می‌یافتند و به سرعت در درون دل رخنه می‌نمودند و پایداری در برابر وسوسه‌های شیطان ضعیف می‌گردید، و قدرت مجاهده و ارزش آن کاسته می‌شد و مقاومت حق و زرد و خورد آن با باطل از میان می‌رفت (حکومت قلوب به دست شکوک و شبهات می‌گردید).

خداوند حکیم است که بندگان را به وسیله ابتلای به شداید در معرض آزمایش می‌آورد و به انواع مجاهده، آنان را به بندگی وامیدارد و با سختی‌های گوناگون امتحان می‌نماید، باشد که طغیان و خود سری از دلها برود، فروتنی و تسلیم در برابر حق در نفوس جایگیرد. خداوند این امتحانات و شداید را درهای گشوده به فضل خود و راههای آسان به عفو و مغفرت خود می‌گرداند.»

ص: ۲۶

از آنچه درباره انتخاب مکان بیت بیان شد، مطالب جمله‌های بعد آیه و ربط آنها با جمله اول «بؤأنا» معلوم می‌شود، گویا این جمله‌ها شرح و تفسیری است برای «بؤأنا» نه آن که مطلب و دستور جدایی باشد. به این جهت با «واو» عطف بیان نشده و با «ان» تفسیری آغاز گردید؛ یعنی انتخاب مکان از این جهت است که: «لا تشرک بی شیاً». واضح است که ابراهیم با آن همه فداکاری برای توحید و مبارزه با شرک، حال که می‌خواهد خانه توحید بسازد، ممکن نیست هیچگونه گونه شرک آورد، این سفارش شرح همان انتخاب مکان است که باید از محیطها و شهرهایی که مردم را آلوده می‌سازد، بر کنار باشد و ابراهیم بانی در تأسیس این بنا نتواند گوشه نظری به غیر خدا داشته باشد و برای خود و ذریه‌اش سود مادی بخواهد، و نیز باید از محیط تجارت و عمران عمومی هم بر کنار باشد، «وطهرّ بیتی للطائفین والقائمین» این قسمت از آیه کریمه نیز شرح انتخاب مکان و تکمیل آن است؛ یعنی خانه در سرزمین و محیطی باشد که در آن کشش و جاذبه‌های متضاد نباشد، یا ضعیف باشد تا شخص بتواند سبک و آسان در اطراف خانه یا محور اراده خدا طواف کند و محیطی باشد که احتیاجات و عادات عقل و همت را برای قیام به شعور عمومی و انجام وظیفه از پا در نیاورد و شخص آزادانه برای حق قیام نماید. در آن بارگاه قامت راست انسانی جز در برابر فرمان حق خم نشود (الرکع) و پیشانی باز آدمی جز در آستانه او سائیده نگردد (السجود).

«و اذن فی الناس...» چنین مکانی و سرزمینی باید مرکز پخش صدای پیامبران باشد تا در پیچ و خم قرون و بیابانهای نشیب و فراز تاریخ و گوشه و کنار معموره زمین این صدا بیچد و پیوسته در دل درّه‌ها و در سینه کوهها منعکس شود. در این میان گوشه‌های شنوا بشنود و مغزهای گیرنده و متناسب با آن امواج، آن را بگیرد و در پی صوت و دعوت صاحب آن مشتاقانه سواره و پیاده، نفس زنان، لبیک گویان برود تا از نزدیک صدای او را بشنود و به رموز دعوت پی برد، و شبح نورانی صاحبان ندا را بنگرد و با چشم باز سرمایه‌ها و سودهای حقیقی را مشاهده کند و راه صرف را تشخیص دهد. در محیطهایی که غوغای آز و طمع و خود پرستی و نعره شهوات، فضای آن را پر کرده و پیوسته مجموعه‌ها پر است از صداهای گوناگون و اعصاب و مغز اندیشه و ضبط را از دست داده، نه صدای حقی شنیده می‌شود، نه سرمایه‌های معنوی و مادی درست مشخص می‌گردد و نه سود و زیان زندگی به حساب

ص: ۲۷

می آید؛ «وليشهدوا منافع لهم....»

پی نوشتها:

ص: ۲۸

حسن بصری

فضائل مکه معظمه

درآمد

ابوسعید حسن بن یسار بصری معروف به حسن بصری (۱۱۰-۲۱ ه. ق.)، از مشاهیر تابعین و مرجع دینی اهل بصره بود که در مدینه منوره متولد و در بصره دار فانی را وداع گفت. وی از زهدیاد ثمانیه است و بعضی از فرق صوفیه به او متصل می‌شوند. در مورد خلوص و ارادت وی به امیر المؤمنین علی - علیه السلام - روایات متعددی وارد شده است. البته گروهی هم او را از خائنین شمرده‌اند. این مختصر را مجال ورود و تحقیق در این مباحث نیست. (۱) بصری را رساله‌ای است پیرامون «فضائل مکه مکرمه»، او این رساله را برای عبدالرحیم بن یونس (۲) که در سلک زهد و مقیم مکه بوده و به جهت تنگی معیشت، قصد مهاجرت از آن بلد طیب را داشته، نگاشته است و در آن، با ذکر فضائل و مثبت‌های خانه کعبه و مسجدالحرام و مکه مشرفه او را بر انصراف از قصد خود و ابقای در مکه، ترغیب و تحریص نموده است. این رساله عنوان خاصی ندارد و به نامهای «رساله الی ابن یونس»، «رساله الی عبدالرحیم بن یونس»، «فضائل مکه معظمه» و «رساله فی فضائل مکه معظمه» در فهرستها از آن نام برده شده و به تازی نیز نگاشته شده است.

رساله حاضر، برگردان فارسی آن رساله می‌باشد که مترجمش شناخته نشده است. آنچه از این ترجمه در دسترس ما است، تنها نسخه‌ای است که به شماره ۳۴۲ در کتابخانه خطی مدرسه نمازی خوی موجود است.

این نسخه در اندازه ۱۹/۵ * ۱۴ سانتی‌متر، طول سطرهای آن ۱۶ * ۸ سانتی متر در ۲۰ صفحه و هر صفحه‌اش ۱۷ سطر می‌باشد.

۱- برای آگاهی از زیستنامه وی و آراء و اقوال پیرامونش، به کتابهای: «حسن بصری»، احسان عباس؛ الاعلام، زرکلی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ تاریخ التراث، ج ۱، باب ۱، ص ۷۲ و ج ۱، باب ۴، ص ۹؛ تذکره الاولیاء، ج ۱، ص ۲۴؛ ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۲۶۹، و ج ۲، ص ۳۹۵؛ سیر الاولیاء، ص ۳۲؛ فهرست مشترک، ج ۴، ص ۲۶۷۲؛ یادداشتهای قزوینی، ص ۹۳۵ و فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۱۶۳؛ معجم رجال حدیث خوئی، ج ۱، ص ۲۷۲؛ و هدیه العارفین، ج ۱، ص ۲۶۵ مراجعه شود.

۲- در بعضی از کتابشناسیها «عبدالرحیم بن انس» نیز گفته شده است.

ص: ۲۹

عناوین شنگرف، تمامی صفحات جدول شنگرف، و در حواشی تصحیح شده است.

در صفحه اول آن نوشته شده: «فضائل مکه معظمه، ترجمه شیخ حسن بصری - رحمه الله.»

نسخه، تاریخ کتابت را فاقد است ولی کاغذ و خط کتاب حاکی از استنساخ آن در قرن دهم هجری می باشد.

این نسخه، از جهت ارائه نمونه‌ای از ترجمه‌های قرن دهم، حائز اهمیت می باشد و نیز دارای احادیث معتناهایی در فضیلت زیارت قبر حضرت پیامبر - ص - و ثواب آن می باشد که این خط بطلانی است بر توهم عده‌ای که آن را روا نمی دانند. متأسفانه کاتب نسخه، از سواد کافی برخوردار نبوده و در جای جای نسخه، اغلاط فاحشی را مرتکب شده است و بعضی از روایاتی که در متن عربی است ترجمه فارسی آن نیز حذف شده که این شیوه دیرینه بعضی از بزرگان همانند ابن اعثم کوفی و ترجمه تفسیر طبری و ... می باشد. نبودن نسخه دوم نیز مشکلی را به مشکل تصحیح افزوده است، لذا متن در اکثر موارد، از باب جمود بر نسخه، همان نحوی که کاتب نوشته درج گردید و قضاوت بعهد خواننده گذاشته شد و در مواردی که اشتباه واضح می نمود به تصحیح آن اقدام شد. در مجموع ارائه این رساله که در فضیلت کعبه، مسجدالحرام، مکه معظمه و مدینه منوره نگاشته شده، کمک خوبی است تا مسلمانان با اهمیت آن اماکن مقدس آشنا شده و حاجیان که توفیق زیارت نصییشان شده، از این خوانهای نعمت الهی که گستره شده، استفاده وافی و کافی ببرند.

والی الله قصد السبیل

الحمد لله رب العالمین و الصلوۀ و السلام علی خیر خلقه محمد و آله أجمعین.

بدان که این رساله مختصر، ترجمه رساله حسن بصری است که مضمون آیات قرآنی و مفهوم احادیث نبوی - صلی الله علیه و آله و سلم - است که حسن بصری به یکی از زاهدان (۱) و دوستان خود که در مکه معظمه ساکن بود و می خواست از تنگ حالی از مکه معظمه برآید، نوشته و فرستاده‌اند و به غایت، ترغیب و تحریص بر سکونت نموده‌اند و به

۱- این شخص همانگونه که در مقدمه ذکرش رفت «عبدالرحیم بن یونس یا انس» می باشد.

ص: ۳۰

سخنان نرم و نصایح درست، دلالت بر اقامت کرده‌اند و فرموده‌اند که:

«مقام به مکه سعادت است و بر آمدن از آن شقاوت، اگر تو را آنجا دو فلس حاصل شود بهتر است از ده هزار فلس در جای دیگر.» و فرموده: «عجب از عقل تو که نیت برآمدن کرده‌ای بعد از آنی که حق تعالی تو را به فضل خود از اهل حرم گردانیده و همسایه خود ساخته است. تمام عالم در این آرزو هستند. از هزاران یکی را این دولت عظیم میسر می‌گردد. پس هر آینه شکر این نعمت بگزار مادام که زنده هستی. زنهار از مکه معظمه بیرون مشو که شیطان خرابی تو را می‌خواهد و لازم دان بر خود صبر و تقوا و آداب را.»

به تحقیق که مکه معظمه بهترین و دوست‌ترین زمین است نزد خدا و فضیلت و شرافت داده است او را بر جمیع شهرها و یاد کرده است او را در قرآن مجید در زیاده از بیست آیت و در فضیلت او رسول [الله] - صلی الله علیه و [آله و] سلم - چندین احادیث فرموده است که از شمار بیرون است. پاره‌ای از آن این است که در این رساله مختصر ذکر می‌شود:

بدانکه در خبر است روزی که رسول [الله] - صلی الله علیه و [آله و] سلم - از مکه به مدینه هجرت کرد. در باب خَزْوَرَه بایستاد و روی به کعبه کرد و گفت: «به درستی که تو دوست‌ترین شهرهایی، و دوست‌ترین جا، در روی زمین نزد حق سبحانه و تعالی، تویی. اگر نه آن بود که مشرکان مرا بیرون نکردنی هرگز از تو بیرون نمی‌رفتمی.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند که بهترین بلاد روی زمین و دوست‌ترین شهرها نزد خدای تعالی مکه است و تمام روی زمین را از زیر مکه کشیده‌اند، (۱) پس از آنکه نام او [را] امّ القری نهاد؛ یعنی مادر شهرها.

[و] اول کوهی که بر روی زمین پیدا شده جبل ابوقیسیس است و اوّل طایفه که طواف زمین مکه کرده‌اند، ملائکه بودند پیش از آن که بیافریند حق تعالی آدم - علیه السلام - را به دو هزار سال پیشتر، و هیچ فرشته‌ای نیست که حق تعالی می‌فرستند او را از هفت آسمان به زمین، الا آن که غسل کند در زیر عرش و فرود آید به حرم، پس نزول کند به مکه مشرفه و طواف هفت گانه کعبه بجا آورد و در خلف مقام ابراهیم - علیه السلام - دو رکعت نماز بگزارد، بعد از آن برود به کاری که او را امر کرده‌اند. و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند که هیچ پیغمبری از

۱- اشاره به «دحو الارض» که تمامی زمین از مکه گسترش یافته است؛ یعنی همه زمین زیر آب بوده، ابتدا مکه از زیر آب خارج شده بعداً اطراف آن، بعداً به ترتیب سایر جاها، به همین جهت می‌گویند زمین از زیر مکه گسترش یافته است.

ص: ۳۱

قوم خود نگریخت مگر آن که به مکه آمد و عبادت خدای تعالی می کرد تا وفات یافت.

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: به درستی که در حوالی کعبه قبر سیصد تن از پیغمبران است که ایشان گرسنگی و سپس الم کشیده‌اند (۱) و صبر کرده‌اند تا آن که وفات یافته‌اند و قبر اسماعیل - علیه السلام - و مادر او هاجر در حیره است؛ یعنی در حطیم که جانب ناودان کعبه است و هر پیغمبری از پیغمبران که چون قوم ایشان به ایشان ایمان نیاورده‌اند و ایشان را دروغگوی گفته‌اند و ایشان از میان قوم خود بیرون آمده‌اند و در مکه عبادت می کرده‌اند تا وفات می یافته‌اند.

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند که: هر کس در حج یا در عمره بمیرد، او را عرض و حساب نکنند و گویند در آی به بهشت بی حساب و بی عقاب.

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند که اسماعیل بن ابراهیم - علیهما السلام - شکایت کرد به خدای تعالی از گرمای مکه، پس وحی آمد از حق سبحانه و تعالی به وی که به درستی که من بگشایم برای تو در حجره‌ای از درهای بهشت که نسیم بهشت پیوسته از آن در بیرون می آمده باشد تا روز قیامت.

نقل است که روزی عثمان بن عفان با اصحاب خود ملاقات کرد و گفت: از من نمی‌پرسید که از کجا می‌آیم. اصحاب فرمودند که بفرمایند از کجا می‌آیند؟ گفت: بر در بهشت استاده بودم و حال آن که در زیر ناودان کعبه استاده بود [و] دعا می‌کرد.

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: به درستی که نزدیک رکن یمانی دری از درهای بهشت است و هیچ احدی دعا نمی‌کند نزدیک حجرالاسود، مگر آن که خدای تعالی دعای او را مستجاب گرداند و میان رکن یمانی و حجرالاسود روضه‌ای است از روضه‌های بهشت.

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: هر کس که در مکه معظمه بمیرد، چنان باشد که در آسمان دنیا مرده باشد و هر کس در حرم مکه معظمه یا مدینه بمیرد در حالی که احرام الحج یا عمره بسته باشد، برانگیزاند خدای تعالی او را روز قیامت بی حساب و بی عذاب و گویند در آی در بهشت از هر دری که خواهی.

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: هر کس که در ماه

۱- «وَأَمَّا بَيْنَ الرُّكْنِ الِیْمَانِیِ الِی الْحَجْرِ الِاسْوَدِ قُبُورِ سَبْعِیْنِ نَبِیًّا کُلَّهُمْ قَتَلَهُمُ الْجُوعُ وَ الْقُمَّلُ ..».

ص: ۳۲

رمضان، روزه در مکه معظمه دارد، بدهد او را حضرت حق سبحانه و تعالی ثواب صد هزار ماه روزه‌ای که از غیر مکه داشته باشد و یک رکعت نماز در مسجدالحرام برابری می‌کند به صد هزار رکعت که از غیر مکه گزارده باشد و اگر در مکه به جماعت گزارده باشد یکی به هزار هزار و پانصد هزار نماز در سایر بلاد محسوب شود. (۱) و هم آن حضرت - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: هر که صبر کند از گرمای مکه یک ساعت از روز گرما، به درستی که دور دارد حضرت حق سبحانه و تعالی او را هزار ساله راه از آتش دوزخ و بداند که مکه و مدینه پاک می‌کند مردمان را چنانکه کوره آهن‌رآ، و بداند که در مکه مکروهات (۲) هست و درجات هست، پس هر که صبر کند بر سختی مکروهات او، من که رسول حقم، شفاعت خواه او خواهم بود در روز قیامت و بداند که اهل مکه جیران بیت الله‌اند و بهترین وادیه‌ها وادی ابراهیم است و آن عبارت از مکه است و هر که عبادت کند و نماز بگزارد در حجر یا در برابر کعبه و استغفار بسیار کند، از گناهان پاک شود، مادامی که در پی آن گناه باز نیاید و بهترین چاهها، چاه زمزم است و نظر کردن به سوی زمزم امان است و [هر که] آب زمزم بخورد چندانکه هر دو پهلوی پر شود امان یابد از نفاق، و آب زمزم به هر نیت که بخورد مراد یابد.

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: هر مؤمن که نظر کند به سوی کعبه برای طلب ثواب، گناهان گذشته و آینده [اش] آمرزیده شود و برانگیخته شود روز قیامت در امان حضرت حق تعالی.

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «هر که نماز بگزارد در مسجدالحرام، بنویسد حق تعالی از برای وی ثواب صد هزار نماز.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «آن مردمان و زنان که حج می‌گذارند و عمره می‌آرند، حزب خدایند، هر چه خواهند بدهد و دعای ایشان مستجاب کند و آنچه نفقه کنند در راه حج، عوض آن هر درهمی بدهد خدای تعالی هزار هزار درهم و سوگند بر آن خدای تعالی که نفس ابوالقاسم به دست قدرت اوست، تسیح و تهلیل و تکبیر می‌کنند حتی خاکهای مکه.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «از عمره تا عمره

۱- یعنی اگر در مکه یک نماز فرادی بخواند، ثواب صد هزار نماز در غیر مکه را دارد و اگر در مکه یک نماز با جماعت بخواند ثواب یک میلیون و پانصد هزار نماز در غیر مکه را دارد و عبارت عربی حدیث چنین است: «من صلی فی المسجد الحرام فی جماعه صلوه واحده کتب الله له الفی الف صلوه و خمسمائه صلوه.»

۲- سختیها و مشکلات.

ص: ۳۳

کفایت می‌کند از آنچه گناهان میان دو عمره باشد و حج مبرور را جزا نیست مگر بهشت، و حج مبرور آن است که درویشان را طعام دهند و آب بخوراند و سلام با یکدیگر کنند.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «آنچه حاجیان در راه حج نفقه می‌کنند، بدهد حق تعالی ایشان را پس از مرگ هزار هزار عوض او در آخرت، و به آن خدای که نفس ابوالقاسم به دست قدرت اوست، هر یک درهمی از آن دراهم در وزن گران‌تر از کوه شما است (اشارت به کوه ابوقیسیس می‌کردند).»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «یک نظر به سوی کعبه کردن عبادت است بی آن که طواف کند و نماز بگزارد و رکوع و سجود بجا آرد.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «هر کس بنشیند رو بروی کعبه یک ساعت از برای خدای و رسول و از برای تعظیم بیت الله، بدهد او را حق تعالی ثواب مقابله کسی که حج و عمره و جهاد بجا آورده باشد و [در جهاد] اسب برای خدای تعالی زیان داده باشد و صائم الدهر و قائم اللیل باشد و اول نظر که حق تعالی می‌کند بر اهل حرم و آن کس که در نماز و سجود یا روی به کعبه نشسته بیند و بیامرزد، پس ملائکه گویند: یا ربّ باقی نماندند مگر جماعتی که در خوابند. حق سبحانه و تعالی می‌فرماید: ایشان را نیز داخل آمرزیدگان در آرید.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «هر که بیاید ماه رمضان در مکه و تمام ماه روزه دارد و هم گاه گاهی تواند نماز شب بگزارد، بنویسد حق تعالی برای او ثواب دو سوار که در راه خدای تعالی غزا [جنگ] کرده باشند و ثواب هر روزه، هزار ماه رمضان [است] که در غیر مکه روزه داشته باشد.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «مجاورت کعبه سعادت و مفارقت [آن] شقاوت [است]؛ یعنی به اختیار خود در طلب دنیا بی‌ضرورت بیرون رفتن.»

ص: ۳۴

و هم آن حضرت پیغمبر- صلی الله علیه و [آله و] سلم- فرمودند: «هر که طواف کند گرد کعبه هفت مرتبه در روز تابستان در گرمای سخت سر برهنه و هر نوبت به حجرالاسود رسد از آن بوسه دهد و ایذانش به کسی نرسد و سخن هم نگوید مگر ذکر الله سبحانه و تعالی، بدهد مر او را- حق جل و علا- به هر قدمی که بنهد و بردارد هفتاد هزار حسنه و بلند گرداند مر او را هفتاد هزار درجه و محو گرداند از نامه اعمال او هفتاد هزار گناه.

و هم آن حضرت پیغمبر- صلی الله علیه و [آله و] سلم- فرمودند: «فضل حاجی پیاده بر حاجی سوار، همچو فضل ماه چهاردهم بر ستارگان [است].»

و هم آن حضرت پیغمبر- صلی الله علیه و [آله و] سلم- فرمودند: «حاجی سوار، هر گامی که بردارد و بنهد شتر او، هفتاد حسنه است و حاجی پیاده هر گامی که بردارد و بنهد، هفتصد هزار حسنه است از حسنات حرم. پرسیدند یاران: «یا رسول الله حسنات حرم چه باشد؟ فرمودند که هر حسنه به صد هزار حسنه تبدیل شود.»

و هم آن حضرت پیغمبر- صلی الله علیه و [آله و] سلم- فرمودند: «اگر فرشتگان مصافحه کنند کسی را، البته مصافحه کنند نماز کنندگان را یا با کسی که با مادر و پدر نکویی کند.»

و هم آن حضرت پیغمبر- صلی الله علیه و [آله و] سلم- فرمودند: «گرداگرد کعبه هفتاد هزار ملائکه اند که آمرزش می‌خواهند از برای کسی که طواف و دعا می‌کند.»

و هم آن حضرت پیغمبر- صلی الله علیه و [آله و] سلم- فرمودند: «هر که طواف کند گرد کعبه را هفت نوبت، بدهد او را حق تعالی اذن شفاعت هفتاد تن، هر کس را که خواهد از اهل بیتش یا از مسلمانان [و] اگر خواهد از عامه مؤمنان و اگر خواهد در دار دنیا اجر او بدهد و اگر خواهد در آخرت ذخیره کند.»

و هم آن حضرت پیغمبر- صلی الله علیه و [آله و] سلم- فرمودند: «هر عمره‌ای که در ماه رمضان آورده شود برابری می‌کند به حجی که با من بجا آورده باشد.»

و هم آن حضرت پیغمبر- صلی الله علیه و [آله و] سلم- فرمودند: «هر کس که در حرم مکه بمیرد همچنان است که در آسمان سوّم مرده باشد و هر کس که در بیت المقدس بمیرد همچنان [است] که در آسمان دنیا مرده باشد.»

ص: ۳۵

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند که: «برائگیزاند خدای تعالی از گورستان مکه هفتاد هزار شهید که بی حساب در بهشت در آیند و روی‌های ایشان همچو [ن] شب ماه چهارده باشد و هر یکی هفتاد نفر را شفاعت کنند. پرسیدند یاران:

یا رسول الله ایشان چه کسان باشند؟ فرمودند که غریبان.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «هر کس که در کعبه در آید، در رحمت حق - عزوجل - در آید و در امن او، و چون بیرون آید آمرزیده بر آید.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند که: «نیست عملی فاضلتر از حج و هر کس که حج کند بی فسق و جنگ و جدال و جماع و یاد آن نیز نکند و فحش هم نگوید، همچنان [باشد] که [از] مادر زاده باشد؛ یعنی از گناهان پاک باشد.»
و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «به درستی که حق سبحانه و تعالی صد و بیست رحمت نزول می کند بر کعبه؛ از آن جمله شصت برای طواف کنندگان است و چهل از برای نماز کنندگان است و بیست از برای نظر کنندگان است بر بیت الله و نظر کردن بر کعبه عبادتست و روز حشر، او از عذاب دوزخ در امان باشد.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند که: «جهاد خرد و بزرگ [که] ضعیفان و زنان می توانند کرد، حج و عمره است.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «هر کس که صبر کند به گرمای مکه ساعتی از روز گرما، دور دارد حق تعالی او را صد ساله راه از دوزخ.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «هر کس که در مکه یک روز بیمار شود، حق تعالی بنویسد در نامه اعمال او عمل صالح شصت ساله، که در غیر مکه کرده باشند، از انواع عبادتها.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند که: «حجرالاسود یمین خداست در زمین که مصافحه می کند به او بندگان خود را همچنانکه [مصافحه می کند] مسلمان [برادر مسلمان را، و هر کس که بیعت رسول الله نیافته باشد و دست بر حجرالاسود رساند، به درستی که متابعت رسول الله و فرمان حق تعالی به جا آورده باشد.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند که: «رکن

ص: ۳۶

حجرالاسود و مقام ابراهیم بیابند در روز قیامت، هر یکی مانند کوه ابوقییس و هر یکی از ایشان را چشمها و لبها خواهد بود و به زبان خود گواهی خواهند داد برای آن کس که ایشان را دریافته باشد و عهد ابراهیم - علیه السلام - بجا آورده وفا نموده باشد آن وقت که مردمان را به حج خوانده‌اند.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «هر که حج کند از برای مادر و پدر خود و از مخصوص خود، و از برادران دینی، آن یک حج بهتر است از دنیا و آنچه در آن دنیا باشد.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند که: «باقی نمانده در زمین چیزی از بهشت، غیر این حجرالاسود و اگر مشرکان آن را در ایام جاهلیت به دستهای نجس خود لمس نمی‌کردند، بیماری از او شفا طلب نمی‌کرد مگر که از کرم الهی شفا می‌یافت.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند که: «طواف کعبه بسیار کنید پیش از آن که حایل شود میان شما و کعبه، گویا که می‌بینم به سوی مردی که از جثه‌ای باشد که این شکل دارد:

اصلح؛ یعنی سرش موی ندارد.

افدع؛ یعنی کف دست و کف پای کج دارد.

اصفح؛ یعنی روگرد و بی‌نهایت بدنما.

افجج؛ یعنی سر انگشت هر دو پای پیوسته می‌ایستد و پاشنه هر دو پای دور باشد تا که پشت پای راه می‌رود.

و او کعبه را نابود می‌کند و به سنگهای ریز ریز تبدیل می‌کند. (۱)»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «هر که دو رکعت نماز در مسجدالحرام بگزارد همچنان است که هزار رکعت نماز در مسجد من گزارده باشد؛ یعنی مسجد مدینه منوره و یک نماز در مسجد من افضل است از هزار نماز در غیر او، مگر در مسجدالحرام که یک نماز او مقابله صد هزار نماز بلاد دیگر است.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «هر کس که زیارت

۱- «استکثروا من هذا الطواف قبل أن يُحال بینکم و بینہ، فکأنّی أنظر الی رجل أصلح أfdع جالس علیها یهدمها حجراً حجراً.»

ص: ۳۷

قبر مرا بعد از وفات من بکند؛ مانند آن است که در حال حیات زیارت من کرده باشد و اگر زیارت کنندگان بدانند برای زائر من چه اجر است در آخرت، البته بیایند در زیارت من خیزان و افتاده؛ یعنی همچو طفلان که راه نتوانند رفت.»

هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «هر کس که برای مرده حج بکند بی آن که وصیت کرده باشد، بنویسد بر آن مرده ثواب یک حج و برای حج کننده ثواب هفتاد حج.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: و شیخ حسن بصری - رحمه الله علیه - نقل کرده‌اند که: «نمی‌دانم هیچ شهری بروی زمین، هر عملی که درو بکنند، یکی را به صد هزار نویسند غیر از مکه معظمه.»

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: و هم او نقل می‌کند که: «نمی‌دانم هیچ شهری به روی زمین که درو شراب الأبرار و مصلاهی اخیار واقع شده باشد، مگر در مکه و شراب ابرار آب زمزم است و مصلاهی اخیار زیر ناودان کعبه است.» و هم شیخ حسن مذکور می‌گوید: نمی‌دانم هیچ شهری بروی زمین که حق سبحانه و تعالی رسول خود را امر کرده باشد که فلان موضع جای نماز خود بکن مگر در مکه معظمه.

قوله تعالی: «و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی.» (۱) و هم او نقل می‌کند که نمی‌دانم هیچ شهری بروی [زمین] که شخصی با دست مالیدن و بوسه دادن چیزی گناه از وی مانند برگ خشک درختان بریزند مگر در مکه معظمه و آن چیز حجرالاسود و رکن یمانی است.

و هم او می‌فرماید که نمی‌دانم که هیچ شهری بروی زمین که بنده دعا کند و فرشتگان آمین گویند مگر در مکه معظمه و آن گرداگرد بیت الله است.

و هم او می‌فرماید: نمی‌دانم بروی زمین هیچ شهری که برخیزند از وی در روز قیامت انبیا و صدیقان و ابرار و اخیار از مردان و زنان و این همه از رستگان باشند الا در مکه معظمه.

و هم او می‌فرماید که: نیست هیچ شهری بروی زمین که فرود آورد در وی باد بوی بهشت را، مگر در مکه معظمه برای طواف کنندگان امت.

و هم او می‌فرماید: نمی‌دانم هیچ شهری بروی زمین که مستجاب شود برو دعای بنده

ص: ۳۸

در پانزده مکان:

۱- چون نظر بر کعبه الله افتد.

۲- در نزدیک حجرالاسود.

۳- در ملترم.

۴- زیر ناودان کعبه.

۵- اندرون بیت الله.

۶- پس [پشت] مقام ابراهیم.

۷- در رکن یمانی.

۸- سر چاه زمزم.

۹- در صفا.

۱۰- در مروه.

۱۱- در مسعی.

۱۲- در منا.

۱۳- در نزدیک جمرات سه گانه.

۱۴- در مزدلفه.

۱۵- در عرفات.

و نیز شیخ حسن بصری می گوید: که غنیمت دانید در عمر خود که دریابید این مکانها [را] که جای اجابت دعا است و امید مغفرت، جهد کنید در دعا و تضرع و زاری که چون از مکه معظمه بیرون روید از برکات این امکانه [ها] محروم مانید.

و گفته شده: که زیر مقام ابراهیم - علیه السلام - مکتوب است: «منم آن خدای - عزوجل - که غیر از من هیچ پروردگار نیست، منم آفریدگار مکه، حرم کرده‌ام او را از روزی که آسمان و زمین پیدا کرده، مکه را در میان دو کوه نهاده و هفت فرشته گرداگرد او گذاشته‌ام؛ یعنی وقتی که هر آفریده شده در زمین حرم الله داخل شد او از کشتن و ظلم و ستم و آزار و تعدی در امان در آمد.

و هم او می فرماید: نمی دانم هیچ شهری بروی زمین که هم انبیاء و المرسلین و

ص: ۳۹

ملائکة المقرّبین به سوی او آمده باشند مگر در مکه معظمه و خواب کردن در مکه افضلست از آن که در جای دیگر روزه دارند و نماز گزارند.

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «هر که استطاعت دارد، در یکی از حرمین مکه و مدینه باشد و بمیرد باید سعی کند، اول کسانی که [مشمول] شفاعت من خواهند شد در روز قیامت، رستگاران باشند و بر اینها نه حساب باشد نه عذاب.

و هم آن حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و [آله و] سلم - فرمودند: «سفر نکنید مگر در نیت سه مسجد؛ مسجدی هذا؛ یعنی مسجد حضرت [در] مدینه منوره و مسجدالحرام و مسجد الاقصی که یک نماز در مسجد من مقابله هزار نماز جای دیگر، غیر از مسجدالحرام که یک نماز در مسجدالحرام مقابله صد هزار نماز بلاد دیگر است و همچنین یک نماز در مسجد الاقصی مقابله پانصد نماز جای دیگر است.

و هم شیخ حسن بصری می‌فرماید که: نمی‌دانم هیچ شهری بروی زمین که درهای بهشت همه به سوی او گشاده باشند مگر در مکه معظمه:

۱- دربی نزدیک در کعبه است.

۲- دربی نزدیک ناودان کعبه است.

۳- دربی نزدیک رکن یمانی.

۴- دربی نزدیک حجرالاسود.

۵- دربی پس مقام ابراهیم.

۶- دربی نزدیک چاه زمزم.

۷- دربی در صفا.

۸- دربی در مروه.

و هیچ احدی در مکه در نیاید مگر آن که در رحمت حق تعالی در آید چنانکه حق تعالی فرموده است: هر کس که در کعبه در آید در امان خدای تعالی در آید، (۱) از عذاب نار بیامزد اگرچه بسیار گناه [داشته باشد].
و در خبر است هر کس که یک نظر بر کعبه بکند گناهان او بیامزد اگرچه گناه او بسیار و مثل کف دریا باشد.

۱- «فیه آیاتٌ بیناتٌ مقامُ ابراهیم ومن دخله کان آمناً» آل عمران: ۹۷

ص: ۴۰

و هم آن حضرت پیغمبر- صلی الله علیه و [آله و] سلم- فرمودند: «چون روز عرفه باشد و خلق در موقف عرفات حاضر شود، رحمت خدای تعالی بر خلق نزدیک گردد و به آسمان دنیا آید و بعد درهای آسمان بگشایند، پس مباحات کند حق تعالی به حاجیان و به ملائکه خود گوید: «ای فرشتگان ببینید بندگان مرا که به عبادت آمده‌اند، ژولیده و روی و موی گرد آلوده، از راههای دور به امید مغفرت من، به درستی که همه ایشان را آمرزیدم و بازگردند بندگان من جمله آمرزیده، گناهان عفو کرده، هر که خواهید شفاعت کنید، اگرچه گناهان او به عدد ستارگان آسمان و عدد روزهای دنیا و قطره‌های باران بوده باشد، همه را آمرزیدم به درستی که من ارحم الراحمینم و رحمت من به همه چیز و همه کس می‌رسد.» (۱) و هم آن حضرت پیغمبر- صلی الله علیه و [آله و] سلم- فرمودند: «هر کس که حج اسلام بگذارد دو طواف زیارت بجا آرد، آن روز جمیع گناهان او آمرزیده شود و ببیند فرشتگان و دست در میان دو شانه نهند و گویند: ای بنده خدای! کار آینده بساز، به درستی که کار گذشته تو کفایت گشت، و گویند که از آن بزرگتر گناه نیست که بنده از عرفات بازگردد در حالی که حج گزارده باشد و گمان برد که آمرزیده نشده است و گویند که ده جزء رحمت خدای تعالی بر زمین آید از آن جمله نه و نیم جزء نصیب مکه معظمه و نیم جزء (نصیب) تمام دنیا.» و نیز شیخ بصری می‌گوید: زنهار، زنهار ای باشندگان مکه معظمه! ما دامی که قدرت و قوت به موافق شرعی داشته باشید، از مکه بیرون نروید اگر چه شما را دو فلس از مشقت، از وجه حلال در مکه به دست آید، آن بهتر از ده هزار است که جای دیگر حاصل می‌توان کرد از غیر مکه مبارک.

انّ السعيد من أسعد من فضل الله- عزوجل- و الأعمال بالخواتيم و عليك بتقوى الله و لزوم العدالة و اشتغل نفسك في عبادة الله- عزوجل- و متابعه النبي- صلی الله علیه و [آله و] سلم- و هو خير الدنيا و الآخرة و صَلَّى الله على خير خلقه محمد و آله و اصحابه أجمعين، برحمتك يا أرحم الراحمين.» تمت.

پی نوشتها:

۱- و قال- صلی الله علیه و آله و سلم- «اذا كان يوم عرفه فان الله تعالى يدنو حتى يكون أدنى سماواته الى الارض ثم يفتح أبواب السماء فيباهي بالطائفين ملائكته فيقول يا ملائكتي انظروا الى عبادي جاؤني شعثاً غبراً من كل فج عميق يرجون مغفرتي قد غفرت لهم جميعاً افيضوا عبادي كلکم مغفوراً لکم مشفعين فيمن شفعتهم ولو كانت ذنوبکم مثل عدد ايام الدنيا و لو كانت ذنوبکم مثل عدد النجوم و لو كانت ذنوبکم مثل عدد القطر لغفرت لکم فاني أرحم الراحمين و رحمتي وسعت كل شيء.»

ص: ۴۳

فقه حج

ص: ۴۴

محمد رحمانی

استلام حجرالاسود

کعبه این خانه امن الهی، کهن‌ترین پایگاه عبادی، سیاسی و اجتماعی خداوند در روی زمین است و در کنار آن، اماکن متبرک بسیاری است که هر یک از ارزش و اهمیت والایی برخوردارند.

از جمله آنهاست، یمین الله و دست خدا؛ سنگ سیاهی که دارای تاریخی پرفراز و نشیب است.

روایات پیرامون عظمت، شرافت، اهمیت و فضیلت آن بسیار و مباحث زیادی درباره‌اش قابل طرح است و این نوشتار، نگاهی است اجمالی به احکام استلام آن:

استلام در لغت

عالمان لغت شناس در ماده «استلام» هر یک راهی را طی کرده و نظری داده‌اند که از میان آنها چهار نظر، عمده و قابل توجه است:

۱- استلام مهموز است از ماده اللأمة (ای الدرع بمعنی اتخاذه جِنَّةً و سلاحاً) این نظر

ص: ۴۵

را تغلب آورده است. (۱) ۲- استلام مهموز است از ماده ملامئه (به معنای اجتماع) این قول از ابن اعرابی نقل شده است. (۲) ۳- استلام از ماده سلام (سنگ) است. این قول را جوهری پذیرفته (۳) و ابن سکیت و سعید خوزی شرتونی نیز بر این باور است. (۴) ۴- استلام از ماده سلام (درود و تحیت) است. ازهری می گوید: «انه افتعال من السلام و هو التحیه» (۵)؛ ابن منظور می گوید: «استلم الحجر و استلامه قبله أو اعتنقه و ليس اصله الهمز و له نظائر قال سيبويه استلم من السلام» (۶) ابن اثیر گوید: «فی حدیث الطواف انه؛ اتی الحجر، فاستلمه هو افتعل من السلام التحیه» (۷) زبیدی گوید: «استلام؛ اللمس بالید أو الفم مأخوذ من السلام أي التحیه» (۸) در العین گوید: «و الاستلام؛ تناوله بالید و بالقبلة و مسحه بالكف» (۹) به نظر می رسد در میان نظرها نظر چهارم به صواب نزدیکتر است زیرا اولاً: این نظر مورد تأیید روایات ائمه معصومین - علیهم السلام - واقع گردیده است. ثانیاً: صاحبان این نظر اضافه بر این که از اکثریت برخوردارند، قول آنان نیز در نظر اهل تحقیق از اتقان و تحقیق بیشتری برخوردار است.

معنای استلام در روایات

استلام در روایات، به معنای «تماس بدن و مسح آن با دست» آمده است.

شعب گوید از امام صادق - ع - در مورد استلام رکن پرسیدم. حضرت فرمود:

«استلامه ان تلصق بطنك به و المسح ان تمسه بیدك» (۱۰)؛ «استلام چسباندن شکم است به حجر و مسح دست کشیدن به آن است».

و در روایت سعید اعرج امام - ع - می فرماید: «أليس انما تريد أن تستلم الركن؟ قلت:

نعم، قال: یجزیک حیثما نالت یدك» (۱۱)؛ «نمی خواهی رکن را استلام کنی؟ گفتم: می خواهم چنین کنم. فرمود: همین که دست تو بر آن برسد کافی است».

۱- سرائر، ج ۱، ص ۵۷۰، چاپ جامعه مدرسین؛ جواهر، ج ۱۰، ص ۳۴۶؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۹۸؛ مدارک الاحکام، ج ۸ ص ۱۶۰؛ حدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۱۱۹

۲- مصباح المنیر، ج ۳، ص ۳۹۰؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۶۰؛ حدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۱۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۴۶؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۹۸

۳- صحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۵، ص ۱۹۵۲، تألیف اسماعیل بن حماد جوهری، چاپ دارالعلم للملایین

۴- مصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۴۶؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۰؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۸

۵- تاج العروس، ج ۸؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۴۶؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۸

۶- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹، چاپ نشر ادب حوزه

۷- النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، ص ۳۹۵، چاپ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان

۸- تاج العروس، ج ۸، ص ۳۴۰

۹- العین، ج ۷، ص ۲۶۶-۲۶۵، منشورات دارالهجره.

۱۰- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱۵، ص ۴۰۸، چاپ المکتبه الاسلامیه.

۱۱- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱۵ ابواب الطواف، ح ۱، ص ۴۰۸

ص: ۴۶

بحث فقهی «استلام» و پیشینه آن

نظر فقهای شیعه

شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه. ق.) در کتاب «الهدایة بالخیر» آورده است: «در تمام شوطها حجرالاسود را استلام کن.» (۱) سید مرتضی (م ۳۵۵-۴۳۶ ه. ق.) در کتاب «الجمل العلم و العمل» گوید: «طواف را از مقابل حجرالاسود شروع کن و با صورت در مقابلش قرار گیر و آن را استلام کن.» (۲) شیخ طوسی (م ۳۸۵-۴۶۰ ه. ق.) در کتاب «النهایه» می‌نویسد: «طواف را از حجرالاسود شروع کن، و هرگاه بدان نزدیک شدی، حمد و ثنای پروردگار کن و درود بر پیامبر و آل او فرست و استلام کن آن را.» (۳) همو در کتاب «الجمل و العقود» می‌فرماید: «مستحبات طواف ده‌تاست؛ از جمله استلام حجر در تمام شوطها.» (۴) قاضی عبدالعزیز بن بزّاج طرابلسی (م ۴۰۰-۴۸۱ ه. ق.) در کتاب «المهذب فی الفقه» چنین گوید: «از جمله مستحبات طواف، استلام حجرالاسود در تمام شوطها می‌باشد.» (۵) ابن زهره (م ۵۱۱-۵۸۵ ه. ق.) در کتاب «غنیة النزوع الی علم الأصول و الفروع» می‌فرماید: «استلام حجرالاسود قبل از شروع سعی مستحب است.» (۶) ابن حمزه (که در سال ۵۸۰ ه. ق. می‌زیسته) در «الوسیله» می‌فرماید: «از جمله مستحبات طواف، استلام حجر در تمام شوطها است.» (۷) ابن ادریس (م ۵۵۸-۵۹۸ ه. ق.) در «سرائر» فرماید: «طواف را از حجرالاسود شروع کن و استلام آن مستحب است.» (۸) محقق حلی (م ۶۰۲-۶۷۶ ه. ق.) در «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» آورده است: «مستحبات طواف پانزده امر است؛ از جمله آنها، استلام حجر است علی الأصح.» (۹) همو در «المختصر النافع» می‌فرماید: «از جمله مستحبات طواف، استلام حجرالاسود است.»

۱- علی اصغر مروارید، سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۵۰، مؤسسه فقه الشیعه، الدار الاسلامیه.

۲- همان، ص ۱۰۶

۳- همان، ص ۱۸۸

۴- همان، ص ۲۲۹

۵- همان، ص ۲۸۹

۶- همان، ص ۴۰۵

۷- همان، ج ۸، ص ۴۳۶

۸- همان، ص ۵۳۲

۹- همان، ص ۶۴۱

ص: ۴۷

علامه حلی (م ۶۴۷-۷۲۶ ه. ق.) در کتاب «قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام» فرماید: «از جمله مستحبات طواف، استلام حجرالاسود می‌باشد.» (۱) از مراجعه به آراء فقهای پیشین، این مطلب روشن می‌گردد که اصل استلام حجر، از مسلمات است و آنچه مورد بحث و گفتگو است، کیفیت استلام است.

نظر فقهای اهل سنت

در موسوعه الفقهیه آمده است: «تمام فقهای اهل سنت بر استحباب استلام حجرالاسود با دست، و بوسیدن آن، اتفاق کرده‌اند، (۲) لیکن در کیفیت و چگونگی استلام، بین مذاهب فقهی اهل سنت اختلاف است.

در مذهب حنفیه، «مستحب» عبارت است از دست گذاشتن و بوسیدن دست، و گویند سجده بر حجر جایز نیست. و این استحباب، در تمام شوطها است. حنفیه معتقدند: در صورتیکه امکان مسح ید نباشد، مستحب است استقبال حجر و گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «الحمد لله» و «صلوات بر نبی - ص -» (۳) عقیده مالکیان بر آن است که: استحباب عبارت است از بوسیدن حجرالاسود در اول طواف و با عدم امکان، مستحب مسح با دست است و اگر آن نیز ممکن نشد، مستحب مسح با عود (عصا) (۴) است.

شافعی‌ها گویند: در اینجا مستحب عبارت است از مسح حجر و بوسیدن آن و با ممکن نبودن آن، مستحب اشاره با دست به حجرالاسود است. (۵) حنبلی‌ها مستحب را مسح حجرالاسود و بوسیدن آن می‌دانند و می‌گویند: اگر امکان آن نبود، مستحب است استقبال حجر با صورت، و تکبیر و تهلیل و استلام با عصا. (۶) از مجموع اقوالی که آوردیم، این مطلب به دست می‌آید که اصل استحباب استلام حجرالاسود مورد اتفاق علمای اسلام است.

بررسی نظریه وجوب استلام

محقق حلی گوید: «الندب خمسۀ عشر و استلام الحجر علی الأصح» (۷)؛ «مستحبات طواف پانزده‌تا است؛ از جمله استلام حجر است بنا بر قول صحیحتر.»

۱- همان، ص ۷۵

۲- موسوعه الفقهیه، ج ۱۷، ص ۱۰۴

۳- موسوعه جمال عبدالناصر، ج ۷، ص ۳۲۷؛ و شرح فتح الغدیر، ج ۲، ص ۱۴۸، چاپ الکبری الامیریّه ببولاق مصر.

۴- حاشیه الدسوقی علی شرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۰، طبع دار احیاء الکتب العربیه.

۵- ابو اسحاق شیرازی، المهدب، ج ۱، ص ۲۲۲، مطبعه عیسی البابی الحلبی.

۶- ابن قدامه، المغنی، ج ۳، ص ۳۷۰، مطابع دار المنار.

۷- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۴۰، چاپ دار التراث العربی.

ص: ۴۸

صاحب مدارک و جواهر می‌فرمایند: محقق با کلمه «علی الأصح» اشاره دارد به اختلاف فقها در حکم استلام حجر؛ از جمله نظر سلار که قائل به وجوب استلام حجر شده است. (۱) صاحب جواهر احتمال وجوب را به کتاب «فقیه» و «هدایه» نسبت داده است. (۲) صاحب کتاب «ایضاح ترددات الشرایع» می‌گوید: «ظاهر عبارت شیخ مفید قول به وجوب استلام حجرالاسود است.» (۳) مرحوم شاهرودی گوید: «صحیحه معاویة بن عمار و روایات آمر دیگر، دلالت بر وجوب دارد، لیکن تسالم فقها بر استحباب، مانع از فتوا به وجوب است.» (۴) بررسی مفاد ادله روایات در این مورد چند گروه است:

گروه اول: روایاتی که دلالت دارد بر وجوب استلام حجر؛ از جمله:

۱- محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن ابن سنان عن أبي عبد الله -ع- قال: «انما الاستلام على الرجل و ليس على النساء بمفروض.» (۵) امام صادق فرمود: «استلام بر مردان فرض و واجب است نه بر زنان.» این روایت به ظهور دلالت دارد بر وجوب استلام بر مردان، خصوصاً سیاق جمله: «ليس على النساء بمفروض»

۲- و باسناده عن أبي سعيد المكارى عن أبي عبد الله -ع- قال: «ان الله وضع عن النساء أربعاً و عدّ منهنّ استلام الحجرالاسود.» (۶) کلمه «وضع» دلالت بر رفع امتنانی دارد و فقها در حدیث «وضع عن امتی ...» فرموده‌اند: اگر چیزی واجب نباشد، برداشتن آن متنی بر امت نیست، بلکه برداشتن امر مستحب، خلاف امتنان است.

۳- و باسناده عن سعد بن سعد بن عبد الله، عن موسى بن الحسن، عن العباس بن معروف، عن فضالة بن ايوب، عن حدثه، عن أبي عبد الله -ع- قال: «ان الله وضع عن النساء أربعاً و عدّ»

۱- همان، ج ۸، ص ۱۵۹، کتاب الحج، چاپ اهل البيت.

۲- همان.

۳- نجم الدین جعفر بن زهدی حلی، ایضاح ترددات شرایع، ص ۱۹۷

۴- کتاب الحج، تقریرات بحث توسط آیت الله شیخ محمد ابراهیم جناتی، ج ۴، ص ۳۸۶

۵- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۲، باب ۱۸ ابواب الطواف چاپ مکتبه الاسلامیه.

۶- همان.

ص: ۴۹

منها الاستلام.»

امام صادق-ع- فرمود: «خداوند تعالی چهار وظیفه و تکلیف را از زنان برداشت که یکی از آنها استلام حجر است.» دلالت این روایت بر وجوب استلام بر مردان، به تقریبی که در روایت سابق گفته شد پرواضح است.

روایات دیگری نیز ظهور بدوی در وجوب استلام دارد که از ذکر آنها، به جهت عدم اطاله، خودداری می‌گردد (برای آگاهی بیشتر نک: ح ۲، باب ۳، ابواب طواف، و ح ۱۲، باب ۱۶، ابواب طواف).
گروه دوم: روایاتی که دلالت بر استحباب استلام حجرالاسود دارد:

۱- سألت أبا عبد الله-ع- عن رجل حجّ و لم يستلم الحجر، فقال هو من السنة. (۱) امام صادق-ع- در جواب سؤال از مردی که در حج حجر را استلام نکرده بود فرمود:
«استلام حجر مستحب است نه واجب.»

برای آگاهی بیشتر نک: روایات باب ۱۳، ۱۴ و ۱۵ از ابواب طواف، ج ۹ وسایل الشیعه، مراجعه شود.
بین این دو دسته از روایات تعارض وجود دارد که باید رفع شود.

راههای حلّ تعارض

۱- حمل روایات دالّ بر وجوب، بر عنوان ثانوی وجوب احیاء سنت رسول الله-ص- و جلوگیری از معرفی شدن استلام به عنوان بدعت، شاهد این جمع روایاتی است که از آنها استفاده می‌شود: اهل سنت استلام را بدعت می‌دانستند؛ از جمله روایت عبدالله بن سنان دلالت دارد که مردی از آل عمر شخصی را که استلام حجر کرده بود، با غضب و شدت از حجر دور کرد و گفت: «بَطَلَ حَجَّكَ لَانَ الَّذِي اسْتَلَمَهُ حَجْرًا لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ.» (۲) از این روایت و روایت ۱۲ همین باب و نیز روایت ۱ و ۱۲ باب ۱۶، استفاده می‌شود که استلام در نظر اهل سنت، بدعت بوده است. لذا روایات دالّ بر وجوب، بعنوان ثانوی احیاء سنت رسول الله و جلوگیری از ضایع شدن آن، صادر شده است. و حکم استلام به عنوان اولی مستحب است

۱- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۶، ابواب الطواف، ح ۲، ص ۴۰۹، المكتبة الاسلامیه.

۲- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۵، باب ۱۳، ابواب طواف، ح ۱۱، چاپ المكتبة الاسلامیه.

ص: ۵۰

و بعنوان ثانوی واجب.

۲- روایات دالّ بر وجوب، ظهور در وجوب دارد و روایات داله بر استحباب با نص، دلالت بر استحباب می‌کند، چون در بعضی از آنها تصریح شده است که: استلام حجر سنت است؛ مثل روایات معاویه بن عمار، (۱) «... فقال هو من السنّة» امام فرمود: «استلام حجر مستحب است.» بنابراین، طبق قاعده حمل ظاهر بر نص، از ظهور آن دسته از روایات رفع ید می‌شود. نتیجه، استحباب استلام حجرالاسود است نه وجوب.

۳- گرچه ظاهر بعضی از روایات وجوب استلام است، لیکن چون تسالم و اجماع فقها بر خلاف این روایات است، لذا این روایات قابل اعتماد نیستند، از باب اعراض مشهور، به همین جهت فقها طبق مفاد آنها فتوا نداده‌اند.

حکم استلام حجر در مورد زنان

مرحوم بحرانی در «حدائق» آورده است: گرچه روایات دالّ بر استحباب استلام حجر، فراوان است، لیکن این استحباب در مورد زنان تخصیص خورده (۲) و استلام در برای زنان مستحب نیست.

همچنین گروهی دیگر از فقها با توجه به روایات باب ۱۸ وسائل الشیعه (۳) قائل شده‌اند که استلام حجر بر زنان مستحب نیست.

نگاهی بر روایات این بخش

روایاتی دلالت دارد بر عدم استحباب استلام برای زنان؛ مثل:

عن أبي عبد الله -ع- قال: «انما الاستلام على الرجل و ليس على النساء بمفروض.» (۴) امام صادق -عليه السلام- فرمود: «استلام بر مردان است نه بر زنان.»

روایات دیگری است در مقابل این دسته از روایات که دلالت دارد بر استحباب استلام برای زنان. مانند روایت ابن عباس که گفت:

«عن ابن عباس ان النبي -ص- قال لعائشه و هي تطوف معه بالكعبة حين استلما الركن ...» (۵)

۱- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۱، باب ۱۶، ح ۱۰

۲- حدائق الناضره، فی احکام العتره الطاهره، ج ۱۶، ص ۱۱۹، چاپ جامعه مدرسین.

۳- ج ۹، ص ۴۱۲

۴- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۸، ابواب طواف، ح ۲، ص ۴۱۳، چاپ المكتبة الاسلاميه.

۵- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۳، ابواب طواف، ح ۱۵، ص ۴۰۶، چاپ المكتبة الاسلاميه.

ص: ۵۱

رسول خدا- ص- در حالی که با عایشه طواف می کردند و رکن را استلام کرده بودند فرمود: ...

این روایت و روایات دیگر، دلالت دارد بر استحباب استلام برای زنان. بین این دو دسته از روایات تعارض است و این تعارض از راهی قابل حل است:

۱- روایات دال بر استحباب استلام مردان را حمل بر تأکید کنیم و روایات نفی استحباب استلام زنان را حمل بر عدم تأکید نماییم.
 ۲- روایات نافی را بر نفی وجوب، و روایات غیر نافی را بر وجوب استلام بعنوان ثانوی احیاء سنت استلام و منع از معرفی استلام بعنوان بدعت حمل کنیم.

۳- گر چه روایات نافی استحباب استلام، در مورد زنان فراوان است، لیکن تفصیل قائل نبودن فقها در استحباب استلام، بین مردان و زنان و اعراض آنها از روایات نافی، موجب می شود به مفاد آنها فتوا داده نشود. از باب این که این دسته داخل می شود تحت عنوان «شهرت فتوایی» و روایات نافی داخل می شود در عنوان «مخالف شهرت فتوایی».

۴- روایات دال بر استحباب استلام در مورد مردان و زنان، آنقدر زیاد است که سنت قطعی را تحقق می بخشد لذا روایات نافی استلام نمی تواند با آنها معارض باشد. پس روایات دال بر استحباب استلام، در حق مردان و زنان حجت می باشد و فتوا به استحباب استلام حجرالاسود، برای مردان و زنان صحیح است.

استلام کدام رکن؟

فقهای شیعه در مورد رکنی که استلام آن مستحب است، اختلاف کرده اند؛ برخی مورد استحباب استلام را مخصوص حجرالاسود می دانند. برخی دیگر، رکن یمانی را نیز اضافه کرده اند و گروه سوم نظر به استحباب استلام تمام ارکان داده اند. اقوال شاذ و نادری نیز هست که از ذکر آنها خودداری می گردد.

روایات این باب دو دسته است:

الف: روایاتی که دلالت دارد بر استحباب استلام همه ارکان:

۱- صحیحہ یعقوب بن شعیب: سئل الصادق -ع- عن استلام الرکن. فقال: «استلامه

ص: ۵۲

ان تلصق بطنكك به و المسح أن تمسحه بيدك.» (۱) امام صادق-ع- در جواب سؤال از معنای استلام رکن فرمود: «چسباندن شکم به رکن و مسح آن با دست استلام است.»

سؤال و جواب از «استحباب رکن» است و رکن اطلاق دارد پس تمام ارکان را شامل می‌گردد.

۲- قال جمیل: «و رأیت ابا عبد الله-ع- یستلم الأركان کلها.» (۲) جمیل می‌گوید: «دیدم امام صادق-ع- همه ارکان را استلام می‌کند.»

ب: روایاتی که تنها دلالت بر استحباب استلام حجرالاسود و رکن یمانی دارد:

۱- عن برید بن معاویة العجلی قال: قلت لابی عبد الله-ع-: «کیف صار الناس یستلمون الحجر و الرکن الیمانی و لا یستلمون الرکنین الآخرین؟ فقال-ع-: ... ان الحجرالاسود و الرکن الیمانی عن یمین العرش و انما امر الله أن یستلم ما عن یمین عرشه.» (۳) امام صادق-ع- در جواب سؤال برید که چرا فقط رکن یمانی و حجر استلام می‌شود؟

فرمود: چون این دو رکن در سمت راست عرش خداوند واقعند و خداوند دستور داده است آنچه را که در سمت راست عرش است، استلام شود.»

بین این دو دسته از روایات، که بدانها اشاره شد، تعارض وجود دارد و حلّ این تعارض به چند راه ممکن است:

اولاً: روایاتی که استحبابش اختصاص به رکن حجر و یمانی داشت، حمل بر تقیه شود، چون بنا بر مذهب عامه و اهل سنت، استحباب مخصوص این دو رکن است.

برای نمونه، نظرات حنبلی‌ها و شافعی‌ها را می‌آوریم: در کتاب مغنی، که حاوی فتاوی‌ای مذهب حنبلی است آمده: «لا یستلم و لا یقبل فی الارکان الا الاسود و الیمانی.» (۴) «از ارکان تنها رکن حجرالاسود و یمانی استلام و بوسیده می‌شود.»

ابو اسحاق شیرازی در المهذب، که مشتمل بر فتاوی‌ای مذهب شافعی است، می‌نویسد:

«ان النبی کان یستلم الرکن الیمانی و الاسود و لا یستلم الآخرین.» (۵) «رسول خدا-ص- فقط رکن یمانی و حجر را استلام می‌نمود و رکنهای دیگر را

۱- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۸، باب ۱۵، ح ۲، چاپ المکتبه الاسلامیه.

۲- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۲۲، ص ۴۱۸، ح ۱، چاپ المکتبه الاسلامیه.

۳- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۲۲، ص ۴۲۰، ح ۱۲، چاپ المکتبه الاسلامیه.

۴- ابن قدامه، مغنی، ج ۷، ص ۳۷۹، چاپ سوم.

۵- المهذب، ج ۱، ص ۲۲۲، مطبعه عیسی البابی.

ص: ۵۳

استلام نمی‌کرد.»

کمال بن همام در کتاب شرح فتح القدير می‌نویسد: «رسول خدا- ص- فقط رکن یمانی و حجرالاسود را استلام می‌کردند و استلام، غیر از این دو مستحب نیست.» (۱) ثانیاً: روایاتی که استحبابش اختصاص به استلام رکن یمانی و حجرالاسود است، حمل بر تأکید استحباب شود. شاهد این جمع، اهمیتی است که در روایات، نسبت به این دو رکن، داده شده.

ثالثاً: روایاتی که استحباب را منحصر در رکنهای یمانی و حجرالاسود می‌دانست، حمل شود به این که استلام آن دو، از مستحبات طواف است و استحباب استلام باقی ارکان، مستحب نفسی است.

استلام در ابتدای طواف یا در تمام شوطها؟

مدلول بعضی از روایات، استحباب استلام در ابتدای طواف است؛ از جمله آنهاست:

روایت معاویه بن عمار عن ابي عبد الله-ع- ... قال: «كنا نقول لا بد من استلامه في اول سبع واحده.» (۲) امام-ع- فرمود: «ما گفته‌ایم استلام حجر در اول هفت شوط لازم است.»

و از جمله روایت ۱۳ باب ۳۶ بحار ج ۱۲ ص ۳۰۹ و روایت ۱۸ باب ۹، بحار، ج ۹۹، ص ۹۲.

روایات فراوان دیگری، استلام را، در تمام دورها مستحب می‌داند؛ مثل:

موثقه عمّار عن ابي عبد الله-ع- قال: «اذا دنوت من الحجر الاسود، فارفع يديك و احمد الله-الى أن قال:- ثم استلم الحجر.» (۳) امام صادق فرمود: «هرگاه به حجرالاسود نزدیک شوی، دو دست خود را بلند کرده، و ثنای خدا گوی و آنگاه حجرالاسود را استلام کن.»

این حدیث به اطلاق «ثم استلام الحجر»، دلالت دارد بر استحباب استلام در تمام دورها.

روایات ۲ و ۳ باب ۱۳ از ابواب طواف و روایات ۱، ۳، ۴، و ۵ باب ۱۲ از ابواب طواف نیز

۱- شرح فتح القدير، ج ۲، ص ۱۵۳، المطبعة الكبرى الاميرية ببولاق مصر.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱۶، ص ۴۱۱، ح ۱۲، چاپ المكتبة الاسلاميه.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱۳، ح ۱، ص ۴۰۲، چاپ المكتبة الاسلاميه.

ص: ۵۴

بیانگر همین مضمون است.

و چون مدلول هر دو دسته از روایات اثبات استحباب است، باهم تعارض ندارد تا نیازمند به حل تعارض شویم.

مراحل استلام

در گذشته اشاره شد که مفهوم استلام در روایات، چسباندن شکم به حجرالاسود و مسح آن با دست است. ولی در بسیاری از روایات، مفهوم «استلام» تعمیم داده شده و شامل بوسیدن حجر، تماس مقداری از بدن، اشاره از دور حتی اشاره با سر و عصا در صورت عدم امکان، چسباندن شکم و مسح ید نیز می‌شود.

ص: ۵۵

چند روایت برای نمونه

۱- امام صادق- علیه السلام- فرمود: «يجزیک حیشما نالت یدک» (۱)؛ «هر مقدار از دست که به حجرالاسود برسد مجزی از استلام است و کفایت می کند.»

۲- «رسول الله- ص- یستلم الارکان بمحجنه و یقبل المحجن» (۲)؛ «رسول خدا ارکان را با عصا استلام می نمود و آن را می بوسید.» روایت ۲ باب ۱۵ از بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۵۸ و روایت ۲۲ باب ۳۷ ج ۹۹ از همین کتاب، در این زمینه قابل ملاحظه است.

۳- «ان علیاً سئیل کیف یستلم الاقطع الحجر؟ قال: یستلم الحجر من حیث القطع.» (۳) «از امیرالمؤمنین- ع- سؤال شد: کسی که دستش قطع شده، حجر را چگونه استلام کند؟ حضرت فرمود: از همان جای قطع شده.»

۴- صحیحہ معاویة بن عمار: «فاستلمه بیدک و ان لم تستطع ان تستلمه بیدک فأشر الیه.» (۴) امام- ع- می فرماید: «حجر را با دست استلام کن، اگر نتوانستی اشاره کن.»

حدیث فوق مطلق است و هر اشاره‌ای را، حتی اشاره با سر را شامل می شود.

مستحبات استلام

۱- دعای «امانتی ادیتها...»، تکبیر، تهلیل، صلوات، اقرار به گناه و دعای «اللهم انی أسألك...»

عن یعقوب بن شعیب، قال: قلت لابی عبد الله ما أقول اذا استقبلت الحجر؟ فقال: «كبر و صلّ علی محمد و آله.» (۵) یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق- ع- پرسیدم: آنگاه که در برابر حجر قرار گرفتم، چه بگویم؟ فرمود: «الله اکبر و صلوات بر محمد و آله.»

۲- قرار دادن صورت بر حجر

در حدیث غیاث بن ابراهیم آمده است: «و یضع خده علیهما» (۶)؛ «رسول خدا صورتش را بر حجر و رکن یمانی می نهاد.»

۱- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۵، ابواب طواف، ح ۱، ص ۴۰۸

۲- بحارالانوار، ج ۲۱، باب ۳۶، ص ۴۰۲، ح ۳۸، چاپ مؤسسه وفاء.

۳- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۲۴، ص ۴۲۲، ح ۱

۴- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۲، ح ۱، ص ۴۰۰

۵- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۲۱، ح ۲، ص ۴۱۸

۶- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۲، ح ۲، ص ۴۱۹

ص: ۵۶

۳- بوسیدن دست و یا عصا اگر با آن استلام شود

«رسول الله يستلم الاركان بمحجنه و يقبل محجنه» (۱)؛ «رسول خدا رکنها را با عصا استلام می‌کرد و آن را می‌بوسید.»

۴- بلند کردن دست

عن معاویة بن عمار عن أبي عبد الله-ع- قال: «اذا دنوت من الحجر الاسود فارفع يديك.» (۲) معاویة بن عمار از حضرت صادق-ع-

نقل می‌کند که حضرت فرمود: «هرگاه نزدیک حجرالاسود شدی دستها را بلند کن.»

۵- استلام با دست راست

عن أبي جعفر-ع- قال: «ثم أدن من الحجر و استلمه بيمينك» (۳)؛ امام باقر-ع- فرمود: «هرگاه نزدیک حجرالاسود شدی، با دست

راست آن را استلام کن.»

ترک استلام با ازدحام

استلام حجر گرچه در روایات مورد تأکید بوده است و ائمه-علیهم‌السلام- نیز بر آن مواظبت عملی می‌کرده‌اند، لیکن در صورت

ازدحام این تأکید و استحباب برداشته شده است.

عن حماد بن عثمان ان رجلاً أتى أبا عبد الله ... فقال: «ما أراك استلمته قال-ع-: اكره ان اوذی ضعيفاً او اتأذی.» (۴) مردی از امام

صادق سؤال کرد: «ندیدم شما استلام حجر کنید امام فرمود: دوست ندارم ضعیفی اذیت شود و یا خودم اذیت گردم.»

روایات مربوط به این جهت فراوان است؛ از جمله روایات باب ۱۶، ابواب طواف، ج ۹، ص ۴۰۹

آثار و برکات استلام

در روایات برای استلام فواید و نتایج فراوانی بیان شده است که اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱- بحارالانوار، ج ۲۱، باب ۳۶، ح ۳۸، ص ۴۰۲، چاپ مؤسسه وفاء.

۲- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۳، ح ۱، ص ۴۰۲

۳- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۳، ح ۳، ص ۴۰۳

۴- وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۱۶، ابواب طواف، ح ۸، ص ۴۱۱

ص: ۵۷

۱- حجرالاسود در قیامت به نفع استلام کننده شهادت می دهد:

«لَيْشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ» (۱)؛ «حجرالاسود شهادت می دهد برای شخصی که او را استلام کرده است.»

۲- استلام حجر به منزله بیعت با رسول خدا- ص- است:

«والحجر كالميثاق و استلامه كالبيعة» (۲)؛ «حجرالاسود در میان مردم به منزله پیمان است و استلام آن به منزله بیعت.»

در روایات فراوانی، استلام را به منزله بیعت با رسول خدا- ص- به حساب آورده است؛ از جمله: «بيعة لمن لم يدرك بيعة رسول

الله- ص-» (۳)؛ «استلام حجر بیعت کسی است که به بیعت با رسول خدا- ص- نائل نشده باشد.»

۳- اجابت دعا به برکت استلام حجر:

«... و قال انه ليس من عبد يتوضأ ثم يستلم الحجر ثم يصلی رکعتين ... ثم لا يسأل شيئاً الا أعطاه ان شاء الله.» (۴) «کسی نیست که

وضو بگیرد و استلام حجر کند و دو رکعت نماز بخواند و ... و خداوند خواسته اش را برآورده نکند.»

۴- استلام حجر، شعار طواف است:

در حدیث نبوی است: «لكل شيء شعار و شعار الطواف استلام الحجر» (۵)؛ «هر چیزی علامتی دارد و علامت طواف استلام حجر

است.»

نتایج مقاله

در این مقال مطالبی ثابت شد از جمله:

۱- استلام در نظر لغویین معانی مختلف دارد و صحیحترین آنها تحیت است.

۲- معنای استلام در روایات و اصطلاح فقها تماس بدن و مسح حجرالاسود است و این معنا قریب به معنای لغوی قول چهارم است.

۳- اصل استلام از نظر فقهای مذاهب اسلام امر مسلم و قطعی است، اختلاف در خصوصیات آن است.

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، باب ۴۰، ح ۳، ص ۲۱۹ چاپ مؤسسه وفا.

۲- بحارالانوار، ج ۹۹، باب ۴، ح ۳۸، ص ۴۸ چاپ مؤسسه وفا.

۳- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۹، باب ۴۰، ح ۳

۴- بحارالانوار، ج ۹۹، باب ۲، ح ۴۲، ص ۱۳ چاپ مؤسسه وفا.

۵- اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۱۰

ص: ۵۸

۴- گرچه بعضی از روایات وارده در باب استلام، دلالت بر وجوب آن دارد و لیکن با جمع بین روایات متعارض استفاده وجوب غیر صحیح است.

۵- استلام همچنانکه در مورد مردان مستحب است درباره زنان نیز مستحب است.

۶- گرچه روایات زیادی در مورد استلام حجرالاسود و رکن یمانی وارد شده است ولی استحباب در مورد استلام ارکان دیگر نیز ثابت است.

۷- استلام در تمام دورها مستحب و استلام اول و آخر مورد تأکید واقع شده است.

۸- استلام مراحلی دارد از مسح و لمس گرفته تا اشاره با دست و عصا.

۹- هنگام استلام اموری مستحب است از جمله دعاهای مأثوره استقبال، بوسیدن آن، بلند کردن دستها، و استلام با دست راست.

۱۰- اگرچه استحباب استلام مورد تأکید روایات واقع شده است ولی در ازدحام جمعیت سیره عملی ائمه - علیهم السلام - ترک استلام بوده است.

۱۱- بر استلام فواید زیادی مترتب است؛ از جمله:

الف) شهادت حجر در قیامت.

ب) اجابت دعا.

پی نوشتها:

احکام فقهی اجرایی حج

محمد حسین فلاح زاده

پیشگفتار

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.» (۱) فراگیری احکام و مناسک حج، برای تمام زائران بیت الله الحرام امری ضروری و اجتناب ناپذیر است؛ چرا که انجام درست اعمال حج، بدون شناخت احکام و مناسک آن، غیر ممکن است و کسی که به جهت عدم آگاهی به مسائل شرعی، خللی در اعمال وی پیش آید، علاوه بر آن که هرگز به مراتب معنوی حج نمی‌رسد، به جهت باطل شدن عمره یا حج یا ارتکاب به محرمات احرام، مشکلات فراوانی برایش پدید خواهد آمد. این معنا برای حجاج، در حدّ فراگیری مسائلی که غالباً بدان نیاز پیدا می‌کنند تحقق می‌پذیرد و حتی در بسیاری موارد با مراجعه به روحانی کاروان یا راهنمایی او می‌توانند نیاز خود را برطرف کنند، ولی دست‌اندرکاران امور اجرایی کاروانها، مدیران، معاونان و خدمه محترم که کار آنها رابطه تنگاتنگ با اعمال و رفتار حاجیان دارد و زائران عزیز را راهنمایی می‌کنند، یاد گرفتن مسائل شرعی بویژه مناسک حج برای آنها ضروری تر می‌باشد، و چون گاهی بر اثر پیش آمدن

ص: ۶۲

مشکلاتی برای روحانی کاروان یا جدایی برخی از زائران از جمع آنها، مدیر یا معاون یا خدمه باید با آگاهی کامل به مناسک حج، مراقب انجام درست اعمال حجاج باشند، به عنوان مثال: هنگام حرکت زائران از میقات به مکه، یا از مکه به عرفات، یا از عرفات به مشعر، که با چند دستگاه اتوبوس حرکت می‌کنند، روحانی کاروان تنها همراه یکی از آنهاست، در نتیجه بقیه اتوبوسها را باید مسؤولان کاروان همراهی کنند و چنانچه برای آنها مسأله‌ای پیش آید، انتظار این است که مسؤولان کاروان بتوانند در چنان شرایطی آنها را راهنمایی کنند.

بنابراین آگاهی مدیران، معاونان و خدمه کاروانها نسبت به مناسک حج باید در حد بالاتری از آنچه برای زائران لازم است باشد و گذشته از مسائل عمومی حج، برخی از احکام فقهی وجود دارد که رابطه تنگاتنگ با مسائل اجرایی حج دارد، که می‌توان آنها را با عنوان «احکام فقهی اجرایی حج» از سایر مسائل جدا کرد.

آنچه پیش رو دارید این دسته از مسائل است، که برای اولین بار، سال گذشته در جلساتی که به همت سازمان حج و زیارت قم ترتیب داده شده بود در جمع مدیران و معاونان کاروانهای شهرستان قم بیان شد، و اکنون خلاصه آن مباحث به صورت جزوه حاضر تقدیم می‌شود، امید است که مورد استفاده مطالعه کنندگان و قبول حضرت حق قرار گیرد. «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

اخلاص در عمل

مدیریت کاروان حج و خدمت به زائران بیت الله الحرام، از اعمالی است که رنگ عبادت دارد، از این رو باید با قصد قربت و برای رضای خداوند انجام پذیرد، که اگر چنین باشد، اجر اخروی فراوانی نیز خواهد داشت.

تنظیم برنامه‌های آموزشی حج

بر مسؤولان کاروان لازم است برنامه‌های آموزشی حج را بگونه‌ای تنظیم کنند که زائران آنها بتوانند به نحو شایسته‌ای در آن برنامه‌ها شرکت کرده و خود را آماده این سفر عظیم بنمایند؛ یعنی با در نظر گرفتن زمان حرکت کاروان و موقعیت شغلی زائران، جلسات

ص: ۶۳

آموزشی در وقت مناسب تشکیل گردد و از نظر مکانی نیز محل برگزاری آنها در جایی باشد که تمام زائران یا درصد بالایی از آنها بتوانند شرکت کنند.

تشویق زائران

مسئولان کاروان، زائران خود را به شرکت در کلاسهای آموزشی مناسک، که توسط روحانیون معظم کاروانها برگزار می‌گردد و استفاده از برنامه‌های صدا و سیما که ویژه حج تهیه و پخش می‌شود تشویق کنند چون هر چه سطح آگاهی زائران نسبت به مسائل حج بالاتر باشد، اداره کاروان نیز راحت‌تر است.

استطاعت

کسانی که حج واجب خود را بجا نیاورده‌اند؛ یعنی سال اول تشریف آنهاست یا تاکنون استطاعت نداشته‌اند و الآن با هزینه سازمان حج و زیارت به حج مشرف می‌شوند، چنانچه به غیر از مخارج سفر سایر شرایط استطاعت حج را داشته باشند باید حجه الاسلام بجا آورند.

و سایر شرایط عبارتست از:

۱- آنچه در زندگی بدان نیاز است؛ مانند مسکن، فرش، لوازم دیگر منزل و ... داشته باشد و از این جهت برایش مشکلی نباشد و چنانچه با منزل اجاره‌ای و اشیا و وسایل زندگی عاریه‌ای نیازشان برطرف گردد و به سختی نیفتند، استطاعت حاصل است.

۲- در مدت سفر، مخارج زن و فرزند و سایر افرادی که تحت تکفل آنها هستند را داشته باشند.

۳- پس از سفر نیز شغل یا حرفه مناسبی داشته باشند که زندگی‌شان با آن اداره شود و سفر حج به آن لطمه‌ای نزند.

مسأله: خدمه کاروانها که وارد جده می‌شوند، اگر سایر شرایط استطاعت را دارند از قبیل داشتن وسایل زندگی، بالفعل یا بالقوه و رجوع با کفایت؛ مثلاً کار و صنعت و غیر آن که با آنها می‌توانند پس از مراجعت، ادامه زندگی مناسب خود را بدهند مستطیع هستند و باید حجه الاسلام بجا آورند. و کفایت از حج واجب آنان می‌کند و چنانچه سایر شرایط را ندارند به

ص: ۶۴

مجرد امکان حج برای آنان، استطاعت حاصل نشده است و حج آنان استجابی است و چنانچه بعداً استطاعت پیدا کردند باید حج واجب را بجا آورند. (۱) نیابت

کسی که در حج نیابت می‌پذیرد، باید دارای شرایطی باشد که از جمله آنهاست:

۱- واجب نبودن حج بر نایب

۲- آشنایی به افعال و احکام حج (هر چند با ارشاد کسی در هنگام عمل)

۳- معذور نبودن در ترک برخی از افعال حج (۲) بنابراین، افرادی که حج واجب خود را بجا نیاورده‌اند و مستطیع هستند، نمی‌توانند نیابت بپذیرند و کسانی که از انجام دادن کامل اعمال حج، معذور باشند، و از ابتدا می‌دانند که باید وظیفه معذور را انجام دهند، نمی‌توانند نیابت بپذیرند، مانند آن عده از خدمه کاروان که شب عید قربان با انجام دادن و قوف اضطراری مشعر، همراه با بانوان به منا می‌روند.

و به فتوای حضرت امام خمینی - ره- و برخی از فقهای بزرگوار، اگر از ابتدا هم معذور نباشد و در هنگام عمل عذری برایش پیش آید، نیابت او صحیح نیست، بنابراین بهتر است که مدیران، معاونان و خدمه کاروانها نیابت بپذیرند، چون هر لحظه ممکن است به هنگام انجام اعمال مشکلی برای کاروان پیش آید که بناچار باید اعمال معذور را انجام دهند، پس در صورتی که یکی از خدمه، نیابت پذیرفته باشد، بهتر است به اطلاع مدیر کاروان برسانند، تا در هنگام اعمال و پذیرفتن کارهای اجرایی کاروان به مشکل برخورد.

یاری روحانی

مدیران و معاونان و خدمه کاروان باید در انجام هر چه بهتر مناسک و اعمال حج، روحانی کاروان را یاری دهند ولی هرگز در کار وی دخالت نکنند و از پاسخگویی به مسائل شرعی حج پرهیزند و سؤال کننده را به روحانی کاروان ارجاع دهند، چون احکام حج، بسیار پیچیده و دقیق است و موارد مشابه بسیار دارد که تشخیص آن موارد و یافتن حکم شرعی آن کار دشواری است و چنانچه به مسأله‌ای پاسخ اشتباه داده شود، گاهی پیامدهای بسیاری به

۱- مناسک، ص ۱۸، م ۱۳- یادآوری می‌شود، تمام مسائل از مناسک محشی، نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۷۲ آورده شده است.

۲- مناسک، نیابت در حج، مسأله ۱

ص: ۶۵

دنبال دارد، لذا تمام مسؤولان کاروان، اعم از مدیر، معاون، خدمه و روحانی کاروان باید با هماهنگی کامل و تفاهم و انجام وظایف خود، زائران را در انجام صحیح اعمال یاری دهند.

دخالت سابقه‌داران

گاهی مشاهده می‌شود افرادی که سابقه تشریف به حج را دارند، بر اثر غرور یا اطمینان به آگاهی خود، به صورت انفرادی عمل می‌کنند و تعدادی از کسانی که سابقه تشریف ندارند را برای انجام اعمال و مناسک به همراه خود می‌برند و به جهت اشتباه در اعمال، سبب زحمت خویش و همراهان می‌گردند. مسؤولان کاروان این مسأله را به زائران گوشزد کنند که هرگز بدون هماهنگی با مسؤولان کاروان اقدام به عملی ننمایند و کسی را با خود به اعمال نبرند که ممکن است موجب بطلان اعمال خود یا دیگران گردند.

روزی در حال سعی، وقتی به مروه رسیدم، دیدم فردی برای همراهان نیت سعی را آموزش می‌دهد و آنها نیز آماده شده‌اند که پس از نیت سعی را از مروه شروع کنند، از او پرسیدم: آیا می‌دانی اینجا مروه است و سعی باید از صفا شروع شود؟ پرسید، مگر فرق می‌کند؟ به او گفتم: آری سعی باید از صفا آغاز شود و اینجا مروه است و صفا در مقابل قرار دارد، پس از پرس و جو متوجه شدم که سال دوم تشریف اوست!

نماز قضا نشود

در تمام مواقع، برنامه‌های حرکت کاروان طوری تنظیم شود که زائران بتوانند نمازهای واجب خود را به موقع بجای آورند، و هرگز نماز کسی قضا نشود، و نیز به زائران یادآوری شود که: آخر شب به زیارت یا خرید نروید که نماز صبح‌تان قضا شود.

نماز تمام یا شکسته

چون مسؤولان کاروان از مدت اقامت زائران در مدینه و مکه مطلع هستند، لازم است در اولین فرصت، مدت اقامت کاروان در مدینه و مکه (قبل از رفتن به عرفات و پس از برگشت از منا) را به اطلاع روحانی کاروان برسانند که این مسأله را برای زائران بگویند، تا تکلیف خود

ص: ۶۶

را نسبت به تمام یا شکسته بودن نماز بدانند.

س- در عرفات و منا و مَشْعَر و بعد از مراجعت از اماکن مزبور، در صورتی که مسافت شرعی محقق نشود، وظیفه حجاجی که قبلاً در مکه معظمه قصد اقامت کرده‌اند؛ از حیث قصر و اتمام چیست؟

ج- در فرض مذکور تمام است. (۱) س- بعضی از حجاج در مکه قصد اقامه کرده‌اند، چه بطن مکه یا محلات آن مثل «شیشه» و «ریع الذاهر» یا «مسفله» یا «حجون» اگر یقین داشته باشند که تا عرفات چهار فرسخ است، نماز را قصر و اگر شک داشته باشند در مسافت شرعی نماز را تمام می‌خوانند، بفرمایید در مراجعت از عرفات و منا، تکلیف آنان از نظر قصر و اتمام چیست؟ با توجه به این که توقف آنان در مکه یک روز یا سه روز یا نه روز است و باید به ایران یا مدینه حرکت کنند؟

ج- در صورت عدم مسافت شرعی یا شک در آن که در نماز باقی بر تمام هستند، اگر از عرفات که به مکه برمی‌گردند، از جهت این که محل اقامه است می‌روند و بعد از مکه قصد مسافرت می‌کنند، در بازگشت به مکه و در خود مکه هم نمازشان تمام است.

(۲) قبله

چون جهت قبله در شهر مکه در هر سوی آن تغییر پیدا می‌کند و حتی گاهی در یک هتل نیز، قسمت‌های مختلف آن ممکن است به یک سمت نباشد و بدین سبب تشخیص جهت قبله برای زائران مشکل شود، مناسب است جهت قبله بر کاغذی نوشته شود و بر دیوار شُقه‌ها یا اتاقها نصب گردد که در نماز مراعات شود، علاوه بر این، با کمال تأسف جهت برخی از دستشوییها در دو شهر مکه و مدینه به سمت قبله است و چون در آن حال، رو به قبله یا پشت به قبله بودن حرام است، لازم است مسؤولان کاروان نسبت به تغییر آنها یا مسدود کردن و یا آگاه کردن زائران اقدام نمایند.

تشویق زائران برای شرکت در نماز

گرچه روحانیون معظم کاروانها، هر لحظه به زائران تذکر می‌دهند که در نماز جماعت شرکت کنند، لیکن از آنجا که یکی از مشکلات اساسی در حج، پرسه زدن زائران ایرانی در

۱- مناسک، ص ۳۹۱، س ۴۶

۲- مناسک، ص ۳۹۲، س ۴۷

ص: ۶۷

خیابانها هنگام نماز جماعت یا بازگشت به محل اسکان می‌باشد و این مسأله زمینه توهین به شیعه را فراهم می‌آورد، لازم است مسؤولان محترم کاروانها، این مسأله را به زائران گوشزد کنند و آنها را به شرکت در نماز جماعت، بویژه نماز جماعت مسجد الحرام و مسجد النبی تشویق کنند، و برنامه‌های زیارتی و پذیرایی را طوری تنظیم کنند که زائران بتوانند به موقع کارهای خود را انجام دهند و از شرکت در نماز تخلف نکنند. مواردی مشاهده می‌گردد که شام کاروانها پس از نماز مغرب داده می‌شود و زائرانی که عصر به حرم یا بازار رفته‌اند، چون خوف دیر رسیدن به شام را دارند و فاصله محل اسکان هم زیاد است، به جای رفتن به نماز، برخلاف مسیر حرکت حجاج که جملگی برای شرکت در نماز جماعت به سوی مسجد می‌روند، آنها به سوی محل استراحت در حرکتند و این عمل بسیار ناپسند و خلاف شئون شرعی است.

یادآوری وضو

هنگام بردن زائران به اماکن مقدس یا طواف و سایر اعمال، بسیار مناسب است قبل از حرکت به زائران یادآور شوید که وضو بگیرند و آماده حرکت شوند، تا هنگام زیارت کسی برای وضو گرفتن از جمع جدا نشود که سبب معطل ماندن سایرین و گاهی گم شدن آن فرد می‌شود، و بسیار مشاهده شده است که حاجی به سبب غفلت از وضو، طواف را بدون وضو انجام داده و این امر مشکلاتی برای کاروان و خودش پدید آورده است.

احرام در میقات

تلاش بی‌وقفه مسؤولان کاروان با شروع اعمال و احرام در میقات آغاز می‌شود، که از آنجا به بعد، دقت بسیار زیاد و مدیریت کامل، ضامن پیشبرد کارها خواهد شد.

کسانی که مدینه بعد هستند و برای احرام به «جُحْفَه» می‌روند، نسبت به احرام مشکل خاصی ندارند، چون میقات جُحْفَه اختصاص به مسجد ندارد و تمام منطقه جُحْفَه، میقات است و احرام در آنجا اشکال ندارد. (۱) لذا بردن زائران به داخل مسجد بویژه در مواقع ازدحام و زیادی جمعیت، ضرورتی ندارد و برای خانمهایی که از رفتن به مسجد معذورند مشکلی

ص: ۶۸

وجود ندارد. ولی کسانی که مدینه قبل هستند و برای احرام به مسجد شجره می‌روند، چون تنها مسجد شجره میقات است و بنا بر احتیاط واجب باید احرام در مسجد واقع شود (۱) توجه به نکات ذیل لازم است:

۱- قبل از رفتن به مسجد زائران را نسبت به جغرافیای مسجد، محل وضو و غسل احرام توجیه نمایید که به راحتی بتوانند اعمال را انجام دهند و زائری گم نشود و احرامی در حیاط اولی که پس از دستشوییها و قبل از مسجد است انجام نشود، چون برخی از حجاج خیال می‌کنند آنجا نیز جزو مسجد شجره است.

۲- خانمها را راهنمایی کنید که پس از رفتن به مسجد، پشت نرده‌های چوبی جمع شوند تا روحانی کاروان، نیت و لبیک را برای آنها بگوید، چون قسمت زنانه مسجد جداست و مردان حق ورود به آن قسمت را ندارند و بین قسمت مردانه و زنانه، نرده چوبی بلندی قرار دارد. در این قسمت، وظیفه «خانم دستیار» نیز سنگین تر خواهد بود.

۳- خانم دستیار باید نسبت به شناسایی و انجام احرام خانمهایی که از رفتن به مسجد معذورند روحانی کاروان را یاری دهد.

۴- احرام در هر جای مسجد اشکال ندارد، حتی در قسمتهایی که اخیراً توسعه یافته و جزو مسجد به حساب می‌آید، لذا گرداندن زائران در قسمت‌های مختلف مسجد لازم نیست، بلکه گاهی سبب مزاحمت برای دیگران نیز می‌باشد.

۵- اگر وقت احرام مصادف با نماز جماعت مسجد شجره شد، لازم است زائران را به نماز جماعت راهنمایی نمایید، و از تکرار لبیک، به صورت دسته‌جمعی، آنهم صدای بلند پرهیزند.

۶- زائران را نسبت به نبردن ساکها به داخل حیاط اولی مسجد توجیه کنید، چون ممکن است گم شود و یا بر اثر مشابه بودن ساکها اشتباه شود و مشکلاتی پدید آورد.

۷- شایسته است چند دمپایی مناسب، جزو ااث کاروان باشد، که اگر دمپایی کسی گم شد، بتواند با عاریه گرفتن آن، به راه خود ادامه دهد و این مسأله را به زائران گوشزد کنید که هنگام رفتن به مسجد شجره یا مسجد الحرام، محل گذاشتن دمپایی خود را به خوبی بخاطر بسپارند، تا به اشتباه نیفتند یا آن را در پاکتی گذاشته و همراه خود ببرند.

ص: ۶۹

نذر احرام قبل از میقات (برای بانوان)

چون به فتوای حضرت امام خمینی - قدس سره - و برخی از فقهای بزرگوار، نذر زن بدون اجازه شوهر خود صحیح نمی‌باشد و ممکن است برای بانوانی که از رفتن به مسجد معذورند این مسأله مورد نیاز باشد تا قبل از میقات؛ مثلاً در مدینه منوره با نذر محرم شوند، و نیازی به وارد شدن به مسجد نباشد، مناسب است مدیر کاروان این مسأله را قبل از سفر به روحانی کاروان یادآوری کند تا او هم خانمهایی را که به تنهایی مشرف می‌شوند، راهنمایی کند که از شوهرشان نسبت به نذر اجازه بگیرند.

س- در مناسک مرقوم است که زندهای حائض باید عبوراً از مسجد شجره محرم شوند و اگر نمی‌توانند، در خارج محرم شوند و در مُحاذی جُحفه تجدید احرام کنند، چون این کار مشکل است و مُحاذی جُحفه معلوم نیست، آیا حضرت امام اجازه می‌فرمایند که اینگونه اشخاص در مدینه با نذر محرم شوند؟

ج- چون احرام قبل از میقات با نذر صحیح است، زندهای حائض که عذر شرعی از دخول مسجد دارند، می‌توانند در مدینه با نذر برای عمره محرم شوند، و در این صورت لازم نیست به مسجد شجره بروند، ولی نذر زن باید با اذن شوهر باشد. (۱) داشتن حوله اضافی

مدیران کاروان، زائران را راهنمایی کنند تا یک یا دو تکه پارچه سفید یا دو حوله اضافه همراه داشته باشند که اگر لباس احرامشان گم شد، از آن استفاده کنند و اگر نجس شد و امکان تطهیر آن نبود به راحتی بتوانند تعویض کنند.

زیر سایه رفتن

یکی از محرمات احرام برای مردان، زیر سایه رفتن است، لذا توجه شما را به مسائل ذیل جلب می‌کنیم:

۱- حرمت زیر سایه رفتن اختصاص به حال حرکت بین دو منزل دارد؛ مانند پیمودن مسافت جُحفه به مکه، یا مدینه به مکه و مکه به عرفات. بنابراین در حال توقف برای غذا

ص: ۷۰

خوردن، استراحت و همچنین در جایی که منزل کرده‌اند زیر سایه رفتن مانع ندارد. (۱) ۲- وقتی که زائران به مکه، عرفات، منا وارد می‌شوند، این اماکن حکم منزل را دارد و زیر سایه رفتن اشکال ندارد، بنابر این می‌توانند با ماشین سقف‌دار مسافت منزل تا مسجدالحرام را طی کنند. (۲) ۳- به فتوای حضرت امام- قدس سره- و بسیاری دیگر از مراجع تقلید، مردان محرم در شب می‌توانند سوار ماشین سقف‌دار شوند. (۳) ۴- چنانچه تعداد زیادی از مردان کاروان مقلد کسانی بودند که استفاده از اتومبیل مسقف (حتی در شب) را جایز نمی‌دانند، باید با هماهنگی روحانی کاروان، نسبت به این مسأله اقدام لازم انجام گیرد.

۵- زمان حرکت زائران از جحفه یا مدینه به مکه، طوری تنظیم شود که به طلوع آفتاب برنخورد. با کمال تأسف در سالهای اخیر نمونه‌های بسیاری اتفاق افتاده که به سبب تأخیر در حرکت یا اهمال و سستی مسؤولان کاروان و گاه بر اثر پدید آمدن نقص فنی برای اتومبیل، به صبح برخوردند و با مشکل استظلال مواجه شدند.

قسم خوردن

یکی دیگر از محرمات احرام، قسم خوردن به نام خداوند است، بنابر این مسؤولان اداره کاروان، در مواقع شدت کار و برخورد با دیگران، اعصاب خود را کنترل کرده و از جدال بپرهیزند.

نگاه در آینه

بسیار بعید است که زائران، عمداً به آینه نگاه کنند ولی از جمله مواضعی که نگاه در آینه اتفاق می‌افتد، یکی در اتومبیل و دیگری در هتل است.

نسبت به اتومبیل، گاه یادآوری آن ضرر بیشتری دارد، چون معمولاً حرکت زائران در شب است و توجهی به آینه ندارند و اگر بی توجه نگاهشان به آینه بیفتد اشکال ندارد و یادآوری آن گاهی سبب نگاه کردن می‌شود، ولی نسبت به محل اسکان و هتل، چون غالباً

۱- مناسک، ص ۱۲۹، م ۲

۲- مناسک، ص ۱۴۲، س ۲۸

۳- مناسک، ص ۱۳۱، م ۸ و ص ۱۳۷، م ۵

ص: ۷۱

در سالن انتظار، راهروها، دستشویی‌ها آینه وجود دارد، بهتر است دست‌اندرکاران اداره کاروان در مدتی که زائران محرم هستند، آینه‌ها را با روزنامه یا کاغذی بپوشانند، تا حجاج به مشکلی دچار نشوند.

حرام بودن مرد بر زن و زن بر مرد

در مدتی که زائران در حال احرام می‌باشند، ترتیبی اتخاذ گردد که تماس همسران با یکدیگر کمتر باشد، چون برخی از زائران به جهت جهل به مسأله یا غفلت از آن متوجه حرمت نیستند، در حالی که نگاه با شهوت و لمس بدن یکدیگر نیز حرام است.

قطع تلبیه

کسی که برای عمره تمتع محرم شده، وقتی خانه‌های مکه را ببیند، نباید لبیک بگوید، (۱) لذا این مسأله را هنگام رفتن به مکه، بجز اتومبیلی که روحانی کاروان در آن حضور دارد که او تذکر خواهد داد، در سایر اتومبیلها که مدیر و معاون یا خدمه حضور دارند، بجاست که این مسأله برای زائران یادآوری شود.

غذای خوشبو

آشپز محترم کاروان و همکاران وی، در مدتی که زائران در احرام عمره یا حج هستند چون نمی‌توانند غذای خوشبو بخورند، از طبخ غذاهای خوشبو و زدن زعفران به آن و دادن سبزیهای خوشبو به زائران خودداری فرمایند. (۲) طواف و نماز طواف

طهارت

چون طواف و نماز آن باید با طهارت انجام شود، قبل از بردن زائران به مسجدالحرام برای طواف، یادآوری شود که وضو بگیرند تا نزدیک مسجد یا هنگام شروع طواف کسی به دنبال وضو نرود که از جمع جدا می‌ماند و مشکل ایجاد می‌کند.

۱- مناسک، ص ۱۰۵، سطر ۱۱

۲- مناسک، ص ۱۱۴، م ۲ و ۴

ص: ۷۲

غسل مستحبی برای رفتن به مسجد الحرام و انجام طواف گرچه ثواب دارد ولی از وضو کفایت نمی‌کند و وضو هم لازم است. زمان طواف

برای بردن زائران به طواف، وقت مناسبی در نظر گرفته شود که زیاد شلوغ نباشد و حتی المقدور به شستشوی مسجد و نماز جماعت برخورد نکند چون ممکن است سبب قطع طواف یا سعی بشود و به جهت آگاه نبودن زائران به مسائل طواف ممکن است مشکلاتی برای کاروان پیش آید.

شک در طواف یا قطع آن

در طواف لازم است تعدادی از دست‌اندرکاران کاروان، زائران را همراهی کنند، تا بتوانند طواف را به خوبی بجا آورند و شک و شبهه‌ای پیش نیاید ولی چنانچه فردی در تعداد شوطهای طواف یا سعی شک کرد و یا به جهتی طواف را قطع کرد، حتماً مسأله را با روحانی کاروان در میان بگذارد تا با راهنمایی وی بتواند، اعمال را به پایان برد.

نیابت در نماز طواف

دست‌اندرکاران کاروان، نیابت در نماز طواف را از کسی نپذیرند، چون به فتوای حضرت امام-ره- و بسیاری از فقها نیابت کفایت نمی‌کند. (۱) تقصیر

تقصیر در عمره تمتع، مکان معینی ندارد و لازم نیست پس از اتمام سعی، فوراً انجام شود و لازم نیست بر مروه باشد. شلوغی مروه بیشتر به سبب توقف زائران در هنگام تقصیر است، مناسب است که زائران توجه شوند تا پس از سعی، محل را ترک کنند و در فضای باز با خیال راحت تقصیر را انجام دهند، حتی گاهی مشاهده می‌شود که خانمها در همان محل شلوغ برای تقصیر موی خود را بیرون آورده‌اند تا قدری از آن را بچینند در حالی که مردان نامحرم می‌بینند. با این که می‌توانند ناخن بچینند و ضرورتی نسبت به چیدن موی سر وجود ندارد.

ص: ۷۳

روحانی و مسؤولان کاروان، بویژه خانم دستیار لازم است که بانوان محترم را نسبت به این مسأله توجیه کنند، تا خلافی مرتکب نشوند.

بین الاحرامین

پس از اتمام عمره تمتع و قبل از احرام حج کارهای ذیل جایز نیست:

* تراشیدن سر

* انجام عمره مفرده

* بیرون رفتن از شهر مکه

* و همچنین کندن درخت و گیاه حرم و صید در حرم

بنابراین در این مدت، زائران باید توجیه شوند که این اعمال را انجام ندهند، گرچه این مسائل را روحانی کاروان یادآوری خواهد کرد، ولی نظارت بر رفتار زائران تا حدی برعهده مدیر، معاون و خدمه خواهد بود و گاهی زائران کاروان از مدیر یا دیگران نسبت به رفتن به غار حرا، غار ثور و ... سؤال می‌کنند.

ولی نسبت به خدمه، چنانچه بخواهند برای آماده‌سازی محل اسکان در عرفات و منا از شهر مکه بیرون روند و یا برای تحویل اثاثیه یا جنس از انبارهایی که بیرون شهر است، در صورت امکان باید محرم شوند به احرام حج و در همین احرام بمانند تا وقتی که برای وقوف و انجام اعمال حج به عرفات می‌روند ولی چنانچه ناچار باشند و محرم شدن هم موجب حرج و مشقت است اشکال ندارد. (۱) مسأله- خدمه کاروانهای حج اگر عمره مفرده بجا آورده باشند هر دفعه که از مکه خارج می‌شوند و به جده می‌روند و برمی‌گردند لازم نیست محرم شوند ولی اگر عمره تمتع بجا آورده‌اند بنا بر احتیاط نباید از مکه خارج شوند مگر در صورت حاجت، در حالی که محرمند با احرام حج.

س- خدمه کاروانها که پس از انجام عمره تمتع باید به عرفات و منا بروند برای دیدن چادرها و کارهای دیگر و برگردند به مکه، وظیفه آنان چیست؟

ج- بنا بر احتیاط واجب نمی‌توانند از مکه خارج بشوند مگر در مورد ضرورت و در این

ص: ۷۴

صورت باید برای حج مُحرم شوند و بیرون بروند. بلی اگر احرام برای آنان حَرَجی باشد و رفتن به عرفات و منا بر آنان ضرورت دارد، می‌توانند بدون احرام به آنجا بروند.

یادآوری:

اکنون بر اثر توسعه شهر مکه، «جبل النور» که غار حرا در آن قرار دارد جزو شهر مکه به حساب می‌آید ولی «جبل الثور»، که غار ثور در آن است، هنوز جزو شهر به حساب نمی‌آید.

احرام حج

محل احرام حج، شهر مکه است. برخی از فقها مثل حضرت امام- قدس سره- تمام شهر مکه فعلی را برای احرام کافی می‌دانند و برخی دیگر می‌فرمایند احرام حج باید در مکه قدیم واقع شود، در این مورد هم با هماهنگی روحانی کاروان نسبت به احرام آنها اقدام شود و بهتر آن است که در مسجدالحرام محرم شوند. اگر در روز هشتم یا حتی قبل از آن هم محرم شوند اشکال ندارد، بنابر این در صورت لزوم می‌توان آنها را در وقت خلوت به مسجدالحرام برد تا محرم شوند.

زمان حرکت به عرفات

وقوف به عرفات از ظهر روز نهم آغاز می‌شود، بنابراین زمان حرکت به سوی عرفات به گونه‌ای باید تنظیم شود که حجاج قبل از ظهر در عرفات حاضر باشند و رفتن شب عرفه و استفاده از خنکی هوا و همچنین نبود مشکل استظلال وقت مناسبی است.

چون در وقت وقوف (از ظهر تا مغرب) حاجیان باید در صحرای عرفات باشند و از حدود آن خارج نشوند، بنابر این باید نسبت به حدود عرفات، که امروزه با تابلوهای بزرگ مشخص شده است، توجه شوند و حتی المقدور از تردد در جاهای مختلف عرفات نیز بپرهیزند که احتمال گم شدن آنها زیاد است و در صورت گم شدن از اعمال بازخواهند ماند.

از عرفات تا مشعرالحرام

یکی از لحظات حساس در مدت فعالیت مدیران و معاونان و خدمه کاروانها، از عرفات تا مشعر و از آنجا تا منا است که باید با تلاش و تدبیر، زائران را بطور کامل و سالم به مقصد

ص: ۷۵

برسانند، گرچه در سالهای اخیر به سبب وجود راههای متعدد، امکان نرسیدن به موقع تا مشعرالحرام بعید به نظر می‌رسد، لیکن باید دانست که فاصله عرفات تا مشعرالحرام در طرق متعدد از ۴ تا ۶ کیلومتر می‌باشد. بنابر این از دورترین راه هم اگر به سمت مشعر می‌روند، فاصله بیش از ۶ کیلومتر نیست. پس اگر در بین مسیر دچار مشکلی شدند که نتوانستند با اتومبیل حرکت کنند، برای آن که از وقوف بازمانند می‌توانند زائران را پیاده ببرند، و چنانچه در این مدت برای زائری مشکل خاصی پیش آمد که باید به بیمارستان منتقل شود، حتماً این مسأله را با روحانی کاروان در میان بگذارید، تا با راهنمایی وی و انجام وقوف اضطراری بتواند اعمال را به پایان ببرد.

در مشعر الحرام

حاجیان شب عید قربان را در مشعر الحرام (مزدلفه) به سر می‌برند و پس از طلوع آفتاب برای انجام اعمال روز عید قربان روانه منا می‌شوند.

حدود مشعر الحرام اکنون با تابلوهای بزرگی مشخص شده است و از سوی منا تا ابتدای وادی محسر که فاصله‌اش تا منا حدود ۲۵۰ متر است، ادامه دارد، ولی برخی از افراد به غلط تصور می‌کنند نهایت منا تا پلی است که وسط منا زده شده‌اند، و این امر سبب تراکم بسیار زیاد جمعیت، قبل از پل می‌شود، بنابر این دست اندرکاران کاروان می‌توانند برای وقوف آن سمت پل را اختیار کنند که گاهی خلوت‌تر و برای حرکت صبح هم مناسب‌تر است.

وقوف اضطراری برای بانوان

بانوان و افراد ناتوان می‌توانند شب عید قربان، پس از آن که مقداری بعد از نصف شب در مشعر الحرام ماندند، به منا بروند، و این همان وقوف اضطراری مشعر الحرام است و بهتر آن است که مسؤولان کاروان ترتیبی اتخاذ کنند که بانوان بویژه سالمندان بتوانند، اعمالشان را به راحتی انجام دهند.

پس از رفتن به منا، بانوان بطور مطلق می‌توانند رمی روز عید را در شب انجام دهند، البته غیر از بانوان، کسانی که نمی‌توانند روز رمی کنند، اشکال ندارد رمی را در شب انجام

ص: ۷۶

دهند، و باید توجه داشت که رمی در شب برای بانوان (بطور مطلق) اختصاص به رمی روز عید قربان دارد، ولی نسبت به روزهای ۱۱ و ۱۲ ذی‌حجه تنها بانوانی که نمی‌توانند در روز رمی کنند، رمی شبانه برای آنها جایز است ولی کسانی که بتوانند در روز خودشان انجام دهند، نمی‌توانند شب رمی کنند.

س- آیا می‌شود که زنها را در شب دهم بعد از نصف شب از مشعر به منا بیاورند و همان شب آنان را به جمره عقبه ببرند و رمی کنند و بعد به خیمه برگردانند و نزدیک غروب روز یازدهم مجدداً آنان را به جمرات ببرند، تا شب دوازدهم هم رمی روز یازدهم را انجام دهند و هم رمی روز دوازدهم را، با توجه به ازدحام و خطرهای احتمالی؟

ج- برای زنها رمی جمره عقبه پس از وقوف به مشعر و آمدن به منا در همان شب عید قربان مانع ندارد، ولی رمی روز یازدهم و دوازدهم در صورتی برای آنان در شب صحیح است که از رمی روز معذور باشند.

قربانگاه

یکی از اعمال روز عید و از جمله حساسترین اعمال حج «قربانی» است. در سالهای اخیر تمام افراد نمی‌توانند به قربانگاه بروند، چون بانوان را مطلقاً به قربانگاه راه نمی‌دهند، و بسیاری نیز توان این کار را ندارند، بنابراین لازم است مسؤولان کاروانها، ترتیبی اتخاذ کنند، که قربانی تمام زائران به موقع انجام شود و اعمال روز عید قربان به تأخیر نیفتد و کسانی که از طرف سایرین به قربانگاه می‌روند به نکات ذیل توجه داشته باشند.

۱- حتماً از کسانی که بناست برایشان قربانی را انجام دهند، نیابت بگیرند و صرف این که او هم باید قربانی کند و خوشحال می‌شود، کافی نیست.

۲- در انتخاب گوسفندان دقت کنید که دارای شرایط لازم باشد و مهمترین شرایط لاغر نبودن و ناقص نبودن حیوان است.

۳- در ذبح حیوان نیت و قصد نیابت و جهت قبله و گفتن «بسم الله...» فراموش نشود.

۴- چون به فتوای برخی از فقها؛ از جمله حضرت امام خمینی-ره- ذبح با چاقوی

ص: ۷۷

استیل صحیح نیست، چاقویی که مورد استفاده قرار می‌گیرد آهن باشد.
 ۵- به فتوای حضرت امام خمینی - ره - ذابح حیوان باید مؤمن باشد، لذا این مسأله هم مورد توجه قرار گیرد.
 بیتوته در منا

در شبهای ۱۱ و ۱۲ ذی حجه حاجیان باید به نیت یکی از اعمال حج، در منا بمانند، وقت بیتوته از غروب آفتاب تا نیمه شب است و برخی از جمله مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای بیتوته در نیمه دوم را نیز جایز می‌دانند. بنابراین خدمه محترم اگر برای انجام کاری از منا خارج شدند توجه داشته باشند که باید هنگام بیتوته در منا باشند، و چنانچه دیر برسند، اگر در حج نیابت داشته باشند نیابت آنها اشکال پیدا می‌کند.

بیرون رفتن از منا

بیرون رفتن از منا در روزهای دهم و یازدهم اشکال ندارد و همچنین روز دوازدهم اگر قبل از ظهر برگردد که بعد از ظهر از منا کوچ کند اشکال ندارد. ولی در شبهای ۱۱ و ۱۲ پس از غروب آفتاب، به فتوای کسانی که بیتوته در نیمه شب اول را واجب می‌دانند جایز نیست، ولی پس از نصف شب بیرون رفتن از منا اشکال ندارد، ولی باید توجه داشت که نیمه شب، ساعت ۱۲ نیست و محاسبه آن برای بیتوته با محاسبه برای تعیین آخر وقت نماز عشا تفاوت دارد، چون در اینجا باید شب را از اول غروب تا طلوع آفتاب حساب کرد. (۱) اگر مسئولان کاروان تصمیم دارند در شبهای ۱۱ و ۱۲ یا روزهای ۱۱ و ۱۲ زائران خود را برای طواف به مکه ببرند، باید به مسائلی که بیان شد توجه داشته باشند، که بیتوته را به وقت انجام دهند و رمی جمرات در روزهای ۱۱ و ۱۲ را به وقت خود که از طلوع تا غروب آفتاب است انجام دهند و قبل از ظهر روز دوازدهم از منا خارج نشوند.
 گرچه ترک بیتوته برای کسانی که تمام شب را در مکه به عبادت مشغول باشند، مانعی ندارد (۲) و می‌توانند طواف و سعی و سایر اعمال را انجام دهند ولی اگر اعمال تمام شد نمی‌توانند آن شب را به منا برگردند بلکه باید بمانند و تا صبح عبادت کنند.

۱- مناسک، ص ۳۵۳، م ۷

۲- مناسک، ص ۳۵۲، ص ۱۳

ص: ۷۸

برگشت از منا

همانگونه که گذشت، حجاج در روز دوازدهم بعد از ظهر می‌توانند از منا خارج شوند. مسؤولان کاروان توجه داشته باشند زودتر از این وقت نباید از حدود منا بگذرند و کسانی که برای رمی جمرات می‌روند و لحظاتی همانجا توقف می‌کنند تا پس از اذان از منا خارج شوند، باید توجه داشته باشند که جمره عقبه، آخرین حدّ منا است و قبل از ظهر از مقابل آن نگذرند.

اعمال مکه

اعمال بعد از منا تا آخر ذی الحجه وقت دارد، (۱) بنابر این کسانی که از انجام اعمال معذورند و در شلوغی نمی‌توانند اعمال را بجا آورند، صبر می‌کنند تا پس از گذشت چند روز خلوت شده و اعمال را بجا می‌آورند. ولی باید توجه داشت: تا وقتی که طواف حج و سعی را بجا نیاورده‌اند، بوی خوش همچنان حرام است و تا وقتی که طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورده باشد، زن و مرد به یکدیگر حرام هستند. (۲) عمره مفرده پس از اعمال در حدّ امکان زائران به انجام عمره مفرده پس از اعمال حج تشویق نشوند، چون احتمال آن هست که اعمال را بطور صحیح انجام ندهند و همچنان در احرام باقی بمانند، به علاوه که مراعات فاصله با عمره قبلی نیز لازم است، که به فتوای حضرت امام خمینی - ره - در فاصله کمتر از یک ماه به قصد رجاء می‌توان بجا آورد. (۳) بیماران و مجروحان اگر برای حاجی بر اثر بیماری یا تصادف یا حادثه دیگر، مشکلی پیش آمد و نتوانست اعمال را ادامه دهد، در اولین فرصت روحانی کاروان را مطلع کنید تا با نشان دادن راه صحیح شرعی، بقیه اعمال را به پایان ببرد، چون در احکام شرعی وظیفه تمام افراد مشخص شده است.

۱- مناسک، ص ۳۳۷، م ۱

۲- مناسک، ص ۳۳۹، م ۸

۳- مناسک، ص ۳۷۶، سطر آخر

ص: ۷۹

پرسش و پاسخ

س ۱- کسی که از کارمندان سازمان حج است و بناچار باید بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود و به عرفات برود، با توجه به این که حج او نیابتی است، آیا لطمه به حج او نمی‌زند؟

ج- ضرر به حج و نیابت او نمی‌زند، ولی در صورت امکان باید محرم شود به احرام حج و از مکه خارج شود علی‌الاحوط. (۱) س ۲- آیا خدمه کاروانها می‌توانند قبل از رفتن زائران به مکه، بدون احرام به مکه بروند و برگردند؟

ج- اگر می‌خواهند به مکه بروند و برگردند، بنا بر احتیاط نباید عمره تمتع انجام دهند، بلکه برای دخول مکه باید به یکی از مواقیت معروفه بروند و از آنجا بر عمره مفرده محرم شوند. و اذنی الحِلّ، میقات این اشخاص نیست، و پس از انجام اعمال عمره مفرده می‌توانند از مکه خارج شوند و در صورت خارج شدن از مکه، اگر فقط به جده بیایند برای ورود به مکه در مرتبه دوم و سوم و بعد از آن، احرام واجب نیست، ولی اگر به مدینه بروند و از آنجا بخواهند به مکه بروند باید در مسجد شجره محرم شوند برای عمره مفرده دیگر و چون بین این عمره مفرده و عمره مفرده اول یک ماه فاصله نشده عمره دوم را رجاءاً بجا آورند و در هر صورت این اشخاص آخرین مرتبه‌ای که به مکه می‌روند باید به یکی از مواقیت معروفه، مثل مسجد شجره یا جحفه، بروند و از آنجا برای عمره تمتع محرم شوند. (۲) س ۳- توقف ماشین زیر پمپ بنزین و عبور آن زیر پل، آیا برای مردان محرم اشکال ندارد؟

ج- اشکال ندارد. (۳) س ۴- آیا کسانی که شب دوازدهم به مکه آمده‌اند، لازم است روز دوازدهم قبل از ظهر برای کوچ بعد از ظهر به منا بیایند؟

ج- به فتوای حضرت امام خمینی - ره - لازم نیست ولی اگر قبل از ظهر به منا بیاید نمی‌تواند قبل از ظهر کوچ کند. ولی به فتوای برخی دیگر از فقها برگشت به منا لازم است.

س ۵- خدمه‌ای که با زنها قبل از طلوع فجر به منا می‌روند، ولی خود را قبل از طلوع

۱- مناسک، ص ۲۵۹، س ۲۴

۲- مناسک، ص ۸۰، م ۱۰

۳- مناسک، ص ۱۳۷، م ۲

ص: ۸۰

آفتاب به مشعر می‌رسانند و وقف رکنی مشعر را درک می‌کنند، آیا نیابت آنان صحیح است یا نه؟

ج- اگر از ذوی الاعذار نبوده‌اند که نیابت آنها صحیح است در فرض مرقوم حجشان نیابتاً صحیح است هر چند مرتکب حرام شده‌اند. (۱) س ۶- اگر سازمان حج و زیارت- دست‌اندرکاران حج را موظف به انجام عمره مفرده بنماید ولی پس از انجام عمره مفرده، در مکه اجازه انجام حج می‌دهد، با توجه به این که در سالهای قبل، حج خود را انجام داده باشند و نیابتی هم نداشته باشند، تکلیف چیست؟

ج- اگر حج واجب بر عهده آنها نباشد می‌توانند برای انجام حج مستحبی افراد محرم شوند و پس از حج، عمره مفرده دیگری انجام دهند و نیز می‌توانند به یکی از میقاتها رفته و برای عمره تمتع محرم شوند و پس از آن حج تمتع بجا آورند. یادآوری می‌شود در حج افراد قربانی نیز واجب نیست.

والحمد لله اولاً و آخراً

ص: ۸۱

پی نوشتها:

ص: ۸۳

تاریخ و رجال

تاریخچه پوشش کعبه

یعقوب جعفری

کعبه و متعلقات آن، از زمان حضرت ابراهیم-ع- تا کنون، آنچنان قداست داشته است که می‌بینیم تمام جزئیات ساختمان آن و هر چیزی که بگونه‌ای به کعبه تعلق دارد، مورد توجه دقیق مردم بوده و مورّخان و سفرنامه نویسان جزئیات مربوط به این خانه مقدس را ثبت کرده و به نسل‌های بعدی انتقال داده‌اند.

یکی از متعلقات کعبه، که همواره مورد عنایت خاص مردم و حکومت‌ها بوده، پوشش یا همان «کسوه کعبه» است. پرده کعبه، در طول تاریخ شاهد تحولات بسیاری شده و گه‌گاه دستمایه‌ای برای بهره‌برداری‌های سیاسی و برخوردهای حاکمان و والیان گردیده است.

نخستین پرسش درباره پوشش کعبه، این است که: چه کسی برای اولین بار به آن اقدام کرد و اولین پوشش، مربوط به چه زمانی است؟

بیشتر مورّخان، نخستین کسوه کعبه را به «تبع حمیری» نسبت داده‌اند (که شرحش خواهد آمد) ولی در روایات ما این عمل به ابراهیم و اسماعیل-علیهماالسلام- نسبت داده شده و در حدیثی امام صادق-ع- در مورد پرده کعبه فرمود:

«اسماعیل همسر عاقلی داشت. او پس از بنای کعبه، به اسماعیل پیشنهاد کرد که پرده‌ای روی دیوارهای کعبه کشیده شود، اسماعیل این پیشنهاد را قبول کرد و بدنبال آن

ص: ۸۵

پشم بسیاری فراهم آورد و میان قوم خود تقسیم نمود تا آن را بریسند و آنها به سرعت چنین کردند. سرانجام پوششی فراهم شد که آن را قطعه قطعه بر کعبه آویختند و سه طرف این خانه مقدس پوشانیده شد و طرف چهارم را اسماعیل با برگ و الیاف گیاهی پوشانید، چون موسم حج رسید، و زائران از نزدیک آن را دیدند، خوششان آمد و هدایایی در اختیار اسماعیل قرار دادند که با کمک آنها، طرف چهارم کعبه نیز پوشانیده شد.» (۱) در روایت دیگری نیز از امام صادق-ع نقل شده که فرمود: «حضرت آدم کعبه را به وسیله مو پوشانید و حضرت ابراهیم با الیاف گیاهی و حضرت سلیمان با قباطی.» (۲) البته روایت دوم که در آن پوشش کعبه به سه پیامبر نسبت داده شده که با سه چیز متفاوت پرده را پوشاندند، منافاتی ندارد با روایت اول که بگوییم: «نخستین کسی که کعبه را با پارچه پوشانید، اسماعیل و همسر او بودند.»

در بعضی تواریخ اهل سنت نیز، اسماعیل-ع- نخستین پوشاننده کعبه دانسته شده است؛ از جمله محمد بن احمد فاسی می گوید: از کسانی که کعبه را پوشانید ولی ازرقی از وی نام نبرده، اسماعیل پیامبر-ع- می باشد.

گفته شده: او نخستین کسی است که کعبه را پوشانید.» (۳) و به پیروی از «فاسی»، مؤلف کتاب «الکعبه و الکسوه» نیز همین احتمال را داده است، (۴) ولی بطوری که گفتیم، بیشتر مورّخان، نخستین کسوه کعبه را به «اسعد ابو کرب» از ملوک یمن، که به تبع حمیری معروف بود، نسبت داده‌اند و گفته‌اند: او اولین کسی بود که کعبه را پوشانید. (۵) به گفته مستوفی، او معاصر بهرام گور ساسانی بود. (۶) به گزارش طبری، تبع و سپاه او بر سر راه خود به سوی یمن عازم مکه شدند. در بین راه مردی از قبیله هذیل به او گفت: پادشاهها! آیا تو را راهنمایی نکنم به ثروت انبوهی که پادشاهان از آن غفلت کرده‌اند؟ گفت: آری. آن مرد گفت: در مکه خانه‌ای است که مردم آن را عبادت می کنند و نزد آن نماز می خوانند، این ثروت در آنجاست. تبع با چند نفر از اطرافیان مشورت کرد، آنها گفتند: این مرد جز هلاک تو و سپاهت را نمی خواهد و اگر به آن خانه دست درازی کنی، خود و سپاهت هلاک خواهید شد. پرسید: پس چه باید کرد؟ گفتند: وقتی وارد مکه شدی، مانند اهل آن، دور آن خانه طواف کن و در تعظیم و تکریم آن بکوش. تبع این نصیحت را پذیرفت و وارد مکه شد. او در خواب دید که روی کعبه پرده‌ای می کشد و لذا دستور

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۷

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۴

۳- فاسی، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۱۹۷

۴- احمد عبد الغفور، الکعبه و الکسوه، ص ۱۱۹

۵- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۴۲۷؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۵؛ ابن فقیه، البلدان، ص ۲۳ و منابع دیگر.

۶- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۶

ص: ۸۶

داد کعبه را با پارچه‌ای که خشن بود پوشانیدند، سپس دستور داد با پارچه‌های بهتری به نام‌های «معافر» و «وصائل» که از یمن می‌آمد، بپوشانند و بطوری که گفته‌اند: تبع اولین کسی بود که کعبه را پوشانید و به والیان خود از قبیله جرهم دستور داد که این کار را ادامه دهند و به تطهیر کعبه پردازند. (۱) این داستان به همین صورت در گزارش ابن هشام نیز آمده است. (۲) و در بعضی از کتب، از پیامبر نقل شده که اسعد تبع را سب نکنید؛ زیرا او اولین کسی است که کعبه را پوشانید. (۳) و در شرحی که سهیلی بر این قسمت از ابن هشام دارد، اضافه شده که تبع پس از انجام پوشش کعبه، این اشعار را خواند:

و كسونا البيت الذي حرم الل - ه ملاء معصدا و بروداً

فاقمنا به من الشهر عشرا و جعلنا لبابه اقلیداً

و نحننا بالشعب ستة ألف فتری الناس نحوهن و روداً

ثم سرنا عنه نؤم سهیلاً فرفعنا لواءنا معقوداً (۴)

از دوران تبع تا طلوع اسلام، اطلاعات اندکی درباره پوشش کعبه داریم و در کتب تاریخ از چند نفر نام برده شده که در جاهلیت، پوشش کعبه را تهیه کرده‌اند که عبارتند از:

۱- عدنان بن ادد؛ جد بیستم پیامبر اسلام؛ او از فرسوده شدن کعبه ترسید و کسوه‌ای بر آن پوشاند و نیز درباره‌اش گفته شده که اولین کسی بود که کعبه را پوشانید. (۵) به نظر می‌رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان عدنان و چون او پس از گذشت مدت زیادی پوششی برای کعبه آماده کرد، لذا او را نخستین کس دانستند.

۲- خالد بن جعفر بن کلاب؛ او نیز در دوران جاهلیت کعبه را با پرده‌ای از دیباج پوشانید و نخستین کسی است که کسوه کعبه را از دیباج کرد. (۶) این که بعضی گفته‌اند اولین کسی که کسوه کعبه را از دیباج کرد، یزید بن معاویه (۷) و یا حجاج بن یوسف بود، (۸) شاید نظر اینها به دوران بعد از اسلام بوده است.

۳- مادر عباس بن عبدالمطلب؛ نقل شده است که عباس کودک بود و گم شد. مادرش نذر کرد که اگر او را پیدا کند کعبه را بپوشاند و چون عباس را پیدا کرد به نذر خود عمل نمود و او نخستین زنی بود که به کعبه کسوه پوشاند. (۹)

۱- طبری، ج ۱، ص ۴۲۷

۲- ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵

۳- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۳۰

۴- سهیلی، الروض الانف، ج ۱، ص ۴۰ این اشعار را ازرقی نیز آورده، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۰ و نیز یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۵ ضمناً مسعودی این اشعار را به بعضی از حمیری‌ها نسبت می‌دهد: مروج الذهب، ج ۱، ص ۸۲

۵- فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۷

۶- ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۶۲؛ الروض الانف، ج ۱، ص ۲۲۴؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۳۱

۷- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۵

۸- ابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۱

۹- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۷

ص: ۸۷

۴- ابو ربیعہ بن مغیرہ؛ به گزارش ازرقی، در دوران جاهلیت، قبائل مختلفی در تهیه کسوه کعبه مشارکت داشتند و هر قبیله‌ای وجهی را می‌پرداخت و پرده تهیه می‌شد تا اینکه شخصی به نام ابو ربیعہ بن مغیرہ که تاجر ثروتمندی بود و از یمن کالا وارد می‌کرد، پیشنهاد نمود که کسوه کعبه را یکسال در میان، او به تنهایی تهیه کند، به این صورت که یکسال او و یکسال همه قریش کعبه را بپوشانند و تا وقتی که او زنده بود به قرارداد عمل می‌شد. (۱) گزارش دیگر ازرقی حاکی است که همزمان با ظهور اسلام و هنگامی که هنوز مسلمانان قوت نگرفته بودند و کعبه در اختیار قریش بود، کعبه پوشش داشت و پوشش‌های متعددی بر آن می‌شد. ازرقی از عمر بن حکم نقل می‌کند که او گفته است:

«کعبه را دیدم که چندین پوشش از یمنی و خز و عراقی و پوست داشت و در این هنگام هنوز پیامبر اسلام در مکه بود و به مدینه هجرت نکرده بود.» (۲) بنابراین، علاوه بر چهار نفری که نام آنها مشخص شد، قریش نیز بخصوص در اواخر عصر جاهلیت همواره بر کعبه پرده می‌پوشانیدند که رنگ آن یا سبز و یا زرد بود و جنس آن

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۱

۲- همان.

ص: ۸۸

خز یا موی بافته شده و یا پوست و یا پارچه با نقشه راه راه از یمن و یا پارچه‌های عراقی بود. (۱) و حتی گفته شده که کسوه‌هایی از عهد جاهلیت تا زمان معاویه بر کعبه باقی مانده بود که مردم پیشنهاد کردند این کسوه‌ها برداشته شود و به دستور معاویه همه آنها برداشته شد و در موقع کندن این کسوه‌ها ابن عباس حاضر بود و اعتراضی نکرد. (۲) همچنین در این عصر، کسوه دو قسمت می‌شد؛ قسمتی به عنوان «قمیص» در روز ترویبه و قسمتی به عنوان «آزار» در روز عاشورا پوشانیده می‌شد.

در عصر اسلام، اولین کسی که به کعبه کسوه کرد، خود پیامبر بزرگوار اسلام بود که در جریان فتح مکه این کار را انجام داد (۳) و جنس کسوه از پارچه یمانی بود (۴) و پیامبر آن را از بیت المال تهیه کرد. (۵) در عهد ابوبکر، از جنس پرده کعبه اطلاعی نداریم و در هیچیک از منابع موجود که در دسترس مان بود، سخنی از آن به میان نیامده ولی در عهد عمر کسوه کعبه از جنس «قباطی» بود که نوعی پارچه مصری است. عمر به عامل خود در مصر نامه‌ای نوشت و از او خواست که کسوه کعبه در آنجا بافته شود و از آن زمان به بعد کسوه را مصر تأمین می‌کرد. (۶) عثمان نیز همین کار را می‌کرد و کسوه از «قباطی» تهیه می‌شد (۷) و گاهی هم از بردهای یمانی بود که عامل او در یمن (یعلی بن مته) تهیه و ارسال می‌کرد. (۸) درباره کسوه کعبه در عهد حضرت علی -ع- مورخان چیزی نگفته‌اند و حتی فاسی گفته است که شاید علی بن ابیطالب به خاطر اشتغال به جنگها و مقابله با خوارج فرصت تهیه کسوه کعبه را نکرد. (۹) این در حالی است که در منابع شیعی پوشش کعبه به دست علی -ع- آمده و در روایتی از امام صادق -ع- چنین نقل شده است:

«ان علی بن ابی طالب کان یبعث بکسوة البیت کلّ سنه من العراق.» (۱۰) «علی بن ابیطالب کسوه بیت را همه ساله از عراق می‌فرستاد.»

در زمان معاویه بن ابی سفیان، سالی دوبار کعبه را می‌پوشاندند؛ در آخر ماه رمضان با کسوه «قباطی» و در روز عاشورا با کسوه «دیباچ» (۱۱) و پیش از این از ازرقی نقل کردیم که در زمان معاویه کسوه‌هایی از زمان جاهلیت بر دیوارهای کعبه مانده بود که همه را کتند و ابن عباس که حضور داشت، به این عمل اعتراض نکرد. (۱۲)

۱- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۵؛ و بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۷

۲- اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۶

۳- احمد عبد الغفور عطار، الکعبه و الکسوه، ص ۱۳۶

۴- حسین عبدالله باسلامه، تاریخ الکعبه عمارتها و کسوتها و سدانتها، ص ۲۴۹

۵- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۷

۶- اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۳

۷- همان

۸- همان، ص ۲۶۰

۹- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۶

۱۰- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۴

۱۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۴

۱۲- همان، ص ۲۶۰. این گزارش ازرقی با گزارش دیگر او منافات دارد که گفته است: عمر هر سال کسوه قبلی کعبه را می‌کند و

آن را میان حجاج تقسیم می‌کرد. اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۹

ص: ۸۹

در زمان یزید بن معاویه کعبه را با دیباج خسروانی پوشاندند و همچنین در عصر ابن زبیر و عبد الملک بن مروان نیز کعبه با دیباج پوشانیده شد و هر کدام از این سه نفر را به عنوان اولین کس که کسوه دیباج بر کعبه کرد، نام برده‌اند (۱) و بطوری که قبلاً گفتیم در عصر جاهلیت نیز گاهی کسوه کعبه از دیباج بود. به گفته بعضی از مورخان در زمان یزید و ابن زبیر پرده کعبه گاهی از خراسان می‌آمد و گاهی هم از خراسان و هم از مصر، که هر کدام زیباتر بود آن را می‌پوشاندند. (۲) و در زمان عبد الملک کسوه را نخست در مسجد پیامبر می‌گستردند، سپس جمع نموده و به مکه می‌آوردند. (۳) طبق گزارش تاریخ از عصر عباسیان، نخستین کسوه کعبه، به زمان مأمون مربوط می‌شود در زمان او کعبه را هر سال سه بار می‌پوشانیدند؛ یک بار در روز ترویبه با دیباج سرخ، بار دوم در اول رجب با قباطی و مرتبه سوم در بیست و هفتم رمضان با دیباج سفید. (۴) در عهد متوکل عباسی نیز به همان سنت رفتار می‌شد. و گاهی هر دو ماه یکبار پوشانیده می‌شد. (۵) در عهد عباسیان گاهی کسوه کعبه در بغداد بافته می‌شد و همین امر باعث رونق پارچه‌بافی در عراق شده بود و نقش مهمی در مرغوبیت و شهرت منسوجات عراقی داشت. (۶) گاهی هم از قریه تنیس مصر تهیه می‌شد که از جمله آنها در سال ۱۶۲ در عهد خلافت مهدی عباسی بود. (۷) مطلب مهمی که مورخان درباره کسوه کعبه در زمان مأمون از آن خبر داده‌اند، داستان پوشاندن کعبه به وسیله علوی‌ها و طالبین در سال ۲۰۰ هجری است. در این سال مکه به دست علویانی که بر ضد عباسیان قیام کرده بودند افتاد و کعبه با کسوه‌ای که «ابو السرایا» تهیه نموده و به مکه فرستاده بود، پوشانیده شد، هر چند که پیش از پوشاندن کعبه، خود ابوالسرایا کشته شده بود، ولی حسین بن حسن الافطس از علویان که در مکه بود، در اول ماه محرم پس از آن که حاجیان از مکه رفتند، دستور داد کسوه ارسالی ابوالسرایا را آوردند و پس از کندن پوشش قبلی کعبه آن کسوه را بر قامت کعبه استوار کردند. در این کسوه نوشته شده بود:

أمر به الأصفر بن الأصفر ابوالسرایا داعیه آل محمد لكسوة بیت الله الحرام و أن یطرح عنه كسوة الظلمة من ولد العباس لتطهر من كسوتهم. و كتب فی سنة تسع و تسعين و مائة. (۸)

۱- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۶

۲- تاریخ الكعبه، ص ۲۵۲

۳- اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۵

۴- اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۶

۵- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۶؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۶

۶- مجله المورد، ج ۹، شماره ۴، ص ۱۷۳

۷- فوزیه حسین مطر، تاریخ عمارة الحرم المکی، ص ۱۶۱

۸- طبری، ج ۵، ص ۱۲۷ ضمن حوادث سال ۲۰۰

ص: ۹۰

«اصفر بن اصفر ابوالسرایا مبلغ آل محمد دستور داد تا بیت الله الحرام با این پرده پوشانیده شود و کسوه ستمگران از بنی عباس، از آن پایین بیاید تا کعبه از کسوه آنها پاک گردد. و در تاریخ صد و نود و نه نوشته شد.»

تا سال ششصد و شصت و یک که کسوه کعبه به انحصار حاکمان مصر در آمد، کسوه همواره از طرف خلفای عباسی تهیه می شد و کسوه را گاهی از مصر و گاهی از یمن و گاهی از خراسان تهیه می کردند.

ابن عبدربه (متوفای سال ۳۲۸ هـ.) از کسوه کعبه در زمان خودش چنین گزارش می دهد:

«همه بیت را می پوشانند مگر رکن حجرالاسود را که به اندازه یک و نیم برابر قامت انسان باز گذاشته می شود و چون موسم حج رسید کعبه را با «قباطی» که دیباج سفید خراسانی است، می پوشانند و مادام که حجاج در حال احرام هستند همان کسوه سفید بر کعبه باقی می ماند و چون از احرام بیرون آمدند؛ یعنی روز عید قربان، کعبه نیز محلّ می شود و به آن کسوه‌ای از دیباج سرخ خراسانی می پوشانند و در آن خانه‌هایی است که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و تعظیم خدا نوشته شده است و کعبه تا سال بعد به همین صورت می ماند که دوباره بگونه‌ای که گفته شد پوشانیده شود. و چون کسوه‌ها بر روی کعبه زیاد شود بطوری که سنگینی آنها بر کعبه خطر داشته باشد، قسمت هایی از آن برداشته می شود و آنها را خادمان بیت که همان بنو شیبه هستند، بر می دارند.»^(۱)

گزارش‌های متفرقه‌ای نیز از تهیه کسوه در عهد عباسیان، از طرف آنها یا افراد دیگر، وجود دارد:

قلقشندی از کسوه کردن فاطمیان مصر در سال ۳۸۱ خبر می دهد که با پارچه سفید بوده ولی بعد که کسوه مجدداً از طرف عباسی‌ها آمد، رنگ مشکی داشت که شعار عباسیان بود و بعدها هم که ملوک مصر بر حجاز تسلط یافتند. رنگ کسوه همان مشکی بود. ^(۲) به گفته «فاسی» کعبه در زمان الحاکم و المستنصر عییدی، با دیباج سفید پوشانیده می شد تا این که در سال ۴۶۶ شخصی به نام ابونصر استرآبادی کوه سفیدی که در هند بافته شده بود بر کعبه پوشانید و در همین سال کسوه دیگری که زرد رنگ بود پوشانیده شد. این کسوه را سلطان محمود بن سبکتکین حمل می کرد و نظام الملک وزیر ملک شاه بن الب ارسلان سلجوقی بر آن چیره شد و آن را به مکه فرستاد و همان را روی کسوه ابو نصر نصب

۱- ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۷، ص ۲۸۵

۲- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۸۱

ص: ۹۱

کردند. (۱) در سال ۵۳۲ به خاطر ضعف عباسی‌ها و اختلافاتی که بوجود آمده بود، کسوه کعبه از طرف خلیفه نرسید و در این سال مردی به نام «رامشت» که یک تاجر ایرانی بود، کسوه‌ای از پارچه‌های نفیس به قیمت هیجده هزار دینار مصری تهیه کرد و بر کعبه پوشانید. (۲) الناصر لدین الله که در سال ۵۷۵ ه. ق. به خلافت رسید کسوه سبز رنگی از دیباج به کعبه پوشانید و از عهد مأمون تا این زمان کسوه به رنگ سفید بود و سپس همو (ناصر) در سال ۶۲۱ پرده‌ای به رنگ سیاه بر کعبه پوشانید و از این زمان به بعد رنگش همیشه سیاه بود. (۳) ابن جبیر (متوفای سال ۶۱۴) کسوه سبز رنگ کعبه را خود دیده و در کتابش از آن یاد کرده است. او می‌گوید:

ظاهر کعبه از چهار طرف با حریر سبز پوشانیده شد و در آن نوشته شده: «ان اول بیت وُضِعَ للناس للذی بیکه...» همچنین نام الامام الناصر لدین الله در جایی به اندازه سه ذرع نوشته شده است. (۴) و همو در جای دیگر، مشخصات بیشتری درباره پرده سبز رنگ به دست می‌دهد:

«کسوه سبز رنگ کعبه مقدسه، سی و چهار تکه است؛ میان رکن یمانی و شامی نه تکه و میان دیوار مقابل رکن حجرالاسود و عراقی نه تکه و میان عراقی و شامی هشت تکه و میان رکن حجرالاسود و رکن یمانی هشت تکه است و چنان بهم پیوسته که به نظر یک تکه می‌آید.» (۵) در جای دیگر می‌گوید:

«روز بیست و هفتم ذیقعد، استار کعبه را به اندازه یک و نیم قامت انسان از هر چهار طرف بالا زدند و این کار را به عنوان احرام بستن کعبه می‌نامند و می‌گویند: کعبه احرام بست و این عادت همواره در این ماه بوده است.» (۶) و در بخش دیگری آورده است: «در روز نحر، کسوه کعبه، از محله امیر عراقی مکه بر روی چهار شتر آورده شد و در جلو آنها قاضی با لباس مشکی می‌آمد و بالای سر او پرچم‌هایی گرفته بودند و پیشاپیش او طبل‌ها به صدا درآمده بود... کسوه را پشت بام کعبه قرار دادند و در روز سیزدهم افرادی از بنی شیبه آن را باز کردند. رنگ آن سبز زیبا بود و چشم‌ها را نوازش می‌کرد.» (۷)

۱- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۹؛ و محمد طاهر الکردی، التاريخ القویم، ج ۴، ص ۱۹۸، در این منبع آمده است که از این کسوه مدت‌ها در نیشابور نگهداری می‌شد.

۲- ابن اثیر، کامل فی التاريخ، ج ۸، ص ۳۶۳

۳- سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۴۵۷

۴- ابن جبیر، رحله، ص ۷۳

۵- همان، ص ۷۸

۶- همان، ص ۱۲۵

۷- همان، ص ۱۳۴

ص: ۹۲

در سال ۶۴۴ در اثر طوفان شدیدی که در مکه به وجود آمد، کسوه کعبه پاره شد و نایب حاکم یمن از شیخ حرم به نام منصور بن منعه بغدادی خواست که کسوه را او تهیه کند. او گفت: کسوه را فقط از مال خلیفه می‌توان تهیه کرد و مبلغ سیصد هزار دینار قرض کرد و پرده‌ای از پنبه تهیه نمود و به آن رنگ سیاه زد و به کعبه پوشانید. (۱) همانگونه که گفتیم از زمان الناصر لدین الله از سال ۶۲۱ به بعد، کسوه کعبه همواره مشکی بوده است. ابن ابوصیف مفتی مکه، در عصر خود از یکی از شیوخ نقل می‌کند: علت این که پوشش کعبه رنگ سیاه دارد این است که او زائرنی را که در طول تاریخ طوافش می‌کردند، از دست داده و عزادار آنهاست. مهلهل دمیاطی گفته است:

یروق لی منظر البیت العتیق اذا بدا كأن حلیتها السوداء قد نسجت

من حبه القلب أو من أسود المقل (۲) قزوینی (متوفای ۶۸۲) می‌گوید: بیت هم ظاهر و هم باطنش با دیباج پوشیده شده و هر وقت کسوه آن زیاد شود، آنها را خدمه بیت، که همان بنی شیبه هستند، برمی‌دارند. (۳) بعد از انقراض عباسیان، چندین سال پرده از یمن آمد و در سال ۶۵۹ ملک مظفر از یمن فرستاد و اولین کس از ملوک مصر که کسوه کعبه را تقدیم کرد، ملک ظاهر بندقداری بود که در سال ۶۶۱ فرستاد (۴) و در سال ۷۴۳ ملک صالح اسماعیل بن محمد قلاوون پادشاه وقت در مصر قریه‌ای را در نواحی قاهره، در منطقه «قلیوبیه» برای کسوه کعبه و حجره نبوی وقف کرد. (۵) ابن تغری در شرح حال ملک صالح از این وقف یاد می‌کند و نام قریه را «سندیسیس» در ناحیه قلیوبیه ذکر می‌کند لیکن می‌گوید: «این وقف مربوط به خدمه ضریح شریف نبوی بود» و نامی از کسوه کعبه نمی‌برد. (۶) بعدها قریه‌های دیگری نیز در مصر به این قریه اضافه شده که شرح آن خواهد آمد.

از کسانی که درباره پرده کعبه در زمان خود اطلاعاتی به دست داده‌اند ابن بطوطه است که خود در سال ۷۲۵ عازم مکه شد و ماههای حج را در آنجا بود. وی ضمن دادن اطلاعات با ارزشی از منازل میان مدینه و مکه و مواقع گوناگون و وضع معیشت مردم مکه و حاجیان در آن زمان، درباره پرده می‌گوید:

۱- ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۳، ص ۱۸۳

۲- شفاءالغرام، ج ۱، ص ۲۰۰

۳- قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۱۱۵

۴- قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۱۱۵

۵- همان، ص ۲۰۱.

۶- ابن تغری، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، ج ۱۰، ص ۸۵

ص: ۹۳

«در روز بیست و هفتم ذیقعد استار کعبه را به اندازه یک و نیم برابر قامت انسان از چهار طرف بالا می‌برند تا دست‌ها به آن نرسد و این عمل را احرام بستن کعبه می‌نامند.» (۱) و نیز می‌گوید: «در روز عید قربان کسوه کعبه از کاروان مصر به بیت آورده شد و در پشت بام آن قرار گرفت. روز سوم از عید قربان، افرادی از بنی شیبه آن را بر روی کعبه باز کردند و آن کسوه رنگ سیاه داشت و از حریر مخلوط با کتان بافته شده بود و در بالای آن با خط سفید نوشته شده بود: «جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً...» و در جهات دیگر نیز آیاتی از قرآن با خط سفید نوشته شده و از میان رنگ مشکی مانند نور می‌درخشید. و چون کسوه بر کعبه پوشانیده شد دامن آن را بالا بردند تا دست مردم به آن نرسد و کسی که متولی کسوه می‌شود، ملک ناصر است که مخارج قاضی و خطیب و ائمه جماعات و مؤذنین و ... را می‌فرستد.» (۲) یک قرن بعد از ابن بطوطه، ابو عباس قلقشندی (متوفای ۸۲۱) از کسوه کعبه در زمان خود سخن می‌گوید. او پس از ذکر تاریخچه‌ای از کسوه کعبه در زمان‌های قدیم، می‌گوید:

«آنچه در زمان ما رسم شده، این است که کعبه را با دیباج سیاه می‌پوشانند بطوری که از بالا تا پایین می‌رسد و در بالای آن طرازی است با رنگ سفید از اصل بافته که در آن نوشته شده: «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً...» و در دولت ناصریه، طراز از رنگ سفید به رنگ زرد تغییر داده شد ... و در سال ۸۱۴ کسوه طرف در کعبه با پارچه‌های کیود رنگ مزین شده بود.» (۳) و در جای دیگر می‌گوید:

«در زمان ما در طول سال، بیش از یک کسوه بر کعبه پوشانیده نمی‌شود و آن کسوه را به آن صورتی که گفتیم در مصر می‌سازند سپس با کاروان به مکه حمل می‌شود و دامن کسوه قبلی به اندازه قامت انسان بریده می‌شود و دیوار آن قسمت آشکار می‌گردد تا این که در روز ... کسوه قبلی را برمی‌دارند و کسوه جدید را می‌پوشانند و مقام هم به نسبت کسوه کعبه پوشانیده می‌شود و بنو شیبه حاجبان کعبه، کسوه قبلی را برمی‌دارند و به حجاج و اهل آفاق هدیه می‌دهند.» (۴) در زمان تقی الدین فاسی مؤلف کتاب «شفاء الغرام باخبار البلد الحرام» که تقریباً با قلقشندی معاصر بوده و در سال ۸۳۲ در گذشته است، وضع کسوه کعبه به همان صورت بوده که قلقشندی گزارش کرده، منتهی فاسی جزئیات بیشتری را به دست می‌دهد.

۱- رحله ابن بطوطه، ص ۱۶۸

۲- همان، ص ۱۷۱

۳- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۸۲

۴- همان، ص ۲۸۳ جای سه نقطه در اصل نسخه صبح الاعشی سفید بوده است.

ص: ۹۴

اویس از نقل کلام ابن جبیر مبنی بر این که در روز بیست و هفتم ذیقعدہ دامن کسوه را بالا می‌برند، می‌گوید: «کلام ابن جبیر با آنچه که در زمان ما انجام می‌دهند از دو جهت اختلاف دارد: نخست این که در زمان ما در روز بیست و پنجم ذیقعدہ بالا می‌برند. دوّم این که در روز بیست و هفتم ذیقعدہ کسوه کعبه را از بالای در کعبه قطع می‌کنند در حالی که در کلام ابن جبیر صحبت از قطع نیست بلکه صحبت از بالا بردن است.» (۱) همچنین تقی الدین فاسی درباره مراسم پوشاندن کعبه در زمان خودش چنین گزارش می‌دهد:

«در این زمان از چهار سال به این طرف، کسوه کعبه را در عید قربان از منا نمی‌آورند بلکه امیر حاج مصری می‌آید و با او پرچم‌هایی است و طبل‌ها و بوق‌ها زده می‌شود تا او داخل مسجدالحرام گردد آنگاه کسوه کعبه را از داخل بیت بیرون می‌آورند و در صحن مسجد از قسمت یمانی پهن می‌شود و کسوه هر قسمت مشخص می‌گردد و یاران امیر همراه با حاجبان کعبه، کسوه را بالا می‌برند تا کامل گردد بگونه‌ای که گفتیم بر کعبه پوشانیده شود. علت این که کسوه را پیش از مراسم حج در داخل کعبه قرار می‌دهند، این است که از سرقت محفوظ ماند چون پیش از این از اقامتگاه امیر حاج مصری در منا، قسمتی از کسوه به سرقت رفته بود و امیر مقداری پول داده بود تا آن را برگردانند و لذا امرای بعدی موقع رفتن به موقف، کسوه را به داخل کعبه می‌گذارند. در سال ۸۱۸ کعبه در چهارم ذیحجه پوشانیده شد و تا نیمه بالای کعبه آمده بود و در سال ۸۱۹ مانند عادت قبلی که ما دیده‌ایم در روز عید قربان پوشانیده شد و در سال ۸۲۰ و ۸۲۱ در سوم ذیحجه این کار انجام گرفت سپس در سال ۸۲۵ باز در روز عید قربان پوشانیده شد.» (۲) همانگونه که گفتیم، عادت بر این بود که کسوه کعبه از طرف پادشاهان مصر تهیه می‌شد و کسی حق نداشت پرده‌ای برای کعبه بفرستد تا این که در سال ۸۴۸ شاهرخ میرزا فرزند امیر تیمور گورکان، پس از تلاش بسیار موفق شد که پرده را از ایران بفرستد.

داستان از این قرار بود که چون شاهرخ میرزا در سال ۸۰۷ در خراسان به سلطنت رسید، یکی از آرزوهای او این بود که پرده کعبه را او تهیه کند ولی تهیه و ارسال کسوه در انحصار پادشاهان مصر بود. شاهرخ طی نامه‌ای به «الملک الاشرف» تقاضاهایی از او کرد که مهمترین آنها این بود که اجازه دهد کسوه کعبه را او تهیه کند. سلطان مصر پذیرفت و نامه‌های متعددی میان آنها ردّ و بدل شد و سرانجام در سال ۸۴۳ «الملک الاشرف»

۱- شفاءالغرام، ج ۱، ص ۲۰۲ بطوری که نقل کردیم، قلقشندی نیز از قطع کسوه در ۲۷ ذیقعدہ خبر داده است.

۲- همان، ص ۲۰۴

ص: ۹۵

درگذشت و پسر او بنام «الملک الظاهر» در جای او نشست و او موافقت خود را با درخواست شاهرخ میرزا اعلام کرد و شاهرخ با خوشحالی تمام کسوه‌ای را که در شهر یزد ساخته و به هرات انتقال داده شده بود، همراه با صد نفر در سال ۸۴۸ به مصر فرستاد و پادشاه مصر ضمن استقبال شایسته از ایرانیان، آنها را در همان سال همراه با حاجیان مصر به مکه اعزام کرد و در آن سال کسوه ایرانی بر قامت کعبه برافراشته شد. (۱) از زمانی که عثمانی‌ها بر حجاز و مصر مسلط شدند، تهیه کسوه کعبه در انحصار آنان بود آنها کسوه کعبه را از مصر از محل اوقافی که برای این منظور بود، آماده و ارسال می‌کردند.

در عهد سلیمان شاه بن سلیمان خان اوقاف کعبه در مصر، مخارج کسوه را تأمین نکرد و لذا سلیمان شاه ده قریه دیگر در مصر خریداری کرد و بر اوقاف کعبه افزود. نام ده قریه‌ای که در مصر وقف پرده کعبه شده بود، عبارت بودند از: بیسوس، ابوالغیث، حوض بقمص، سلکه، سروبجنجه، قریش الحجر، منایل و کرم رحان، بجام، منیه النصارى و بطالیا. (۲) برای این ده قریه وقفنامه مفصلی تهیه شد و طی آن منافع حاصل از این ده قریه به تهیه پرده کعبه اختصاص یافت. (۳) به همین جهت بود که در مصر کارگاهی برای بافت کسوه تأسیس گردید. این کارگاه نزدیک قصر سلطان بود و به «قصر الكسوه» شهرت یافت. رئیس دار الكسوه را «ناظر الكسوه» می‌نامیدند. هم اکنون نیز در قاهره محله‌ای به نام قصر الكسوه وجود دارد. (۴) رشدی صالح در تعلیقاتی که به کتاب اخبار مکه ازرقی دارد، می‌نویسد:

«تا سال ۱۱۱۸ پرده از مصر می‌آمد و در این سال سلطان احمد بن محمد رابع عثمانی دستور داد که کسوه داخلی را در استانبول بسازند. و همچنان کسوه از طرف عثمانی‌ها می‌آمد تا این که سعود بن عبدالعزیز در حجاز قدرت یافت و ارسال کسوه از طرف عثمانی‌ها قطع شد و در سال ۱۲۲۱ سعود کسوه‌ای برای کعبه تهیه کرد و چون دوباره حجاز به تصرف عثمانی‌ها درآمد، مجدداً کسوه از مصر می‌آمد و در سال ۱۳۳۳ با شروع جنگ جهانی، انگلستان از آمدن کاروان مصر، که کسوه را می‌آورد، جلوگیری نمود (زیرا عثمانی‌ها با آلمانی‌ها بودند) و تنها اجازه داد که کسوه را بیاورند. تا سال ۱۳۳۳ عادت بر این بود که تنها نام سلطان عثمانی بر کسوه نوشته می‌شد ولی

- ۱- تفصیل این جریان را در مجله میقات شماره ۵ پاییز ۷۲ صفحه ۱۲۵ به بعد مقاله آقای آصف فکرت تحت عنوان: «جامه خراسانی بر قامت کعبه» ملاحظه فرمایید و نیز بنگرید به: النجوم الزاهره، ج ۱۵، ص ۳۶۴؛ و سمرقندی، مطلع السعدین، ج ۲، ص ۸۳۶؛ و حبیب السیر، ج ۳، ص ۶۳۲؛ و ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۴۸
- ۲- سباعی، تاریخ مکه، ج ۲، ص ۴۸۳ تا ۴۸۵
- ۳- رفعت پاشا، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۸۵ متن وقفنامه را آورده
- ۴- مجله المورد، ج ۹، شماره ۴، ص ۱۷۳

ص: ۹۶

در این سال نام سلطان کامل حسین نیز، که بر مصر سلطنت داشت، در کنار نام عثمانی نوشته شد. تا سال ۱۳۴۱ کسوه همچنان از مصر می‌آمد که در این سال اختلافاتی میان مصر و حجاز به وجود آمد و کسوه به مصر برگردانیده شد و در سال ۱۳۴۲ روابط دو کشور خوب شد و باز کسوه از مصر آمد و در سال ۱۳۴۳ عبدالعزیز آل سعود کسوه‌ای از منطقه «احسا» تهیه نمود. در سال ۱۳۴۴ مجدداً کسوه از مصر آمد. در سال ۱۳۴۵ باز روابط میان مصر و حجاز تیره شد و کسوه از مصر نیامد و عبدالعزیز کسوه را تهیه کرد و در سال ۱۳۴۶ همو مؤسسه‌ای را جهت بافت کسوه در محله اجیاد مکه تأسیس نمود و از هند بافندگان آورد تا این که کسانی از خود مکه این صنعت را یاد گرفتند. «(۱) و بدینگونه اولین کسوه‌ای که در خود مکه بافته شد، در سال ۱۳۴۶ بود. این کسوه از حریر طبیعی بود و رنگ مشکی داشت. به گفته مؤلف الکعبه و الکسوه: در یک طرف این کسوه، آیه شریفه: «و اذ جعلنا البیت مثاباً...» و در طرف دیگر: «قل صدق الله فاتبعوا مله ابراهیم...» و در جهت غربی: «و اذ بوأنا لابراهیم...» و در جهت چهارم این جملات نوشته شده بود:

«هذه الكسوة صنعت في مكة المباركة المعظمة بأمر خادم الحرمين الشريفين جلالة الملك الامام عبدالعزيز بن عبدالرحمن الفيصل آل سعود ... سنة ۱۳۴۶». «(۲) تا سال ۱۳۵۸ کسوه کعبه در همان کارگاهی که عبدالعزیز ساخته بود تهیه می‌شد تا این که دولت مصر از عبدالعزیز خواست که اجازه دهد کسوه مجدداً از مصر حمل شود و عبدالعزیز این اجازه را داد و کارگاه مزبور تعطیل شد و بار دیگر کسوه از مصر آمد و این کار تا سال ۱۳۸۲ ادامه داشت ولی در این سال میان عبدالناصر رئیس جمهور مصر و ملک سعود پادشاه عربستان بهم خورد و کسوه کعبه از مصر تا بندر جدّه حمل شد ولی در اثر اختلاف میان مقامات سعودی و فرمانده کشتی مصری، این کشتی که حامل کسوه و حجاج مصری بود به مصر بازگشت. در آن سال سعودی‌ها در تلاش برای تهیه کسوه کعبه به هند و پاکستان و سوریه و ژاپن سفر کردند ولی موفق نشدند اما وقتی به کارگاه تعطیل شده عبدالعزیز مراجعه کردند قطعه‌هایی را یافتند و از تنظیم آنها کسوه کاملی آمده کردند و در دهم ذیحجه ۱۳۸۲

۱- پاورقی اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۸

۲- احمد عبدالغفور، الکعبه و الکسوه، ص ۱۷۴-۱۷۳

ص: ۹۷

کعبه را با آن پوشانیدند. (۱) از آن زمان به بعد و تا کنون کسوه کعبه در خود مکه تهیه می‌شود و محلی که اکنون برای بافت کسوه در نظر گرفته شده، در مدخل مکه در زمینی به مساحت صد هزار متر مربع قرار دارد و مشتمل بر آلات نساجی و بافندگی دستی و هم ماشین آلات جدید می‌باشد.

کسوه کامله هم اکنون از ۵۴ قطعه تشکیل می‌شود که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر و مساحت کامل کسوه ۲۶۵۰ متر مربع و محیط حزام کسوه ۴۵ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر و ۱۶ قطعه است. ستاره باب کعبه از چهار قطعه متصل بهم تشکیل شده که طول آن ۷/۵ متر و عرض آن ۴ متر است و در حزام و ستاره آیات قرآنی با نخ نقره مطلاً نوشته می‌شود. حریری که کسوه از آن بافته می‌شود ۶۷۰ کیلو و از حریر طبیعی سفید است و نخ‌های نقره‌ای که در ستاره و حزام مصرف می‌شود ۱۲۰ کیلو می‌باشد. (۲) اکنون که از ذکر تاریخ کسوه کعبه فارغ شدیم توجه خوانندگان محترم را به چند نکته جلب می‌کنیم:

۱- پس از آن که کسوه قبلی کعبه از روی آن برداشته شد، درباره خرید و فروش آن میان فقهای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، بعضی‌ها به جواز و بعضی‌ها به حرمت آن فتوا داده‌اند و از عایشه و ابن عباس نقل جواز شده است. (۳) اما در فقه شیعه خرید و فروش کسوه کعبه، جایز شناخته شده ولی کفن کردن میت با آن حرام است روایات متعددی در این مضمون وارد شده که از جمله آنهاست:

عن مروان بن عبدالملک قال: «سألت أبا الحسن عن من اشترى من كسوة الكعبة شيئاً فقضى ببعضه حاجته و بقي بعضه في يده، هل يصلح بيعه؟ قال: يبيع ما أراد و يهب ما لم يرد و يستنفع به و يطلب برکته. قلت: أيفکن به المیت؟ قال:

لا.» (۴) مروان بن عبدالملک می‌گوید: «از امام رضا-ع- پرسیدم درباره کسی که مقداری از کسوه کعبه را خریداری کرده و با قسمتی از آن نیاز خود را برطرف ساخته و قسمتی در دست او مانده آیا می‌تواند آن را بفروشد؟ فرمود: آنچه را بخواهد می‌فروشد و آنچه را که نخواهد هبه می‌کند و از آن بهره می‌جوید و برکت آن را می‌طلبید. گفتیم: آیا می‌توان با آن مرده‌ای را کفن کرد؟ فرمود: نه.»

این که با کسوه کعبه نمی‌توان میت را کفن کرد، در چند حدیث دیگر هم آمده است و

۱- الکعبه و الکسوه، ص ۱۸۹-۱۸۰

۲- همان، ص ۱۹۷

۳- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۰۴

۴- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۵۲

ص: ۹۸

به گفته صاحب جواهر شاید علت آن حریر بودن کسوه کعبه است و می‌دانیم که کفن کردن از حریر هم برای مرد و هم برای زن جایز نیست. (۱) ۲- بطوری که دیدیم کسوه کردن برای کعبه از اهتمام خاصی میان مسلمانان برخوردار بوده است و برای همین جهت است که در طول تاریخ در بحرانی‌ترین شرایط هم کسوه کردن کعبه انجام گرفته است. به دو قطعه تاریخی در این زمینه توجه کنید:

ناصر خسرو می‌گوید: «در سنه ۴۳۹ سَجَل سلطان بر مردم خواندند که امیرالمؤمنین می‌فرماید که حجاج را امسال مصلحت نیست که سفر حجاز کنند که امسال در آنجا قحطی و تنگی است و خلق بسیار مرده است این معنا به شفقت مسلمانی می‌گوییم. و حجاج در توقف ماندند و سلطان جامه کعبه می‌فرستاد به قرار معهود که هر سال دو نوبت جامه کعبه بفرستادی و این سال چون جامه به راه قلمز گسیل کردند من با ایشان برفتم.» (۲) در کتب تاریخی آمده است که در سال ۵۵۸ فتنه‌ای در مکه رخ داد و جماعتی از بردگان مکه شورش کردند بطوری که حجاج نتوانستند وارد مکه شوند و تنها وقوف به عرفات کردند و میان شورشیان و امیر مکه درگیری سختی به وجود آمد اما در همان سال خادم مسجدالحرام وارد مسجد شد و کسوه کعبه را که با او بود بر کعبه پوشانید. (۳) ۳- مراسم پوشاندن کعبه، همانگونه که پیشتر آوردیم، تشریفات مخصوصی داشت و علاوه بر تشریفات که در مکه و بهنگام تعویض کسوه انجام می‌گرفت، در سال‌هایی که کسوه از مصر می‌آمد، در خود مصر نیز تشریفات صورت می‌گرفت. در ماه ذیقعده هر سال در خیابان‌های قاهره مراسمی برپا می‌شد و کسوه کعبه را از کارگاه آن در «خرنفش» به مسجد امام حسین منتقل می‌کردند و از آنجا به میدان محمدعلی می‌آوردند و در آن روز ادارات و مراکز تجاری تعطیل می‌شد و نظامیان از مقابل کسوه رژه می‌رفتند و پانزده روز کسوه را در مسجد امام حسین نگه می‌داشتند و مردم با ازدحام تمام نذورات و عطایای خود را نثار می‌کردند. (۴) ۴- علاوه بر پوشش خارجی کعبه که همه ساله و گاهی چند بار در سال عوض می‌شد، داخل کعبه نیز دارای پوشش خاصی بود که هر چند سال یک بار تعویض می‌کردند چون از آفتاب و باران و تماس مردم در امان بود و به زودی از بین نمی‌رفت.

۱- جواهرالکلام، ج ۴، ص ۱۷۰

۲- سفرنامه ناصر خسرو، ص ۸۲

۳- عمر بن فهد، اتحاف الوری باخبار ام القری، ج ۲، ص ۵۲۵؛ و ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۸، ص ۱۵۵

۴- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۹؛ التاریخ القویم، ج ۴، ص ۲۱۳

ص: ۹۹

ناصر خسرو که در سال ۴۳۹ وارد جوف کعبه شده، از کسوه داخل کعبه چنین یاد می‌کند: «جامه‌ای که خانه بدان پوشیده بود، سپید بود و به دو موضع طراز داشت.» (۱) بر خلاف اظهار ناصر خسرو که کسوه درون کعبه را سفید گزارش می‌کند، فاسی می‌گوید: کسوه داخل کعبه که توسط ملک ناصر حسن تهیه شده و سالهاست که بر آن مانده است، از پارچه حریر سیاه است. (۲) مشخصات منابع

الف- کتب حدیث و فقه:

وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، افست بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱

جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، افست بیروت، ۱۹۸۱ میلادی

الاحکام السلطانیه، ابوالحسن الماوردی، افست قم، بدون تاریخ

ب- کتب مربوط به تاریخ مکه:

اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ابوالولید محمد بن عبدالله الأزرقی، مکه دارالثقافه، ۱۴۰۳

اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، محمد بن اسحاق الفاکهی، مکه، ۱۴۰۷

اتحاف الوری باخبار ام القری، نجم عمر بن فهد، مکه جامعه ام القری، ۱۴۰۴

شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تقی الدین محمد بن احمد الفاسی، بیروت دارالکتب العربی، ۱۴۰۵

مرآة الحرمین، ابراهیم رفعت پاشا، قاهره، ۱۳۴۴

تاریخ مکه، احمد السباعی، مکه نادى الثقافى، ۱۴۰۴

التاریخ القویم لمکة و بیت الله الکریم، محمد طاهر الکردی المکی، مکه، مکتبه النهضه الحدیثه، ۱۳۸۵

تاریخ الکعبه المعظمه عمارتها و کسوتها و سدانتها، حسین عبدالله باسلامه، جدّه، ۱۴۰۲

تاریخ عماره الحرم المکی، فوزیه حسین مطر، جدّه، ۱۴۰۲

الکعبه و الکسوه، احمد عبدالغفور عطار، مکه، ۱۳۹۷

۱- سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۱۰

۲- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۰۱

ص: ۱۰۰

ج- کتب تاریخ و ادبیات:

- السيرة النبوية، عبدالملك بن هشام، قاهره مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۳۵۵
- تاریخ الامم و الملوك، محمد بن جریر طبری، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸
- الروض الأُنْف، عبدالرحمن بن ابی الحسن السهیلی، بیروت دارالفکر، ۱۴۰۹
- مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، افسس قم دارالهجره، ۱۴۰۴
- البدایة و النهایه، ابن کثیر دمشقی، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹
- تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، قاهره المكتبة التجارية، ۱۳۷۱
- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، بیروت دارالکتب العربی، ۱۳۸۷
- النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، جمال الدین ابن تغری بردی، مصر وزارة الثقافة، ۱۳۸۳
- العقد الفريد، احمد بن محمد بن عبدربه اندلسی، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷
- صبح الاعشى فی صناعة الانشاء، ابوالعباس قلقشندی، قاهره عالم الکتب، بی تاریخ
- فتوح البلدان، ابوالحسن البلاذری، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸
- حبيب السیر، خواندمیر، تهران کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳
- مطلع السعدین، عبدالرزاق سمرقندی، تهران کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳
- تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح الله صفا، تهران انتشارات فردوس، ۱۳۶۶
- د- کتب جغرافیایی و سفرنامه‌ها:
- مختصر البلدان، احمد بن محمد همدانی (ابن الفقیه)، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸
- معجم البلدان، شهاب الدین یاقوت حموی، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹
- رحلة ابن جبیر، ابوالحسین احمد بن جبیر، بیروت الشركة العالمية للكتاب، بدون تاریخ
- رحلة ابن بطوطة، بیروت الرساله، ۱۴۰۵
- نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، تهران دنیای کتاب، ۱۳۶۲
- آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا بن محمود قزوینی، بیروت دار صادر، بی تاریخ
- سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی، تهران کتابفروشی محمودی، بی تاریخ
- ه- مجلات:
- میقات حج، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در حج و زیارت
- المورد، بغداد، وزارة الثقافة و الاعلام

ص: ۱۰۱

پی نوشتها:

با یاران پیامبر - ص - در مدینه

محمد نقدی

جعفر بن ابیطالب - ع -

مگه روزهای سختی را سپری می‌کند. رشد اسلام و افزایش یاران پیامبر - ص - برای کفار عنود و لجوج قریش قابل تحمل نیست. روز به روز آزار و اذیت آنان بیشتر شده میدان بر تازه مسلمانان تنگ‌تر می‌شود. در چنین شرایط سختی، پیامبر - ص - اذن هجرت داده (۱) تعدادی از مسلمانان را به سرپرستی جعفر به سوی حبشه روانه می‌کند. (۲) قریش که همچون ماری زخم خورده به خود می‌پیچد و از گسترش اسلام و طرفدارانش رنج می‌کشد و دستش از همه جا کوتاه شده، از این شگرد تازه، سخت عصبانی شده در صدد انتقام برمی‌آید. آنها تصمیم می‌گیرند حتی در خارج از مگه هم، عرصه را بر مسلمانان تنگ کنند. به همین خاطر سران کفر با اعزام نمایندگان به دربار (نجاشی) پادشاه حبشه در صدد کارشکنی برآمده و برای مسلمانان تازه هجرت کرده مزاحمت ایجاد می‌کنند.

*** تالار قصر، رنگ و بوی دیگری دارد. پادشاه و قسّسین مسیحی با لباسهای مخصوص در یک طرف و نمایندگان کفار قریش در طرف دیگر، همه در انتظار ورود میهمانان مسلمانی هستند که تازه به حبشه هجرت کرده‌اند.

۱- نک: الروض الأئف، سهیلی، ج ۲، صص ۹۵-۶۹

۲- اولین هجرت مسلمانان بن حبشه، با سرپرستی صحابی بزرگ «عثمان بن مظعون» بود، به تعداد ۱۰ نفر از هر قبیله یک نفر. و دومین هجرت به سرپرستی «جعفر» بود که تعدادشان رویهم در حبشه به ۸۳ نفر می‌رسید. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۴، چاپ مصر مصطفی البابی.

ص: ۱۰۵

نمایندگان قریش از قبل با تبلیغات سوء، اذهان حاضران را نسبت به مسلمانان بدبین کرده و از پادشاه خواسته‌اند که مسلمانان تازه وارد را از سرزمین خود بیرون کند.

پادشاه دورانیش، بیک خود را جهت دعوت مسلمانان و تحقیق از کار آنان به دنبالشان فرستاد.

با ورود مسلمانان به جلسه، سکوت در هم شکسته و مجلس حال و هوای دیگری پیدا می‌کند.

مسلمانان، در حالی که جعفر پیشاپیش آنها در حرکت است، با سکینه و وقار وارد مجلس می‌شوند. با دیدن نمایندگان قریش در دربار پادشاه، همراهان جعفر یکه خورده، مضطرب می‌شوند؛ زیرا آنها بطور ناگهانی دعوت شده و از قبل هیچ تدارکی برای چنین مجلسی ندارند اما جعفر آنها را دلداری داده و امیدوار می‌کند که با تعلیماتی که از پیامبر - ص - آموخته‌ام پاسخ لازم را خواهم داد.

پادشاه حبشه به آنها رو کرده، می‌گوید:

چرا از آیین پدران و اجداد خود دست کشیده و کیشی را پذیرفته‌اید که نه با آیین ما مطابقت دارد و نه با آیین اجداد خودتان؟! و جعفر در پاسخ می‌گوید:

پادشاه! ما مردمی نادان بودیم که از هیچ کار زشتی پروا نداشتیم!

بت می‌پرستیدیم. مردار را می‌خوردیم. اعمال قبیح انجام می‌دادیم، قطع رحم و خویشاوندی می‌کردیم. حقوق یکدیگر را محترم نشمرده، قوی حق ضعیف را پایمان می‌کرد، تا این که خداوند در بین ما پیامبری را برانگیخت که هم نسب او را می‌شناسیم و هم صداقت و راستی و امانت و عفاف او را تجربه کرده‌ایم.

او ما را دعوت نمود که تنها خدا را پرستش کنیم و از آنچه غیر اوست و پدران ما می‌پرستیده‌اند؛ چون بت‌ها و سنگ‌ها، دست بشوییم.

او ما را به معروف راهنمایی و از منکر بازداشت و به ما امر نمود که: راست بگوییم، ادای امانت کنیم، با خویشاوندان و نزدیکان خود رفت و آمد داشته باشیم، به همسایگان ظلم نکنیم، خون یکدیگر را به ناحق نریزیم، حق کسی را ضایع ننماییم و مرتکب اعمال زشت

ص: ۱۰۶

نشویم، مال یتیم را نخوریم و به زنان عفیف نسبت ناروا ندهیم و از آنچه زشتی است ما را بازداشت. او از ما خواست که تنها خدای واحد را پرستیم و کسی را در عبادت شریک او قرار ندهیم. نماز بخوانیم، روزه بگیریم، زکات بپردازیم و آنچه از کارهای پسندیده است انجام دهیم. ما هم از صمیم جان حرف او را پذیرفتیم و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم، زیرا فهمیدیم آنچه او می‌گوید حق است. از آن پس قوم ما با ما دشمنی کردند و ما را آزار نمودند و اصرار داشتند که ما چون گذشتگان بر آیین خود بمانیم، چون ما نپذیرفتیم زندگی را سخت بر ما تنگ گرفتند و به آزار ما پرداختند تا حدی که مجبور به هجرت شدیم. و سرزمین شما را انتخاب کردیم به این امید که بتوانیم با آرامش زندگی کنیم.

سخنان جعفر که به اینجا رسید، پادشاه از او پرسید: آیا چیزی از آنچه بر پیغمبر شما نازل شده به همراه دارید تا برای ما بخوانید؟ جعفر پاسخ داد: آری.

پادشاه گفت: برای ما بخوان.

جعفر شروع کرد به خواندن آیاتی از سوره «مریم»، با شنیدن نام مریم و قداست او و تعریف خداوند از عصمت او، بی‌اختیار دانه‌های اشک بر گونه پادشاه و قسیسین جاری شد و در حالی که همه منقلب شده بودند، پادشاه رو کرد به نمایندگان قریش و گفت:

به خدا سوگند هرگز اینان را تسلیم شما نخواهم نمود. (۱) و بدینسان اولین جلسه با پیروزی مسلمانان پایان یافت و نمایندگان کفار با سرافکندگی و مأیوس از همه تدابیر انجام شده، دست از پا کوتاهتر مجلس را ترک کردند.

*** براستی که جعفر، همانگونه که پیامبر - ص - فرموده بود، هم خُلِقاً و هم خَلْقاً شبیه به او بود. (۲) او از اولین روزهایی که ندای حق پرستی از حلقوم نازنین پیامبر - ص - در مکه طنین انداخت، جزء اولین یاران پیامبر - ص - بود و پس از برادرش علی - ع - اسلام را پذیرفت. (۳) و تا آخرین لحظه هم دست از یاری پیامبر برنداشت.

در آغاز دعوت به اسلام روزی پدر بزرگوارش ابوطالب دید پیامبر - ص - همراه

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۳۳۷-۳۳۵ چاپ مصر، مصطفی البابی.

۲- اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۴۱ چاپ دارالشعب.

۳- همان.

ص: ۱۰۷

علی - ع - مشغول نمازند. علی - ع - سمت راست پیامبر - ص - ایستاده، به جعفر گفت: بال چپ او را پر کن و تو هم نماز بگذار. (۱) بقدری جعفر عطف و مهربانی داشت و از فقرا و مساکین نگهداری می کرد که به «ابوالمساکین» مشهور شد. (۲) پیامبر - ص - به جعفر علاقه زیادی داشت تا جایی که وقتی جعفر از حبشه به مدینه برگشت، مسلمانان تازه از جنگ خیبر فارغ شده بودند. پیامبر - ص - بقدری از دیدن او خوشحال شد که سخت او را در آغوش کشید و میان دو دیده او را بوسید و این جمله مشهور را گفت: «نمی دانم به کدام خوشحال ترم. به آمدن جعفر یا به پیروزی خیبر.» (۳) با ورود جعفر به مدینه، او را در جوار مسجد جای داد و او همواره در کنار پیامبر بود تا این که در سال هشتم هجری پس از چند ماه اقامت در شهر مدینه به دستور پیامبر به فرماندهی سپاه اسلام برگزیده شد و روانه (۴) جنگ «موته» گشت.

جنگ «موته» در سال هشتم هجری و به دنبال کشته شدن سفیر پیامبر «حارث بن عمیر» به دست «شرحبیل» که فرمانده سرزمینهای مرزی شام بود اتفاق افتاد.

پیامبر - ص - پس از برقراری امنیت در سرزمین حجاز، سفیر خود را برای دعوت مردم شام و فرمانروای آن، به سوی آن منطقه گسیل داشت که به صورت ناجوانمردانه بوسیله «شرحبیل» دست و پایش را بستند و او را کشتند. خبر مرگ این سفیر به مدینه رسید. پیامبر - ص - و اصحاب متأثر شدند و برای تأدیب آنان، سپاه اسلام آماده شد و به آن سو اعزام گردید.

سپاه اسلام در «موته» با لشکر دشمن مواجه گردید و نبرد آغاز شد. جعفر که فرمانده اول سپاه اسلام بود. در کمال شجاعت جنگید، وقتی حلقه محاصره بر او تنگ شد، از اسب پایین آمد و با ضربه شمشیر، اسب خود را پی کرد تا هم قطع امید از اسباب عادی کرده باشد و هم ایجاد رعب و وحشت در دشمن و با حمله های پی در پی و ضربات شمشیر به دفاع از خود برخاست. دست راست او بوسیله دشمن قطع شد. پرچم را به دست چپ گرفت، دست چپش نیز

۱- اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۴۱

۲- مقاتل الطالبيين، ص ۶، چاپ قاهره «دار احیاء الکتب العربیه».

۳- همان، ص ۱۱

۴- در کتابهای تاریخی و در مصادر اهل سنت، فرماندهی اول سپاه به زید بن حارثه، بعد به جعفر و در مرحله سوم به عبد الله بن رواحه نقل شده اما مدارک صحیح از جمله اشعاری که «حسان بن ثابت» و «کعب بن مالک» در این قضیه سروده اند، شاهد این مدعاست که فرمانده اول جعفر بوده است. و آنها خود از پیامبر شنیده اند. ابن هشام در سیره خود این اشعار را آورده است اما هیچ اشاره ای به ترتیب اصلی فرماندهان نمی کند؛ از جمله اشعار صریح «کعب بن مالک» در این زمینه این است:

اذ یهتدون بجعفر و لوائه قدام اولهم فنعم الاول

سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۸۶، چاپ مصر، مصطفی البابی.

ص: ۱۰۸

قطع شد، پرچم را با دو بازو نگه داشت و سرانجام با بیش از هفتاد زخم به لقاء و رضوان حق شتافت. هنگامی که خبر شهادت جعفر به مدینه رسید پیامبر - ص - وارد خانه جعفر شد و از همسرش «اسماء بنت عمیس» پرسید: فرزندان من کجایند؟

اسما آنها را صدا زد؛ عبدالله، عون و محمد! پیامبر دستی بر سرشان کشید و در آغوشش گرفت. اسما با تعجب پرسید: ای رسول خدا، طوری آنها را نوازش می کنی، گویی یتیمند!

و پیامبر - ص - فرمود:

اسما! آیا نمی دانی که جعفر شهید شده!

با شنیدن این سخن، صدای ناله اسما بلند شد.

پیامبر - ص - در حالی که قطرات اشک صورتش را خیس کرده بود، او را دلداری داد و فرمود:

گریه نکن، خداوند به من خبر داد که برای جعفر در بهشت دو بال هست از یاقوت قرمز.

و دستور داد برای آنها طعامی حاضر کنند که این سنت شد. (۱) امروز قبر جعفر در موته (۲) مشهور و محل زیارت است.

جعفر در سن ۴۱ سالگی به شهادت رسید، پیامبر - ص - همواره از او به بزرگی یاد می کرد.

احادیث بسیاری در شأن و فضیلت جعفر از زبان پیامبر وارد شده. (۳) اهمیت وجودی او بقدری زیاد بود که حضرت علی - ع - در

نبود او و حمزه اشک می ریخت و از آنها به بزرگی یاد می کرد. (۴) مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی (۵)، روایتی را از قول

سدیر نقل می کند که:

«روزی در خدمت امام باقر - ع - مشغول گفتگو بودیم پیرامون آنچه بعد از رحلت پیامبر بر مردم گذشت، یکی از اصحاب رو به

امام باقر - ع - عرضه داشت: چگونه شد عزت بنی هاشم بعد از پیامبر - ص -؟»

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۹۳، چاپ انتشارات اسوه.

۲- موته نام قریه‌ای است در سرزمین بلقاء از سرحدات شام، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۲۰

۳- نکت: «مناقب الامام امیرالمؤمنین»، محمد بن سلیمان، چاپ مجمع الثقافه الاسلامیه، ایران - قم. ج ۱ و ۲ - و «شواهد التنزیل»،

الحاکم الحسکانی، ج ۱ و ۲

۴- اعیان الشیعه، ج ۴، صص ۱۲۸ - ۱۱۸

۵- روضه کافی، ج ۸، صص ۱۹۰ - ۱۸۹، ح ۲۱۶

ص: ۱۰۹

امام در پاسخ فرمود:

آنهایی که در بنی هاشم بودند، جعفر و حمزه بودند که در گذشتند. تنها دو نفر از بنی هاشم در کنار علی ماند که آندو، هم ضعیف بودند و هم تازه مسلمان، به خدا سوگند اگر جعفر و حمزه باقی بودند گرچه خود را به هلاکت رسانده بودند، نمی گذاشتند اینچنین شود.

مرحوم سید محسن امین در اعیان الشیعه می نویسد: به همین خاطر من جعفر را در طبقه شیعیان ذکر کرده‌ام. (۱)

۱- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۰

ص: ۱۱۰

پی نوشتها:

تاریخ کعبه و مسجدالحرام

تألیف: محمد معصوم بن محمد صالح دماوندی

به کوشش: رسول جعفریان

درآمد

تنها نسخه این رساله، که از آن با عنوان «تاریخ کعبه و مسجدالحرام» یاد می‌کنیم، در اختیار استاد معظم علامه محقق آقای حاج سید محمد علی روضاتی - دامت برکاته بوده که ایشان از سر لطف، آن را در اختیار ما گذاشتند.

نام مزبور در جایی از رساله نیامده، اما محتوای کتاب در حول و حوش همین عنوان می‌باشد. از مؤلف که خود را محمد معصوم بن محمد صالح دماوندی نامیده، آگاهی نداریم. آنچه از رساله بدست می‌آید این که او در هند می‌زیسته و رساله را نیز به اشاره یکی از شاهدخت‌های آن دیار، با نام «ماه جهان، بنت علیمردان خان» نگاشته است. تاریخهایی که در کتاب آمده یکی ۹۸۰ و دیگری ۹۹۰ هجری است و سومین و آخرین ۱۰۰۴ است که اشاره به تجدید فرش مسجدالحرام توسط سلطان مراد عثمانی دارد. بنابراین او باید پس از این تاریخ در قید حیات بوده باشد.

تنها نامی که به احتمال می‌تواند با مؤلف رساله ما تطبیق کند، شخصی با نام محمد معصوم هندی از علمای امامیه است که مؤلف دبستان‌المذهب، او را در سال ۱۰۵۳ در لاهور دیده است. (۱) اگر این تطبیق درست باشد مؤلف ما از علمای قرن یازدهم است. شاهد آن این است که مُهر روی نسخه با این عبارت

۱- نک: ذریعه، ج ۸، ص ۴۹، ش ۱۲۵؛ الروضة النضرة، ص ۵۷۶

ص: ۱۱۲

آمده: «ز لطف حیدر صفدر، مهدی کند خروج» عبارت از سال ۱۰۶۲ می‌شود.

علی فرض عدم صحت این تطبیق، نباید مؤلف ما دیرتر از قرن یازدهم باشد.

نویسنده رساله - همانگونه که گذشت - از علمای شیعه اثناعشری است و چندی از احادیث ائمه طاهرین را در رساله خود آورده است. او در یک مورد نیز از کتاب مجمع الفوائد نقل کرده که بر ما روشن نشد مقصود از آن، چه کتابی، از کدام مؤلفی است. از انتهای رساله چنین برمی‌آید که رساله خاتمه یافته، اما از شرحی که مؤلف در آغاز آورده معلوم می‌شود که او قصد نوشتن سفرنامه‌ای را داشته که شامل «وقایع و سوانح راه مکه که از بندر سورت تا مدینه و معاودت باز به بندر مذکور» بشود. اما آنچه در دسترس ما می‌باشد، تنها در محدوده تاریخ کعبه و مسجدالحرام است و بس. شاید مؤلف کار خویش را تمام نکرده و به مقدار موجود بسنده کرده باشد و محتمل است که کاتب رساله حاضر، تنها همین قسمت را مفید دیده و استتساخ کرده است. این احتمال با این مسأله تقویت می‌شود که مؤلف گفته است رساله خود را در یک مقدمه، سه فصل و یک خاتمه تنظیم کرده اما در کتاب تنها مقدمه و فصل اول (شاید آن هم ناقص) آمده است.

خطاهایی در متن وجود دارد که باید از سوی کاتب باشد. آن مقدار را که متوجه شده‌ایم در پاورقی بدان اشاره کرده‌ایم، برخی را نیز که خطا بودن آن کاملاً روشن بوده، صحیح آن را در متن آورده‌ایم.

تاریخ کعبه و مسجدالحرام

الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله أجمعین

اما بعد: چنین گوید افقر عباد الله الغنی و أوجههم الی ربّه العلی محمد معصوم بن محمد صالح دماوندی - عفی الله عن جرائمهما - که این رساله ایست در بیان آن که چرا مکه را «ام القری» و «کعبه» می‌گویند و بیان مساحت طول و عرض آن و بیان منتخبی از ضروریات

ص: ۱۱۳

آداب مناسک حج که از رسایل و کتبی که در این فن نوشته‌اند انتخاب شده و بیان وقایع و سوانح راه مکه که از بندر سورت تا مدینه و معاودت باز به بندر مذکور که به اشاره عصمت مآب، عفت احتجاب بلقیس العهد و الأوان و مریم‌الدوران و خدیجه‌الزمان، علیا جناب صالحه ساجده ماجده مؤمنه شریعت سید المرسلین و خادمه ملت خیر النبیین، محبّه آل طه و یس و مخلصه به اخلاص ائمه طاهرین، مخدومه مکرمه، صاحبه مقدسه، ماه جهان خانم، بنت علیمردان خان، اهلیه نواب امیرخان مرحوم، المسمی بصاحب جیو- دامت ظلّها- نوشته شده مشتمل بر «مقدمه» و سه «فصل» و «خاتمه»، امید که مقبول نظر عاطفت ایشان گردد، بمنّه و کرمه.

مقدمه

در بیان آن که چرا مکه را «ام القری» و «کعبه» می‌گویند و کیفیت وضع بنای آن؛ بدان که به صحّت پیوسته است که حضرت خالق بی چون، در بدایت خلق زمین، اول قطعه که آفرید، بقعه مبارک مکه بود و باقی زمین را از زیر آن کشید، لهذا مسمی به «ام القری» شد که اصل همه زمین اوست و از ائمه صادقین- علیهم السلام- منقول است که چون خانه مبارک، وسط دنیا است، مسمی به «کعبه» شد و دیگر آن که مربع واقع شده؛ زیرا که محاذی بیت المعمور است و آن مربع است و مربع بودن آن برای این که محاذی عرش واقع شده و عرش مربع است و مربع بودن آن جهت آن که کلماتی که در عرش به آن قائم است، چهار است و این است: «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اکبر». (۱) تبصره

در بیان کیفیت بنای خانه مبارک که در احادیث متکثره و معتبره بطور مخالف و موافق وارد است که حضرت آدم- علیه السلام- از بهشت فرود آمد، به کوه بوقییس آمد؛ و بعضی گویند به زمین هند، پس از تنهایی و بی کسی، به درگاه باری شکایت کرد. حضرت عزّت، دانه یاقوتی که به آن مأنوس بود، از بهشت برای او فرستاد و آن را بجای گذاشتند و روشنی او به هر جایی که رسید نشان کرد، و الله تعالی آن مقدار را حرم گردانید. (۲)

۱- علل الشرائع، ص ۳۹۸؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۵۷

۲- علل الشرائع، ص ۱۴۶؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۱۳

ص: ۱۱۴

و از حضرت صادق- صلوات الله علیه- مروی است که کوه صفا را برای این صفا می‌گویند که آدم صفی، آنجا فرود آمده و مروه را برای آن که مرأه که حوّا است، آنجا فرود آمده مسما به نام ایشان شد. (۱) و در بعضی روایت آمده که خیمه [ای] از خیمه‌های بهشت فرستادند و زدند آن را در جای خانه، و ستونهای آن از یاقوت سرخ بود و روشن گردید کوههای مکه از روشنی او و آن مقداری که روشنی او رسید، گردانید الله تعالی آن را حرم؛ و بر اطراف خیمه طنابها و میخها زدند و منتهای میخها مسجدالحرام شد، بعد از آن، جبرئیل- علیه السلام- آدم را از صفا و حوّا را از مروه به خیمه درآورد و هفتاد هزار فرشته برای نگاهبانی خانه فرود آمدند و خانه را از مرده شیطان محافظت می‌کردند. هر روز و شب بر گرد رکن‌ها طواف می‌کردند، چنانچه [چنانکه] در آسمان چهارم بر گرد بیت المعمور؛ و رکن‌های این خانه، محاذی رکن‌های بیت المعمور است. بعد از مدتی وحی رسید به جبرئیل- علیه السلام- که آدم و حوّا را برآر از خیمه و بردار بنیاد خانه را برای ملائکه و خلقی که از اولاد آدم بهم خواهند رسید. پس جبرئیل- علیه السلام- برآورد هر دو را، و آدم را به صفا و حوّا را به مروه گذاشت. آدم- علیه السلام- گفت: ای جبرئیل! این امر از جانب خدای تعالی بر ما غضب است یا تقدیر شده؟ جبرئیل گفت: از روی غضب نیست؛ حضرت باری هفتاد هزار فرشته را برای مأنوس شدن شما به زمین فرستاد و طواف می‌کنند ایشان گرد رکن‌ها، و حضرت فرمود که خانه من به جای خیمه من است و خیمه محاذی بیت المعمور است؛ باز وحی آمد که خیمه را بردار؛ پس گفت آدم- علیه السلام- که راضی شدیم ما بر تقدیر الله تعالی، پس گذاشتند بنیاد خانه را به سنگی از صفا و سنگی از مروه و سنگی از طور سینا و سنگی از ظُهر کوفه؛ پس حضرت جبرئیل هر چهار سنگ را به جایی که مأمور شده، گذاشت. باز وحی رسید که از سنگهای بوقییس تمام کن، و بگذار برای خانه دو در؛ دری به طرف مشرق و دری به طرف مغرب، پس تمام کرد جبرئیل- علیه السلام- خانه مبارک را؛ بعد از فراغ طواف کردند ملائکه و دویدند آدم و حوّا به طرف ملائکه و طواف کردند ایشان نیز بر دور خانه هفت شوط؛ بعد از فراغ بیرون آمدند و طلب چیزی خوردن کردند. (۲) و در بعضی اخبار آمده که چون آدم- علیه السلام- به زمین آمد از شرّ شیطان ایمن نبود، بنالید به درگاه پروردگار که ای خداوند جهان! چون مرا از بهشت برون آوردی، ایمن

۱- نک: بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۱۱

۲- علل الشرائع، ص ۱۴۶؛ بحار الانوار، ج ۱۱، صص ۲۰۹-۲۰۸

ص: ۱۱۵

نیستم از شرّ شیطان؛ الهی تویی چاره‌ساز که از شرّ او ایمن شوم. اللّٰه تعالی جمعی از فرشتگان را فرستاد تا گرد مکه را فرو گرفتند، آن مقدار که فرشتگان ایستاده بودند حرم شد.

و از حضرت امام محمد باقر- علیه السلام- مروی است که همراه پدرم- علیه السلام- در طواف بودم که شخصی گفت: می‌خواهم مسأله‌ای بیرسم جواب نداد تا تمام کرد طواف را و در حجر آمد و نشست و گفت: کجاست سائل؟ شخصی گفت: منم؛ گفت: سؤال چیست؟

گفت: خبر ده مرا از ابتدای طواف که، که کرد و چگونه بود؛ پدرم گفت: تو از کجایی؟ گفت: از شام؛ گفت: از کدام شهر؟ گفت: از بیت المقدس؛ گفت: تورات و انجیل می‌دانی؟ گفت: بلی؛ گفت: بدان که ابتدای طواف آن بود که چون خدای تعالی فرشتگان را گفت که من در زمین خلیفه خواهم آفرید، گفتند: خواهی آفرید کسی را که در زمین فساد کند؟! گفت: می‌دانم چیزی را که شما نمی‌دانید؛ ایشان بترسیدند و گفتند: مبادا ما با این اعتراض که کرده‌ایم، خدای تعالی بر ما خشم گیرد؛ بیامدند و خدای تعالی را حمد و ثنا گفتند و تضرع و زاری کردند و بر گرد عرش طواف کردند و خدای تعالی به ایشان نظر رحمت کرده فرمود که در زیر عرش، خانه بنا نهید بر چهار ستون از زبرجد سبز و آن را غاشیه ساخت از یاقوت سرخ و آن را بیت الصراح نام نهاد و امر کرد فرشتگان را که طواف عرش را ترک نمایند و طواف این خانه بکنید و این بیت المعمور است که در قرآن مذکور است که هر روز هفتاد هزار فرشته آنجا طواف می‌کنند تا روز قیامت؛ آنگاه خدای تعالی جماعتی از فرشتگان را فرستاد و فرمود: در برابر این خانه، خانه بر زمین بنا کنید به این طول و عرض و ارتفاع تا چنانکه شما این خانه را طواف می‌کنید، اهل زمین آن خانه را طواف کنند. آن مرد گفت: راست گفتی ای پسر رسول خدا؛ در هر دو کتاب چنین است.

و از اهل بیت عصمت- صلوات اللّٰه علیهم- مروی است که حد حرم چهار فرسخ است در چهار فرسخ؛ و ایضاً حد حرم در کتاب «مجمع الفوائد» چنین است که از طرف شمال چهار میل و از طرف جنوب هشت میل و از طرف مشرق یازده میل و از طرف مغرب یک میل است. و گفته‌اند این مقدار از برای آن است که در حال نزول حجرالاسود از آسمان، همین قدر روشنی بر اطراف تافت؛ و مجاهد روایت کرده که آدم از زمین هند پیاده به حج می‌آمد و جبرئیل- علیه السلام- راه می‌نمود و هر گامی که برداشتی سه روزه راه‌های طی کردی و هر

ص: ۱۱۶

کجا پای او رسید، امروز آبادان است و چون به مکه آمد او را مناسک حج آموخت و آدم حج کرد و چون فارغ شد، فرشتگان او را تهنیت گفتند، و گفتند: حَجَّتْ پذیرفته باد، ما این خانه را پیش از تو به دو هزار سال زیارت و طواف می‌کردیم، آدم پرسید که در طواف چه می‌گفتید؟

گفتند: تسیحات اربع: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»؛ آدم این کلمات را که لا حول و لا قوه الا بالله باشد به آن افزود و چون نوبت به ابراهیم - علیه السلام - رسید این را نیز به آن افزود که العلی العظیم.

ابن عباس گفت: آدم چهل حج پیاده کرد از هند تا مکه و این خانه بود تا طوفان نوح - علیه السلام - آنگاه به امر خدای تعالی آن را به آسمان بردند. بعضی گویند: به آسمان چهارم، و بعضی گویند: به آسمان هفتم. چون طوفان کناره شد جای خانه خالی مانده تا به روزگار حضرت ابراهیم - علیه السلام - و حضرت عزت، ابراهیم - علیه السلام - و اسماعیل - علیه السلام - را گفت که در مکه خانه را بنا کنید؛ گفتند: کجا خانه بنا کنیم؟ جرئیل - علیه السلام - آمد و رقم زد تا ابراهیم بر آن بنا نهاد، و بعضی گفته‌اند: ابری فرستاد تا آن مقدار که جای خانه بود سایه افکند و به روایتی آمده که ابراهیم - علیه السلام - به سریانی می‌گفت و اسماعیل به وی جواب می‌داد و زبان یکدیگر را می‌فهمیدند لیکن جواب نمی‌توانستند داد و بعضی دیگر گفته‌اند: که باد را فرستاد تا اساس را بُرُفت و بر آن بنا نهاد. و ابراهیم بنایی می‌کرد و اسماعیل سنگ می‌داد تا بنیاد را برآوردند و آن را از سنگ پنج کوه بنا کردند؛ «طور سینا» «طور زینا» و «لبنان» و «جودی» و «وی»؛ و اساس و قواعد از «وی» بود. چون به جای سیاه رسید هر سنگ که بر وی می‌نهادند قرار نمی‌گرفت و می‌افتاد و از کوه بوقییس آواز آمد که ای ابراهیم! تو را نزد من ودیعتی هست بستان؛ ابراهیم - علیه السلام - بیامد و سنگ بر گرفت موافق خانه، نه کم و نه زیاد. و بعد از آن که خانه تمام شد وحی آمد به ابراهیم - علیه السلام - که بخوان و آگاه گردان مردمان را به حج ابراهیم؛ گفت: خداوند! آواز من به کجا رسد؟ حق سبحانه و تعالی فرمود: از تو آواز کردن و از من رسانیدن؛ ابراهیم - علیه السلام - بر بلندی برآمد و بعضی گفتند: بر کوه بوقییس رفت و آواز کرد به این نحو که ای مردمان! خدای تعالی برای شما که حج گزارید، خانه بنا نهاده است، بیایید و حج آن خانه کنید و زیارت آن بجا آرید؛ حق تعالی آواز او را به همه عالم رسانید از مشرق تا مغرب، تا به حدی که آنانی که در اصلاب آباء

ص: ۱۱۷

و ارحام امّهات بودند، هر کس جواب داد و به این سعادت عظمی که حج بیت الله الحرام است رسید و بقدر جواب می‌رسند. و چون از عمارت خانه مبارک فارغ شدند، شروع کردند در افعال مناسک حج، به تلقین جبرئیل - علیه السلام - و چون از افعال حج فارغ شدند، ابراهیم اسماعیل را همانجا گذاشت و خود به طرف شام رفت.

تنبيه

در بیان کیفیت «مقام» و «حجرالاسود» و «رکن یمانی» و «شامی».

مروی است از عبدالله بن عباس و وهب بن منبه و قتاده که گفتند: مقام آنجاست که امروز طوافگاه است و آن سنگی است که نشان پای ابراهیم - علیه السلام - در آنجا مانده است. و آن چنان است که چون ساره، هاجر را به ابراهیم داد و اسماعیل از او متولد شد، او را رشک آمد از برای آن که نورمحمدی که در پیشانی ابراهیم بود به اسماعیل نقل کرد و الله تعالی به ابراهیم - علیه السلام - وحی فرستاد و گفت: ای ابراهیم! ساره با تو نیکویی کرده، تو نیز او را رنج و رشک منما و اینان را از پیش او دور بر؛ گفت: به کجایشان برم؟ گفت: جایی که منت فرمایم. جبرئیل - علیه السلام - آمد و براقی آورد و ابراهیم در شام بود، او را بر آن سوار کرد و هاجر و اسماعیل را بر چهارپایی نشانیده، روانه شدند و به هر بقعه خوشی که رسیدی، گفتی اینها را اینجا فرود آورم؟ جبرئیل می‌گفت: نه؛ تا آن که به پشته ریگ سرخ رسیدند. در آن نواحی درختی بود، جبرئیل - علیه السلام - اشاره کرد به جایی که امروز حجرالاسود است؛ فرود آی و اینان را فرود آر؟ گفت: ای جبرئیل! این چه جایگاهی است؟ گفت: خدای تعالی را اینجا خانه بود؛ بیت المعمور نام، طوافگاه آدم. حضرت عزّت بر دست تو آن را آباد خواهد کرد.

ابراهیم - علیه السلام - هاجر و اسماعیل را فرود آورد و از بهر ایشان سایه‌بانی ساخت تا در زیر آن شدند و خیک آب داشت که اندک آبی در آن مانده؛ جبرئیل گفت: اینها را بگذار و برو؛ و ابراهیم - علیه السلام - قصد بازگشت کرد. هاجر گفت: یا خلیل الله! ما را به که می‌گذاری و می‌سپاری؟ ابراهیم - علیه السلام - گفت: به آن خدایی که به فرمان او شما را آورده‌ام و آن خدایی که مرا در غار، طعام و شراب داد و آن خدایی که مرا در آتش نگاه داشت. هاجر گفت:

«رضیت بقضاء الله و آمنت لأمر الله حسبى الله علیه توکلت» و بازگشت و ایشان را به خدا

ص: ۱۱۸

حواله کرد. ساعتی که برآمد، آب که در خینگ بود خوردند، دیگر آب نماند، تشنه و گرسنه شد.

از گرسنگی و تشنگی شیرش برطرف شد. ضعف بر اسماعیل مستولی شد، بیفتاد و پای بر زمین می‌زد و می‌مالید. هاجر درماند، برخاست و بر کوه صفا شد به امید آن که کسی را ببیند یا آوازی شنود؛ کسی را ندید، بازگشت و به نزدیک اسماعیل آمد. او را ضعیف و ناتوان دید. گمان برد که خواهد مرد؛ گفت: بروم تا جان کندن او را نبینم؛ بر مروه شد. آنجا نیز کسی را ندید. چون نزدیک اسماعیل آمد او را زنده دید همچنان می‌آمد و می‌رفت به امید آن که چاره یا چاره‌گری را ببیند، هیچ کس را نیافت، عاجز شد. چون مرتبه هفتم بر مروه آمد نگاه کرد به اسماعیل، سفیدی آب دید.

محمد بن اسحاق می‌گوید: چون به صفا آمد از جانب مروه آوازی شنید؛ آنجا دوید، کسی را ندید و چون متوجه شد از جانب صفا همان آواز [را] به طرف صفا دوید. آنجا نیز کسی را ندید. تا هفت مرتبه، آمد و شد می‌نمود. تا آن که هاجر مدهوش شد و در آن مدهوشی گفت: ای صاحب آواز! کیستی که تو را نمی‌بینم و آوازت می‌شنوم، تو را به خدای قسم است که اگر نزدیک تو گشایشی برای ما باشد، به فریاد رس که هلاک شدیم. حضرت عزت، دویدن او را رکنی کرد از ارکان حج؛ آواز به همان نحو بود و هاجر بر اثر آن می‌رفت تا به نزدیک درخت رسید. [آواز و] صدای آب شنید که می‌رود. تعجب کرد و چون به نزدیک اسماعیل آمد، آب دید.

وَهَب بن مُبَّه روایت کرده که چون مرتبه هفتم مایوس شد جبرئیل - علیه‌السلام - آمد و پاشنه پای اسماعیل را بر زمین مالید، چشمه آب پیدا شد. هر ساعت زیاد می‌شد تا آنکه بر روی زمین روان گردید. هاجر از مروه آب را دید که از زیر پای اسماعیل برمی‌آید. پاره [و مقداری] ریگ در حوالی آن جمع کرد و کوی (۱) کُند تا آب در آن ایستد؛ آنکه خینگ را پر آب کرد.

رسول - ص - فرمود: رحمت کناد خدای تعالی بر مادر من هاجر که اگر منع آب نمی‌کرد، به همه بادیه جاری می‌شد. هاجر را دل نمی‌شد که از آن آب بخورد. هاتفی آواز داد که بخور و مترس که خدای تعالی این آب را برای تو پیدا کرده است و این مَشْرَب حُجَّاج خانه او خواهد بود و بر دست اسماعیل، اساس این خانه خواهد شد تا عمارت کند و خلایق را از

۱- شاید: گودی.

ص: ۱۱۹

اقصای عالم امر کند تا اینجا آیند. هاجر خوشوقت شد و از آن آب خورد و آب هر روز زیاد می‌شد. بند از پیش او برداشت؛ آب بر روی زمین روان شد؛ گیاه سبز شد و درختان تازه گشتند. اتفاقاً از قبیله جرهم با تجار شام به یمن می‌رفتند. در حوالی آنجا به منزلی که ایشان را بود، فرود آمدند، از دور نگاه کردند، مرغان را دیدند که حلقه زده پرواز می‌کنند. گفتند که البته آنجا آب باشد و روی به آن جانب نهادند، به وادی مکه رسیدند. دو مرد را بر اثر مرغان فرستادند. ایشان می‌رفتند تا به مکه رسیدند. دیدند زنی و کودکی و آب روان و مرغزاری خوش؛ از ایشان پرسیدند: شما چه کسانی، آدمید یا پری؟ جواب دادند: که آدمی. گفتند: اینجا آب از کجا پیدا شد که هرگز نبود و سیصد- چهارصد گز (۱) بایست کند تا به آب شور رسیدی؛ هاجر قصه خود تمام بیان کرد. گفتند: ما را نیز از این آب می‌دهی؟ گفت: بخورید. خوردند، آبی در غایت شیرینی؛ گفتند: ملکیت از کیست؟ هاجر گفت: مرا و فرزند مرا، که الله تعالی به جهت ما پیدا کرده؛ بر کوه رفتند، دیدند زمینی بسیار و درختان سبز؛ گفتند: دیگری را با شما در این آب شرکتی هست؟ گفتند که حاشا که دیگری با ما شریک باشد. آن هر دو بازگشتند، قوم خود را خبر کردند. آن گروه صاحبان شتر و گاو و گوسفند بودند. از شنیدن این خبر بسیار شاد شدند.

برخواستند روی به آن جانب نهادند و در نواحی مکه فرود آمدند و کس فرستادند پیش هاجر، گفتند: تو اینجا انیسی و جلیسی نداری، ما را از این آب و گیاه بهره ده تا در جوار تو باشیم و خدمت تو و فرزند تو را به واجبی بجا آریم. هاجر قبول کرد؛ فرود آمدند و به ایشان مأنوس شدند و نعمت بار یافتند و به راحت افتادند تا آن که اسماعیل بزرگتر شد. (۲) او را شکار آموختند و مردمان دیگر از اطراف و جوانب، چون اطلاع یافتند، رو به مکه نهادند. چون مدتی بر این بگذشت و هاجر فوت شد، اسماعیل از قبیله جرهمیان زنی خواست و ابراهیم- علیه السلام- از شام، از ساره دستوری خواست تا اسماعیل را ببیند. گفت: برو به شرط آن که از پشت مرکب فرود نیایی و ندانست که هاجر فوت شده. چون ابراهیم- علیه السلام- به آنجا رسید جایی دید آباد و قبیله‌ای بزرگ آنجا فرود آمده؛ احوال اسماعیل را پرسید؛ گفتند: به شکار رفته و زن اسماعیل از خیمه بیرون آمد و گفت: که را می‌خواهی؟ گفت: اسماعیل را؛ گفت: حاضر نیست؛ گفت: هیچ طعامی و شرابی داری؟ گفت: نه؛ گفت: وقتی که اسماعیل بیاید بگوی پیری به این نشان اینجا آمد، تو را سلام رسانید و گفت که آستانه در را بگردان که موافق نیست. و چون

۱- درباره اندازه‌های متفاوتی که برای گز گفته شده نک: فرهنگ معین؛ ج ۳، صص ۳۳۰۱-۳۳۰۰؛ مؤلف بعد از این، مقصود خود را از گز بیان کرده است.

۲- نک: بحار الانوار، ج ۱۲، صص ۹۷ و ۹۸

ص: ۱۲۰

اسماعیل آمد، بوی ابراهیم را شنید. گفت: ای زن! هیچ مرد بیگانه به اینجا آمده بود؟ گفت:

بلی؛ مرد پیری به این نشان؛ گفت: سلام مرا به اسماعیل برسان و بگو که آستانه در را بگردان که موافق نیست. گفت: از تو طعامی و شرابی خواست؟ گفت: بلی، من ندادم. گفت: برخیز که من تو را طلاق دادم. پس اسماعیل زن دیگر بخواست. دیگر باره ابراهیم از ساره اجازت طلبید. گفت: برو به همان شرط. بیامد اتفاقاً باز اسماعیل حاضر نبود. چون به در خیمه رسید آن زن از خیمه بیرون دوید و گفت: فرود آی که اسماعیل به شکار رفته همین ساعت خواهد رسید و اندک بیاسا. گفت: فرود نمی‌آیم لیکن هیچ طعام و شرابی داری؟ گفت: بلی، رفت گوشت و شیر آورد. ابراهیم بر پشت مرکب از آن بخورد و دعا کرد ایشان را بر برکت، در خبر آمده که اگر زن نان و خرما آوردی به برکت دعای ابراهیم - علیه السلام - در هیچ جای روی زمین، بیش از مکه گندم و خرما نبود؛ زن گفت: ای پیر! از مرکب فرود آی تا سرت بشویم که گرد آلود شده است. گفت: فرود نیام لیکن سنگی بیار تا پای بر آنجا نهم و یک پای در رکاب دارم، سنگی بزرگ آوردم و در زیر پای ابراهیم نهادم و حضرت یک پای بر آن نهاد و یک جانب سرش را شست. اثر پای در آن سنگ بماند و پای دیگر را نیز بر آن نهاد و جانب دیگر سرش را نیز شست، اثر پایش در آن بماند. آنگاه به مرکب درست نشست و گفت: چون شوهرت بیاید از من سلام برسان و بگو آن پیر می‌گوید: آستانه در بسیار خوب است و موافق است و آن را مگردان و رفت و چون اسماعیل آمد، پدر را ندید و بوی او را شنید، گفت: اینجا کس بیگانه آمده بود؟ گفت: پیری به این صفت: نیکو روی و خوشخوی و بسیار ستوده.

اسماعیل گفت: با او چه کردی؟ گفت: مهمانداری کردم و سرش شستم و بسیار کردم که فرود آید، نیامد. اسماعیل گفت: پیر چه گفت؟ زنش گفت: که بر تو سلام رسانید [و] گفت آستانه در نگاه‌دار که مستقیم و موافق است. گفت: می‌دانی که او کیست؟ گفت: نه؛ گفت: او پدر من است؛ ابراهیم خلیل الله. (۱) و در روایتی آمده که چون خلیل الرحمن بنای خانه را بلند کرد دست به آره (کذا) نمی‌رسید؛ سنگ و گِل برمی‌داشت و بر بالای سنگ ایستاده می‌شد و آن سنگ به قدرت حق تعالی تا جایی که می‌خواست بلند می‌شد و سنگ و گل را بر بالای دیوار می‌نهاد تا بلندتر شود و چون اراده فرود آمدن می‌کرد، آن سنگ پست می‌شد، به همین دستور تا خانه تمام شد و

ص: ۱۲۱

اثرهای قدمهای مبارک در آنجا پیدا شد؛ مانند اثر پای برهنه که در گل پیدا شود و بعضی گفته‌اند: وقتی که بالای سنگ ایستاد تا خلق را به حج بخواند، اثر قدمهای مبارک بر آن نشست. زنش گفت: من اثر انگشتان و پاشنه در آنجا دیدم، از بس که مردم دست مالیدند، اثرش برطرف شد. و از حضرت صادق- علیه السلام- پرسیدند که چرا مقام در طرف دست چپ واقع شد؟ فرمود: برای آن که جای حضرت ابراهیم- علیه السلام- در روز قیامت بر طرف دست چپ عرش پروردگار است و جای حضرت رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- بر طرف دست راست، و چون خانه محاذی عرش است، لهذا مقام در طرف دست چپ واقع شده.

و از وهیب بن مئبّه منقول است که گفت: رکن و مقام دو یاقوت سرخ بودند از بهشت که فرود آوردند، هر دو را بر کوه صفا گذاشتند، پس روشن گردانیدند هر دو زمین را از مشرق و مغرب، چنانکه روشن می گرداند چراغ، شب تاریک را، و شهادت می دهند هر دو روز قیامت برای کسی که وفا کرده است به آن عهدی که بود موافق را؛ پس برداشت الله تعالی روشنی را از ایشان برای مصلحتی که حکمت او تقاضا می کرد و تغییر داد حسن هر دو را و گذاشت در جایی که هستند.

و در آثار و اخبار حجرالاسود چنین وارد است که حجرالاسود فرشته بود از بزرگان فرشته نزد خدای تعالی در وقتی که عهد و میثاق می گرفت از خلائق و گفت: آیا نیستم من پروردگار شما و محمد فرستاده و رسول من، و علی و اولادش اوصیای پیغمبر من؟ اوّل کسی که از خلائق گفت بلی و اقرار کرد به همه آنها او بود. پس الله تعالی گردانید او را امین به همه خلق، و این عهد و میثاق را به ودیعت نزد او گذاشت؛ و چون آدم را آفرید، او را در بهشت نزد آدم فرستاد برای یادآوری میثاق مذکور، پس آدم هر سال تجدید عهد و میثاق می نمود به نزد او؛ و چون آدم از بهشت بیرون آمد عهد و میثاق را فراموش کرد. حضرت عزّت، بنا بر مصلحتی که می دانست آن ملک را به صورت درّه بیضا کرد و نزد آدم فرستاد و آدم در زمین هند بود و به آن انس گرفته بود و نمی شناخت او را؛ پس حق تعالی گویا گردانید او را و گفت:

ای آدم! می شناسی مرا؟ آدم گفت: نه؛ گفت: بلی غلبه کرده است تو را فراموشی و فراموش کردی عهد و میثاق که کرده بودی با خدای تعالی؛ باز خالق بی چون آن را به صورت اوّل که به همراه آدم در بهشت بود گردانید. گفت: ای آدم! کجاست عهد و میثاق تو؟ و به آن یاد دهانید

ص: ۱۲۲

آنها را؛ پس آدم گریه کرد و خضوع نمود و بوسید آن را و تجدید کرد عهد و میثاق را. باز الله تعالی او را به صورت درّه بیضا کرد و بود آن که روشنی می‌داد؛ پس برداشت آدم آن را بر کتف خود، و هر گاه مانده می‌شد برمی‌داشت جبرئیل - علیه السلام - تا رسیدند به مکه و آدم همیشه به آن انس می‌گرفت و تجدید عهد و میثاق می‌کرد نزد آن هر روز و هر شب، وقتی که جبرئیل - علیه السلام - بنای کعبه می‌کرد در آورد آن را رکن و باب، و در آن مکان مابین خاک و آدم بود در هنگام گرفتن میثاق؛ و در آن موضع بود دهن فرشته میثاق، لهذا به آنجا مقرر شد و هر گاه که می‌آمد آدم از مکان خانه به طرف صفا، و حوا به طرف مروه، و بود حجر در رکن، پس تکبیر و تهلیل و تحمید می‌گفتند خدای را، لهذا جاری شده است به گفتن تکبیر در استقبال رکن از طرف صفا، (۱) و بود حجر «اشدُّ حُبًّا» در میان فرشتگان، (۲) بمحمد و آل محمد، و برای همین، الله تعالی او را اختیار کرد، و به او سپرد میثاق را؛ و لهذا چون به او می‌رسند [می‌خوانند]: امانتی اَدَّيْتَهَا و میثاقی تعاهدتہ لشهد لی بالموافاة، (۳) و روز قیامت می‌آید او در حالتی که او راست زبان گویا و دو چشم بینا به صورت اول و شهادت می‌دهد برای کسی که دریافته او را در آن مکان و ادای امانت و عهدی که کرده بود، و گواهی می‌دهد برای جمعی که آنجا عبور نکرده و سرباز زده و ادای امانت نکرده.

و از حضرت صادق - علیه السلام - مروی است که وقتی که آدم از وحشت تنهایی شکایت کرد به حضرت باری؛ پس جبرئیل - علیه السلام - آورد یاقوتی سفیدتر از شیر از بهشت، و وقتی که آدم در بهشت بود، هر گاه به آن می‌رسید پای می‌زد آن را، و چون جبرئیل آورد شناخت آن را و پیشدستی کرد به رسانیدن دهن؛ لهذا جاری شد به رسانیدن دهان به آن.

و ابن عباس روایت کرده که چون حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - با عایشه طواف می‌کرد، [می‌فرمود]: و اگر می‌بود حجر الاسود به صورتی که اول آمده بود، بر نمی‌خورد آن را کسی مگر آنکه شفا می‌یافت از هر دردی و المی، (۴) لیکن تغییر داد حق تعالی صورت آن را به سبب ازجاس جاهلیت و معصیت گنهکاران که دست رسانیدند آن را، و حال آن که سزاوار نبود اهل جاهلیت و معاصی را که بینند آن را به صورتی که آمده بود از بهشت؛ زیرا که کسی که نظر کند به چیزی که از بهشت است، واجب می‌شود او را بهشت، و این رکن خداست در زمین. (۵) و امروز که زمان غیبت رسول خداست، شهادت خواهد داد او

۱- علل الشرائع، صص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵، ج ۴، صص ۱۸۵ و ۱۸۶؛ بحار الانوار، ج ۱۱، صص ۲۰۷-۲۰۵

۲- نکت: الکافی، ج ۴، صص ۱۸۵ و ۱۸۶، علل الشرائع، صص ۴۳۱-۴۲۹

۳- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴

۴- و در روایت دیگر آمده که: دست نمی‌رسانید به آن هر صاحب دردی، مگر این که شفا می‌یافت.

۵- علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۲۷

ص: ۱۲۳

برای جمعی که یافته‌اند او را مثل کسی که دریافته است بیعت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- را. و از حضرت صادق- علیه السلام- مروی است که استلام رکن کنید یمانی را، به درستی که آن یمین خداست (۱) و یمین راه خداست که می‌روند مؤمنان از آن راه به بهشت؛ لهذا حضرت فرمودند که این رکن بایی است که داخل بهشت می‌شوند. (۲) و به روایت دیگر آمده که این رکن بایی است از بابهای بهشت و بسته نمی‌شود هرگز، (۳) و در زیر آن جویی است از بهشت که ملاقی می‌شود در آن اعمال بندگان.

و از حضرت صادق- علیه السلام- مروی است که در ملتزم (۴) برای این یاد می‌کنند گناهان خود را که نزدیک آن جویی است از بهشت که ملاقی می‌شود به آن اعمال بندگان. (۵) و از آن حضرت پرسیدند که چرا استلام حجر و رکن یمانی می‌کنند و آن دو رکن دیگر را استلام نمی‌کنند؟ فرمود: که حضرت رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- استلام کردند این هر دو را و استلام نکرده‌اند آن دوی دیگر را. (۶) و دیگر حجر و رکن یمانی در طرف راست عرش‌اند و حضرت عزّت، امر کرده است به استلام آنچه در طرف راست عرش است؛ و گفته‌اند چون تبع پیامد تا خانه مبارک را خراب کند، چون به غدیر خم رسید به آزار فالج مبتلا شد و بزرگان اطبّا را بخواند، گفتند: ای مَلِک! این خانه بزرگوار دیرینه است و خانه خداست، و هر کس قصد کرد به بدی گرفت خانه او را؛ از این قصد که کرده‌ای باز آی، اگر خواهی در آنجا رو و کار دیگر که داری بکن و آن را تعرّض مرسان؛ او پیامد و فرمود که خانه را جامه نیکو پوشانیدند و اوّل کسی که خانه را جامه پوشانید او بود و هزار شتر قربانی کرد و به اهل حرم صلّه‌ها داد و آن مکان که ایشان فرود آمده بودند «مطابخ» (۷) نامیدند.

فصل اول

در بیان کیفیت تعمیر خانه مبارک که بعد از حضرت ابراهیم- علیه السلام- شده و مقدار مساحت طول و عرض و ارتفاع به نحوی که بالفعل موجود است. بدانکه خانه مبارک به نحوی که حضرت رسول [ابراهیم] (۸) خلیل الرحمن ... نموده بود تا زمان حضرت رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- باقی بود و در آن تصرفی نشده و بعد از آن حضرت تا زمان

۱- نک: الکافی، ج ۴، ص ۴۰۶

۲- الوافی، ج ۲، ص ۱۲۸ کتاب الحج

۳- الکافی، ج ۴، ص ۴۰۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۴

۴- در اصل و در همه موارد در کتاب: تلزم!

۵- الوافی، ج ۲، ص ۱۲۸

۶- علل الشرائع، ص ۴۲۸ و ۴۲۹

۷- در اصل: مطابخ.

۸- در اصل: رسول.

ص: ۱۲۴

خلیفه ثانی نیز به همان نحو بود. و از ابوهریره نقل است که حد مسجدالحرام تا مسعی است که مابین صفا و مروه باشد.

و از عبدالله بن عباس مروی است که اساس مسجدالحرام که خلیل الرحمن بنا نهاده بود از مروه است تا صفا.

و از عطا مروی است که زمین حرم تمام مسجدالحرام است و در اطراف حرم خانه‌ها بود و از میان خانه‌ها راهها بود که مردم از آن طرف، آمد و شد می‌کردند تا زمان خلیفه دوم، و خلیفه، خانه‌های متصل به حرم [را] گرفته داخل حرم کرد و بر دور مسجد دیواری برآورد کمتر از قد آدمی، و چراغهای مسجد را بر سر دیوار می‌نهادند. پس اول کسی که بر دور مسجدالحرام دیوار بنا کرد او بود؛ و چون زمان خلیفه سوم شد او نیز خانه‌ها [را] گرفته در حرم افزود و حرم را وسیع گردانید و گرداگرد مسجد را ایوانها بنا کرد و سقف پوشانید. پس اول کسی که بر دور حرم ایوانها [بنا] کرد و سقف نمود او بود، بعد از او عبدالله بن زبیر در تاریخ شصت و چهار از هجرت تا شصت و هفت که مدت حکومت و امارت او بود (۱) بسیار در حرم افزود، و خانه‌های بسیار از آن جمله خانه زقی بود که داخل حرم کرد و بعد از او عبدالملک بن مروان که از خلفای بنی امیه بود، حرم را عمارت کرد و لیکن چیزی زیاد نکرد اما دیوارهای مسجد را بلندتر برآورد و ایوانها را بنا کرد و از چوب ساج مُسَيَّف و منقش و مزین گردانید و قنادلیها از سقف مسجد آویخت. پس اول کسی که تزئین حرم نمود او بود. بعد از او ولید بن عبدالملک اندکی در یک جانب حرم و بعضی ستونها را رخام کرد.

مروی است از ابان بن تغلب که گفت: هنگامی که خراب کرد حجاج خانه مبارک را، و متفرق ساختند مردم خاک آنها را، و مرتبه دیگر که متوجه شد که بنا کند کعبه را و برآرد بنای آن را، ماری برآمد و مانع شد مردم را از بنای خانه و گریختند همه مردم و به پیش حجاج آمده خبر کردند او را؛ پس حجاج ترسید از این که ممنوع شده باشد از بنایی که می‌خواست. پس بر منبر برآمد و خواند مرد و زن، و گفت: قسم می‌دهم به حق خدای تعالی هر بنده را که نزد او باشد از چیزی که به آن گرفتار شده‌ام خبر دهد مرا به آن، پس ایستاده شد به طرف حجاج پیری و گفت: اگر باشد کسی را از این خبر، پس خواهد بود آن، نزد شخصی که من دیدم او را آمده به خانه و گرفت اندازه کعبه را و رفت. گفت حجاج که کیست آن مرد؟ پیر گفت که آن

۱- عبدالله بن زبیر تا سال ۷۳ در مکه حکومت کرد.

ص: ۱۲۵

شخص علی بن الحسین - علیه السلام -؛ پس گفت حجاج که او کان علم است، پس فرستاد به طلب او و آمد آن حضرت و خبر داد حجاج را به چیزی که سبب منع الهی بود او را از بنای کعبه؛ پس حضرت به حجاج گفت: ای حجاج! قصد کردی به خراب کردن بنای ابراهیم و اسماعیل - علیهما السلام - و انداختی او را و به غارت دادی آن را، چنانچه دانستی که آن خاک ملک تست، پس سوار شو به منبر و خبر ده و قسم ده به مردم که نماند هیچ یک از آنها که گرفته است از آن خاک چیزی را مگر آنکه باز آرد. پس سوار شد حجاج به منبر و خواند مردم را و قسم داد ایشان را که نماند هیچ یک از آنها که گرفته‌اند خاک مذکور را نزد خود، مگر آن که باز آرند همه آن را؛ پس آوردند همه خاک کعبه را، پس وقتی که دید همه خاک را علی بن الحسین - علیه السلام - برای بنا نهادن بنیاد، و امر کرد به مردم که بکنند زمین را، پس پنهان شد آن مار از آنها، و کردند زمین را تا آنکه به جای‌های قواعد بیت، پس گفت علی بن الحسین - علیه السلام - به مردم که یک طرف شدن، پس نزدیک شد آن حضرت به جای‌های قواعد بیت، پوشید آن را به پارچه خود و گریه کرد که این قواعد عظیمه به این مرتبه کشف سرسید به فعل ظالم عنید، بازپوشید آن مواضع را به خاک و به دست مبارک خود و طلیید فعله و بنا را و فرمود بکنید کار بنای کعبه را، پس کردند بنا را، وقتی که بلند شد دیوار بیت الله، حکم کرد که آن خاک جمع کرده را انداختند در آن لعاطه (کذا) برای همین گشت بیت الله بلند که بالا می‌روند به آن خانه مبارک به زینه (۱) پایه، چنانکه الحال آن زینه پایه از چوب است و روز فتح الباب می‌گذارند آن را. (۲) چون خلافت و امارت به آل عباس رسید، ابوجعفر منصور (۳) در طرف شمال حرم قدری افزود و عمارت فرمود و ستونهای رخام ترتیب کرد. بعد از او مهدی بن منصور مذکور دوبار حرم را زیاده کرد؛ یکی در تاریخ صد و شصت از هجرت و دیگری در تاریخ صد و شصت و نه؛ و گویند که مهدی، مسجد بر مسعی بنا نهاد. و این مهدی پدر هارون الرشید است.

و چنین به صحت پیوسه که کعبه مشرفه در یک جانب مسجد بود، چون مهدی مذکور عمارت بنیاد کرد، از دور حرم خانه‌ها خرید و در حرم افزود و به نوعی ساخت که کعبه در میان مسجد واقع شد. و اهل مناسک تواریخ ذکر کرده‌اند که زیادتی مهدی آن است که امروز به باب دارالندوه که در پس مقام حنفی مشهور است. و مهدی در سال صد و شصت از هجرت بعد از

۱- زینه: پلکان.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۲۲؛ علل الشرائع، ص ۴۴۸؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۸۱، از: بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۱۱۶-

۱۱۵، ج ۹۶، صص ۵۳-۵۲

۳- در اصل: منصور بن جعفر.

ص: ۱۲۶

وداع حج، فرمود که تمام ستونهای حرم را از سنگ مرمر کنند به حکم او و از دیار صعید که از جمله بلاد مصر است تراشیده‌اند از آنجا به کشتی‌ها، تا بندر جده آوردند و از بندر جده به عرابه‌ها به مکه آوردند و در زیر ایوان‌های حرم بپا کردند و آن ستونها همچنان تا امروز باقی است مگر جانب غربی حرم که سقف حرم سوخته و از حرارت آتش پاره پاره شده و به جای آن از سنگ کوههای مکه ستونها ساخته به جای آن نصب کردند. بدان که بلندی خانه مبارک کعبه که ظاهر است، بیست و هفت گز و ربع گز است، و گز به اصطلاح اهل شرع مقدار بیست و چهار انگشت بهم چسبیده است غیر انگشتان کلان، و هر انگشتی را شش جو میانه که در پهلوی هم به نحوی که پشت یکی به شکم دیگری پیوسته باشد، گفته‌اند؛ و هر جوی را شش موی اشتر اعتبار کرده‌اند. اما طول خانه از رکن حجرالاسود تا رکن عراقی که جانب رکن شرقی است بیست و پنج گز و از رکن یمانی تا رکن شامی که جانب غربی خانه است بیست و پنج گز است اما عرض خانه از رکن یمانی تا رکن حجرالاسود که جانب جنوبی خانه است بیست و پنج گز و از رکن شامی تا رکن عراقی که طرف شمال خانه است بیست گز است. اما عرض دیوار خانه مبارک دو گز است. اما طول در خانه شش گز و ثلث و نصف سدس گز است و عرض در خانه مبارک چهار گز است. و در خانه مبارک در دیوار شرقی واقع شده است و هر دو طبقه در خانه از چوب ساج است و ساج درختی است در جزایر هندوستان و ساحل دریای عمان و از برای عمارت و کشتی‌ها به اطراف می‌برند و عربان خشب‌البحر نیز گویند؛ و تنک‌های نقره بر آن گرفته‌اند و به میخهای نقره استوار کرده‌اند و بلندی زیر آستانه در مبارک از روی زمین چهار گز و ثمن گز است و مابین در خانه مبارک و حجرالاسود که ملترم است، چهار گز است و ملترم برای آن می‌گویند که مردم آن را التزام کردن [کرده‌اند] برای دعا؛ اما بلندی موضع حجرالاسود از روی زمین دو گز و نصف سدس گز است، قدری زیاده؛ و عرض آن مقدار که دیده می‌شود یک وجب و چهار انگشت مضموم است و عرض مستجار چهار گز و پنج انگشت مضمومه است و این را مستجار برای همین می‌گویند که سینه خود را چسبانیده از گناهان آمرزش می‌خواهند و این در مقابل ملترم واقع است. و این مستجار مابین رکن یمانی و رکن شامی در است که اکنون مسدود است و آن در را قریش در زمان جاهلیت به سنگی برآورده بودند. بعد از ایشان عبدالله بن زبیر در زمان امارت خود آن در را گشاد؛ بعد از

ص: ۱۲۷

او، حجاج او را مسدود کرده و از آن تاریخ تا امروز مسدود مانده؛ اما عرض باب مسدود سه گز است و طول آن پنج گز است، قدری اضافه؛ اما حجر به کسر حاء مهمله و سکون جیم که آن را حطیم نیز گویند (۱) محوطه‌ای است به دور، مانند نصف دایره و در جانب شمال خانه مبارک واقع است و آن را فرش و منقش از سنگهای مرمر سفید و سیاه و سرخ و زرد کرده‌اند و حد آن از دیوار خانه مبارک تا دیوار دایره حجر هفده گز است. و مقدار هفت گز یا شش گز و یک وجب از زمین خانه مبارک است و باقی از گوسفندان اسماعیل بوده که جای آنها بود که داخل کرده‌اند و حد دیگر از رکن عراقی تا رکن شامی است و ناودان بام مبارک را میزاب‌الرحمه گویند در میان رکن عراقی و رکن شامی واقع شده است و سرش مشرف بر زمین؛ و این حجر دو در دارد، یکی نزد رکن عراقی و دیگر نزد رکن شامی و مابین دو در بیست گز است. و بلندی دیوار حجر دو گز است و از جانب برون سی و هشت گز است و در زمان طواف، حجر را داخل کعبه می‌دارند و از بیرون حجر طواف می‌کنند؛ پس هر یک طواف از طواف هفتگانه، صد و بیست و سه گز و نصف گز می‌شود اما حفره که پیوسته است به دیوار شرقی خانه مبارک نزدیک زیر آستانه کعبه که در این ایام به مقام ابراهیم (۲) - علیه السلام - مشهور است و بعضی گویند که این حفره جاهلیت که ابراهیم - علیه السلام - برای بنای کعبه تر (کذا) می‌کرد و [از] این جهت، اهل مکه اینجای را معجنه گویند و درازی آن هشت وجب و هفت انگشت مضمومه است و عرض آن پنج وجب و سه انگشت است و عمق آن یک وجب و چهار انگشت. و بلندی مقام از روی زمین یک گز است و سه قیراط کم، به گز قماش مصر؛ و گز قماش مصر، بیست و چهار انگشت است چنانچه [چنانکه] دانسته شد و بالای سنگ مربع است از طرف سه حصه گز. و موضع قدمین مبارک را تنک نقره گرفته‌اند؛ پستی قدمین از روی نقره هفت قیراط و نصف قیراط است به حساب گز مذکور. و مقام در این ایام در درون صندوق است از آهن و بلندی آن یک قدم آدمی است و چهار جانب صندوق مذکور در زمین استوار است و دری دارد از پنجره آهنین که می‌بندند و می‌گشایند. و پرده از اطلس سیاه زربفت بر روی صندوق کشیده‌اند و هر سال آن را نو می‌کنند.

بدانکه خانه مبارک، اندکی میل دارد از جهات اربعه؛ چنانچه [چنانکه] رکن حجرالاسود مقابل بین المشرقین واقع شده است و ستاره جُدی در برابر رکن عراقی مرئی

-
- ۱- حطیم با حجر اسماعیل برابر نیست؛ در تعریف آن نظرات متفاوتی هست؛ از جمله حد فاصله سطح میان حجرالاسود - مقام ابراهیم - حجر اسماعیل را حطیم گفته‌اند. نک: آثار اسلامی مکه و مدینه، صص ۳۳ و ۳۴ تهران ۱۳۷۱
 - ۲- در اصل: جبریل.

ص: ۱۲۸

می‌شود و باقی انحراف بر این قیاس است و این، در کتب هیئت مبین است و بر چهار جانب صندوق مقام، چهار ستون نهاده‌اند و چهار شبکه؛ هفت جوش بر چهار جانب ستونها محکم کرده‌اند و کندی کوچک از چوب ساج بر بالای ستونها ترتیب داده‌اند و در آن را به طلا منقش کرده‌اند و تنک‌های سرب در غایت زینت ترتیب داده‌اند و در عقب شبکه، ایوانی ساخته‌اند متصل به گنبد و دو ستون در دو جانب ایوان نهاده‌اند و سقف آن را نیز منقش کرده‌اند و این ایوان را خلف مقام می‌گویند و بعد از فراغ از طواف، دو رکعت نماز طواف در اینجا ادا می‌کنند و طول مصلی که در زیر ایوان است پنج گز و سدس گز است و از صندوق که درون شبکه که مقام در اندرون اوست تا شاذروان کعبه بیست گز و ثلثان و ثمن گز است. و شاذروان (۱) پُشتی به آن دیوار را گویند. و از حجرالاسود تا مقام بیست و هفت گز است. اما چاه زمزم از بالای تا پایین او شصت و هفت گز است و عرض سر چاه زمزم سی و سه گز است و مابین مقام و چاه زمزم بیست و یک گز است. و اما عرض زمین مطاف که بر دور خانه مبارک سنگ فرش کرده‌اند از طرف شرقی از پهلوی شبکه مقام تا شاذروان کعبه که مقابل اوست چهل و چهار قدم است و از جانب شمالی کنار مطاف تا دیوار حجر که محاذی اوست چهل و هشت قدم است و از جانب غربی از کنار مطاف تا شاذروان خانه که در برابر اوست شصت و پنج قدم است و این ابعاد جوانب است و از طرف جنوبی او کنار مطاف تا شاذروان کعبه، آنجا که زیر حجرالاسود است، چهل و هفت قدم است. اما مقام ائمه اربعه که مشهور به مصلی که جای نماز گزاران مقلدان ایشان است:

مقام شافعی در این ایام در طرف شرقی خانه مبارک است، مقابل روی کعبه در عقب مقام ابراهیم - علیه السلام - است. و مقام حنفی در شمالی خانه مبارک، مقابل ظهر کعبه است.

و مقام حنبلی در جانب جنوبی خانه مبارک، اندکی مایل به جانب شرقی مقابل حجرالاسود؛ و این هر چهار مقام (۲) مذکور بیرون مطاف است و مطاف جای طواف کردن است. اما در عقب خانه مبارک که چاه زمزم در اوست، گنبدی است که قبة الفراشین و سقایة الحاج گویند و آن را ابتدا عباس - رضی الله عنه - بنا کرده تا حاجیان از آنجا آب زمزم بیاشامند. اما طول مسجد الحرام در این ایام از باب السلام با هر دو باب عمره، چهارصد و چهار

۱- در اصل نسخه در همه موارد آن: شاذروان.

۲- مؤلف از محل مقام مالکی سخنی نگفته است، و احتمالاً کاتب آن را انداخته است.

ص: ۱۲۹

گز است و این دو صد و هشتاد گام می‌شود. اما عرض مسجدالحرام از باب‌الصفاء تا دیوار اصل مسجد که در پس مقام حنفی است سیصد و چهار گز است و این دو صد و شش گز می‌شود.

اما عدد درهای مسجدالحرام: بدان که درهای در اطراف حرم نوزده در است و هر دری مشتمل بر چند مدخل، چنانکه مداخل بابها سی و هشت است چنانکه بیاید. اما [در] دیوار شرقی خانه مبارک چهار در است:

اول باب بنی شیبه که در این ایام به باب‌السلام مشهور است و نزد اهل مکه به باب بنی عبدشمس بن عبدمناف مشهور بوده در جاهلیت (۱) و این باب را سه مدخل است.

دوم باب‌النبی - صلی الله علیه و آله و سلم -؛ و وجه تسمیه آن است که به سبب این باب‌النبی می‌گویند که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - از این در به خانه خدیجه (۲) می‌رفتند که اکنون به باب جنایز و باب‌النساء اشتها دارد و باب‌الحریر (۳) نیز می‌گویند و این باب را دو مدخل است.

۱- نك: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۸۷

۲- مسجد خدیجه؛ نك: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۸۸ و نك: پاورقی ۱

۳- باب‌الحریرین؛ بدین مناسبت که در بیرون این در، حریر می‌فروخته‌اند. نك: ازرقی، اخبار مکه ج ۲، ص ۸۸

ص: ۱۳۰

سیم باب عباس بن عبدالمطلب است و در پیش این باب از جانب بیرون دو میل سبز است که علامت مسعی است و این باب سه مدخل دارد.

چهارم را باب علی (۱) - علیه السلام - گویند و این باب نیز سه مدخل دارد. (۲) اما [در] جانب دیوار جنوبی خانه مبارک هفت در است:

اول باب عاید که این زمان به بابالسوق مشهور است و این باب را دو مدخل است.

دویم باب بنی سفیان بن اسد (۳) که اکنون به [باب] البغله مشهور است و بعضی این را باب الحناطین (۴) گفته‌اند و این باب را دو مدخل است.

سیم باب بنی مخزوم که در این ایام به بابالصفا مشهور است و این باب را پنج مدخل است.

چهارم باب الاجیادالصغیر که در این اوقات بابالعیاد می‌گویند و این باب را دو مدخل است و وجه تسمیه اجیاد را دو نوع گفته‌اند: اول آنکه در آن محله اسبان گرانبهای اعلا تربیت می‌کرده‌اند در این صورت جمع جَیْد به فتح جیم و تشدید یاء است. دوم آنکه گویند در یک روز صد کس را در آن محله سر از تن جدا کردند، بر این تقدیر جمع جَیْد به کسر جیم و سکون یاء است.

پنجم باب مجاهدیه (۵) که امروز به بابالرحمه مشهور است و این نیز از جمله ابواب بنی مخزوم است و باب (۶) اجیادالکبیر نیز گویند و این باب را دو مدخل است.

ششم باب شریف مدرسه حسن است که یکی از سلاطین مکه بوده و جدّ اعلاّی شریف مکه است، و این در را در قدیم باب بنی تیم گفتندی و بعضی باب علافین (۷) گفته‌اند؛ و این باب را دو مدخل است.

هفت باب ام هانی (۸) بنت ابی طالب است که باب ملاءبه و باب الفرج (۹) نیز گویند.

اما [در] جانب غربی خانه سه در است:

اول باب حزوره (۱۰) و این قریب به [باب] اجیاد کبیر است و صغیر [که] دو محله است از محله‌های مکه. و این باب [را] برای همین حزوره می‌گویند که شخصی بود نام او و کعب بن سلام و او حاکم مکه بود و تعمیر و تزیین حرم به او مفوض بود و از برای او تختی بزرگ از

۱- باب بنی هاشم؛ نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۸۸

۲- باب بنی عائذ ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۸۹

۳- ازرقی، اخبار مکه، ۲: ۸۹، عبدالاسد.

۴- ازرقی و محقق کتاب او بدین نام اشاره‌ای نکرده‌اند. نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۸۹

۵- بنام مدرسه الملک المجاهد صاحب الیمن، ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۰

۶- در اصل: به باب.

۷- به مناسب سوق العلافه، ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۰

۸- در اصل: ام یمانی.

۹- نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۱، پاورقی ۲

۱۰- نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۱، پاورقی ۶

ص: ۱۳۱

چوب ساخته بودند نزدیک به همین باب، که گاه‌گاهی بهر حکومت، آنجا می‌نشست. و او خادمی آنجا مقرر کرده بود از برای محافظت آن تخت که نام او حزوره بود و این باب به نام او مشهور شد. و در این ایام باب قروه می‌گویند. و باب [بنی] حکم بن حزام و بنی زبیر بن عوام (۱) نیز می‌گویند اما بیشتر به باب حزامیه اشتها داشت. (۲) و این باب را دو مدخل است. دوم باب ابراهیم و گفته‌اند ابراهیمی که این باب به او منسوب است خیاطی بود که آنجا می‌نشست. و بعضی گفته‌اند که این ابراهیم، اصفهانی است و بعضی دیگر منسوب به خلیل الرحمن - علیه السلام - می‌کنند و بعضی باب‌الخیاطین گفته‌اند (۳) و الله یعلم. و این باب سابقاً دو مدخل داشته یکی بزرگ و یکی کوچک؛ اما در این ایام دری است که از جمیع ابواب بزرگتر [است].

سیم باب بنی سهم است که [به] باب عمره مشهور گشته (۴) و این باب را دو مدخل است. اما [در] جانب دیوار شمالی پنج در است: (۵) اول باب‌الشدیه است که سابقاً مشهور به باب عمرو بن عاص بوده و این باب یک مدخل دارد.

دوم باب‌العجله است و این باب نیز یک مدخل دارد.

سیم باب دارالندوه است و این باب نیز یک مدخل دارد.

چهارم باب زیاده (۶) است و بعضی باب دار شیبیه بن عثمان گفته‌اند و این باب قریب به سویقه است که اعظم محله‌های شهر مکه است.

پنجم باب‌الدربیه و این باب را یک مدخل صغیر است که کوچکترین درها است.

اما عدد ستونها که در زیر ایوانهاست بر چهار طرف، غیر ستونهای باب زیاده و باب ابراهیم چهارصد و شصت و نه ستون است و در هر طرفی سه قطار است و ستونهای زیادتی باب زیاده دارالندوه شصت و شش است. و اما ستونهای بر گرد مطاف که از جهت آویختن قنادیل برپا کرده‌اند سی و سه عدد است و سابقاً هم از سنگ مرمر سفید بوده و در عهد امارت سلطان سلیمان از هفت جوش ستونها ریخته و به جای ستونهای اولین نهاده‌اند، غیر از دو ستون که در دو جانب مقام ابراهیم - علیه السلام - است که از سنگ اولین است و سی و یک

۱- در اصل: بنی زبیر من القوم، نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۱

۲- نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۱

۳- نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۲

۴- و ایضاً باب بنی جمح؛ نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۳

۵- درباره این ابواب و اسامی دیگر آنها نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۳

۶- بعد از زیاده «دارالندوه» آمده که ظاهراً یا زاید است یا کلمه‌ای شبیه «نزدیک باب» بین آنها بوده که سقط شده است.

ص: ۱۳۲

عدد دیگر از هفت جوش است و چهار مدرسه و یک منار دیگر؛ نام سلطان مذکور مابین باب‌الزیاده و دارالندوه و باب‌الدربیه ساخته‌اند. و بعضی گویند که مادر سلطان ساخته و بنام سلطان کرده.

اما مناره که در دور مسجد است چهار مناره در چهار کنج حرم است و یکی در پهلو باب‌الزیاده و یکی در میان مدرسه‌های سلطان سلیمان و یکی بر بالای دروازه مدرسه که از پادشاهان مصر بوده و آن مدرسه در دیوار شرقی حرم متصل به باب‌السلام است. و اما چون عمارت و سلطنت به سلطان سلیم بن سلیمان رسید امر کرد به تجدید و عمارت مسجدالحرام و بنای قدیم را ایشان انداختند و مسجدالحرام را گنبدی پوشیدند و بر سر هر گنبد به شکل هلال از برنج صورتی راست کرده گذاردند و آنها را اهلیه می‌گویند و جمیع ستونها که در جانب دیوار غربی بود همه را در دیوار مسجد نهادند و به جای آن ستونها از سه جانب مسجد از ستونهای مرمر کم کرده بودند از سنگ سرخ و زرد و ابلق تراشیده و ستونها به طریق مناره بستند و غلط هر یکی از آن ستونها به نوعی است که دو کس می‌باید تا دست به دست گرفته یکی از آنها را در کنار گیرند. اکنون در چهار جانب مسجد ستونها بدین نوع قرار گرفته که در میان هر شش ستون مرمر یکی از آن ستونهای مذکوره را نصب کرده‌اند.

اما این عمارت در تاریخ نهصد و هشتاد هجری و سال دوم سلطان سلیم شده و در تاریخ نهصد و نود به امر سلطان مراد بر پایین باب علی و عباس که در دیوار شرقی حرم است از جانب درون دیوار مسجد، لفظ الله، محمد، ابوبکر، عمر، عثمان و علی به ترتیب نقش کردند. از جانب میلین اخضرین را کتابها به آیات مناسب آن به آب طلا نوشته‌اند و بر سر هر ستون مرمر که جانب صحن حرم است از چهار جانب لفظ الله را به خط ثلث جلی کنند و به آب طلا و مطلا گردانیدند و بر سر هر یکی از ستونهای بزرگ که سابقاً مذکور شد در آن دوره مذکوره اسم حضرت رسول - صلی الله و علیه و آله و سلم - و خلفا برین ترتیب که بر ستون بزرگ اول که قریب باب علی است محمد - صلی الله علیه و آله - کنده و نقش کرده‌اند و در دوم ابوبکر صدیق و در سیم عمر و در چهارم عثمان و در پنجم علی - علیه السلام -؛ به همین ترتیب کنده و نقش کرده و در تاریخ هزار و چهار از هجرت، سلطان مراد امر به تجدید فرش مطاف کرد و مطاف [را] به امر سلطان مذکور مفروش به فرش مرمر ساختند و سنگهای

ص: ۱۳۳

فرش او را در حواشی مطاف و غیر آن فرش کردند و در قصیده عربی که به امر او و برای تاریخ گفته بودند، گفت که در مسجدالحرام هر جای مناسب باشد نویسانند، آنها را در الواح مرمر کنند و به آب طلا نقاشان مزین و مطلقاً گردانیده در دیوار زمزم مقابل باب کعبه و ملتزم مستحکم ساختند

پی نوشتها:

ص: ۱۳۵

اماکن و آثار

ص: ۱۳۶

محمد جعفر طبسی

مسجد غدیر

«غدیر» و «خُم» در لغت

غدیر در لغت برکه آب را گویند و نیز زمین پستی که آب باران و سیلابها در آن جمع شود و تا تابستان باقی نماند. جمع آن، «غُدْر» (دو حرف اول مضموم)، «غُدْر» (به ضم اول و سکون دوّم) «اغدره» و «غدران» است. جوهری گوید: «خُم» غدیر معروفی است که بین مکه و مدینه، در جحفه (۱) می‌باشد. (۲) ابن درید (متوفای ۳۲۱ ه. ق.) گوید: «خُم» غدیر معروفی است و آن همان مکانی است که رسول خدا-ص- در آنجا به ایراد خطبه پرداخت و امیرمؤمنان علی بن ابیطالب-ع- را برتری داد. (۳) ابن اثیر (متوفای ۶۰۶) آورده است: «غدیر خُم» جایی است میان مکه و مدینه که آب چشمه‌ای در آن می‌ریزد و در آن مسجدی است برای پیامبر ص- (۴) ابن منظور نیز در لسان العرب آورده است که: «غدیر» محلّ معروفی است میان مکه و مدینه، در جحفه، و آن غدیر خُم است.

- ۱- جحفه روستای بزرگی است که در راه مدینه- مکه، در چهار منزلی قرار دارد، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۱۱. مسافت بین مکه و جحفه حدود ۲۲۰ کیلومتر است.
- ۲- صحاح اللغه، ج ۵، ص ۱۹۱۶
- ۳- جمهره اللغه، ج ۱، ص ۱۰۸
- ۴- النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، ص ۸۱؛ به لسان العرب، ج ۴، ص ۲۲۳ مراجعه شود.

ص: ۱۳۷

و سرانجام بکری در معجم می‌نویسد: غدیر خم در سه مایلی جحفه، در سمت چپ، ابتدای دره جحفه جایی که دره الضرار به پایان می‌رسد واقع شده. البته مراد سمت چپ کسی است که از مدینه به سوی مکه در حرکت باشد. در آنجا مسجدی است با نام «مسجد غدیر» و آن در مکانی بنا شده که پیامبر -ص- امیرمؤمنان علی -ع- را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کرد. (۱) به گفته شهید اول (شهادت ۷۸۶ ه. ق.) دیوارهایش تا زمان ایشان پابرجا و نمایان بوده است.

و ما اینک مسجد غدیر را از دو دیدگاه؛ روایات اهل بیت -علیهم السلام- و فقها مورد بررسی قرار می‌دهیم:
مسجد غدیر در روایات

شیخ کلینی -ره- (متوفای ۳۲۹ ه. ق.) در کتاب شریف کافی فصلی با عنوان «مسجد غدیر خم» آورده و چنین گفته است:

۱- ... عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال: «سألت ابا ابراهیم -ع- عن الصلاة فی مسجد غدیر خم بالنهار و انا مسافر، فقال: صلّ فیہ فانّ فیہ فضلاً و قد کان ابي یأمر بذلک.» (۲) عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: «روز بود و من مسافر بودم از حضرت موسی بن جعفر -ع- درباره خواندن نماز در مسجد غدیر خم پرسیدم. در پاسخ فرمود: در آن مسجد نماز بگذار، زیرا نماز در آن فضیلت بسیار دارد و پدرم همیشه به آن سفارش می‌کرد.»

علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه. ق.) در کتاب ملاذ الاخیار، ج ۹، ص ۴۶ روایت پیشگفته را صحیح می‌داند.

۲- ... عن حسان الجمال قال: «حملت ابا عبد الله من المدینة الى مكة فلما انتهينا الى مسجد الغدير نظر الى مسيرة المسجد فقال: ذلك موضع قدم رسول الله -ص- حيث قال: من كنت مولاه فعلى مولاه.» (۳) حسان جمال می‌گوید: «امام صادق -ع- را از مدینه به مکه همراهی می‌کردم، وقتی به مسجد غدیر رسیدیم حضرت نگاهی به سمت چپ مسجد کرد و فرمود: آنجا جای پای رسول خدا -ص- است جایی که فرمود: من كنت مولاه فعلى مولاه...»

۱- کیهان فرهنگی، ص ۴۷، سال یازدهم مرداد ماه ۱۳۷۳

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۶۶، ح ۱؛ الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸، ح ۴۱

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۶۶، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۲، ح ۵؛ و ج ۱۰۰، ص ۲۲۵، ح ۲۱؛ و مرحوم استرآبادی در تاویل الایات الطاهره، ص ۶۸۸ قضیه را با اندک تفاوتی از حسین جمال نقل می‌کند. به تفسیر کتر الدقائق، ج ۱۰، ص ۵۷۸ مراجعه شود.

ص: ۱۳۸

۳- ... عن ابان، عن ابی عبداللّٰه - علیه السلام - قال: «یستحب الصلاة فی مسجد الغدیر لاینّ النبی - ص - أقام فیہ امیر المؤمنین - علیه السلام - وهو موضع اظهر اللّٰه - عزوجل - فیہ الحق.» (۱) ابان از امام صادق - ع - چنین روایت می‌کند: «نماز خواندن در مسجد غدیر مستحب است، زیرا که پیامبر - ص - در آن مکان امیرالمؤمنان - ع - را به پا داشت (و او را به عنوان جانشینی خود به مردم معرفی کرد) و آن همان جایی است که خداوند حق را ظاهر ساخت.»

مسجد غدیر در کلام فقها

فقها - رضوان اللّٰه علیهم - در دو کتاب فقهی نماز و حج، به اهمیت مسجد غدیر و فضیلت خواندن نماز و دعا در آن پرداخته‌اند که به بیان برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱- شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه. ق.) می‌گوید: «هنگامی که انسان از مکه به سوی مدینه حرکت می‌کند وقتی به مسجد غدیر رسید، داخل مسجد شود و دو رکعت نماز بخواند.» (۲) ۲- ابن حمزه (متوفای قرن ششم ه. ق.): «هرگاه کسی تصمیم به حج و زیارت خانه خدا دارد، ابتدا به مدینه رود و رسول خدا - ص - را زیارت کند، سپس در طریق مدینه به مکه وقتی به «مسجد غدیر» رسید، دو رکعت نماز در آن بخواند.» (۳) ۳- ابن ادریس (متوفای ۵۹۸ ه. ق.) می‌نویسد: «هنگامی که انسان جهت زیارت پیامبر - ص - از مکه به سوی مدینه حرکت می‌کند، همینکه به «مسجد غدیر» رسید، داخل آن شود و دو رکعت نماز بجا آورد.» (۴) ۴- یحیی بن سعید (متوفای ۶۹۰ ه. ق.) گوید: «هنگامی که حاجیان از مکه به سوی مدینه به جهت زیارت پیامبر - ص - حرکت می‌کنند، وقتی به مسجد غدیر رسیدند، داخل آن شده و در آنجا نماز بگذارند.» (۵) ۵- علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ه. ق.): «مسجد غدیر مکانی است شریف که در آنجا پیامبر - ص - علی - ع - را به عنوان امام مردم به جانشینی خود منصوب کرد، و شرافت او را برای همگان روشن ساخت و مقام و منزلت و قرب وی را در پیشگاه الهی بیان داشت، و در حجه‌الوداع از تمامی مسلمانان برای آن حضرت بیعت گرفت. پس نماز و دعای فراوان در آن

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۶۷، ح ۳

۲- النهایه فی مجرد الفتوی، ص ۲۸۶

۳- الوسیلة الی نیل الفضیله، ص ۱۹۶

۴- السرائر، ج ۱، ص ۶۵۱

۵- الجامع للشرائع، ص ۲۳۱

ص: ۱۳۹

مسجد مستحب است.» (۱) ۶- شهید اول (شهادت: ۷۸۶ ه. ق.): «از جمله مساجد شریف، مسجد غدیر است که در نزدیکی جحفه می‌باشد، و دیوارهای آن تا به امروز باقی است، و آن مسجد مشهور و آشکار است، و غالباً راه حجاج از آن طرف می‌گذشت.» (۲) و همچنین در کتاب «دروس» می‌نویسد: «وقتی زائر خانه خدا به سوی مدینه حرکت می‌کند و به مسجد غدیر می‌رسد، داخل مسجد شود و در آن نماز گزارد و بسیار دعا کند. این مسجد، همان مکانی است که رسول الله - ص - علی امیرالمؤمنین را به جانشینی خود منصوب کرد. و دیوارهای مسجد تا امروز باقی است.» (۳) ۷- مرحوم حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ه. ق.) می‌نویسد: «مستحب است خواندن نماز در مسجد غدیر خم، از امام کاظم - ع - روایت شده است: در آن مسجد نماز بخوان، همانا نماز در آن فضیلت بسیار دارد و پدرم بدان امر می‌کرد.» (۴) ۸- شیخ یوسف بحرانی (متوفای ۱۱۸۶ ه. ق.) می‌نویسد: «کسی که قصد مدینه مشرفه را کرده مستحب است از مسجد غدیر گذر کند، داخل مسجد شود و در آن نماز گزارد و زیاد دعا کند چرا که آن مسجد همان مکانی است که پیامبر اکرم - ص - به امامت و خلافت امیرمؤمنان - ع - بعد از خود تصریح کرده است. گرچه پیش از آن روز (غدیر) ادله و نصوص بر امامت آن حضرت از جانب پیامبر اکرم - ص - بسیار نقل شده است، جز اینکه تکلیف الهی و ضرورت شرعی (در اعلان ولایت امیر مؤمنان) در آن مکان حتمی شد. و آن همه نصوص و دلایل (که پیامبر - ص - قبل از غدیر خم در مجالس و محافل می‌فرمود، همه آنها) مقدمه‌ای بود جهت آمادگی مردم برای چنین روزی و قبول خلافت آن حضرت.» (۵) ۹- مرحوم کاشف الغطا (متوفای ۱۲۲۸ ه. ق.): «و از آن مساجد مسجد غدیر است.

امام موسی بن جعفر - ع - فرمود: «صَلِّ فِيهِ فَإِنَّ فِيهِ فَضْلًا وَ كَانَ أَبِي يَأْمُرُ بِذَلِكَ» و امام صادق - ع - فرمود: نماز در مسجد غدیر مستحب است؛ زیرا پیامبر اکرم - ص - در آن مکان امیرمؤمنان را به جانشینی خود معرفی کرد و حق را ظاهر ساخت. و سمت چپ مسجد افضل است چون وقتی امام صادق - ع - نگاه به سمت چپ مسجد کرد فرمود: این جای پای رسول خدا - ص - است.» (۶)

- ۱- تحریر الأحكام، ج ۱، ص ۱۳۱؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۰۳؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۸۹
- ۲- ذکری الشیعه، ص ۱۵۵؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۵
- ۳- الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۱۹
- ۴- بدایه الهدایه، ج ۱، ص ۳۹۱
- ۵- الحدائق الناظره، ج ۱۷، ص ۴۰۶
- ۶- کشف الغطاء، ص ۲۱۱

ص: ۱۴۰

۱۰- مرحوم صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ ه. ق.) می‌نویسد: «کسی که از مکه به مدینه بازمی‌گردد، مستحب است در مسجد غدیر خم نماز بخواند و زیاد دعا نماید، و آنجا همان محلی است که رسول خدا- ص- امیرمؤمنان- ع- را به جانشینی خود معرفی کرد.»
(۱) در میان نویسندگان عامه نیز صاحب خلاصه‌الوفاء باخبار دارالمصطفی آورده است که:

«... مسجد بعد الجحفة و أظنه مسجد غدیر خم. قال الاسدی و علی ثلاثة أميال من الجحفة يسرة عن الطريق حذاء العين مسجد لرسول الله- صلى الله عليه و [آله] و سلم- و يليها الفيضة و هي غدیر خم و هي على أربعة أميال من الجحفة.»

از جمله مساجدی که پیامبر- ص- در آن نماز خواند، مسجدی است بعد از جحفه و به گمان من همان مسجد غدیر خم است...
(۲) «۲» ۱۱- مرحوم سید محسن امین می‌گوید: «وهو قريب من الجحفة المسماة في هذا الزمان رابع بين مكة و المدينة في منتصف الطريق تقريباً و هو عامر مشهور، و قد جدد عمارته بعض ملوك الهند من الشيعة في عصر الشيخ مرتضى الانصاري.» (۳) «و مسجد غدیر خم در نزدیکی جحفه که در این زمان آن را رابع میان مکه و مدینه تقریباً در وسط راه قرار داد. و این مسجد عامر و مشهور است، و بنای آنرا بعضی از پادشاهان هند از شیعیان در زمان شیخ مرتضی انصاری انجام داده است.»

۱- جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۷۵

۲- خلاصه‌الوفاء باخبار دارالمصطفی، ص ۴۲۵

۳- مفتاح الجنات، ج ۱، ص ۳۲۸

ص: ۱۴۱

پی نوشتها:

ص: ۱۴۲

سرزمین عرفات

سید علی قاضی عسکر

در فاصله حدود ۲۱ کیلومتری شهر مکه، سرزمین مقدّسی است با پیشینه تاریخی دیرینه که نامش عرفات است. حاجیان پس از پوشیدن لباس احرام، برای انجام حج تمتع، راهی آنجا شده و از ظهر روز نهم ذیحجه تا غروب آفتاب، در این سرزمین وقوف می‌کنند و به دعا و نیایش می‌پردازند تا خدای رحمان، به آنها رحمت آورده بار دیگر اجازه ورود به حرم را به آنان عطا نماید. تشنگان معرفت، و عارفان عاشق، برای حضور در عرفات، شور و شوق فراوان از خود نشان داده، برای همنشینی با حضرت صاحب الأمر - ارواحنا لثراب مقدمه الفداء - که همه ساله در این موقف حضور دارند، سر از پای نمی‌شناسند. نوشتاری که در پیش روی دارید، عرفات را در ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده است:

عرفات در لغت

عَرَفَاتٌ، از ریشه عَرَفَ گرفته شده و به گفته راغب: بیانگر شناخت آثار اشیاء همراه با تفکّر و تدبّر است. (۱) این کلمه اسمی مفرد است که در لفظ به صورت جمع آمده، لیکن جمع

ص: ۱۴۳

بسته نمی‌شود. و شاید دلیل آن تفکیک‌ناپذیری اماکن بوده، و با این استعمال گوئی هر جزئی از این سرزمین را عرفه دانسته‌اند. (۱) فزّاء گفته است: عرفات اگر چه به صورت جمع آمده، لیکن معرفه است و دلیل معرفه بودنش نیز آن است که الف و لام بر آن داخل نشود. (۲) اخفش نیز گفته است: عرفات بدان‌جهت منصرف است که تاء را به منزله یاء و واو در مُسَلِّمِین و مُسَلِّمُون، و تنوین را به منزله «نون» قرار داده‌اند و آنگاه که به صورت اسم استعمال گردد، اعراب آن به همان حال باقی می‌ماند. (۳) جوهری همچنین گفته است: این گفته مردم «نَزَلْنَا عَرَفَةَ» و عرفه بصورت مفرد آمده، این استعمال همچون «مُؤَلِّدٍ» است و عربی خالص و محض نمی‌باشد. (۴) نامگذاری عرفات

در این که چرا عرفات را بدین اسم خوانده‌اند، اختلاف نظر وجود دارد:

۱- برخی گفته‌اند: آدم و حوا پس از رانده شدن از بهشت و فرود آمدن بر زمین، در این سرزمین یکدیگر را ملاقات نموده، همدیگر را شناختند؛ از این رو آنجا را عرفات نامیده‌اند. (۵) ۲- گروهی دیگر عقیده دارند: از آن رو این سرزمین را عرفات گویند که مردم در آن به گناهان خود اعتراف می‌کنند. (۶) ۳- امام صادق- علیه‌السلام- (در روایتی طولانی) پس از بیان ماجرای فرود آمدن آدم-ع- در عرفات و همراهی نمودن جبرئیل با ایشان، فرمودند:

«جبرئیل به آدم گفت: هنگامی که خورشید غروب کرد، هفت مرتبه به گناه خود اعتراف کن و هفت مرتبه نیز توبه و طلب آمرزش نما. و آدم چنین کرد، پس آنجا عرفات نامیده شد؛ زیرا آدم در آن، به گناه خود اعتراف نمود و برای فرزندان او نیز سنت شد که [در این سرزمین] به گناهان خود اعتراف کرده، از خداوند آمرزش بخواهند، همانگونه که آدم چنان کرد...» (۷) در روایتی دیگر، معاویه بن عمار گفته است: از امام صادق-ع- پرسیدم: چرا عرفات را عرفات نامیده‌اند؟ فرمود: جبرئیل همراه با ابراهیم روز عرفه بیرون شد، پس به هنگام غروب

۱- همان، ص ۱۳۸

۲- همان.

۳- همان.

۴- لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۷

۵- معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۷

۶- همان.

۷- مستدرک، ج ۱۰، باب ۱۴

ص: ۱۴۴

آفتاب، به ابراهیم گفت: ای ابراهیم به گناهت اعتراف کن و مناسک خود را بشناس، پس عرفات نامیده شد بخاطر گفته جبرئیل که گفت: «اعتراف کن» و او اعتراف کرد. (۱) ۴- دیگری گفته است: از آن جهت که حاجیان در این سرزمین با یکدیگر آشنا می‌شوند، این روز را روز «عرفه» و این سرزمین را «عرفات» نام نهاده‌اند. (۲) ۵- و نیز گفته‌اند: چون عرفات سرزمینی مقدس و با عظمت است، آن سان که گویی با بوی خوش آنجا را عطر آگین نموده‌اند، لذا عرفاتش نامیده‌اند. (۳) ۶- برخی را نیز عقیده بر آن است که: چون یکی از معانی «عَرَفَ» صبر و بردباری است و حاجیان برای رسیدن به عرفات و وقوف در آن رنج و زحمت فراوانی را متحمل می‌شوند، بدین جهت این مکان را عرفات نامیده‌اند و در تأیید این نظر، شعری را نقل کرده‌اند که:

قُلْ لَابْنِ قَيْسٍ أَخَى الرِّقِيَّاتِ مَا أَحْسَنَ العِرْفَ فِي المَصِيبَاتِ! (۴)

۷- و سرانجام گفته‌اند: چون جبرئیل مناسک حج را به ابراهیم خلیل الرحمان آموخت و وی را نسبت به عرفه آگاه ساخت، آن گاه به او گفت: «أَعْرَفْتَ؟» و ابراهیم پاسخ داد: آری. از این رو آنجا را عرفات نامیده‌اند. (۵) از مجموع آنچه گفته شد شاید بتوان گفت اعتراف به گناه که در وجه تسمیه دوّم و سوّم آمده و امام صادق-ع- نیز مهر تأیید بر آن نهاده‌اند، بهترین دلیل نامگذاری این سرزمین مقدّس به «عرفات» است.

پیشینه تاریخی عرفات

بر اساس گزارش تاریخ، پیشینه این نام و این سرزمین، به زمان حضرت آدم-ع- می‌رسد، آن گاه که او و همسرش حوا از بهشت رانده شده و پس از مدّتی یکدیگر را در این سرزمین یافتند و از همین رو، برخی این دیدار را علت نامگذاری این نقطه از زمین، به «عرفات» دانسته‌اند. (۶) از آن پس و بدنبال تشریح حج، وقوف در عرفات بعنوان امری واجب مطرح شد. (۷) لیکن شهرت این سرزمین، از زمان حضرت ابراهیم-ع- به بعد است.

تا قبل از پیدایش زمزم، به دلیل وجود چاه‌های آب در اطراف عرفات برخی قبایل،

۱- مستدرک، ج ۱۰، باب ۱۴، ص ۲۶، روایت ۱۳۷۲

۲- احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷

۳- لسان العرب، ج ۲۴، ص ۱۳۷

۴- معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۷

۵- همان.

۶- لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۷

۷- شفاء الغرام، ج ۲، صص ۳۶ و ۱۰۸

ص: ۱۴۵

چون جرهمیان، این منطقه را بعنوان محلّ سکونت خود برگزیده بودند. مرحوم مجلسی - قدس سره - نوشته است:

«... جرهمیان تا قبل از پیدایش زمزم در عرفات و ذی‌المجاز سکونت داشتند، پس از آن که، بواسطه پرواز مرغان، از وجود آب در مکه آگاه شدند، رفته رفته به مکه آمده، و کنار زمزم را برای سکونت خود برگزیدند. (۱) لیکن با پر شدن چاه زمزم به وسیله جرهمیان و کمبود آب در مکه و وجود منابع آب در اطراف عرفات، و هموار بودن زمین در این منطقه، بار دیگر گروهی از مردم، به این سرزمین آمده، به ایجاد نخلستان و کشت و زرع پرداختند. برخی در آنجا ساکن شده، و برخی دیگر نیز به صورت فصلی و مقطعی به این مکان می‌آمدند. مدّتی بعد، آب چاه‌های موجود در عرفات را به مکه منتقل و مردم از آن بهره می‌گرفتند. ازرقی به نقل از ابن عباس می‌نویسد:

چون قریش در سرزمین مکه ساکن شدند و جمعیت آنان زیاد شد، کمی آب برای آنان مشکل ایجاد کرد، در نتیجه، در مکه چاههایی حفر شد، مُرّه بن کعب بن لؤی، چاهی به نام رُم حفر کرد که محل آن در وادی عُرَنه و نزدیک عرفات قرار داشت. (۲) همچنین چاه «روا» در بیرون مکه و در صحراهای کنار عرفات قرار داشته است، اعراب هم در آن روزگار اطراف مکه ساکن بوده‌اند. (۳) بشاری در گزارش خود از عرفات می‌نویسد:

«عرفات روستایی است که در آن کشتزارها و سبزه‌زارها و مزارع خربزه وجود دارد و مردم مکه در آنجا خانه‌های زیبایی دارند که روز عرفه در آن فرود می‌آیند.» (۴) (توضیح در صفحه بعد - نک: نقشه شماره ۱)

البته یاقوت حموی مکان این روستا را در فاصله دو مایلی، از موقف کنونی، می‌داند. (۵) آنچه مسلم است این است که در این منطقه اشخاصی سکونت داشته و بدین جهت آنان را عَرَفی می‌نامیده‌اند. زَنفَل بن شَداد عَرَفی از جمله این کسان است. عاص بن وائل نیز در این منطقه خانه داشته و سعید بن مسیب هنگام گذر از کنار آن شنید که خواننده‌ای این اشعار را می‌خواند:

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۹۸، باب ۵، ح ۶

۲- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۱۴

۳- همان، ص ۲۲۰

۴- معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۸

۵- همان، ص ۱۱۷

ص: ۱۴۷

تَضَوَّعَ مَسْكَاً بَطْنُ نَعْمَانَ اِذْ مَسَّتْ بِهٖ زَيْنَبُ فِي نَسْوَةِ عَطِرَاتٍ

پس پاهایش را بر زمین کوبید و گفت: به خدا سوگند این از چیزهایی است که شنیدنش لذتبخش است:

و لَيْسَتْ كَأَخْرَى أَوْسَعَتْ جَيْبَ دِرْعِهَا وَ اَبَدَتْ بِنَانَ الْكُفِّ لِلجَمْرَاتِ

و حَلَّتْ بِنَانَ الْمَسْكَ وَ حَفَاً مَرَجَّلاً عَلٰی مِثْلِ بَدْرِ لَاحٍ فِي الظُّلْمَاتِ

و قامت تراءى يوم جمع فأفتنت برؤيتها من راح من عرفات (۱)

اینک از خانه‌ها و مزارع در عرفات، هیچگونه اثری باقی نمانده است. لیکن در چند سال گذشته دولت عربستان، درختان زیادی در عرفات کاشته، که با رشد آنها، همه ساله بر زیبایی این سرزمین افزوده می‌شود، در طول سال نیز اهالی مکه بعنوان تفریح به آنجا آمده، از سایه درختان و منظره زیبای آن بهره می‌گیرند.

ص: ۱۴۸

حدود عرفات

اگر منطقه عرفات را به صورت کمانی در نظر بگیریم، اطراف قوس این کمان را رشته کوههایی فرا گرفته است که وتر آن وادی عُرَنَه است.

عرفات از طرف شمال شرقی محدود است به کوه اسمر که آن را «جبل سِیْعَد» نیز می‌گویند، و از مشرق به کوه اُشْهَب که آن را «مِلْحَه» نیز خوانند و ارتفاعش از قبلی کمتر است، و از جنوب به سلسله کوهی که مرتفع‌ترین آن را «ام الرضوم» نامند، از قسمت شمال غربی و مغرب نیز محدود است به وادی عرنه. که تمامی این مناطق از آن قریش بوده است. (۱) درون موقف نیز کوهی قرار دارد که حجاج از آن بالا رفته، دعا می‌خوانند، این کوه در کتابهای تاریخی به نام‌های «جبل الرحمه»، «قُرَین»، «الال»- به کسر و فتح الف- و «نابت» نامیده شده است. (۲) و در میان مشاعر، تنها عرفات بیرون حرم واقع شده است.

- محل کروکی نقشه عرفات ۲-

۱- معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۵۷

۲- معالم مکه التأریخیه و الاثریه، ص ۱۸۲

ص: ۱۴۹

الال یا جبل الرحمه

فرزند هشام برای انجام حج به حجاز آمده ابتدا به مدینه وارد شد، در آنجا نامه‌ای از پدرش هشام بن عبدالملک به دستش رسید که در آن نوشته بود: «قِفْ بِالنَّاسِ عَلَى الْأَلِ» نامه را خواند ولی از این عبارت چیزی نفهمید. کسی را نزد زهری فرستاد و او را خواست و معنای جمله را از او پرسید، وی نیز نتوانست پاسخ دهد، ولی گفت: جوانی از عراق برای تحصیل به اینجا آمده شاید او بداند. بدنبال وی - که ابوبکر هُدَلی بود - فرستاد ابوبکر هُدَلی آمد و فرزند هشام با او قضیه را در میان نهاده نظرش را جویا شد، پاسخ داد: «الال» همان کوهی است که در عرفات واقع شده و مردم بر روی آن وقوف می‌کنند. زهری پرسید: آیا شاهی بر گفتارت داری؟ گفت: آری، سپس این شعر را، که نابغه دُبیانی سروده، خواند:

بُصْطِحَاتٍ مِنْ أَصَافٍ وَ ثَبْرَةٌ يُرْدَنَ الْأَلَا سَيُرْهِنُ التَّدَاغُ

«سوگند به بانوان نگهبانی شده، از کوهستان لصاب و دشت ثبره، که کوه الال را زیارت می‌کنند و حرکت آنان چنان است که یکدیگر را کنار می‌زنند (در حال کوچ کردن هستند).»

هشام را این سخن خوش آمد و برای او دعا کرد و پول و لباس به وی بخشید. (۱) در نقلی آمده است که: رسول خدا - ص - در عرفات بر «نابت»، روبروی کوهی که الال نامیده می‌شود، و کنار کوه مسلم و راه شنزار پیاده روان، بین دو صخره‌ای که نَبَعه و نُبَيْعَه اش نامند، وقوف فرمود. (۲) جبل الرحمه که آن را الال نیز گویند - به کسر همزه و تخفیف - نام جایی است که فرشتگان از آنجا به یاری سپاه اسلام آمدند و در طرف دست چپ به سوی الصفرا قرار دارد. (۳) وقوف در عرفات

تا آنجا که تاریخ گواهی می‌دهد، در تمامی اعصار، پیروان ادیان آسمانی که فریضه حج برای آنان تشریح شده بود، به هنگام حج، در عرفات وقوف می‌کردند در دوره جاهلی نیز، گروهی از جرهمیان با تاسی به ابراهیم خلیل و اسماعیل - علیهما السلام - خانه کعبه را محترم داشته، گرد آن طواف می‌کردند و حج و عمره را بجای آورده، در عرفات و مشعر وقوف

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۳- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۴

۲- الال بر وزن حَمَام همان جبل الرحمه است، برخی نیز آن را «الال» - به کسر الف - خوانده‌اند. جبل المشاء نیز راه شنی است که بین موقف پیامبر - ص - بر صخره‌ها و جبل الرحمه قرار دارد - شرق جبل الرحمه - نَبَعه و نُبَيْعَه نیز دو رشته کوهند در عرفات، که به سمت غرب امتداد داشته و پشت جبل الرحمه - بعد از خط دایره‌ای که از شرق جبل الرحمه می‌گذرد - واقع شده است. جبل مسلم نیز شاید کوهی باشد که در شمال جبل الرحمه است و بر آن مخازن آب قرار دارد. اخبار مکه، ج ۵، ص ۷

۳- ابی‌الفداء، تقویم‌البلدان، ص ۱۰۹؛ سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۳۲

ص: ۱۵۰

می کردند. (۱) لیکن برخی قبائل قریش و ساکنان مکه، بر اساس پاره‌ای اندیشه‌های غلط و با این که عرفات را از مشاعر شمرده و وقوف در آن را از اعمالی می دانستند که در حج بر اساس دین ابراهیم باید انجام پذیرد، بدعت‌هایی را به وجود آوردند و از وقوف در عرفات خودداری کردند. (۲) ازرقی می گوید:

محمد بن جبیر بن مطعم از قول پدرش نقل می کند که می گفته‌است: روز عرفه شترم را گم کردم، به جستجوی آن برآمدم، به صحرای عرفات رسیدم و دیدم رسول خدا- ص- آنجا وقوف کرده‌اند و همراه مردم هستند، گفتم این مردی قرشی و حمسی است چرا از حرم بیرون آمده است.- قریش خود را احمسی،- حمسی؛ یعنی «کسی که در آیین خود استوار است» نامگذاری کرده بودند- و معمولاً از حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما اهل خدایم و از حرم بیرون نمی رویم و حال آن که دیگر مردم در عرفات وقوف می کردند و این همان قول خداوند است که فرمان داد: آن را رها کنند و چنین فرمان داده است: «ثم افيضوا من حيث افاض الناس»؛ «پس بازگردید از آنجا که بازگشتند مردم». (۳) ازرقی افزوده است: حمسی‌ها به جای عرفات بر کناره حرم و کنار کوه نمره که در دره مأزمین قرار دارد وقوف کرده، شب عرفه را آنجا می گذرانند و روز عرفه را در منطقه اراک که از بخشهای کوه نمره است زیر سایه وقوف می کردند و از آنجا به منطقه مزدلفه می رفتند ... (۴) سفیان می گوید: شیطان پیش قریش آمد و به آنان گفت: شما اگر از منطقه حرم بیرون روید اعراب نسبت به حرم بی رغبت می شوند و بدینگونه آنان را از این کار باز می داشت، سفیان همچنین از حمید بن قیس از مجاهد نقل می کند که پیامبر- ص- تمام سالهایی را که در مکه بودند و هنوز هجرت نفرموده بودند، همراه مردم در عرفات وقوف می کردند و با قریش وقوف نمی فرمودند. (۵) سعید بن عبدالله راوندی (م ۵۷۳ ه. ق.) گفته است:

قریش در جاهلیت به عرفات نمی آمدند و می گفتند ما از حرم خارج نمی شویم، آنها روز عرفه و شب عید را در مشعرالحرام وقوف می کردند، اما دیگر مردم حج گزار، روز عرفه را در عرفات وقوف داشتند، همانگونه که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق- علیهم صلوات الله- عمل

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۱۷

۲- همان.

۳- بقره: ۱۹۵

۴- ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۴۵

۵- ازرقی، اخبار مکه، ص ۱۹۵

ص: ۱۵۱

می کردند، پس خداوند فرمان داد تا مسلمانان روز عرفه در عرفات وقوف کنند و هنگام غروب آفتاب به سوی مشعر کوچ کنند: ثم افيضوا من حيث أفاض الناس» کوچ از عرفات ممکن نیست مگر پس از وقوف یا بودن در آن. (۱) «۱» سرزمین آمرزش و پذیرش دعا

یکی از مهمترین بهره‌هایی که حج گزاران می‌توانند از سفر معنوی حج بگیرند، آمرزش گناهان است. در روز نهم ذیحجه، حاجیان از هر دیاری آمده و در عرفات اجتماع نموده‌اند، با دعا و گریه و راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز الهی، پاکی از آلودگی‌های گذشته را طلب می‌کنند.

این سرزمین جایگاهی است که پیامبران از آدم گرفته تا نبی خاتم محمد بن عبدالله -ص- و از اوصیای آن حضرت؛ علی بن ابی‌طالب تا مهدی موعود- علیهما السلام- در آنجا حضور داشته و دارند، و شیوه دعا کردن و بهره‌برداری از چنین روز ارزشمندی را به دیگران و بخصوص پیروانشان آموخته‌اند. این سرزمین میعادگاه عاشقان و عارفان است و کدام عارفی است که در عرفات، دعای پر محتوا و زیبای عرفه امام حسین-ع- را بخواند و تحت تأثیر آنهمه عشق و زیبایی و معرفت قرار نگیرد؟

در روایات درباره آمرزش گناهان در عرفات، به حدی سخن گفته‌اند که همراه با شنیدن نام عرفه و عرفات، مغفرت و رحمت الهی در ذهن‌ها متجلی می‌شود، به برخی از این روایات توجه خوانندگان گرامی را معطوف می‌دارم:

علی-ع- فرمود: آن گاه که در حجة الوداع، رسول خدا-ص- حج گزارد، در عرفات وقوف کرد، سپس رو به مردم کرده، سه مرتبه فرمود: خوش آمدید فرستادگان خداوند، کسانی که اگر درخواست کنند به آنان عطا شود و فردای قیامت در پاداش هر درهم یک هزار حسنه، دریافت دارند. سپس فرمود: ای مردم آیا بشارتتان ندهم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود:

هنگامی که غروب این روز- عرفه- فرا رسد، خداوند در برابر ملائکه به وقوف کنندگان در عرفات مباحث کرده، می‌فرماید:

[فرشتگان من!] به بندگان و کنیزان من بنگرید که از گوشه و کنار زمین، ژولیده موی

ص: ۱۵۲

و غبار آلوده، بسوی من آمده‌اند، آیا می‌دانید چه می‌خواهند؟ فرشتگان گویند: پروردگارا! از شما آمرزش گناهانشان را می‌طلبند.

خداوند فرماید: شما را به شهادت می‌گیرم، همانا من اینها را آمرزیدم. پس از مکانی که در آن وقوف کرده‌اید، آمرزیده و پاک باز گردید. (۱) علی-ع- فرمود: «از رسول خدا-ص- سؤال شد: کدامین یک، از عرفاتیان گناهکارترین‌اند؟ فرمود: کسانی که از عرفات باز می‌گردند و گمان می‌کنند خدا آنان را نبخشیده است.» (۲) پیامبر-ص- فرمود: «برخی گناهان است که جز در عرفات بخشیده نشود.» (۳) حسین بن علی-ع- فرمود: «مردی یهودی خدمت پیامبر-ص- آمده گفت: ای محمد... از ده سخن که خداوند هنگام مناجات در بقعه مبارک به موسی عنایت نمود از شما می‌پرسم- تا آنکه گفت- ای محمد از هفتمین آن خبر ده که چرا خداوند مردم را به وقوف در عرفات پس از عصر فرمان داد؟ پس پیامبر-ص- فرمود: بدان جهت که بعد از عصر ساعتی است که آدم پروردگار خویش را عصیان کرد پس خداوند بر پیروان من وقوف و گریه و دعا را در بهترین جایگاه- که همین عرفات است- واجب گردانید و پذیرش دعا را بعهده گرفت و آن ساعت که از عرفات کوچ کنند، همان ساعتی است که آدم کلماتی را از خداوند دریافت کرد و توبه نمود، که همانا او توبه‌پذیر و مهربان است. یهودی گفت: راست گفتی ای محمد، پس ثواب کسی که در عرفات ایستاده، دعا کند و به درگاه خدا زاری نماید چیست؟ پیامبر فرمود:

سوگند به آن کس که مرا به حق- بشارت دهنده و بیم دهنده- به رسالت برانگیخت، همانا برای خداوند در آسمان هفت در است: باب توبه، باب رحمت، باب تفضل، باب احسان، باب جود، باب کرم، و باب عفو، هیچکس در عرفات حاضر نمی‌شود مگر آن که براحتی از این درب‌ها وارد شده، این خصلت‌ها را از خداوند می‌گیرد... و برای خدا یکصد رحمت است که تمامی آنها را بر اهل عرفات نازل می‌گرداند. و آنگاه که از عرفات برمی‌گردند، خداوند آن فرشتگان را به رهایی عرفاتیان از زیر بار گناه و واجب شدن بهشت برای آنان، گواه می‌گیرد، و هنگام بازگشت از عرفات ندا دهنده‌ای صدا می‌زند که: خداوند شما را آمرزید، شما مرا راضی کردید و من نیز از شما راضی شدم. آن یهودی گفت: راست گفتی ای محمد!...» (۴)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰

۳- همان.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۸، ص ۳۲، ح ۱۱۳۸۶

ص: ۱۵۳

در نقل دیگری آمده است:

«آنانکه در عرفات وقوف می‌کنند، در حقیقت پیش روی خدا- بین یدی الله- وقوف کرده‌اند.» (۱) ابونصر بزنطی از حضرت رضا- ع- و آن حضرت به نقل از امام باقر- ع- آورده است:

هیچ انسانی نیست- خوب یا بد- که بر کوههای عرفات وقوف کرده و خدا را بخواند، مگر آن که خداوند دعای او را مستجاب نماید. آدم خوب در نیازهای دنیا و آخرت و آدم بد در کار دنیا.» (۲) امام صادق- ع- فرمود: «هیچ مرد مؤمنی، از اهل هر روستا و شهری که باشد، در عرفات وقوف نکند جز آن که خداوند اهالی مؤمن آن محل را ببخشاید و هیچ مرد مؤمنی از خانواده‌ای با ایمان، در عرفات وقوف نکند مگر آن که خداوند مؤمنان از آن خاندان را بیامرزد.» (۳) از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که پیامبر فرمود: «آمرزش بر اهل عرفات در همان لحظه حرکت و لحظات آغازین روز عرفه نازل می‌شود، آنگاه شیطان بر سر خویش خاک ریخته، شیون و زاری می‌کند پس دیگر شیاطین گرداگرد او جمع شده می‌گویند: تو را چه شده است؟! می‌گویی: مردمی که در مدت شصت و هفتاد سال نابودشان کردم در یک چشم به هم زدن آمرزیده شدند (۴)- مراد شیطان حاجیانی هستند که در عرفات حاضر شده‌اند.»

پیامبر- ص- فرمود: «کسی که گوش و چشم و زبانش را در روز عرفه نگهدارد، خداوند او را از عرفه تا عرفه دیگر حفظ می‌کند.» (۵) ابن عباس مقدمه‌ای در رابطه با حدیث فوق آورده که: فضل بن عباس- در عرفات- کنار رسول خدا- ص- ایستاده بود و به زنان نگاه می‌کرد، پیامبر- ص- چشم او را برگردانید و فرمود: امروز روزی است که اگر کسی گوش و چشم و زبانش را جز از حق، نگهدارد، گناهش آمرزیده می‌شود.» (۶) ابن عباس گفته است: «همانا خداوند به اهل عرفه- حاجیان- در برابر اهل آسمان فخر می‌کند.» (۷) ازرقی نیز می‌نویسد: پیامبر- ص- فرمود: «اما وقوف تو در شامگاه عرفه، همانا

۱- بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۲۰، ح ۱۷

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۴، ص ۲۶، ح ۱۱۳۷۱

۳- وافی، ج ۲، ص ۴۲

۴- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۵

۵- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۸

۶- همان، ص ۲۱

۷- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۱

ص: ۱۵۴

خداوند متعال به آسمان دنیا فرود می‌آید و سپس به شما، بر فرشتگان مباحث می‌کند و می‌فرماید: اینان بندگان منند که پریشان موی و خاک آلوده از راههای دور و دره‌های ژرف، به امید رحمت من، به درگاه من آمده‌اند. اگر خطاهای ایشان به شمار ریگها و قطره‌های باران و موج و خاشاک دریاها باشد، هر آینه بخشیدم...» (۱) ابن عباس گفت: «پیامبر-ص- را در غروب روز عرفه در عرفات دیدم که دستهایش را تا سینه بالا آورده دعا می‌کرد همانگونه که مسکین از دیگران غذا طلب می‌کنند.» (۲) در روایتی آمده که: بیشترین دعای رسول خدا-ص- روز عرفه این بود: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، و هو علی کل شیء قدير.» (۳) عبید الله بن کُریز نیز گفت: «رسول خدا-ص- فرمود: برترین دعا، دعای روز عرفه است.» (۴) همچنین رسول خدا-ص- فرمود: «هیچ روزی شیطان کوچکتر، حقیرتر، و خشمگین‌تر از روز عرفه دیده نشده است، و این بخاطر آن است که خداوند رحمتش را نازل کرده، و از گناهان بزرگ- مگر آنچه که در روز بدر دیده شد- می‌گذرد.» (۵) رسول خدا-ص- روز جمعه در عرفات مشغول خواندن نماز عصر بودند که شخصی به نام کلب خواست از مقابل آن حضرت عبور کند، ناگهان افتاد و مرد. چون نماز آن حضرت پایان یافت، فرمود: کدامین یک از شما کلب را نفرین نمود؟ مردی پاسخ گفت: من او را نفرین کردم. پیامبر-ص- فرمود: در ساعتی دعا کردی که هیچ مؤمنی در آن ساعت دعا نمی‌کند، مگر آن که خداوند مستجاب می‌نماید. دعا این بود: «لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع و الارض، رب العرش العظيم، و الحمد لله رب العالمين.» (۶) اهمیت عرفات بحدی است که در روایت آمده: «الحج عرفه»؛ «حج، عرفه است»، البته این بدان معنا نیست که دیگر اعمال حج، کم اهمیت است! بلکه این روایت، حجاج بیت‌الله الحرام را به مهمترین رکن حج که عرفه است هدایت می‌کند و شاید دلیل این اهمیت، همان نقشی باشد که عرفات در آموزش گناهان دارد که انسانهای گناه کار وارد آنجا شده و بخشوده شده خارج می‌گردند.

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۰۶

۲- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۴

۳- همان، ص ۲۴

۴- همان، ص ۲۵

۵- همان، ص ۲۶

۶- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۲، این دعا به عباراتی دیگر نیز آمده، لیکن فاکهی آن را با همین عبارت نقل کرده است.

ص: ۱۵۵

روزه گرفتن در عرفات

در برخی روایات فریقین، از روزه گرفتن روز عرفه نهی گردیده که شاید علت آن، سر حال بودن و با نشاط بودن هنگام دعا و نیایش است؛ زیرا انسان روزه‌دار، در آن سرزمین - و خصوصاً در هوای گرم - حال دعا پیدا نمی‌کند. رسول خدا - ص - نیز روز عرفه را روزه نمی‌گرفت و خلفا و برخی اصحاب با تأسی به آن حضرت، از روزه گرفتن در این روز خودداری می‌کردند. (۱) شیخ کفعمی در مصباح فرموده: مستحب است روزه گرفتن در روز عرفه، برای کسی که در دعا خواندن ضعف پیدا نکند. (۲) و این خود مؤید آن است که کراهت روزه بدان جهت است که انسانها برای دعا خواندن، حال و نشاط داشته باشند.

دعاهای حسین بن علی - علیهما السلام - و امام سجاد در روز عرفه از ادعیه بسیار مهم و حاوی نکات ارزشمند و تکان دهنده‌ایست. بشر و بشیر فرزندان غالب اسدی گفته‌اند: در پسین روز عرفه، در عرفات، خدمت حسین بن علی - علیهما السلام - بودیم، آن حضرت از خیمه خود بیرون آمده، با گروهی از اهل بیت و فرزندان و یارانشان با نهایت خضوع و خشوع، در طرف چپ کوه (جبل الرحمه) ایستاده، روی بطرف کعبه نمود، آنگاه دستها را تا مقابل صورت بالا گرفت و مانند مسکینی که طلب غذا می‌کند، شروع به خواندن دعا نمود:

«الحمد لله الذی لیس لقضائه دافع، ولا لعطائه مانع...» (۳) در دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه نیز، راز و نیاز امام سجاد - علیه السلام - در روز عرفه آمده است.

حضور رسول خدا در عرفات

جابر بن عبدالله - رض - گفته است: رسول خدا - ص - نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را در منا خوانده، سپس تا طلوع خورشید صبر نموده، آنگاه حرکت کرده به عرفات آمدند و در خیمه‌ای که برای آنحضرت در نمره زده بودند، فرود آمدند. (۴) ابوالولید نیز از پدر بزرگش، از مسلم بن خالد، از ابن جریج نقل می‌کند که از عطاء

۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۳۳-۲۹

۲- مفاتیح الجنان، ص ۴۷۰

۳- مفاتیح الجنان، ص ۴۷۴

۴- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۹

ص: ۱۵۶

پرسیدم پیامبر- ص- روز عرفه کجا منزل اختیار فرمودند؟ گفت: در نمره، (۱) جایی که خلفا فرود می‌آیند، کنار سنگ بزرگی که در دامنه کوه است و هنگامی که به عرفات می‌روی سمت راست تو قرار می‌گیرد و بر همان سنگ بزرگ، پارچه‌ای می‌بستند و پیامبر- ص- زیر سایه آن بودند. (۲) مرحوم صدوق در مقنع گفته است:

آنگاه که به عرفات آمدی، در نمره نزدیک مسجد، خیمه زن، که رسول خدا- ص- نیز همین جا خیمه زد، سپس غسل کن و نماز ظهر و عصر را باهم بخوان تا برای دعا فرصت کافی داشته باشی؛ زیرا که روز عرفه، روز دعا و درخواست از خداوند است. (۳) پیامبر- ص- تا نزدیکی اذان ظهر نزد مسجد ابراهیم در نمره ماند، سپس حرکت کرده به نزدیکی جبل‌الرحمه آمد و آنجا وقوف کرد.

ازرقی می‌نویسد:

محلّ وقوف پیامبر- ص- در شامگاه روز عرفه، میان کوه‌های نبعه و نبیعه و نابت و کنار زمین گسترده‌ای، که پشت جایگاه وقوف امام و سالار حج می‌باشد، بوده است، و کنار بریدگی کوه نابت، از سلسله جبالی که امروز معروف به الال است، وقوف فرموده‌اند. این قسمت در سمت چپ راه طائف و سمت راست دمام قرار دارد. با ظهور اسلام در حجاز، پیروان این آیین حنیف، وقوف در عرفات را رکنی از ارکان حج دانسته و روز نهم ذیحجه در این سرزمین وقوف کرده، و وقوف در خارج این محدوده را جایز نمی‌دانند.

سیل در عرفات

در عرفات، در گذر تاریخ، حوادث فراوانی رخ داده که پرداختن به آن فرصتی دیگر می‌خواهد. ازرقی نمونه‌ای از آن حوادث را اینچنین نقل کرده است:

در سال یکهزار و پنجاه و سه، روز نهم ذی‌حجه، در حالی که حاجیان در عرفات بودند، سیل عظیمی آمد که از ظهر تا غروب ادامه داشت و چون حاجیان خواستند به مشعر بروند، جریان سیل مانع از عبور ایشان شد و آنها ناچار شدند تا آخر شب در عرفات بمانند تا سیل

۱- نمره، نام کوهی کوچک و کم ارتفاع در قسمت پایانی، حدود شرقی حرم است که در غرب مسجد عرفه واقع شده است و بدینجهت اطراف این کوه را نمره نام نهاده‌اند. عاتق بن غیث بلادی، اودیة مکة المکرمة، ص ۱۱۵- معجم البلدان، ج ۷، ص ۳۶۲

۲- ازرقی، اخبار مکة، ج ۲، ص ۱۹۴

۳- ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۳۶

ص: ۱۵۷

کندتر شود و با سختی گذشتند. (۱) وی همچنین گفته است:

نخستین کس که میان صفا و مروه، و دو کوه عرفات، در شب‌های موسم حج، چراغ‌های نفتی برافروخت ابواسحاق معتصم بود. (۲) سخنرانی در عرفات

سیره رسول خدا- ص- و ائمه معصومین- علیهم‌السلام- بر این بوده که در عرفات برای حاجیان سخنرانی نموده، معارف دینی و اخلاقی را بیان می‌کردند. و حتی خلفا و حکام نیز با تاسی به آنان، در این سرزمین مقدس خطابه‌هایی ایراد می‌نمودند. رفته رفته منبری برای خطیب روز عرفه ساخته شد، که خطیبان بر فراز آن سخن می‌گفتند.

عمرو بن دینار گفته است: در زمان ابن زبیر منبر عرفه را دیدم که آن را از سنگهای تراشیده شده ساخته بودند و آن را در جایی نصب کرده بودند که امام و سالار حج، در عرفات نماز ظهر و عصر را می‌خواند. سرانجام سیل آن را ویران کرد و ابن زبیر به جای آن، منبری از «عیدان» ساخت. (۳) پیامبر- ص- در حجة‌الوداع، آخرین حج خود، دو مرتبه؛ یکبار قبل از نماز ظهر و عصر و دیگر بار پس از آن، به ایراد خطبه پرداخت و قوانین کلی و احکام ابدی دین مقدس اسلام را به مردم ابلاغ فرمود. (۴) محمد بن هشام نیز در عرفات خطبه خوانده گفت: «تمامی عرفه تا منبر من، موقوف است.» (۵) هم‌اکنون رسم ایرانیان بر این است که: در روز عرفه، روحانی کاروان برای حاجیان سخنرانی نموده، سپس دعای شریف عرفه را می‌خوانند در بعثه مقام رهبری نیز ابتدا یکی از شخصیت‌های معروف و روحانی سخنرانی نموده، سپس مدّاحی از مدّاحان اهل بیت اشعاری همراه با ذکر مصیبت می‌خواند و در پایان نیز دعای عرفه خوانده می‌شود.

ازرقی گفته است: «فاصله میان مسجدالحرام و جایی که سالار حج در عرفات وقوف می‌کند، درست و بدون کم و بیش یک چاپار است.» (۶)

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۲۲

۲- ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲۰

۳- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۳۴؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۵

عیدان، نخل‌های طویل را گویند و یک دانه آن را عیدانه گویند. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۴۵۲۴

۴- احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۸

۵- همان، ص ۳۴

۶- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۰

ص: ۱۵۸

مسجد عرفات

در عرفات مسجدی وجود دارد که در تاریخ به نام مسجد عرفه، و مسجد جامع ابراهیم، و یا مسجد ابراهیم نیز از آن یاد شده است. این مسجد در گذشته بسیار کوچک بوده، و حاجیان در آن نماز می‌گزاردند. ازرقی در ترسیم مسجد عرفات می‌نویسد:

اندازه مسجد عرفات از جلو تا آخر- یعنی طول- یکصد و شصت و سه ذراع و از سمت راست تا سمت چپ آن- یعنی عرض- بیست ذراع است، بر دیوارهای مسجد دو بیست و سه و نیم کنگره است، شصت و چهار کنگره بر دیوار قبله و بر گوشه راست و چپ آن، هر یک هشت کنگره، و پنجاه و هفت کنگره هم بر بقیه دیوار راست و چپ و در دیوار آخر مسجد ده کنگره بر سمت راست و چهار کنگره بر سمت چپ قرار دارد. مسجد عرفات دارای ده در است، یک در بر دیوار قبله که دارای طاقی بطول نه ذراع و عرض دو ذراع و هیجده انگشت است، بر دیوارهای سمت راست چهار در و بر دیوار سمت چپ هم چهار در قرار دارد و پهنای هر یک از این درها شش ذراع است، مساحت دری که بسوی موقف گشوده می‌شود یکصد و سی و یک ذراع است از کنار سمت راست مسجد تا کنار سمت چپ آن دیواری دایره شکل- قوسی- به طول سیصد و چهل ذراع کشیده شده است، پهنای مسجد از وسط آن شصت و هشت ذراع است، درهایی که در دیوار سمت راست است در بخش «حَبر» گشوده می‌شود، بلندی دیوارها شش ذراع است در آخر مسجد سمت راست و طرف حَبر دکان مربعی است که بلندی آن پنج ذراع و مساحت بالای آن هفت ذراع و هیجده انگشت در شش ذراع و هیجده انگشت است و روز عرفه بر آن اذان می‌گویند، در مسجد محرابی هم بر سکوی مرتفعی قرار دارد که امام و برخی از همراهان او آنجا نماز می‌گزارند و دیگران پایین آن نماز بجا می‌آورند و بلندی این سکو دو ذراع است ... از مسجد عرفه تا جایی که شامگاه عرفه، امام می‌ایستد یک میل است و نشانه آن در پشت جایی که امام می‌ایستد و کنار جبل المشاء نصب شده است. (۱) ملک اشرف قایتبای (۸۷۳ هـ - ۹۰۱ هـ). در زمان سلطنت خود، مسجد نمره را در عرفات تعمیر و قنات عرفه را که مسدود شده بود لایروبی کرد. (۲) مساحت مسجد نمره در بازسازی و توسعه اخیر به ۱۲۴،۰۰۰ متر مربع رسیده است.

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۵۲، و ج ۲، صص ۱۸۸، ۶۵۸

۲- شانه‌چی، مسجد الحرام و کعبه، صص ۳۷۳ و ۳۷۴

ص: ۱۵۹

قسمتی از ساختمان مسجد دو طبقه، با مساحتی حدود ۲۷،۰۰۰ متر مربع است. مسجد کاملاً مجهز و از سیستم سرد کننده، دستشویی مناسب و غیره برخوردار است و گنجایش حدود ۳۰۰،۰۰۰ نمازگزار را دارد. ساختمان مسجد چیزی حدود سیصد و سی و هفت میلیون ریال سعودی، هزینه برداشته است. (۱) در روز عرفه تعدادی از حجاج در مسجد نمره آمده به خطبه روز عرفه که خطیب مسجد آن را ایراد می‌کند گوش داده، سپس نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه برگزار و آنگاه تا غروب آفتاب به دعا و نیایش و زاری به درگاه خداوند مشغول می‌شوند. (۲) عرفات و ستمگران عرفات با دارا بودن ویژگیهای فراوان معنوی، در طول تاریخ از گزند ستمکاران در امان نمانده، برای دور ساختن حاجیان از معنویت عرفات، به تحریف حقایق پرداخته‌اند.

ابویقظان گفت: مردی از فرزندان عثمان روز عرفه نزد هشام بن عبدالملک آمد پس گفت: امروز روزی است که خلفا لعن ابوتراب را در آن مستحب دانند! (۳) سعید بن جبیر نیز گفته است:

معاویه از تکبیر گفتن در روز عرفه خودداری کرد؛ زیرا که علی بن ابیطالب -ع- در آن روز تکبیر می‌گفت! (۴) آب در عرفات با ظهور اسلام در جزیره‌العرب، و گرایش روز افزون مردم به اسلام، رفته رفته بر طرفداران و پیروان رسول خدا -ص- افزوده شد و همه ساله در موسم حج، تعداد زیادی از حاجیان، برای انجام مناسک حج به سرزمین عرفات آمده، در آنجا وقوف می‌کردند. از آنجا که یکی از نیازهای اساسی مردم در عرفات، آب بود، حوضچه‌ها و استخرهایی در نزدیکی جبل‌الرحمه احداث نمودند تا حاجیان به هنگام وقوف در عرفات از آن‌ها استفاده کنند.

مورخان نوشته‌اند:

مردم مکه در گذشته، از آب چاههای داخل شهر مکه و خارج آن می‌آشامیدند ولی

۱- طول این مسجد تا قبل از نوسازی اخیر حدود ۹۰ متر و عرض آن ۸۰ متر بوده است و علاوه بر نمره به نامهای مسجد عرفه یا مسجد جامع ابراهیم نیز معروف بوده است. احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۸

۲- لازم به تذکر است که در توسعه اخیر، قسمتی از مسجد داخل در موقف عرفات و قسمت دیگری خارج آن قرار گرفته است. فی خدمه ضیوف الرحمان، صص ۱۰۸ و ۱۱۱

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، باب ۲۳۸، ص ۲۲۱

۴- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۳۳

ص: ۱۶۰

وقتی خلافت به معاویه بن ابی سفیان رسید حدود ده رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت. بدین منوال بود تا این که در اواخر دوران بنی امیه، وقتی عبدالله بن عامر، حج خانه کعبه گزارد، دستور داد آب تمام چشمه‌های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند و آن را در میدان «صحرای» عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران خلفای عباسی و حکام مقتدر دیگر، آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند.

چشمه عرفه به هنگام خلافت متوکل عباسی خراب شد و این خلیفه صد هزار دینار به مکه فرستاد و آن را تعمیر و آبش را به مکه جاری ساخت، سپس در سال ۲۴۱ هجری بر اثر زلزله‌ای چشمه عرفه ویران شد و معلوم نیست در چه تاریخی آن را مجدداً تعمیر کرده‌اند. باز در حدود ۵۰۰ هجری چشمه مزبور به علت خرابی، اصلاح و تعمیر گردید. در لوحه‌ای که در طرف راست کوه جبل الرحمه یافت شده، نام اصلاح کنندگان چشمه عرفه و دیگر مجاری آبهای مکه ذکر گردیده است. در این لوحه آمده: «بسم الله الرحمن الرحيم ... درود بر پیغمبر ما محمد - ص - ... و درود بر امام الناصر لدین الله امیر المؤمنین که خداوند او را گرامی دارد ...»

و به دستور امام الاصفهتیلار الکبیر نصیرالدین بن زین‌الدین امیر اربل ... در اینجا لوحه مزبور خوانا نبوده ... و سپس سال ۵۰۰ هجری ذکر شده و بعد نام ابو جعفر منصور المستنصر بالله ...

آمده است.

و باز لوحه دیگری در همان کوه (رحمت) پیدا شده که تعمیر چشمه‌ها و مجاری آب مکه را به ابوالعباس احمد الناصر لدین الله در سال ۵۸۴ هجری نسبت داده است در لوحه مزبور آمده: «خلیفه بر تمام اهل اسلام ابوالعباس احمد الناصر لدین الله که خداوند او را حفظ کند و اقتدار و قدرتش را دو برابر کند، امر به تعمیر و آبادی چشمه عرفه و آبگیرهایی برای حاجیان خانه خدا کرده است ... در سال ۵۸۴ هجری» و همچنین لوحه مجزای دیگری هم در آنجا یافته شد که تعمیر چشمه عرفه را به امیرالامراء الاصفهتیلار الکبیر نصیرالدین بن زین‌الدین امیر اربل در سال ۵۹۴ هجری نسبت داده است.

و لوحه چهارمی هم در آنجا دیده شد که مستنصر عباسی چشمه عرفات را به سالهای ۶۲۵ ه. و ۶۲۷ ه. و ۶۳۳ ه. تعمیر نموده است. (۱) فاکهی برای عبدالله بن عامر بن کریم، در عرفات تعداد هفت حوض ذکر کرده، و ابراهیم

ص: ۱۶۱

رفعت پاشا آن را هشت حوض دانسته است. (۱) برخی علاوه بر آشامیدن از آن حوضچه‌ها، غسل نیز می‌کردند. یزید بن ابی‌زیاد گفته، روز عرفه مجاهد را دیدم، در حالی که مُحَرَّم بود، با استفاده از برخی حوضچه‌های عرفات غسل می‌کرد. (۲) در ناحیه جنوب شرقی مسجد نمره نیز دیوارهایی بوده که آثار آن تا این اواخر باقی بود و در حقیقت حدّ جنوبی موقف عرفه به حساب می‌آمده است. همچنین بازاری در جنوب جبل‌الرحمه بوده که تا سالهایی، نه چندان دور، وجود داشته و ابراهیم رفعت پاشا در مرآة‌الحرمین تصاویری از آن را آورده است. (۳) پی نوشتها:

۱- فاکهی، اخبار مکه، ص ۴۳؛ مرآة‌الحرمین، ج ۱، ص ۴۵

۲- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۴۳

۳- مرآة‌الحرمین، ج ۱، ص ۳۳۷

ص: ۱۶۴

نگرشی بر عرفات

محمد امین پورامینی

موقعیت جغرافیایی و حدود عرفات

عرفات سرزمین پهناور و همواری است که هشت کیلومتر مربع (۲۸ km) مساحت دارد، (۱) و امروزه در فاصله تقریبی بیست و یک کیلومتری (۲۱ km) شرق (جنوب شرقی) مکه قرار گرفته است. (۲) برخی فاصله را حدود دوازده میل نوشته‌اند. (۳) ازرقی و بعضی دیگر طول و عرض آن را دو میل در دو میل ذکر کرده‌اند، (۴) این مکان دورترین موقف از مواقف و مشاعر حج است، که در عین حال وسیع‌ترین آنها نیز محسوب می‌گردد، (۵) و تنها موقعی است که خارج از محدوده حرم قرار گرفته است، (۶) سه طرف آن سلسله کوهی قرار گرفته که از آن بعنوان «جبل عرفات» یاد می‌شود، (۷) این سلسله، قوسی را بوجود آورده‌اند که وتر آن را «وادی عرنه» تشکیل داده است. (۸) کیفیت قرارگیری این سلسله کوه: در شمال شرقی عرفات، کوهی بلند و قهوه‌ای رنگ قرار گرفته که به «جبل سعد» معروف است و بر محل وقوف اشراف دارد. (۹) در سمت طلوع خورشید کوه بلند دیگری است که از آن به «جبل ملح» یاد می‌شود که این از جهت بلندی و ارتفاع، کوتاه‌تر از کوه سعد است و رنگش متمایل به سرخ و سفید با رگه‌های سیاه است. کوه

۱- اشهر المساجد فی الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۱

۲- معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۵

۳- المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزیره، ص ۴۷۱؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۳۹۵۰ به نقل از مقدمه لغت میر سید شریف جرجانی.

۴- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۴؛ مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۴، و ج ۱، ص ۳۳۵

۵- اشهر المساجد فی الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۱؛ معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۵

۶- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲، ح ۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۸۲؛ معالم مکه التاریخیه و الاثریه، ص

۱۸۳

۷- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۳۳۵

۸- همان؛ معالم مکه التاریخیه و الاثریه، ص ۱۸۲؛ اشهر المساجد فی الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۱

۹- معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۵؛ معالم مکه التاریخیه و الاثریه، ص ۱۸۲

ص: ۱۶۵

ملحه از ناحیه شرق تا جنوب عرفات، که راه طائف در آن قرار گرفته، امتداد دارد. (۱) در قسمت جنوب، سلسله کوه‌های سیاهی است که بارزترین آنها «ام الرضوم» است. (۲) و در ناحیه مغرب و شمال غربی آن «وادی عرنه» قرار دارد که خارج از محدوده وقوف است. (۳) عرفات که خود بین مکه و طائف قرار گرفته، (۴) از جنوب به «وادی نعمان» متصل است که تا وادی عرنه در جنوب غربی، امتداد دارد. (۵) در وادی نعمان مزرعه‌های خوبی بوده و شاعران به مدیحه‌سرایی آن پرداخته‌اند. (۶) از سعید بن جبیر به نقل از ابن عباس نقل شده است که در این مکان عهد و میثاق از فرزندان آدم گرفته شد. (۷) در رابطه با حدود و مرز عرفات از ابوبصیر و معاویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق-ع- چنین نقل شده است:

«و حدّ عرفات من المأزمین الی أقصى الموقف» (۸)؛ «حد عرفات از مأزمان تا آخرین جای وقوف است.»

در روایتی دیگر از معاویه بن عمار به نقل از آن حضرت آمده است:

«و حدّ عرفه من بطن عرنه و ثویه و نمره الی ذی‌المجاز، و خلف الجبل موقف» (۹)؛ «حد عرفه از بطن عرنه و ثویه و نمره تا ذوالمجاز می‌باشد، و پشت کوه (جبل‌الرحمه) موقف است.»

سماعه بن مهران نیز از رئیس مذهب شیعه حضرت امام جعفر صادق-ع- روایت کرده است:

«... و اتفق الأراک و نمره و هی بطن عرنه و ثویه و ذاللمجاز، فأنه لیس من عرفه» (۱۰)؛ «از وقوف در اراک و نمره، که بطن عرنه است، و ثویه و ذوالمجاز پرهیز که آنها از عرفات شمرده نمی‌شوند.»

از بیان اقوال و توضیحات دیگر در بیان محدوده مکان، به خاطر دوری از اطباب می‌گذریم و عزیزان را به مدارک بحث ارجاع می‌دهیم. (۱۱) گذری در عرفات و چشم‌اندازی دیگر

و اینک برآنیم تا نام برخی از مکانهایی را که به هنگام حرکت از سمت مزدلفه (مشعرالحرام) به جانب عرفات به چشم می‌خورد، به ترتیب آنچه را که می‌بینیم و یا جایگاه

۱- همان.

۲- همان.

۳- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۶، ح ۳۲۱۰؛ معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۵؛ معالم مکه التاریخیه و الاثریه، ص ۱۸۳

۴- اشهر المساجد فی الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۱

۵- همان.

۶- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۵۷۰

۷- همان.

۸- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۴، ح ۳۲۰۱ و ۳۲۰۲؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۷۰، ح ۲۰

۹- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱، ح ۱

۱۰- همان، ج ۱۱، ص ۵، ح ۶؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۶، ح ۳۲۱۰

۱۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۴؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۷، ح ۲۷۱۹؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۰۴؛ کتاب المناسک

لاماکن طرق الحج، ص ۵۱۰؛ معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۳

ص: ۱۶۶

- جا برای دو عدد عکس -

ص: ۱۶۷

آن را در کتابهای تاریخی می‌یابیم به نحو اختصار روشن سازیم:

اخشبان:

در مرز شرقی مزدلفه دو کوه وجود دارد با نام «اخشبان»، کوه شمالی را «اخشب کبیر» و کوه جنوبی را «اخشب صغیر» گویند، از میان آن دو، راهی به سمت مزدلفه می‌گذرد که آن را «طریق المزمین» و «طریق الأخشبین» نامند.

این راه امروزه توسعه پیدا کرده است. چندین مسیر برای سواره‌ها احداث گردیده و یک راه نیز برای کسانی که می‌خواهند این مسیر را پیاده طی کنند. (۱) این مسیر را «مأزمان» نیز نامند. (۲) مأزمان:

«مأزمان» تشبیه «مأزم» است که اهل لغت به راه تنگ میان دو کوه و امثال آن می‌گویند، (۳) و در اینجا مقصود آن راه تنگی است که در میان دو کوه وجود دارد که اهل مکه از آن به عنوان «مضیق»؛ یعنی تنگه یاد می‌کنند، (۴) تقی الدین فاسی از ابن شعبان نقل می‌کند که مأزمان دو کوه است در مکه که از مزدلفه بحساب نمی‌آید و همو به نقل از نووی در تهذیب می‌نویسد که آن دو کوه، بین عرفات و مزدلفه واقع است که از میان آن دو راهی می‌گذرد. (۵) صاحب مرآة الحرمین فاصله بین باب بنی شیبه تا اول مأزمان را ۱۳۱۶۱ متر و فاصله میان آخر وادی محسر تا اول مأزمان را ۲۸۱۲ متر و حد فاصل بین اول مأزمان تا محل علامت حرم را- که از آن بعنوان طول مأزمان یاد می‌کنند- ۴۳۷۲ متر نگاشته است. (۶) فاکهی و ازرقی حد فاصل میان دو مأزم را، که از آن بعنوان «مأزما عرفه» یاد می‌کنند، ۱۱۲ ذراع و ۱۲ انگشت نوشته‌اند، (۷) ظاهراً مقصود آنها عرض تنگه است. در واقع این فاصله را دره‌ای تشکیل می‌دهد که نهایت آن به بطن عرنه می‌رسد. (۸) در گذشته حاجیان به هنگام عبور از این مسیر به سوی مشعرالحرام، گاهی در این تنگه مورد هجوم عده‌ای از دزدان و غارتگران قرار می‌گرفتند و اموالشان به غارت می‌رفت (۹) و گاهی خونها ریخته می‌شد. امروز این راه توسعه پیدا کرده است.

۱- اودیة مکه المکرمة، ص ۹۳

۲- معالم مکه التاریخیه و الاثریه، ص ۲۴۱

۳- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۹۸؛ مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۳۴۰

۴- غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام، ج ۲، ص ۲۴۹؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۹۷

۵- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۹۸-۴۹۷

۶- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۳۴۲-۳۴۱

۷- تاریخ مکه، ج ۲، ص ۱۸۷؛ اخبار مکه، ج ۴، ص ۴۲۹

۸- غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام، ج ۲، ص ۲۴۹

۹- غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام، ج ۲، ص ۲۴۹

ص: ۱۶۸

بطن عرنه

حد فاصل بین دو علامت حد حرم و بین دو علامت حد عرفه از سمت مکه را بطن عرنه می‌گویند. (۱) بهنگام استعمال، کلمه «عرفه» گاهی شامل بطن عرنه نیز می‌گردد، و گاهی تنها اراده موقوف از آن می‌گردد. (۲) طول وادی عرنه را ۱۵۵۳ متر نوشته‌اند. (۳) گاهی از «بطن عرنه» اراده مسجد عرفه و همه مسیل می‌گردد. (۴) علمین حرم

گویند اول کسی که علامتهای حد حرم (انصاب حرم) را نصب کرد، حضرت ابراهیم خلیل با راهنمایی جبرئیل بوده است، و پس از او اسماعیل، قصبی بن کلاب، قریش، پیامبر - ص - قبل از هجرت و همچنین در عام الفتح، عمر، عثمان، معاویه، عبدالملک بن مروان و مهدی عباسی آن را تجدید بنا کرده‌اند و بعدها صاحب اربل در سال ۶۲۶ ه. ق.

و صاحب یمن در سال ۶۸۳ ه. ق. دو علامتی که در سمت عرفه بود تجدید ساخت کردند. (۵) تقی الدین فاسی اقوال مختلفی را در بیان مقدار مسافت حد حرم از سمت عرفه به این شرح ذکر کرده است:

۷ میل، این فاصله را ماوردی در الاحکام السلطانیه، شیخ ابو اسحاق شیرازی در مهذب و نووی در ایضاح و تهذیب الاسماء و اللغات آورده‌اند.

حدود ۸ میل، این مقدار را قاضی ابوالولید الباجی ذکر کرده است.

۹ میل، این حد را قیروانی در کتاب نوادر و سلیمان بن خلیل نگاشته‌اند.

۱۱ میل، این مسافت را ازرقی، (۶) فاکهی و ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خرداذبه خراسانی در کتاب «المسالک و الممالک» نوشته‌اند.

و در آخر، فاسی در صحت این اقوال خدشه می‌کند. (۷) در علل این اختلافات عواملی چند دخالت دارد، از جمله:

۱- وجود اختلاف در مقدار میل، گفته شده است که قدما هر میل را برابر با ۴۰۰۰ ذراع می‌دانستند، (۸) و برخی آن را ۲۰۰۰، ۳۵۰۰، ۶۰۰۰ ذراع ذکر کرده‌اند. (۹) ۲- پستی و بلندیهای منطقه، و بطور کلی موانع طبیعی در کیفیت اندازه‌گیری مؤثر بوده

۱- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۳۳۵

۲- همان.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۴۱

۴- اتحاف الوری باخبار ام القری پاورقی، ج ۱، ص ۴۳۵، بنقل از معجم البلدان.

۵- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۸۶

۶- تاریخ مکه، ج ۲، ص ۱۳۱

۷- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۸۸

۸- اودیة مکه المکرمة، ص ۲۶، عاتق بن غیث بلادی در پاورقی می‌نویسد: بنا بر حساب قدما هر فرسخ برابر با ۳ میل، هر میل برابر با ۴۰۰۰ ذراع، هر ذراع برابر با ۲۴ انگشت بوده است.

۹- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۹۴

ص: ۱۶۹

است.

۳- اختلاف در مبدأ مسافت نیز دخیل است، برخی ابتدا را از باب بنی شیبه، بعضی مکانی بین باب بنی شیبه و باب المعلاة، و برخی دیگر از عتبه باب المعلاة گرفته‌اند. (۱) بنا بر آن که مقدار هر میل برابر با ۳۵۰۰ ذراع بوده باشد تقی الدین فاسی مقدار فاصله از دیوار باب بنی شیبه تا علمین حد حرم از سمت عرفه را ۳۷۱۱۰۱۷ ذراع ید، که حدود ۱۰۳۵ میل، و از عتبه باب المعلاة تا علمین ۳۵۰۸۳۳۷ ذراع، حدود ۱۰ میل، (۲) و در جای دیگر کتاب فاصله بین باب بنی شیبه تا علمین را ۴۰۳۸۱۶۷ ذراع، حدود ۱۱۱۲ میل، و بین باب المعلاة تا علمین را ۳۸۲۵۴۶۷ ذراع، حدود ۱۰۴۵ میل نوشته است. (۳) علمین عرفات ابراهیم رفعت پاشا فاصله علمین حد عرفات از سمت مکه را تا باب المعلاة ۲۱۴۷۶ متر (۴) - که حدود ۵/۲۱ km می‌باشد (۵) - نوشته است.

کوه‌های منطقه

۱- اخشبان: دو کوه اخشب کبیر و اخشب صغیر است، (۶) که شرح آن گذشت.

۲- نمره: فاکهی می‌نویسد: بهنگام خروج از مأزمان عرفه به طرف موقف (یعنی حرکت بسمت عرفات) کوهی در سمت راست مشاهده می‌شود که انصاب و علائم حرم روی آن قرار دارد، این کوه نمره است که تا مسجد عرفه ۲۶۴۵ ذراع فاصله دارد. در زیر این کوه غاری است حدود ۵*۴ ذراع که گفته می‌شود محل نزول پیامبر اسلام -ص- در روز عرفه قبل از رفتن به موقف بوده است. این مکان تا امروز منزل ائمه است. (۷) آنگاه روایتی را از حضرت امام صادق -ع- و آن حضرت از پدر بزرگوارشان حضرت امام محمد باقر -ع- به نقل از جابر، مبنی بر آمدن رسول خدا -ص- در آن مکان نقل می‌کند. (۸) ازرقی پس از ذکر این غار، فاصله آن را تا مسجد عرفه ۲۰۱۱ ذراع نوشته است. (۹) عاتق بن غیث بلادی می‌نویسد: نمره کوهی کوچک در غرب مسجد عرفه (نمره) است (۱۰) که از ارتفاع زیادی برخوردار نیست، و از حدود شرقی حرم شمرده می‌شود. وادی عرنه

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان، ج ۱، ص ۴۸۴

۴- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۳۳۵

۵- فی رحاب البیت الحرام، ص ۲۹۰

۶- المنتظم، ج ۱، ص ۱۴۸؛ اودیة المکة المکرمه، ص ۹۳

۷- اخبار مکه، ج ۴، ص ۳۲۸؛ ازرقی، تاریخ مکه، ج ۲، ص ۱۸۸

۸- همان.

۹- تاریخ مکه، ج ۲، ص ۱۸۹

۱۰- معالم مکه التاریخیه و الاثریه، ص ۳۱۰

ص: ۱۷۰

از بین نمره و عرفه می‌گذرد و بخاطر وجود این کوه، به منطقه و اطراف آن و حتی مسجد عرفه، «نمره» گفته‌اند. (۱) ۳ و ۴- نیعه و نبعه: دو کوه هستند که پشت جبل الرحمه واقع شده‌اند. (۲) ۵- نابت: از ابن عباس نقل شده است که موقف پیامبر-ص- در این مکان بوده است، (۳) محمد بن عبدالله بن عبید بن عمیر به نقل از پدرش موقعیت این کوه را برابر کوه الال و در کنار کوه مسلم بین نبعه و نیعه معرفی کرده است. (۴) ۶- الال: این کوه همان جبل الرحمه است، (۵) که در برخی از روایات ما نیز به این مطلب تصریح شده است، گرچه احتمالات دیگری چون «بیت الحرام» و «جبل المشاة» نیز داده شده است. (۶) ۷- مَلْحَه: این کوه در شرق عرفات واقع است. (۷) ۸- سعد: این کوه در شمال شرقی عرفات واقع شده است. (۸) ۹- ام الرضوم: در جنوب عرفات واقع است. (۹) ۱۰- جبل الرحمه: معروفترین کوه در عرفات است که از آن به «جبل عرفه» و «جبل عرفات» یاد می‌شود، نامهای دیگر قرین، الال و نابت هم بر آن اطلاق شده است، قرین که تصغیر کلمه قرن بمعنای شاخ کوچک است، به کوهی که به تنهایی در میان صحرا قرار گرفته باشد بخاطر شباهتی که با برآمدگی شاخ کوچک دارد به آن قرین گویند، الال گفته شده است چون به هنگام گرما، سراب بر روی آن نمایان است، نابت اطلاق شده است، چون مانند یک گیاهی که از زمین روییده شده، تک و تنها است. (۱۰) صاحب مرآة الحرمین پس از اشاره به استعمال غلط جبل عرفات بر روی جبل الرحمه می‌نویسد: این کوه کم‌ارتفاعترین کوه در منطقه است که ارتفاع آن به ۳۰ متر و طول آن حدود ۳۰۰ متر می‌رسد، و در وسط قله آن ساختمانی ۱۰*۱۵ متر وجود دارد که به آن مسجد ابراهیم می‌گویند، و در روی این کوه نشانه‌ای مانند علامتهای حرم بنا شده است که بخاطر راهنمایی مردم در شب به کوه، روی آن چراغ آویزان می‌کنند، (۱۱) اطراف این کوه هشت حوض وجود دارد که آب آن از چشمه زبیده است که از راه‌های زیر زمینی به آن وصل می‌شود، (۱۲) امروزه خبری از این حوضها نیست.

۱- اودیة مكة المكرمة، ص ۱۱۵

۲- معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۶

۳- اخبار مکه، ج ۵، ص ۷، خبر ۲۷۱۹

۴- همان، ص ۸، خبر ۲۷۲۰

۵- معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۶

۶- اخبار مکه، ج ۵، ص ۸، خبر ۲۷۲۰

۷- معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۵؛ معالم مكة التاريخية، ص ۱۸۲

۸- همان.

۹- همان.

۱۰- معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۶-۷۷؛ معالم مكة التاريخية و الاثریه، ص ۱۸۲

۱۱- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۳۳۵

۱۲- همان، ج ۱، ص ۴۴

ص: ۱۷۱

۱۱- کرا: آب چشمه زبیده از زیر این کوه خارج می‌شود. (۱) ۱۲- کبکبا: ابن جوزی از وجود این کوه در عرفات نام می‌برد. (۲)

اراک

نام موضعی در نمره است. (۳) پی نوشتها:

۱- اودیة مکة المکرمة، ص ۳۵

۲- المنتظم، ج ۱، ص ۱۴۰

۳- معجم معالم الحجاز، ج ۱، ص ۸۱

ص: ۱۷۵

حج در آینه ادب فارسی

ص: ۱۷۶

مهمان حرم

جواد محدثی

شکر خدا زیارت پیغمبر آمدیم توفیق یار شد که سوی این در آمدیم
 ما لایق حضور تو هرگز نبوده‌ایم لطف تو بود اینکه به این محضر آمدیم
 آلوده‌ایم و از گنه خویش شرمسار با دستهای خالی و چشم تر آمدیم
 ای مهربان بنده‌نواز و بزرگوار ما خائف از محاسبه محشر آمدیم
 ما دلشکسته‌ایم، و لیکن امیدوار ما را ز خود مران که بر این باور آمدیم
 با آرزوی دیدن مهدی-عج- در این دیار از مروه تا صفای تو چون هاجر آمدیم
 بوی گلی است در عرفات از حضور تو سوی گل وجود تو ما با سر آمدیم
 ما داغدار کوچ هزاران ستاره‌ایم گریان ولی ز داغ گل دیگر آمدیم
 داغ بزرگ، مدفن پنهان فاطمه است ما در پی زیارت این مادر آمدیم
 زبان حال زائران قبر رسول خدا-ص-

حداد عادل

یا رسول الله مهمان توایم میهمان تو ز ایران توایم
 سید عالم تو صاحب خانه‌ای ما گرسنه بر سر خوان توایم
 در هوایت بال و پر افشاندیم ما کبوترهای ایوان توایم
 از تف گرمای هجران سوختیم تشنه آبی ز بران توایم
 دور نزدیکیم نی نزدیک دور ما به کوی عشق جیران توایم

ص: ۱۷۷

خسته از خار مگیلان طریق خرم از عطر گلستان توایم
 آمده منزل به منزل کو به کو پای در کوه و بیابان توایم
 ما شقایق‌های صحرای غمیم سوگواران شهیدان توایم
 جان و تن قربان جانان کرده‌ایم کشتگانِ عید قربانِ توایم
 خنده‌مان با اشک و آه آمیخته شمع سوزان شبستان توایم
 قبله ما سوی غرب و شرق نیست ما نه آن این و آن، آن توایم
 گفته‌ای سلمان ز اهل بیت ماست ما ز اهل بیت سلمان توایم
 با تو پیمان ارادت بسته‌ایم همچنان بر عهد و پیمان توایم
 هیچ طاعتی مثل حج نیست

رضا اصفهانی متخلص به سعید

حُجاج سوی کعبه ز هر جا که رو کنند باید رضای حق همه جا جستجو کنند
 اول تنی که غرق گنه بوده سالها با آب توبه، از دل و جان شستشو کنند
 بیرون ز تن کنند لباس ریا و کبر احرام از تواضع و خُلق نکو کنند
 لبیک گو شوند خدا را براستی نی بر دروغ، هروله و های و هو کنند
 بینند در طواف خدا را، نه خانه را تا روی دل به صورت و معنا به او کنند
 سعی صفا و مروه کنند از صفای دل چون جهد در دویدن خود سو به سو کنند
 بهر نماز بر در سلطان بی نیاز از آب چشم خود به تضرع وضو کنند
 در رمی جمره، سنگ به شیطان دون زند تا خود رها ز وسوسه آن عدو کنند
 ره یافتند چونکه به مهمانسرای دوست از خاک در گهش طلب آبرو کنند
 شایسته نیست اهل ریا را در این مقام از آب پاک زمزشان در گلو کنند
 حق خوانده است، دشمن خود این گروه را آنان که منکرند بگو روبرو کنند
 بگذار شرح مکه نارفته را سعید آنان که رفته‌اند بگو گفتگو کنند

در تعریف مکه

برگزیده از سفرنامه منظوم حج

مکه که شد قبله اهل نجات حرّسها الله عن الحادثات

به که به احرام نشینی در او تا کرم عام ببینی در او

طعنه بر اکسیر زند خاک او گل خجل است از خس و خاشاک او

ریگ زمینش چو نجوم سماست گم شدگان را به یقین رهنماست

جنت معنی است که بی ذرع و کشت جمع درو گشته نعیم بهشت

گل نه و باد سحرش مشکبوی می نه و میخانه پر از های و هوی

ذرع نه و خرمن او دانه بخش عرش نه و طوبی او سایه بخش

باغ نه و میوه او ظاهر است راغ نه و سیزه او ظاهر است
لاله بر افروخته در وی چراغ بر دلش از حسرت او مانده داغ
هر که درین گونه ز سر پا کند بی خرد است ار به فلک جا کند
نام گل و لاله و نسرين مبر وادی مکه دگرست آن دگر
کان وفا بین جبل بوقییس داغ غمش بر دل فرهاد و قیس
تیغ کشیدست به فرق سپهر سنگ زده بر قدح ماه و مهر
سایه فگندست به چرخ رفیع گشته برو تنگ جهان وسیع
قله‌اش از رفعت ممتاز او آمده با عرش برین راز گو
در کمرش موضع شق شد قمر گشته چو خورشید به عالم ثمر
کوه صفا و همه اعیان او آمده یک سنگ ز ایوان او
نیست به پیامنش از مرغزار لاله نرسته اگرش بر کنار
کعبه چو گل سرزده از دامنش هشت بهشت آمده پیرامنش
هر که چنین یار کشد در کنار چون نکشد سر به فلک زافتخار

ص: ۱۷۹

هست یکی خانه در آن شعبه هم گشت در آفاق به خزران علم
 خاک درش سر مه اهل نظر گشته در آن خانه مسلمان عمر
 رغم عدو از ره دین با بلال بر سر آن کوه قریب با بلال
 بهر اذان کرد زبان آوری بر سر آن سنگ چو کبک دری
 نکهت جنت دمد از سوق لیل خارکش کوچه آن گل به ذیل
 سرزده خورشید جهانتاب ازو روضه رضوان شده در تاب ازو
 طالع از آن برج شده اختری کز اثر اوست ثرا تا ثری
 دیده و دل هر دو در آن منجلی کوچه مولود نبی و علی
 بوالعجب ست آنکه شده یک مقام مجمع قرص خور و ماه تمام
 بهر همین مهر و مه آسمان پهلوی هم نیز بود جای شان
 این چه مقام ست که آن آفتاب بوده شب و روز در آن بی نقاب
 این چه زمین ست که در نجف پرورش او شده در این صدف
 خانه زهراست در آن شعب هم پهلوی صدیق به یک دو قدم
 مشتری و زهره و شمس و قمر بوده قرانشان همه با یکدیگر
 سر به سر این کوی نشیب و فراز بوده خرامش گه آن سرو ناز
 بر سر آن کوی چسان پا نهم بی ادبست آنکه نهد دیده هم
 بادم و درش یک به یک از هم جدا بارد ازو رحمت خاص خدا

مدینه منوره

ص ۱۳۴

باد صبا دامن گل برفشانند نکهت یثرب به مشامم رساند
 فارغ از اندیشه صوت و ادا گفت حدیثی ز زبان وفا
 کای شده پاک از همه آلودگی دُردی دل رفت به پالودگی

ص: ۱۸۰

داده جلا آینه خویش را ساخته مرهم جگر ریش را
 شهد وجود تو مصفا شده بلکه زهر صاف تر اصفی شده
 آینه ترسم که بر آرد غبار فرصت امروز غنیمت شمار
 پای تجرد به سر خویش نه یک قدم از خویش فرا پیش نه
 سکه زن آن نقد که آورده‌ای ورنه زر آورده و مس برده‌ای
 از زر بی سکه چه خواهی خرید جامه ازین غصه بخواهی درید
 حج تو هر چند که دین را در است حج دگر هست که آن اکبر است
 رونق فرمان تو بی مهر شاه کم بود از مرتبه برگ کاه
 مهر کن این نامه که در روزگار حجت کار تو شود روز کار
 نامه که گردن شکن سرورانست مهر وی از خاتم پیغمبرانست
 پر نشد از آتش شوق تو دود دیر شد آهنگ تو برخیز زود
 گرمی این کوره از آن آتش ست پاک کند نقد که در وی غش ست
 این ره عشق ست نه راه حجاز زاد وی آن به که کنی از نیاز
 می رود این ره به سوی کوی دوست فرست جان باد که معراج اوست
 نقش کف پای شتر ره به ره داده نشانها ز مه چارده
 طرفه تر این است که در راه بدر روی زمین گشته پر از ماه بدر
 بدر که کامل به همه باب شد منزل خورشید جهانتاب شد
 طیبه که شد مغرب خورشید جود زردیش از وادی صفرا نمود
 زردی روز آینه مغرب ست مغرب خورشید جهان یثربست
 ای قدم از سر به رهش ساخته پا ز سر دغدغه بشناخته
 بی سر و بی پا شده بشتافتی ره به حریم حرمش یافتی
 کوکب اقبال تو مسعود بود عاقبت کار تو محمود بود
 بخت تو زد تخت بر اوج سپهر سود به نعلین تو رخ ماه و مهر
 شاهد مقصود ترا ره نمود بر تو چه درها که ز دولت گشود
 ای شده محرم به حریم وصال وقت طلب آمد و گاه سؤال

ص: ۱۸۱

لب بگشا بهر دعای ثواب هست درین وقت دعا مستجاب
 هرچه به غیب و به شهادت درست از صدقات سر آن سرورست
 باش ز گرد سر او صدقه جوی جز به حریم حرمش ره مپوی
 وجه نبی را چو مواجه شوی بی‌خبر و واله و بی‌خود شوی

قبرستان معلی

ص ۱۱۹

خاک معلی ست که تاج سراسر نور ده دیده ماه و خور است
 هر طرفش مغرب صد آفتاب پرده گل گشته به روشن نقاب
 بوی مسیحا دهد از خاک‌شان نور فروزد ز دل پاک‌شان
 رحمت حق باد بران خاکدان کین همه گنجست در آنجا نهان
 مسجد رایت بود آنجا عیان گشته منور چو ریاض جنان
 سر به سرش منبع نور و صفاست موضع رایات رسول خداست
 طول منارش به فلک همعنان با شجر سدره شده همزبان
 برکه آبی که در آن منزلست هر طرفش راه به جوی دلست
 آب رخ چشمه خورشید ازوست تشنه او هر که بر طرف جوست
 در تک آن آب، عیان ریگ آن همچو نجوم از پس هفت آسمان
 از تن سیمین بدنان پاک تر از دل حجاج، صفانا کتر
 مصری اگر آب خورد زان سیل تلخ نماید به لبش آب نیل
 آب خضر باشد از آن آب دور منبع او ظلمت و این کوه نور
 شامی اگر بر لبش آرد گذر کرده در آئینه حُشش نظر
 یابد ازو دیده معنیش نور نور و صفا در دلش آرد ظهور
 ور گذرانند به زبان نام او صبح سعادت دمد از شام او

ص: ۱۸۲

هست زمینش به صفا باغ دل تخم محبت بفشانش به گل
 هرچه بر آرد سر ازین آب و خاک گرچه گیاه است شود نور پاک
 یرتو علمش به جهان تافته عالم ازو نور و ضیاء یافته
 گوشه نشین گشته درین خاکدان شیخ عمر مرشد اعرابیان
 شد شجرش را که در آن عرصه گشت سایه نشین طوبی باغ بهشت
 هست ز عین شرف آن خاک در نور ده دیده اهل نظر
 تربت او کآمده نورانی است شیخ علی الحق کرمانی است
 ز آب و گل او شجری سر زده وز شرفش سر به فلک بر زده
 آمده ز آثار کرامت برش ساخته از شیر جان پرورش
 گرچه ز نخلش رطبی نوش کرد نور و صفا در دل او جوش کرد
 سبزه آن تربت عنبر سرشت سنبل مشکین ریاض بهشت
 گر چه بود رنگ سیاهی برو ریخته انوار الهی درو
 هست در آن عرصه چو همسایگان شیخ سماعیل که از شیروان
 آمده چون شیر ژیان در خروش با دل پر جوش و زبان خموش
 سوی حریم حرم کردگار یافته در ساحت آن عرصه بار
 آمده و کرده در آنجا نزول خاک درش قبله اهل قبول
 مقبره خواجه فضیل عیاض روضه‌ای آمد ز بهشت آن ریاض
 قرص قمر شمه ایوان او سر به فلک بر زده بنیان او
 هر که بدانجا ره و رو یافته فیض دل از در گه او یافته
 یک طرفش از ره صدق و صفا گشته حریم حرم مصطفی
 مقبره پاک خدیجه دروست نور و صفا داده نتیجه دروست
 فصاحت آن ساحت با زیب و فر وسعت آن عرصه دولت اثر
 هست زیارتگه اعیان بسی لیک نهان از نظر هر کسی
 جمله در آن امکانه آسوده‌اند روی به خاک کرمش سوده‌اند
 هر که نباشد قدمش در بهشت سر نهادست در آنجا به خشت

ص: ۱۸۳

هست در اخبار که روز پسین کآمده از حق لقبش یوم دین
ارض معلی و زمین بقیع کآمده‌اند از ره معنی رفیع
هر دو ملاقی و ملاحق شوند با تبع خیل و علایق شوند

گریه بر فراق

ص ۱۳۳

روز جدایی که نبیند کسی تیره‌تر است از شب هجران بسی
عاشق دل سوخته در هجر یار آورد انجم همه شب در شمار
کس نکند محنت هجر اختیار مرگ جدائست میان دو یار
روز وداع است و فراقش ز پس ناله بروی آی و به فریاد رس
خون گری ای دیده به صد های های وقت جدائست از آن خاک پای
بخت کجا رفت هم آغوشیت هست کنون وقت سیه پوشیت
دل به مصیبت کسی افتاده طاق گه ز فراق و گهی از اشتیاق
وقت وداع ست و اجل در کمین خاصه وداع صنمی این چنین
کس نکند محنت هجر اختیار مرگ جدائست میان دو یار
ای گل باغ ملکوت الوداع می‌روم اکنون به طواف وداع
با خفقان دل و رنج صداع بوی تو جان قوت شده الوداع
جان جهانی و به از جان بسی قطع ز جان چون کند آسان کسی
ای گل مشکین به نوای عجیب قطع وصال تو کند عندلیب
وصل تواش سوخت به داغ جگر تا دگری هجر چه آرد به سر
کرده به راه طلبت جان فدا می‌شود اکنون به ضرورت جدا
دوری من از تو ضروری بود ورنه کرا طاقت دوری بود
روز جدای که خرابم ز تو کافر م ار روی بتابم ز تو
گر ز توام دور کند بخت بد مهر توام باز کشد سوی خود

دیدار قبا

ص ۱۳۸

ای خَضر راه خدا مرحبا خیز که شد شنبه روز قبا
تا به قبا هست قریب دو میل طی نتوان کرد رهش بی دلیل
نخل به نخل است همه پی ز پی سر به سر آورده چو در بیشه نی
هر یک از آن نخل چو سرو روان از ثمر افکنده به بر گیسوان
در تَه هر نخل همه زرع و کشت چون نشود رشک زمین بهشت

هست در این عرصه مکان دگر خوابگه ناقه خیرالبشر
بئر اریس است مسمی چو گل هست در او خاتم ختم رسل
چشمه زرقاست که چرخ کبود آمده پیش ره او در سجود
در صفت قصر رفیع قبا کرده دلم پیرهن و جان قبا
بئر رسول ست کز آب حیات لب به لب استاده چو جوی فرات
کعبه به صد جای ز شوق قبا ساخته پیرهن عزت قبا
هشت کَرْتُ بهر نوافل قیام چون رسی از ره سوی مسجد خرام
هر که به شنبه کند آنجا نزول عمره بر آورد به قول رسول

ص: ۱۸۵

نقد و معرفی کتاب

ص: ۱۸۶

نگاهی به چند کتاب

محمد علی مهدوی راد

در آمد

حج بزرگترین، شکوهمندترین و گسترده‌ترین گردهمایی مؤمنان و مسلمانان است که در زمانی محدود با دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها، روشها و منشهای گوناگون، در سرزمین مقدس و بر محور خانه‌ای دیرپای شکل می‌گیرد. آگاهی از چگونگی حج گزاریها، اطلاع از چه سانی‌های جاری‌های این کنگره سترگ، سودمند است و ارجمند. ثبت و ضبط رویدادها، حادثه‌ها و رویارویی‌های گونه‌گون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای آیندگان، چونان دستمایه‌های زرّینی خواهد بود که آنان را به چگونگی برگزاری این مراسم بی‌گاهاند و از چندی و چونی اندیشه، آرمان و اهداف امروزیان مطلع سازد. ثبت و ضبط حوادث این سفر عظیم و سفرنامه‌نگاری برای گزارش چگونگی شکل‌گیری این مراسم بزرگ و مسائل مرتبط با آن، از دیرباز مورد توجه هوشمندان و متفکران بوده است. بخش قابل توجهی از آثار مکتوب فرهنگ ما را در سده‌های اخیر سفرنامه‌های حج تشکیل می‌دهد که برخی از آنها بسیار خواندنی و سودمند است (رک: به سوی ام القری، رسول جعفریان، در مقدمه این کتاب شماری از

ص: ۱۸۷

سفرنامه‌های حج یاد شده است) این را نیز بیفزاییم که نگاشته‌هایی از این دست و گزارش تفصیلی و تحلیلی آنچه در حج گذشته است امروز نیز می‌تواند برای کسانی که توفیق راه یافتن به دیار دوست را نیافته‌اند در آگاهی از چگونگی آن محیط و چند و چون افکار و اندیشه مسلمانان و جاریهای جهان اسلام و تحولات جامعه اسلامی و ... سودمند افتد. اکنون سالهاست که بعثه مقام معظم رهبری به ثبت و ضبط و گزارش چگونگی حج‌گزاری مسلمانان همت می‌ورزد. آثاری که در این باره سامان یافته است، سودمند و خواندنی است، و در این شماره سفرنامه‌های تدوین شده در سالها اخیر را معرفی می‌کنیم:

سیمای حج در سال ۷۰

مرتضی سرهنگی، عبدالله گیویان، هدایت الله بهبودی (چاپ اول، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ۱۳۷۱) ۳۹۶ صفحه + تصویر.

این مجموعه با دیباچه‌ای آغاز می‌شود. درباره ویژگیهای حج سال هفتاد و آنگاه گزارش حج است بگونه روزانه. از ابتدای پرواز حاجیان به سوی دیار دوست، که از ۶ خرداد ۱۳۷۰ آغاز می‌شود، تا بازگشت به وطن، که روز ۱۴ تیر ۱۳۷۰ است. رویدادها و جریانهای گوناگون فرهنگی، اجتماعی و چگونگی حج‌گزاری حاجیان، در گزارش روزانه به تفصیل آمده است. برخی از آنچه در این مجموعه آمده، خواندنی است و بر رویهم کتاب تصویری گویا از حج آن سال به دست داده است.

* کشتی گوشت خریداری شده از نیوزلند در اسکله جدّه آتش می‌گیرد و برای مدت کوتاهی زائران با کمبود گوشت رویاروی می‌شوند. (ص ۴۷)

* روحانی برجسته پاکستانی با مراجعه به بعثه از دشواری آفرینهای سعودیان در فرودگاه پرده برداشت و ضمن گزارش مهمی از اوضاع سیاسی جهان اسلام، چگونگی ورود حاجیان پاکستان به سعودی را گزارش کرد. (ص ۴۹)

* جوانی از اردن گفت: امروز انقلاب اسلامی و تفکر روشن امام خمینی - ره - به

ص: ۱۸۸

عنوان الگوی نهضت‌های آزادی بخش جهان تلقی می‌شود و ما نمونه‌های عینی آن را در مبارزات خستگی ناپذیر ملت‌ها، علیه ظلم جهانی مشاهده می‌کنیم و (ص ۸۱)

* دو دانشجوی ایرانی در شهر پیامبر پیمان زندگی بستند و مراسم ازدواج آنان را همراهان و زائران جشن گرفتند. (ص ۸۷)
 * دو تن از عالمان اَباضی با عالمان مستقر در بعثه ملاقات کردند. آنان به وجود مستمر اجتهاد در فقه اَباضی تأکید کردند و از جنگ نفت به عنوان عذاب الهی برای کویتیان یاد کردند که در جنگ علیه امام خمینی-ره- عراقیان را یاری کرده بودند. (ص ۹۰)

* اطلاعیه دست نویس در دیوار یکی از مساجد از فسادها، شادخواریها و روابط ناسالم در میان خانواده‌ها در دولت سعودی، پرده برداشته است. (ص ۱۲۰)

* مأمور مخفی سعودی پس از برخوردهای بسیار ناهنجار و مقاومت زائران ایرانی، به روی آنان اسلحه کشید، زائران با سرعت تمام او را خلع سلاح کردند و آنگاه همراه اسلحه‌اش تحویل مرکز پلیس دادند! (ص ۱۴۳)

* گفتگوها، ملاقاتها و نامه‌ها در جهت چگونگی برگزاری مراسم براءت از مشرکان و تعیین محل آن (ص ۱۹۰-۱۸۷) چهارمین سمینار بین‌المللی حج و چگونگی آن (ص ۲۰۸-۱۹۰) سخنان متفکران مختلف از کشورهای اقالیم قبله در این مجمع، مهم و خواندنی است.

* گزارش تفصیلی برگزاری مراسم براءت از مشرکان، دشواری آفرینی و آزار رسانیهای مأموران سعودی در ضمن برگزاری مراسم و گزارش بازتاب انجام این مراسم. (ص ۲۲۱-۲۱۲)

در صفحات دیگر کتاب حوادث و وقایع و گزارشهای جالبی از جاریهای حج آمده است، در پایان این نگاه گذرا، بخشی از یک سخنرانی را می‌آورم:

کار پیامبران گشودن دریچه‌ای از عالم معنا به عالم مادی انسان بود تا از این طریق انسان بتواند نَفْسِی بکشد و نوری از ملکوت بر جان و دلش بتابد. خداوند مکرمت فرمود و دروازه‌ای از جهان معنا را بر خاکدان زمین گشود؛ این دروازه کعبه است، کعبه مقدس‌ترین جای هستی است و (ص ۲۸۴)

ص: ۱۸۹

با کاروان ابراهیم

رسول جعفریان، محمد علی خسروی (چاپ اول، حوزه نمایندگی ولی فقیه در سازمان حج و زیارت، ۱۳۷۱) ۳۵۶ صفحه، وزیری. این کتاب گزارش حج سال ۷۱ است که در هشت فصل سامان یافته است:

در فصل اول و با عنوان «آهنگ راه»، از فعالیتهای بعثه قبل از موسم حج سخن رفته است. و از مجموعه‌های آموزشی که معاونت آموزش برای آمادگی زائران و آگاهی راهیان دیار دوست نشر داده است.

در فصل دوم و با عنوان «راویان حضور» گزارش استقرار بعثه مقام معظم رهبری است و چگونگی فعالیتهای بعثه در حرمین شریفین. دیدارهای مختلف نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست زائران ایرانی با اشخاص و گروههای مختلف نیز در این بخش گزارش شده است. دیدار حاجیان و چهره‌های برجسته اقلیم قبله و اظهار نظرهای آنان درباره انقلاب اسلامی و بنیادگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی-ره- خواندنی و شنیدنی است؛ از جمله دیدار و گفتار دکتر لنسل مسؤل مرکز اسلامی اتریش با نماینده ولی فقیه (ص ۶۵)؛ در این بخش به انتشار بیانیه‌های مختلف، برای هدایت زائران نیز گزارش شده است.

در فصل سوم از نقش روحانی و هدایتگری فکری و معنوی زائران سخن رفته است.

تلاشهای گروه ارشاد، تهیه فیلم از مراحل اعمال حج و حج گزاریه‌ها و چگونگی حضور عالمان اهل سنت در بعثه و سابقه تشکیل واحد اهل سنت در آن و تلاشهای آنان در هدایت زائران سنی مذهب ایرانی، و نشریه زائر و چگونگی آن در این بخش گزارش شده است.

(ص ۹۸-۸۷)

فصل چهارم با عنوان «یاد یاران»، گسترده‌ترین فصلهای کتاب است. این فصل ویژه گزارش مراسم و اجتماعات است. یادواره حضرت امام خمینی-ره- در مدینه، گزارش

ص: ۱۹۰

تفصیلی، دقیق و خواندنی مراسم براثت از مشرکان، متن کامل پیام مقام معظم رهبری به مسلمانان و زائران، چگونگی برگزاری دعای کمیل، قرائت قرآن در مسجدالحرام، مراسم شستشوی کعبه، یادواره امام در مکه، انجمن‌واره مجمع التقرب، سمینار بین المللی حج، گردهم‌آیی مجمع جهانی اهل بیت، انجمن‌واره مدینه نخستین پایگاه حکومت اسلامی، مراسم بزرگداشت کبوتران خونین بال مکه (شهادای مظلوم حرم الهی در سال ۱۴۰۶) و مراسمی با عنوان شب عراق، افغانستان، کشمیر و بالاخره مراسم روز غدیر خم.

در این گزارشها افزون بر چگونگی برگزاری این مراسم، گزیده‌ای از مقالات نیز آمده است؛ از جمله در گزارش سمینار بین المللی حج گزیده مقالات معنای «لا جدال فی الحج»، لزوم حفظ آثار و اماکن و بناهای تاریخی، حج وسیله‌ای برای نمایش قدرت و حاکمیت اسلامی و از سمینار مجمع تقرب مقالات: عوامل تقرب صمیمیت، پایه‌ها و راههای تقرب، ضرورت وحدت امت اسلامی و (ص ۲۱۶-۹۹)

در فصل پنجم با عنوان رنگ بی رنگی حج گزارای مسلمانان گزارش شده است و حال و هوای زائران دیار قدس از دیگر اقالیم قبله و چگونگی اندیشه، باورها و نگرشهای آنان درباره انقلاب اسلامی ایران و آنگاه گزارشی گویا از وضع شیعیان در مدینه و تلاشهای اجتماعی، فرهنگی و چگونگی معیشت آنان. (ص ۲۵۱-۲۱۸)

در فصل ششم چگونگی اجرای این سفر عظیم الهی و تلاش گسترده و ارجمند سازمان حج و زیارت در سامان دادن به آن گزارش شده است، با نمودارهایی از تعداد حاجیان چگونگی آنان بلحاظ سواد، سن و ... و تلاشهای اجتماعی، تدارکاتی، بهداشتی و ... سازمان حج. (ص ۲۵۷-۲۵۴)

فصل هفتم و با عنوان «در حاشیه حج» کوتاه است اما خواندنی، چگونگی بازار کالا، سرقت پدیده جدید، و جالب آن که گاه با اسلحه و ماشین دارای شماره سعودی و یا خودروهای پلیس!

بهنگام استلام حجر ۱۵۰۰ دلار رفت! (ص ۳۰۳)، در مسجدالحرام ۱۰۵۰ ریال سعودی و نیز ۲۵۰۰ ریال، ۱۰۰۰ ریال سعودی و مقداری پوشاک در منطقه عزیزیه و

(ص ۳۰۹-۲۹۵)

ص: ۱۹۱

فصل هشتم، فصل پایانی کتاب است با عنوان «میقات در آینه». این بخش گفتگوهایی است با متفکران و عالمانی که توفیق زیارت یافته‌اند و در این دیدارها از دریافته‌ها، و دیدگاه‌های خود درباره حج و مسائل جهانی سخن گفته‌اند. کتاب (با کاروان ابراهیم) را ادیب و شاعر ارجمند جناب موسوی گرمارودی ویرایش کرده‌اند. با کاروان عشق

محمد علی مهدوی راد، رسول جعفریان (چاپ اول، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۲) ۴۳۴ صفحه، وزیری + تصویر.

این کتاب گزارش تفصیلی حج و بدیگر سخن، سفرنامه جمعی حج است. در این مجموعه از چگونگی برگزاری مراسم حج هفتاد و دو و جاریهای آن سخن رفته است، و تصویری گویا از چگونگی حج‌گزاری در آن سال عرضه شده است. کتاب با نوشته‌ای آغاز می‌شود با عنوان «در حریم دوست» که حال و هوای زائران در آن دیار را ترسیم کرده و فضای عطرآگین آن لحظات نورانی را گزارش کرده و چگونگی آن تجمع شگرف را در مراحل مختلف به تصویر کشیده است، این نوشته با نثری فاخر، دلپذیر است و خواندنی، در بخشی از نوشته یاد شده چگونگی عاشقانی که بر مظلومیت بقیع می‌گریند بدینگونه ترسیم شده است:

جمعیتی انبوه سرازیر آن می‌شود هر کس به آهنگی و هوایی. اقیانوس مزار بی‌پیرایه که تبلوری از مظلومیت است اکنون در گرداگردش شاهد تجمعی شگرف است. ترکان با لباسهای متحدالشکل در میان جمع، نمودی زیبا دارند و پاکستانیان با احساسی رقیق و قلبی مالا مال از عشق و مظلومیت؛ التهابی شگفت. آنان گویا در این آینه مجموعه مظلومیت خود را نیز می‌نگرند و مظلومیت خود با امامشان را یکجا فریاد می‌کنند.

بحرینیان با آرامشی ستودنی، جمعی و گاه فردی به گونه‌ای دلپذیر با رهبرشان راز می‌گویند. و ایرانیان حضورشان جلوه‌ای عظیم و نمودی خیره‌کننده دارد، اشکها که بر گونه‌ها می‌ریزد، شانه‌ها که می‌لرزد، سینه‌ها که برمی‌آید و فرو می‌نشیند، رگها که متورم می‌شود، چهره‌ها که ملتهبانه به سرخی می‌گراید؛ چشمها نه اشک که خون می‌ریزند همه

ص: ۱۹۲

و همه نمایش عظیمی را رقم می‌زند.

جانبازان بر روی چرخها آرام مظلومیت را فریاد می‌کنند و کهنسالان با کمرهای خمیده عشق به پیشوا را زمزمه. اینجا سرزمین عشق است و مظلومیت. عاشقان با معشوق راز می‌گویند، و زمزمه‌هایی را بر لب دارند که فقط عاشقان دانند و معشوقان. و چگونگی «جبل‌الرحمه» در روز پرشکوه عرفات بدین سان:

جبل‌الرحمه در دل عرفات نیز دیدنی است، زائران که یکسر سفید پوشند چون بر آن فراز می‌آیند و از ستیغ تا دامنه آن را می‌پوشانند از دور کوه بزرگی را مانده است که گویی تمام آن با برف پوشیده است: سفید سفید. کتاب در نه فصل سامان یافته است. فصل اول با عنوان «آغاز راه» گزارشی از تمهیدات بعثه مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت در آستانه حج.

فصل دوم به مسائل فرهنگی پرداخته است. و در آغاز از تلاشهای معاونت آموزش و تحقیقات بعثه سخن گفته است. با گزارشی از آثار چاپ شده درباره حج و مناسک آن، آنگاه نقش روحانیان در حج و تأثیر آن در چگونگی حج‌گزاری حاجیان بحث شده و در ضمن گفتگویی با معاونت امور روحانیان چگونگی گزینش آنان و نیز مسؤولیت‌هایشان گزارش شده است. در بخشی از این فصل و با عنوان «حج و مسائل فقهی»، گفتگویی است و گزارشهایی از شورای استفتا، و مشکلات فقهی حج‌گزاری و جستجوی راه‌لهایی برای گشودن گره‌های آن مانند مسأله قربانی و

ارشاد زائران برای بهتر و آبرومندانه برگزار کردن حج و دشواریهایی که در این زمینه وجود دارد در بخش دیگری از این فصل گزارش شده است. (ص ۱۱۲-۶۵)

«حج و مسائل سیاسی» عنوان چهارمین فصل کتاب است که گسترده‌ترین فصول آن نیز هست. این فصل در دو بخش تدوین یافته است. بخش اول گزارشهایی است از اندیشه‌ها، داوریه‌ها، باورها، و نگاههای زئران به مسائل جهان، جهان اسلام، انقلاب اسلامی ایران، شخصیت امام خمینی-ره-، جریان احیای تفکر اسلامی و چگونگی بازگشت به مجد و شکوه وحدت و همدلی و همرازی مؤمنان و مسلمانان. این گزارشها خواندنی و تنبه‌آفرین است. بنگرید:

بدانید ما در این عصر هر چه داریم از برکت پیروزمندانه نهضت بزرگ اوست [امام خمینی] ما شیفته آن مرد بزرگ تاریخی هستیم.

(ص ۱۱۹)

ص: ۱۹۳

«آقا! مسأله فلسطین فقط با اعلان جهاد همگانی قابل حل است، با نرمش و سازش و حرکت‌های دیپلماسی نمی‌شود به حل نهایی فلسطین نزدیک شد.» این دیدگاه پیرمردی است زجر کشیده از آن دیار. در این بخش مسائل فلسطین، الجزایر، ترکیه، مسجد ببری، سلمان رشدی از نگاه مسلمانان و حج‌گزاران گزارش شده است. (ص ۱۴۲-۱۱۵)

سعودیها برگزاری مراسم براثت از مشرکان را هرگز خوش نمی‌داشتند؛ جنایت بی‌نظیر آنان به سال ۱۳۶۶ و کشتار درنده خویانه آنان نشانگر خشم و کین حاکمان سعودی از اجرای این مراسم است. سال هفتاد و دو، با تمام توان از برگزاری آن جلو گرفته‌اند. در بخش دوم این فصل گزارشی است تحلیلی و گام به گام از چگونگی برخورد سعودیان با مراسم براثت و جلوگیری از انجام آن و در نهایت چگونگی انجام مراسم در سرزمین منا و بازتاب آن در رسانه‌های دنیا، و عکس العمل حاکمان و مفتیان سعودی با آن. (ص ۲۱۸-۱۴۳)

فصل چهارم ویژه گزارش دیدارهای نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست زائران ایرانی است. که با گزارش مراسم استقبال به روز ۲۰/۲/۷۲ آغاز می‌شود. با گزارش دیدار جمعی از روحانیان و زائران تهرانی به روز ۲۹/۲/۷۲ پایان می‌یابد. (ص ۲۴۱-۲۲۱)

از جمله اقدامات ارجمند بعثه مقام معظم رهبری در موسم حج، برگزاری سمینارهای علمی، فرهنگی درباره مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جهان اسلام است. در این فصل چگونگی برگزاری این سمینارها و مسائل مطرح شده در آن گزارش شده است، با گزارشی گزینه از مقاله‌ها و بحثها از جمله، سمینار حج و تقرب، سمینار مجمع جهانی اهل بیت-ع-، سمینار محمد-ص- الگوی زمامداران و ... (ص ۲۸۷-۲۴۷)

در فصل ششم و با عنوان «جلوه حق»، از نقش حج در تفاهم و شناخت درست جریانهای فرهنگ اسلامی باز گفته شده و از نقش حج در شناساندن چهره راستین تشیع گفتگو شده است؛ گزارشهای این بخش خواندنی و تنبه آفرین است، چگونگی برگزاری مراسم دعای کمیل در مدینه و شبی با قرآن از جمله گزارشهای دیگر این بخش است. (ص ۳۰۳-۲۸۹)

در فصل هفتم مسائل اجرایی و تدارکاتی و چگونگی یاری رسانی سازمان حج و زیارت

ص: ۱۹۴

به زائران، گزارش شده است و نیز فعالیتهای هیأت پزشکی (ص ۳۳۱-۳۰۷)

در فصل هشتم و با عنوان «در سرزمین وحی» گفتگوهایی گزارش شده است از زائران و نیز از کسانی که سالهای سال توفیق دیدار را داشته‌اند و سینه‌هایشان انباشته است از خاطرات چگونگی حج گزارى در دیروز و امروز، این گفتگو که نمایشگر چگونگی نگاهها، باورها و احساسها و برداشتهای زائران را می‌نمایاند، بسی خواندنی است، چگونگی حج گزاریهای برخی از کشورهای اسلامی، و نیز دیگرسانیهها و تحولاتی که در اماکن مقدسه روا شده است نیز در این بخش گزارش شده است. (ص ۳۹۸-۳۴۵)

فصل نهم مصاحبه‌هایی است خواندنی و سودمند با شخصیتها و متفکران اسلامی درباره جهان اسلام مسائل مرتبط با حج و شناخت جریانهای فکری و سیاسی اقلیم قبله و با عنوان «دیدگاهها»، بدین سان «با کاروان عشق» سفرنامه جمعی عاشقانی است به عشق دیار یار و حریم دوست، روزهایی را سرشار از امید، تلاش و اقدام در آن وادی قدس گذرانده‌اند.

به سوی ام القرى

رسول جعفریان (چاپ اول، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۳) ۳۴۳ صفحه، وزیری.

این کتاب مجموعه‌ایست از چهار سفرنامه که نویسنده در یکی، دیدارها و دریافتهای خود را گزارش کرده و سه سفرنامه دیگر را با تصحیح و تعلیق در این مجموعه نشر داده است.

کتاب با گزارشی خواندنی و سودمند آغاز می‌شود. از سفرنامه‌های حج و رساله‌های فارسی در جغرافیای حرمین شریفین، در این فهرست بر روی هم ۶۷ سفرنامه و رساله معرفی شده است. (ص ۱۸-۱۳)

بخش اول این مجموعه، گزارشها، دیدارها و چگونگی حج گزارى حاجیان در سال ۷۳ است که نویسنده گزارش کرده است، او گزارش را از فرودگاه آغاز می‌کند و با گزارش چند خاطره از حاجیان همسفر پایان می‌برد. نگاه نویسنده نیز بینانه و گزارشها بلحاظ تاریخی

ص: ۱۹۵

دارای اهمیت است. جزوه‌های تبلیغی وهابی‌ها و چگونگی محتوای آنها (ص ۲۹) خطابه خطیب جمعه (ص ۳۰) برنامه‌های تلویزیون عربستان در ایام حج (ص ۳۷) و گزارشی از کاروانهای عرب شیعی و مناسب خوانیها و روضه خوانیهای آنها. (ص ۴۰) نویسنده به مناسبتی (گو این که تا حدودی لا یتجسبک!) به تاریخ نقب زده و چگونگی تعمیر دیوار کعبه توسط عالمی کاشانی را به سال ۱۰۳۹ گزارش کرده است (ص ۴۳) بن باز، مفتی آن دیار به جواز صلح با اسرائیل فتوا داده است - چشم فقهای اهل سنت روشن! - و نویسنده چگونگی این فتوا را گزارش کرده است. (ص ۴۹)

گفتگوهای نویسنده نیز خواندنی است، از جمله گفتگوی وی با جوانی انقلابی از الجزایر (ص ۷۵) و با جوانی از مدرسان دانشگاه مدینه (ص ۷۶)

نویسنده به مناسبت یادکرد برخی از جایهای تاریخی مدینه، دگر بار نقبی به تاریخ زده و چگونگی مدینه را به سال ۱۲۵۵ گزارش کرده است. چگونگی تدارک برگزاری مراسم براءت از مشرکان، و جلوگیری سعودیان از برگزاری آن (ص ۹۵)

برگزاری کنفرانس مجمع تقریب، و مجمع اهل بیت (ص ۹۷) از دیگر گزارشهای نویسنده است. نویسنده گفتگویی خواندنی را گزارش کرده است و نشان داده است که چه سان در آن دیار سخن از سیاست دلهره آفرین است، و این کاش عنوان آن را می‌گذاشت «بحث سیاسی موقوف!» که در پایان گزارش آمده است (ص ۱۲۰) گزارشهای عرفات، مشعرالحرام و منا نیز خواندنی است. این بخش با خاطراتی از زائران و اشعاری دلپذیر از شاعران پایان یافته است.

بخش دوم سفرنامه حج میرزا علی اصفهانی است به همراهی تنی چند از مؤمنان؛ از جمله عالم جلیل جناب حجت الاسلام سید محمد طباطبایی فرزند ارشد مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی. گزارشگر دقیق‌النظر، این مجموعه سفرنامه را بر اساس شهرها و دیه‌ها تنظیم کرده و از شهر و دهی یاد کرده و آن را وصف کرده است به مثل: قطیفه، آبادی دلنشین، کثیرالنعمة خوش هوایی است ... چشمه آب بسیار عذب و زلالی دارد و ... (ص ۱۸۰) در وصف شهرها، و آبادیها و مردمان آنها و نیز خلق و خوی و منش آنها، گاه نکات جالبی می‌آورد.

ص: ۱۹۶

در وصف شام آورده است: فَسَيَقَهُ وَفَجْرَهُ، ملل معروفه با اسباب مهیّا، مشغول عیش و طرب خود هستند. یهودیهای آن شهر از سایر ملل وقیح‌ترند، زنها و دختران ایشان با سر و سینه و ساق و دست مکشوف حرکت می‌نمایند، بالنسبه مسلمین مستورترند (ص ۱۸۳) او به تاریخ ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۱ به مدینه وارد شده است و تصویری از وضع شیعیان آن روزگار غمبار است (ص ۱۹۰) گزارش وی از مدینه کوتاه است؛ که توقف آنها کوتاه بوده است. در راه مدینه به مکه دزدان به کاروان آنها حمله می‌آورند و دوبار غارت می‌شوند. و این حادثه را بسیار گویا و غم‌آفرین تصویر کرده است (ص ۱۹۳) از مدینه تا مکه گزارشهای وی جالب و در شناخت آن وادی سودمند است. ورود به مکه را نیز عاشقانه و زیبا گزارش کرده و با این شعر به اوج رسانده است که:

بس که دل بر سر دل ریخته جان بر سر جان سر کویش ره آمد شد ما مسدود است

در ضمن گزارشهای مختلف از چگونگی برگزاری مناسک و اعمال، نکات اخلاقی و معرفتی نیز می‌آورد و سفرنامه را خواندنی‌تر می‌کند. وصف وی از مشاهد مشرفه نیز گویا و جالب است.

سفرنامه سوم را محمد ولی میرزا نگاشته است. وی از فرزندان فتحعلی شاه قاجار است که به سال ۱۲۶۰ قمری ابتدا به عراق و آنگاه به حجاز سفر کرده است، و در این سفرنامه از چگونگی شهرها، آبادیها و سوانح راه و حوادث روزگار و چگونگی برگزاری مراسم حج، گزارشهایی ارائه داده است. برخی از اطلاعات وی از نجف، کربلا، و چگونگی حج‌گزاری حاکمان آن روزگار و اداره حرمین شریفین خواندنی و سودمند است. او منازلی را که کاروانیان باید برای رسیدن به مکه، از شام تا مکه می‌پیمودند، یاد کرده است. وصف مسجدالحرام و مسجدالنبی نیز گویا و جالب است. او می‌نویسد:

زیارت اهل قبور بقیع مشرف شدیم، آنچه در گنبد مدفون بودند و در میان یک صندوق بودند. عباس عموی پیامبر - ص - و حضرت امام حسن - ع - و امام زین العابدین - ع - و امام محمد باقر - ع - و امام جعفر صادق - ع - همگی در یک ضریح می‌باشند. (ص ۲۶۱)

او گرفتاری کاروانشان را در دست دزدان نیز به تفصیل گزارش کرده است (ص ۲۶۶) و در پایان سفرنامه با عنوان «فایده» به نکاتی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی اشاره کرده و برخی از شیوه‌های حج‌گزاری و قراردادهای اجرای حج را آورده است.

ص: ۱۹۷

چهارمین بخش این مجموعه، گزارش دقیق و گویایی است از مدینه منوره، به خامه محمد میرزا مهندس، از عالمان و جغرافیا دانان دوره ناصری که به سال ۱۲۹۴ با مشاهده و واریسی دقیق مدینه و جایهای تاریخی آن، نگاشته است. او از «ینبع»، راه ینبع تا مدینه طیبه و منازل آن سخن گفته و آنگاه مدینه و وادی بطحان را شناسانده است.

مسجدالنبی را به اجمال اما دقیق وصف کرده و آنگاه به تفصیل چگونگی آن وادی نور را گزارش نموده است. آنگاه سخن را به اطراف مدینه کشانده و از مساجد و جایهای تاریخی آن سخن گفته است. عمده مطالب کتاب مشاهدات شخصی اوست که بسیار مغتنم است.

آقای جعفریان بر رساله‌ها مقدمه نگاشته و از چگونگی آنها به اختصار سخن گفته است و در پایان، فهرست اشخاص، جایها و ابدان را افزوده است که سودمند است و کارآمد.

این مجموعه بر رویهم اثری است خواندنی و در شناخت آن وادی قدس و چگونگی هایش در سده‌های اخیر، سودمند. سفرنامه مکه

حسام السلطنه، بکوشش رسول جعفریان (چاپ اول، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۴) ۳۶۰ صفحه، وزیری.

ادبیات سفرنامه نویسی در دوره قاجاریه بگونه‌ای چشمگیر گسترش یافته است و این کتاب یکی از نمونه‌های برجسته ادبیات سفرنامه نویسی است. نگارنده آن حسام السلطنه فرزند عباس میرزا از چهره‌های برجسته قاجاری در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری است. که در آن روزگار مناصب متعددی داشته و در ایالات گوناگونی حکم رانده است. او سفر خویش به بیت الله الحرام را، شعبان ۱۲۹۷ آغاز کرده و جمادی الثانی ۱۲۹۸ پایان برده است.

او در این سفرنامه چگونگی شهرهای استانبول، مکه، مدینه، دمشق، بیت المقدس و مصر را گزارش کرده است. تصویرهای وی از جایها و بناهای تاریخی دقیق و خواندنی است.

گزارشهای وی از استانبول جالب و خواندنی است، چگونگی عمارت سلطنتی دولت

ص: ۱۹۸

عثمانی (ص ۷۱) مساجد مختلف آن دیار از جمله مسجد ایاز صوفی (ص ۷۶) لنگرگاه بندر ساس (ص ۸۷) کانال سوئز (ص ۹۱) و ... در این بخش گزارش شده است.

در گزارش مکه معظمه، چگونگی شهر مکه را در آن روزگار گزارش کرده و از مسجد الحرام، و بخشهای مختلف آن مانند ارکان کعبه، حجرالاسود، مقام ابراهیم، چاه زمزم، حطیم، و ... سخن گفته است (ص ۱۳۶ - ۱۰۹) در گزارش مدینه منوره نیز ابتدا از مسجد النبی سخن گفته است و چگونگی آنرا به تفصیل شرح داده است. (ص ۱۵۱ - ۱۴۴) آنگاه چگونگی قبرستان بقیع را گزارش کرده است که در آن روزگار دارای بنا و ضریح بوده است. این گزارش بلحاظ تاریخی قابل توجه است، بخشی از آن را می آورم: بدان که قبرستان بقیع نسبت به حرم شریف در مشرق مایل به جنوب است و بقاعی که در قبرستان مزبور است، اول بقعه ائمه اربع است که امام حسن مجتبی و علی بن الحسین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق - علیهم السلام - است. در وسط بقعه مبارکه، ضریح صندوق بزرگی است که دو صندوق در میان است، یکی صندوقی است که قبور ائمه اربعه در میان آن باشد و دیگری صندوقی است که قبر عباس عموی پیغمبر - ص - در میان آن است. میان صندوق و ضریح، قریب نیم ذراع فاصله است و طرف پایین ضریح که سمت پای ائمه اربعه محسوب می شود شبکه است و این بقعه را محمد علی پاشای مصری در سنه ۱۲۳۴ به امر سلطان محمود خان تجدید عمارت کرده است و در طرف جنوب این بقعه نیز ضریح صدیقه طاهره - علیها السلام - است که متصل به دیوار است. در اطراف ضریح نیز از فلز برنج، شباکی قرار داده اند که ده دهنه دارد؛ سه دهنه آن از طرف یمین باز است و باقی مشبک است و در بالای آن دو قبه نقره گذاشته اند که از هندوستان آورده اند و چهلچراغ هم از سقف بر بالای ضریح آویخته اند که از بلور است.»

چگونگی کوه احد، مسجد قبا، چاههای مدینه، مساجد مدینه، کوههای مدینه نیز به تفصیل گزارش شده است. افزون بر اینها گزارشهای وی از جایها و اماکن تاریخی مسیر راه نیز سودمند است، «مداین صالح»، «تیوک»، «وادی المسوخات» و پس از گزارش مدینه النبی - ص -، گزارش چگونگی دمشق است. با گزارشهایی دقیق از دمشق، حدود شام، مسجد جامع اموی، صحن و مسجد زینبیه، بقعه مبارکه حضرت رقیه، محیی الدین عربی و صحن و مسجد بقعه وی و ... او در ضمن این شرحها و گزارشها از

ص: ۱۹۹

شهرهای مختلفی نیز سخن گفته است؛ دقیق و گویا و با توجه به ابعاد مختلف آنها از جمله:

یافه، رمله، قطرون، اُبی غوش و (ص ۱۸۹-۲۰۸)

پس از آن از «بیت المقدس» سخن گفته است، با گزارشهایی از بیت المقدس و پیشینه آن و تحولات و دیگرسانیهایی که در آن وقوع یافته است، صحن قبه، مسجدالاقصی و پیشینه آن، احادیث نگاشته شده بر اطراف صخره، تاریخهای نگاشته شده بر قبه در تعمیرهای مختلف ابواب صحن، رواقهای صحن، مقبره حضرت مریم، بقعه ابراهیم خلیل، بیت اللحم و (ص ۲۳۴-۲۱۲) در تمام آنچه یاد شد حسام السلطنه گزارشهای خود را با مسائل تاریخی و جاریهای تاریخی پیرامون آنها آمیخته است. پس از آن گزارش مصر است، با توصیف جالبی از «عمارت رأس التین» که بقول گزارشگر ابتدا انجیرستان بود و در روزگار این گزارش «دارالحکومه» بوده است.

و آنگاه از اسکندریه، میدان منشیّه [تفرّجگاه مصریان]، باغ نزهت، مناره فردوس اسکندریه، بقعه حضرت زینب (س) که وصفی جالب و خواندنی دارد. مصر، بقعه رأس الحسین، رود نیل مقابر مشهور دیگر، اهرام، و (ص ۲۶۵-۲۴۲) در بازگشت به ایران نیز، بندر پوتی، رودخانه ریون، تفلیس، مرنند، تبریز و ... توصیف شده است.

آقای جعفریان آنرا بر اساس یک نسخه تصحیح و بازنویسی کرده و گاه پاورقی‌هایی بدان افزوده است و در مقدمه‌ای از حسام السلطنه و زندگانی اجتماعی و سیاسی او سخن گفته و فهرستی از سفرنامه‌های فارسی را بدست داده است. سفرنامه حسام السلطنه در مجموع اثری است سودمند و دارای آگاهیهای کارآمد از شهرها و آبادیها، مردم و فرهنگ آنروزگاران.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید.»

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد.»

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

